

خوشه‌هایی از خرمین ادب و هنر

۱۹



اهل بهاء بايد اجراء صدی را انکار ننمایند

و ارباب بهنر را محترم دارند.

حضرت بهاء الله

خوشه های از خرمین ادب و هنر

۱۹

ناشر

نشریه سالانه

عصر جدید

انجمن ادب و هنر ایران

مؤسسه چاپ و نشر کتاب

لندن - انگلستان

دارمشتات - آلمان

همایش سالانه انجمن ادب و هنر ایران در سال ۱۹۸۹ در آکادمی لندگ (سوئیس) تأسیس گردید. هر سال گروه زیادی از ایرانیان علاقمند به ادب و هنر آن سرزمین از چهار گوشه جهان با حضور خود در این گردهمایی‌ها اهداف اصلی انجمن را که توسعه، ترویج و اعتلاء زبان پارسی و شناسائی و تقدیر از موارث فرهنگی و هنرهای اصیل ایرانی است تأیید و تقویت کرده‌اند.

شاخه‌ای از انجمن مذکور در دسامبر ۱۹۹۷ در انگلستان با دوره "جناب بالیوزی" دانشمند، ادیب و مورخ عالیقدر ایرانی افتتاح گردید و با ادامه همایش‌های سالانه کوشید که نقش مؤثر جامعه بهائی را در پیشبرد و گسترش ادب و فرهنگ آن سرزمین و قدر و منزلت آثار ادبی و هنری بهائیان ایرانی را که تا آن زمان ناشناخته مانده بود به جامعه ایرانی بشناساند.

انجمن ادب و هنر برای نشر آثار ادبا، شعرا و هنرمندان بهائی تلاش می‌کند و به خلاقیت و نوآوری و پرورش و شکوفائی قریحه‌ها و استعداد‌های ادبی و هنری آنان در حدّ مقدور کمک می‌نماید.

این مجموعه شامل متن بعضی از سخنرانی‌هایی است که ادبا و محققان ایرانی در مجامع سالانه انجمن ادب و هنر در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در همایش لندن ارائه نموده‌اند.

* نقل مطالب این مجموعه با ذکر مأخذ آزاد است.

* مطالب و نظریات مندرج در مقالات معرف آراء نویسندگان آنها است.

خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۱۹)

ویراستار: مینودخت فؤادی

تایپ کامپیوتری: ژنا گهرریز

ناشر: عصر جدید

چاپ اول

۱۷۳ بدیع - ۱۳۹۵ شمسی - ۲۰۱۶ میلادی

روی جلد: عکس مقام اعلی در حيفا

پشت جلد: عکسی از باغات روضه مبارکه در بهجی

تهیه تصاویر: روی جلد حمید جهانپور، انگلستان - پشت جلد جان کارلو گاسپونی، ایتالیا

ویراستاری تصاویر: جان کارلو گاسپونی

فهرست مندرجات

۵	انجمن ادب و هنر	پیشگفتار
۶	وحید رافتی	ژرف‌نگری در آثار مقدّسه لیلة الاتّحادیّه - لیلة القدس
۲۸	شاپور راسخ	تحولات فکری نوع بشر آینده‌نگری جهان در آثار بهائی
۵۰	فرح دوستدار	مفهوم وحدت در کثرت از دیدگاه آئین بهائی
نواندیشی در روابط افراد، خانواده و اجتماع		
۶۳	نوشین ثابتی	نواندیشی درباره ارتباط میان افراد- از عصر رنسانس تاکنون
۷۴	فروغ سویتزر	نواندیشی در روابط خانواده
۸۷	فروغ سویتزر	روحانیت یا معنویت در خانواده
۱۰۲	پولین رافت	نواندیشی در روابط اجتماعی
آموزش و پرورش نسل جدید		
۱۱۱	پولین رافت	تأثیر امر بهائی در تعلیم و تربیت
۱۱۹	سُلی شاهور	تجدّد، بهائیت و مسئله آموزش و پرورش نوین در ایران اواخر عهد قاجار و اوایل پهلوی
فرهنگ و زبان فارسی		
۱۳۷	بهروز جبّاری	آینده زبان فارسی و نقش جامعه بهائی در پیشرفت و توسعه آن
۱۴۶	محمود کویر	تمدن ده هزار ساله ایران - مادر تمدن‌های جهان

نقش هنراز دیدگاه عالم بهائی و تأثیر آن در آینده سازی ایران ماه مهر وحدت گلستانه ۱۷۲

مقالات دیگر

- ۱۸۲ شاپور راسخ رابطه میان سفر آمریکا و صدور الواح ملکوتی
حضرت عبدالبهاء
- ۱۹۵ مینودخت فؤادی کیث رانسوم-کهلر - اولین شهید جامعه بهائی آمریکا
- ۲۱۳ آشنائی با نویسندگان

پیشگفتار

خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر در طی حیات خود، شاهد دو مرحله عمده بوده است: در مرحله اول این مجموعه گفتارها به عنوان محصول انجمن ادب و هنر لندنگ و بعد آلمان عرضه می‌شد. و در مرحله دوم به عنوان دنباله‌گیر دانش و بینش مقالاتی را در بر می‌گیرد که در انجمن ادب و هنر لندن ارائه شده و در انگلستان منتشر می‌شود. شاخص مرحله اول این بود که غالباً نطق‌های چاپ شده در حول موضوع واحدی می‌گشت و به همین جهت می‌شد عنوانی کلی برای هر مجموعه انتخاب کرد مثلاً دوره ولایت، دوره فیضی، دوره تجدد و دیانت بهائی و نظایر آن و حال آنکه در مرحله دوم برخی مقالات مربوط به سال‌های مختلف است و وحدت یا پیوستگی مطالب ناچار در نشریات اخیر دیده نمی‌شود. اما شبهه‌ای نیست که بسیاری از مقالات تحقیقی ارزشمند را در هر دو دوره می‌توان یافت. در دنیائی که تکنولوژی نوین (انفرماتیک) در اکثر موارد جایگزین کتاب شده ممکن است به خاطر رسد که در ادامه انتشار خوشه‌ها چه فایده‌ای هست؟ پاسخ آن است که بسیار کسان به کامپیوتر و اینترنت دسترسی ندارند و ضمناً از فواید کتاب آن است که در همه شرایط، در سفر و حضر، در اطاق کار و بستر استراحت از آن به آسانی می‌توان بهره برد و فراوانند نفوسی که در خانه خود کتابخانه‌ای دارند و خوشوقت می‌شوند که خوشه‌ها با همان شکل و شمایل همیشگی، زیب کتابخانه آنها باشد. ناشران این مجموعه عقیده دارند که حق است دایره معارف بهائی پیوسته در اتساع باشد و علاوه بر مطالبی که به صورت آنلاین عرضه می‌شود و غالباً فقط برای یک نگاه سریع تهیه شده، مطالبی هم نشر پیدا کند که در خور امعان نظر و مذاقه بیشتر است.

خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر کوشا است که معارف بهائی را در ارتباط با دانش‌های امروزی قرار دهد و نه تنها نظر بهائیان را درباره یافته‌های علوم انسانی بیان کند بلکه از علوم مزبور برای درک عمیق‌تر آثار بهائی مدد گیرد. و طبعاً مباحث این مجموعه‌های مقالات، انحصار به مطالب دینی و عرفانی ندارد.

امیدواریم که خوشه‌ها در حد امکان پاسخ‌گوی نیازهای کسانی باشد که نمی‌خواهند با کتاب که در این ظهور مبارک هنوز حجّت است به آسانی وداع گویند.

لیلة الاتّحادیّه - لیلة القدس

وحید رأفتی

در آثار مقدّسه و اوراق تاریخی امر بهائی از لیلة الاتّحادیّه و لیلة القدس سخن به میان آمده است. نیت اصلی در تحریر این سطور آن است که مواد موجود درباره این دو مطلب مورد شرح و بسط قرار گیرد و آثار مبارکه و سوابق تاریخی این دو لیله در اختیار علاقمندان گذاشته شود.

لیلة الاتّحادیّه

درباره لیلة الاتّحادیّه جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

«... ان شاء الله امیدواریم که لیلة مبارکه را لیلة الاتّحادیّه قرار دهید و کَلِّ با یکدیگر متّحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید...». (۱)

جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار چنین نوشته‌اند که: «... ذکر اتّحاد در الواح بسیار است. از آن جمله در لوحی راجع به واقعات مکذّره بین اصحاب در اوائل عکّا قوله: لیلة مبارکه را لیلة الاتّحادیّه قرار دهید که اختلاف و کدورت مرتفع شده با هم به اتّحاد سلوک نمایند...». (۲)

درباره لیلة الاتّحادیّه در اشعار نبیل زرنندی چنین آمده است که:

عاشقان بشری که هنگام سرور است و سداد

ز آن که ظاهر شد چو زلف یار لیل الاتّحاد

در شب هفت و ده از شهر رجب در ارض سرّ

مجتمع بودند باهم اهل ابهی با و داد

تا به صبح آن لیل را با شوق احیاء داشتند

صبح شد معروض اندر محضر ربّ العباد

حضرت محبوب لیل الاتحادش کرد نام

امر شد کان لیل را هر سال احیایش کنند

از قضا تاریخ آن شب از میان مفقود شد

تا گذار بنده از عکّا به ماغوسا فتاد

این شب فرّخ رخ اندر آن مکان بنمود روی

حضرت سیّاح و مشکین باقر و غفّار دوست

ای بهاء از این مجامع چشم بدبین دور باد

هست امشب خالی اینجا جای اغصان بهاء

ای بهاء امشب ز راه فضل و احسان و عطا

ای بهاء تا چند باشد شهر شیطان جایشان

دوری این بینوایان از جمالت هست چون

این یکی گوید بهاء و ریزدش از دیده خون

ای بهاء از ظالمان دهر مظلومان تو

فضل بی حدّ بهر آن لیل مبارک کرد یاد

مجتمع باشند با ذکر بهاء خندان و شاد

تا دو سال از آن میان بگذشت زایام شداد

بهر دیدار احبّاء ز امر سلطان عباد

بی گمان تاریخ او پیدا شد و برقع گشاد

با نیلش عید بگرفتند و خواندند ان یکاد

باد روشن چشم یاران کوری اهل عناد

با جمیع طائفانش خاصّه جان من جواد

زین جگر ریشان و مفقودان خود کن افتقاد

حقّ رحمانیتت موصولشان کن بر مراد

دوری حوت از بحار و دوری طفل از مهّاد

و آن یکی گوید سنا و خیزدش دود از نهاد

تا به کی باشند در آه و فغان و ارتعاد

ظلم کیشان را جزا بخشای چون قوم ثمود

یا به باد قهرشان ده سر به سر چون قوم عاد

ای شه بیدار در خوابند مجموع عیون

وین فقیران چشمشان سوی تو باز از اعتماد

ای بهاء این ماه را کن آخر هجرانشان

ختم مه جام لقاشان بخش هر چه باد باد

(۳)

و نبیل ز زندگی در یکی دیگر از اشعار خود چنین می گوید:

شکر لله کز یمین رأفت ربّ العباد

شد عیان بهر احبّاء باز لیل الاّتحاد

ارض ایمان پاک شد از رجس افک و شرک و کفر

در وزید از کلّ اشیاء نفعه حبّ و وداد

اهل ابهی را گه وجد است و هنگام سرور

ز آن که ارض الله طاهر شد ز طغیان و فساد

مرتفع گردد کنون اعلام حبّ از هر دیار

ز آن که آن رکن رکن غلّ و بغضا شده باد

آن که استهزاء نمودی بر جمیع مرسلین

بین که قهر الله کردش عبرت من فی البلاد

عصر یوم کاف و با از شهر مبروک صیام

گشت برپا محفلی از امر سلطان سداد

سدره های نار حقّ در طور موسی مشتعل

مقتبس از نورشان یاران به وجد و انوجاد

از در و دیوار آن محفل به صد الحان بلند

نغمه تسبیح و شکر مالک یوم التّناد

جمله ارواح عالین را در آن محفل قیام

غصن اعظم جان نثار مقدمش کلّ امم

غصن اکبر خاک پایش جمله ارواح و بشر

خادم الله خوانده لوح الله را بر دوستان

اندرین شب از رحیق اتحاد آئید مست

ای بهاء حقّ به های وجه ذات اقدس

حقّ اغصان منیر تو که با کلّ وجود

کاندرین لیل مبارک جمله احباب را

بعد از آیشان مجتمع فرمای در بزم لقا

هرشب و هرروز و هر سال و مه این کوب وصال

تا مگر اغصان ابهانشان نمایند افتقاد

بر احبّاء خوانده پیغام خدا با قلب شاد

کرده دلها مشتعل از قبسه نار فؤاد

کی احبّاء اتحاد آمد از این مجمع مراد

گرچه عالم ناطق آید تا دو صد یوم المعاد

کز وی افتاده به ارکان ممالک ارتعاد

هستشان از بهر ذات اتباع و انقیاد

خلعت باقی بیوشان از و داد ای شاه داد

تا هزار آسا سرایند این دو مصرع از نهاد

کوری چشم منافق قسمت احباب باد

(۴)

و نیز نبیل زرنندی در قطعه‌ای دیگر چنین سروده است:

الا ای عاشقان شادی که لیل الاتحاد آمد

زمان عیش و شادی شد شب مهر و و داد آمد

به امر شاه ابهائی به برج نیر یائی

درخشان نجم رعنائی ز شرق ارض صاد آمد

پراز گوهر شده بحری ز سوز زاده نهری

چه خوش نهری کز او شهری همه خندان و شاد آمد

ز مرجان و عقیق و در شده دامن یاران پر

که ابر جود در باران به فرق این عباد آمد

الا ای مطرب نادى بکش آواز دلشادی

که از این سوز و دامادی پراز شادی بلاد آمد

گروه قدس پوینده مبارک باد گوینده

به این الطاف پاینده که برسید جواد آمد

قرین در و گهر با هم مکین شهد و شکر با هم

گل و مرجان تر با هم به شادی بر مراد آمد

مبارک سوز نورانی کز او انوار ربّانی

سرور و شادمانیشان همی در ازدیاد آمد

بهاء در عرش جان خرم زمین و آسمان خرم

از این شادی که هر نادى از او روشن نهاد آمد

(۵)

قطعه دیگری از اشعار نبیل اعظم زرنندی درباره لیلۃ الأتّحادیه چنین است:

که هست از عطر زلفینت معطر
که دروی امر بر حبّ و وداد است
که در ذکر تو در بیت جوادیم
علی بعد النّییل ارض یایت
محمد با حسین ابنین حاجی
جواد با ودادت با حسینش
که جانش با حبیبان است پر لهف

الهی این سحرگاه منور
شب مبروک لیل الاتّحاد است
کنون نه تن به حبّ و اتّحادیم
زخان درویش با مهر و وفایت
دگر حاجی علی آن عبد ناجی
علی اکبر که پرنور است عینش
نبیل آن عاشقانت را سگ کهف

همه رو سوی رضوانت نشسته
گهی از لوح یاهو سرگرانند
گهی یکدل به سویت درمناجات
دراین وقت خوش ازجام ودادت
زما مقطوع کن حرص وهوی را
که دراین عهد جان بخش تلاقی
نجوئیم و ندانیم و نینیم
همی ازجان و دل خوی توگیریم
لوای نصر تو باشیم هر یک
که از ما سبز گردد نونهالان
زما بستان تو این دم خوی ما را
چنان کاندربساط جود جمعیم
شبی دروصل ما را جمع گردان
که خوش دربزم امکان بفروزیم
که از رسم وفایت در زمانه

به تو مشغول واز دونت گسسته
گهی شارب ز جام میزبانند
که ای نام خوشت مفتاح حاجات
به ما بخش از رحیق اتحادت
به ما بنما فنای ما سوی را
به جز وجه تو ای سلطان باقی
تورا محبوب جان و دل که بینیم
در این گلزار خوشبوی توگیریم
ربیع عصر تو باشیم هر یک
الهی رحم بر دلهای نالان
ز جودت نصرتی ده روی ما را
ز نار ذکر تو سوزان چو شمعی
دل ما مشتعل چون شمع گردان
به یاد روت خندان پاک سوزیم
ز ما ای ذوالعطا ماند نشانه

(۶)

با توجه به نصوص مبارکه و اشعار نبیل زرنندی چنین استنباط می‌شود که لیلۃ الاتحادیه نامی برای مجالس الفت و آشنائی و رفع اغبرار و کدورت بوده و در ایام ادرنه و عگا هر از چند یکبار تشکیل می‌شده است. بعدها البتّه در ظلّ تشکیلات بهائی انعقاد جلسات الفت زیر نظر لجناتی خاصّ که معمولاً به نام لجنه الفت موسوم بوده ادامه یافته و مقصود از این جلسات آن بوده است که احباء با یکدیگر آشنائی بیشتر پیدا نمایند، به رفت و آمد و مخالطه با یکدیگر پردازند، از حال همدیگر خبر شوند و نفس گردهمائی آنان بر غنای حیات اجتماعی جامعه امر بیفزاید. در عین حال چنان که از یکی از قطعات نبیل که در فوق نقل شد بر می‌آید لیلۃ زفاف نیز با اصطلاح لیلۃ الاتحادیه توصیف شده است.

لیلة القدس

درباره لیلة القدس و معانی و مفاهیم آن آثار بیشتری در دست است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این مطلب که لیلة القدس چه شبی بوده است در یکی از آثار خود چنین می فرمایند:

«... لیلة القدس شبی است که در قشله لوحی صادر و همچنین لوحی که به جهت درویش صدق علی نازل شده و جمیع احباء را به اتحاد و اتفاق دلالت فرمودند و این لوح در ضمن کتابی طبع شده...» (۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء در شرح احوال جناب درویش صدق علی که در کتاب تذکرة الوفاء به طبع رسیده چنین می فرمایند:

«... در قشله شبی از قلم اعلی به نام او تخصیص یافت که هر سال درویشان در آن شب انجمنی بیاریند و گلزار و گلشنی مهیا کنند و به ذکر حق مشغول گردند. بعد حقیقت درویشان از فم مطهر بیان گشت که مقصود از درویشان نفوسی عالم گرد و شب و روز در طیش و نبرد نیستند بلکه مراد نفوسی هستند که از ما سوی الله فارغ و به شریعت الله متمسک و در دین الله ثابت و بر میثاق الله راسخ و بر عبودیت الهیه قائم و در عبادت قدمی راسخ دارند نه به مصطلح اهل ایران سرگشته و پریشان و حمل بر دیگران و سر حلقه بی ادبان...» (۸)

لوحی که در بیانات حضرت عبدالبهاء به نزول آن در "قشله" یعنی سجن اعظم در مدینه عکا اشاره شده، لوحی است که جناب فاضل مازندرانی درباره آن در کتاب اسرار الآثار چنین نوشته اند:

«لیلة القدس - در لوحی صادر از سجن اعظم است قوله:

فی لیلة القدس عند اشراق شمس البهی باسم الله الاعلی الابهی هذا کتاب ینطق بالحق و فیه یدکر ما بشر به افئدة العارفين. قل انا قدرنا فی هذه اللیلة بهجة لاصفیائنا ثم سرورا لعبادنا المقربین... عیدوا فی هذه اللیلة و صباحها ثم تهللوا و تکبروا و تمجدوا ربکم الرحمن الرحیم... و انک انت یا صادق علی...» (۹)

جناب فاضل پس از نقل فقراتی از این لوح چنین مرقوم داشته اند که:

«... این لیلة القدس که عید به افتخار درویش صادق علی قزوینی مذکور می باشد شب دوم رجب است. و در لوحی دیگر نیز خطاب به وی "گل مولی" در آن شب شادمانی مقرر و مقامی

بزرگ در شأنش مستطبرگشت و در آن [این] جمله است قوله: "از بیانین یأس حاصل شده شاید از درویش محبت حاصل شود... و این لیل مبارک را لیلۃ القدس نامیدیم" الخ. (۱۰) سپس جناب فاضل چنین مرقوم داشته‌اند که:

«... شرح حال درویش صادق علی نامبرده در تاریخ ظهور الحق ثبت است». (۱۱)

لوح مبارکی که جناب فاضل با مطلع: "هذا کتاب ينطق... نقل نموده‌اند و در سطور فوق مندرج گردید به صورت کامل در کتاب لثالی الحکمة به طبع رسیده و چون منقولات جناب فاضل از این لوح توأم با محذوفات و زلات عدیده است متن بیانات مبارکه را از لثالی الحکمة ذیلاً مندرج می‌سازد:

«بسم الله البهی الاعلی الابهی - هذا کتاب ينطق بالحق وفيه يذكر ما يسره افئدة العارفين و بذلك يهب نفحات القدس على الخلائق اجمعين. قل انا قدرنا في هذه الليلة بهجة لاصفيائنا ثم سرورا لعبادنا المقربين. قل ان يا اهل الارض اسمعوا نداء الله عن سدرة القدس في هذا الوادي المقدس المنير بانه لا اله الا هو وان عليا قبل نبيل لسلطان الوجود وكلّ عباد له وكلّ اليه لمن الراجعين. قل يا ملاء الارض لاتحزنوا في هذه الليلة الطيبة المباركة الاحدية السمرديّة ولا تكونن من المحزونين. عيدوا في هذه الليلة و صباحها ثم تهللوا و تكبروا و تمجدوا ربكم الرحمن الرحيم. قل تالله هذه الليلة فيه استوى هيكل الله على عرش قدس عظيم و به استضات وجوه الممكنات ثم وجوه اهل سراق الخلد ثم وجوه المقربين... و انك انت يا صادق فاشكر الله ربك بما اختصك بما لا تختص به احد من الخلائق اجمعين و بعث بك كلّ من يذكر في نفسه اسم مولاه و ان لن تعرفوه و كذلك سبقت رحمتنا كلّ شيء و انا المقتر المتعالی المعطى المنعم الكريم...». (۱۲)

لوح موسوم به لوح گل مولی که جناب فاضل به آن اشاره نموده و کلماتی از آن را نقل فرموده‌اند در کتاب مائده آسمانی به طبع رسیده و فقره کوتاه منقول در کتاب اسرار الآثار جناب فاضل که در سطور فوق نقل شد به صورت مفصل تر آن چنین است:

«... این لیل مبارک را لیلۃ القدس نامیدیم و مقدر شده که جمیع درویش این لیل مبارک و صباح آن را به کمال سرور و بهجت عیش نمایند و به ذکر محبوب خود مشغول شوند و بر جمیع احبای الهی لازم که در این عید شریف اعانت نمایند این طایفه را علی قدر وسعهم و طاقتهم و به این فضل اعظم خود را مستعد نمایند که در یوم ظهور نیر اقوم و افخم جلت کبریائه بشرط الله توجّه نمایند و به هیچ جهتی جز جهت او توجّه نمایند. از اهل بیان که این عبد مأیوس شده چه که

رائحه خوشی از این فته استشمام نمی‌شود الا من وفقه الله شاید این حزب از احزاب خارج شده به یمین عرش اقدس که مقام جلوس آن سلطان وجود است بشتابند و به شاطیء الله که مقام حضور بین یدی آن اصل شجره مبارکه لاشرقیه است وارد شوند روحا ثم نورا ثم طوبی ثم ابهی للمقبلین». (۱۳)

اصطلاح "گل مولی" به مفهوم مجازی آن عنوانی است که درویشان را با آن مورد خطاب قرار می‌دهند. جناب اشراق خاوری در یادداشت‌هایی که برای استفاده در دائرةالمعارف مورد نظر خود فراهم نموده بوده‌اند در ذیل این اصطلاح شرحی به اختصار درباره درویش صدق علی مرقوم داشته و سپس مثنوی جناب نبیل زرنندی را نقل نموده‌اند. در این مثنوی جناب نبیل مضامین لوح گل مولی را به نظم آورده و متن آن اشعار چنین است:

که بگرفتند راه شوق در پیش
به یاد حق همه دیوانه گشتند
دمادم در دعا کز اهل دردم
چو خفاش از رخم بی نور ماندند
که گشتی با حبیب خود موافق
تو با خود رام کردی خوی مل را
در دوزخ به روی جمله بستی ...
به حسن قرب جانان آرمیدی
بزن بر خرگه رندان تو هوئی
وز آن آخر که پایانش ندیدی
هرآنچ آیند در هر یوم موعود
از اوّل تا به آخر بی کم و بیش
گناه جملگی را محو کردم
که عیدش دوّم ماه رجب شد
اعانت لازم آمد دوستان را
بود لازم چه از مرد و چه از زن

گل مولی چه بسیار از درویش
ز خویش و اقربا بیگانه گشتند
به سر در ذکرشان حق بود هر دم
ولکن از لقایم دور ماندند
گل مولی توئی صدیق صادق
تو استشمام کردی بوی گل را
تو در رضوان به قرب حق نشستی
گل مولی تو بر رضوان رسیدی
زدامن‌های گل بردی تو بوئی
از آن اوّل که لا اوّل شنیدی
هر آنچه از درویشند موجود
به این اسم آنچه موسومند درویش
جمیعاً را به اسمت عفو کردم
شبی از بهر درویشان عجب شد
طراوت از گل آمد بوستان را
احبّای الهی را جمیعاً

به قدر وسع انعامی نمایند
نشد با این فته یک نفس مأنوس
دو دریا بینشان حاجز نباشد

که در این عید اکرامی نمایند
شدم زاهل بیان بالمره مأیوس
توجه جز به حق جایز نباشد

(۱۴)

از الواح مبارکه دیگر که در کتاب تسبیح و تهلیل به طبع رسیده و در رأس آن به "قد نزل من ملکوت القدس فی لیلۃ القدس" تصریح شده لوح مصدر به عبارت «فسبحانک اللهم یا الهی استلک باسمک الذی نجیت به الآدم عن الشیطان...» می باشد. (۱۵)

در رأس این اثر در بعضی از نسخ آن عنوان "مناجات لیلۃ القدس" برای تلاوت در شب دوّم رجب نیز به ثبت رسیده است. اما آنچه معلوم و مسلم است مراسم برگزاری لیلۃ القدس در کتاب اقدس تنصیص نگشته و در تقویم بهائی نیز در ضمن ایّام مخصوصه متبرکه ثبت نشده است. در حقیقت بیان حضرت ولیّ امرالله که در کتاب مائده آسمانی به طبع رسیده چنین است که: «... در خصوص لیلۃ القدس و تلاوت ادعیه و الواح مبارکه مخصوصه آن شب همه ساله و همچنین درج آن لیله در تقویم بهائی فرمودند بنویس جایز است ولی درج آن در تقویم بهائی در وقت حاضر لازم و واجب نه...». (۱۶)

اما درباره شرح احوال جناب درویش صدق علی همان طور که اشاره شد شرح حال ایشان در کتاب تذکره الوفاء به طبع رسیده و چنان که جناب فاضل اشاره نموده اند در کتاب تاریخ ظهور الحقّ نیز انعکاس یافته است. درباره "مقام بزرگ" درویش صدق علی که عبارت جناب فاضل حاکی از آن است همین بس که شرح احوالش از قلم حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء مخلد گشته و در یکی از الواح حضرت بهاءالله که مصدر به عبارت: «الحمد لله الذی تجلّی علی الاشیاء باسمه الذی کان مقدّساً عن الالفاظ والاسماء...» می باشد و به تاریخ ۱۹ ذی الحجّة سنه ۱۲۹۹ هـ ق - ۲ نوامبر ۱۸۸۲ م از لسان خادم الله نازل گشته در حقّ درویش صدق علی چنین مسطور گردیده است:

«... این که مخصوص ذکر جناب درویش صدق علی علیه من کلّ بهاء ابهی فرمودید آنّه صعد الی الرفیق الاعلی و الغایة القصوی. الحمد لله در حین صعود ملاً اعلی رائقه تقدیس و تنزیه و محبّت الهی از او استشمام نمودند. این خادم فانی می تواند عرض نماید عوالم اخری از عرف

استقامتش معطر شد. ایشان از نفوسی بودند که لسان قدم در زیارتشان به این کلمه ناطق قد تزینت الارض بهیکلک. درباره ایشان نازل شده آنچه که دهور و اعصار آن را تغییر ندهد و فنا به آن نزدیکی ننماید یا لیت الخادم کان معه...» (۱۷)

آنچه از اطلاعات پراکنده موجود در منابع تاریخی امر بهائی بر می آید آن است که جناب درویش صدق علی اصلاً اهل قزوین بوده و در بغداد به حضور جمال قدم مشرف گشته و از آن زمان به بعد ملازم آن حضرت در اسفار اسلامبول و ادرنه و عکا بوده و به تقدیم خدمات عدیده متنوعه در عائله مبارکه و جامعه احبای عکا موفق گردیده است. درویش صدق علی اهل شعر و ادب بوده و سرانجام در ذی الحجة سنه ۱۲۹۹ ه ق مطابق با اکتبر سنه ۱۸۸۲ م در مدینه عکا به دیار جانان شتافته است. اطلاعات مربوط به حیات و خدمات جناب درویش صدق علی را غیر از تذکرة الوفاء می توان در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاء الله (۱۸) و کتاب بهاء الله شمس حقیقت (۱۹) ملاحظه نمود.

در وصف و تهنیت لیلۃ القدس قطعات گوناگونی در اشعار جناب نبیل زرنندی ملاحظه می گردد که ذیلاً به نقل چند فقره از آنها می پردازد تا کیفیت برگزاری و نیات و مقاصد و احساسات شرکت کنندگان در آن احتفالات را روشن سازد. جناب نبیل از جمله می فرماید:

چون هلال رجب از سمت افق جلوه نمود

لیلۃ القدس حقّ از مشرق جان چهره گشود

مطرب بزم بکن جامه تقدیس ببر

همچو داود به تسبیح برآ با دف و رود

تا که عشاق ز جذب و وله نام نگار

خویش در مجمره شوق بسوزند چو عود

انجمن کرده به بزم گل مولی عشاق

یاد روی گل معشوق چو بلبل به سرود

همگی از شعف و شوق شده نفس قنوت

همگی از وله و شور شده صرف سجود

کی شهنشاہ بقا کز کرم و لطف و عطا

بذل کردی تو به یک قطره عدم بحر وجود

بعد از آن کون و مکان را به بشارت رسل

بر سر مائدهٔ وصل نمودی موعود

تا در این عهد مبارک که ز احجاب خفا

مستقر آمدی اندر سر کرسی شهود

عندلیبان که همی منتظر گل بودند

چون شکفت این گل خندان همه را خواب ربود

فرقه‌ای را ید لطف و کرم دست گرفت

بی تجارت همه را داد دو صد مخزن سود

چون بنای تو به جود است به ایشان ز آغاز

تا به انجام از ایشان مستان ساغر جود

(۲۰)

و جناب نبیل ز زندگی در رباعی خود چنین سروده است:

قلوب عشق بازان پر شرر شد

الهی لیلۃ القدس سحر شد

کنون ای دوست هنگام ثمر شد

شجرها را نمودند آبیاری

(۲۱)

و نیز از اشعار جناب نبیل است که:

الا ای عشق بازان لیلۃ القدس نگار آمد

جمال قدس جانان همچو خورشید آشکار آمد

به ظاهر گرچه لیل اما به باطن صبح نورانی

که وجه الله در او چون شمس در نصف النهار آمد

حیبیان جان برافشانید جانان آشکارا شد

محبان روح در پایش نثار آرید یار آمد

ز هر سو نخل سینائی شده روشن تعالی الله

مگر این بزم اقدس قلزم زخار نار آمد

چه می‌گویم زهرشمعش دوصد نخل سناروشن

که از شرق لقا شارق شهنشاه دیار آمد

اگر گویم که در مجلس ربیع روح ظاهر شد

عیان از نضره وجهش هزاران نوبهار آمد

اگر گویم که گلزار بقا پر لاله و گل شد

دوصد گلزار باقی آشکار از آن عذار آمد

نماند اندر تمام ملک جان ذی روح و دیاری

که انّ الملک لی گویان شه ذوالاقتدار آمد

شب عید است و یاران جملگی امیدواراند

شها عیدی عنایت کن که فضلت بی‌شمار آمد

(۲۲)

و قطعه دیگری از اشعار نبیل زرنندی دربارهٔ لیلۃ القدس به شرح ذیل است:

لیلة القدس آمد ای سبحانیان قدسان شوید

تن ندارد ره در این ساحت سراسر جان شوید

خنجر ابروی فتّانش به خنجر برکشید

در منای قربش اسماعیل سان قربان شوید

بی‌نثار پای جانان جان ندارد قیمتی

با بشارت جان نثار مقدم جانان شوید

عید تقدیس است و شاه روح خلعت می‌دهد

ای حبیبان از لباس عاریت عریان شوید

روح بخش ابن انسان پرده از رخ برگرفت

غیر انسان کس نبیند طلعتش انسان شوید

بهر گوهرهای اسرارش که تا مخزون کند

جای ویران طالب است از عشق او ویران شوید

اندر این بحرای گروه عاشقان حیتان شوید
در وی ای اهل بهاء الله ابهی خوان شوید
بهر جان آن خسیسان آتش سوزان شوید
از برای استوایش قبه رمان شوید
ز اشتعالش مشتعل چون بقعه فاران شوید
خاک عالمتان به سر گر طالب برهان شوید
گرچه عیسای مسیح و موسی عمران شوید
دوستان با بلبان هم راز و هم دستان شوید
حیف باشد گر شما کمتر از آن مرغان شوید
چون شمارا دست داد این فضل بیداران شوید
گر مریضانید از جان طالب درمان شوید
از برای معرضین طلعتش ثعبان شوید
وقت آن آمد که از کوب لقا مستان شوید

موج دریای جلالش خاکیان را غرق کرد
فلک یاقوت سنا بر بحر احمر شد روان
مشت خاشاکی لوای دشمنی افراخته
می خرامد سوی مجلس خالق موسی و طور
روحیان قد فاز نارالروح من شطر اللقاء
از چنین محبوب ابهی طلعت ای اهل دیار
غیر استظلال در ظلش شما را چاره نیست
گل نقاب افکند و خیل بلبان در غلغلند
بلبان را فصل گل خواب و خور و آرام نیست
چشم قدوسین ندیده این چنین روزی به خواب
مغتم دانید ای یاران زمان روح را
چون ید بیضا شوید از بهر احباب بهاء
ای جمال الله ابهی از عنایت بازگو

مجرمی از ذلّ عصیان عارضش گردیده زرد

بهر او از ربّ غافر سائل غفران شوید

(۲۳)

و جناب نبیل زرنندی در وصف لیلة القدس در قطعه‌ای دیگر چنین سروده است:

لیلة القدس تو هست این لیل ای محبوب ما
غیر دیدار تو نبود اندر او مطلوب ما
شاکر جود تو ایم ای دوست با کلّ وجود
کاندرین شب گشت انوار رخت مصحوب ما
محفل درویش تو از رویشان شد پر ضیاء
زین عنایت شادمان آمد دل مکروب ما
روز این شب را مبارک ساز بر احباب خود
از لقای روح بخشش ای نگار خوب ما
تشنه کامانیم ای محبوب ابهی متّی
از شراب جان فزایت بر دل ملهوب ما
پای نه بر چشم مسکینانت ای شاه بقا
وز کرم فرماکه هست این بی‌کسان منسوب ما
در سه ظلم اوفتاده هفت تن یعقوب ما
در سبیل عشق تو ای یوسف مصر لقا
ده نجات از چاهشان ای دلبر مرغوب ما
چون شود ای شاه ابهی کاندرین روز عزیز
اندر آئی از کرم بر منزل مخروب ما
بینوایان را غنی فرمائی از کنز لقا
مطمئن سازی ز وصل این قلب پر آشوب ما

جامی از شهد جمالم بخش و فرمای از عطا

در عرای هجر بگداخت این مجنون ما

(۲۴)

و قطعه دیگر جناب نبیل زرنندی در وصف لیلةالقدس چنین است:

باب فضلی بر فقیران برگشا	ای بهای جان در این وقت عشا
لیک درویش گرفتار تب است	عید درویش تو جانا امشب است
لیک در بستر فتاده میزبان	چند تن در محفل او میهمان
جملگی در رنج و غم هم عزم اوست	میهمان‌هائی که اندر بزم اوست
و آن دگر از درد دیگر در دعا	این یکی نالان زد دست درد پا
بس مقدس از سلامت گشته نیز	جمله در این لیلةالقدس عزیز
ذکر یا شافی است کلّ را بر زبان	گشته یک دل میزبان و میهمان
وز عنایات تو آباد است دل	تن به رنج اندر ولی شاد است دل
هست از اهل بهاء احسان ضرور	گفته ای کامشب به درویشان نور
ای که زهرت چون شکر شیرین بود	حال درویشانت امشب این بود
ریز خمر بهجتی در جامشان	از عنایت ساز شیرین کامشان

(۲۵)

آنچه به نظر خوانندگان گرامی رسید قطعاتی از اشعار جناب نبیل زرنندی درباره لیلةالقدس بود. اما نکته‌ای که توجه به آن ضروری است آن است که در آثار حضرت ولیّ امرالله نظیر لوح قرن احبّای ایران اصطلاح "لیلةالقدس" در وصف شب پنجم جمادی الاول یعنی لیله اظهار امر حضرت باب در شیراز نیز به کار رفته و از این اصطلاح قداست و نورانیت و فیوضات آن شب مراد گردیده است. در لوح قرن حضرت ولیّ امرالله چنین می‌فرمایند:

«... یا لیلةالقدس علیک من التّحیات اکملها و ابهاها و من الصّلوات اطیباها و ازکیها . یا قرّة عین الابداع و غرّة ایام الله و مطلع العصر الاعز الاکرم و مبداء القرن المبارک الافخم بحلولک

فتح باب الاعظم علی وجه العالم وظهرالسّرالاکتم وسطع النور الاقدم وامتد الصراط الاقوم...».
(۲۶)

پایان این مقاله را به درج دو قطعه از اشعار جناب درویش صدق علی که به مناسبت عید رضوان و لیلۃ القدس سروده شده است اختصاص می‌دهد. جناب بیضائی در تذکرة شعرا چنین نوشته‌اند که: «... از آثار وی جز یک بیت که در تذکرة الوفاء به قلم حضرت عبدالهء جلّ ثنائه مرقوم شده چیزی در دست نیست ولی از همین یک بیت و با توجه به بیان احوالش که عیناً از تذکرة الوفاء نقل می‌شود ذوق ادبی و مقام شعری او معلوم می‌گردد. امید است از آثار این شخص شخیص که به ظنّ قوی ممکن است در ارض مقصود یافت شود مرا یا دیگران را بعداً به دست آید و به این مجموعه اضافه گردد...» (۲۷)

با توجه به این که فقط یک بیت از اشعار جناب درویش صدق علی در دسترس جناب بیضائی بوده و به مأخذ آن اشاره فرموده‌اند حال جای مسرت واقعی است که در این مقام دو قطعه از اشعار آن جناب به زیور طبع آراسته می‌گردد. (۲۸)

اشعار جناب درویش صدق علی در تهنیت عید رضوان به شرح ذیل است:

ای تو اندر دل از هر سوشده جوپای تو
جان زشوق وصل رخسار تو بر لب آمده
گشته اندر نطق در هر محفلی گوپای تو
جان و دل در جستجوی مضطرب از هر طرف
غافل از این سرکه باشد روح و جان مأوای تو
شد دل دیوانه در عشق تو رسوای جهان
ای خوشا آن دل که در عالم بود رسوای تو
سودکرد آن دل که جان را در ره عشق تو باخت
ای خوشا آن سرکه درخون گشت از سودای تو

ای شهنشاہ بقا خواہم کہ در ہنگام مشی
آن خداوندی کہ از بہر ظہور اعظمت
تا کہ ظاہر شد رخت گردید بریا عید گل
بی حجاب آمد رخت شد عید اعظم آشکار
عید رضوان آمد و شد رشک جنت این جہان
عیدئی دارم تمنئی از تو ای شمس بقا
روح و جان را افکنم چون خاک اندر پای تو
شد مبشر در جہان آن حضرت اعلای تو
کرد عالم را گلستان وجہہ اسنای تو
کرد عالم را چو رضوان طلعت زیبای تو
گوئیا بی پردہ ظاہر شد رخ ابہای تو
این کہ باشم ہر زمان چون ذرہ در تلقای تو

اشعار جناب درویش صدق علی دربارهٔ لیلۃ القدس بہ شرح ذیل است:

تا کہ انوار رخ چون آفتاب دیدہ ام
ہستی این عالم امکان نمی‌ارزد جوی
این نمایش‌ہای عالم جز سرابی بیش نیست
یک نظر بر روی تو بہتر مرا از خلد و حور
تا کہ وارد گشتم اندر گلشن قدس وصال
دیدہ از دیدار این عالم بہ کلّ پوشیدہ ام
قدر این عالم بہ قدر فہم خود فہمیدہ ام
چون بہ میزان حقیقت بارہا سنجیدہ ام
چونکہ در ہر یک نظر صد خلد و رضوان دیدہ ام
بادۂ احمر ہم از کأس لقا نوشیدہ ام

تا که بوئی برده‌ام از گلشن رخسار تو
 تا که قسمت کردیم در ظلّ خود حبس ابد
 شد یقینم جز تو قادر نیست در کون و مکان
 چون که غفّار الذّنبی بر جمیع عاصیان
 لیلۃ القدس است امشب فابشروا قدوسیان
 ای درویش بهاء عید است امشب تا صباح
 این بشارت را من از لحن بهاء بشنیده‌ام
 این چنین نعمت من از بهر شما بگزیده‌ام
 ای بسا گل‌ها که از گلزار جنّت چیده‌ام
 زین عنایت خلعت آزادگی پوشیده‌ام
 عالم اوهام را طومارسان پیچیده‌ام
 جز در عفو تو چشم از ما سوی پوشیده‌ام
 این بشارت را من از لحن بهاء بشنیده‌ام
 این چنین نعمت من از بهر شما بگزیده‌ام

یادداشت‌ها

- ۱- این بیان در مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰م)، ص ۲۳۱ و کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (لانگنهاین: لجنه ملّی نشر آثار، ۲۰۰۶م)، قطعه شماره ۱۴۷، ص ۱۲۴ و کتاب اقتدارات (طبع سنگی، ۱۳۱۰ ه ق)، ص ۲۱۷ به طبع رسیده است.
- ۲- اسدالله فاضل مازندرانی، اسرارالآثار (طهران: مؤسسه ملّی مطبوعات، ۱۲۴-۱۲۹ب)، ۵ جلد، ج ۵، ص ۲۸۴. بیانی که جناب فاضل از لوح مبارک نقل فرموده‌اند نقل به مضمون است و عین بیان مبارک در منابع فوق آمده است.
- ۳- به نقل از مجموعه خطّی اشعار نبیل زرنندی، ص ۹۵-۹۶. این مجموعه به خطّ دست در حزیران سنه ۱۹۴۰م به وسیله امین‌الله ابن محمّد علی غصن اکبر در ۷۴۷ صفحه کتابت شده است.

اشاره نبیل به "شب هفت و ده از شهر رجب در ارض سر" ناظر به ۱۷ رجب سنه ۱۲۸۳ هـ ق - ۲۵ نوامبر سنه ۱۸۶۶ م در ادرنه است. در ابیات نبیل اشاراتی آمده است که به اختصار به شرح آنها می‌پردازد:

مقصود از سیّاح، میرزا علی سیّاح مراغه‌ای و مقصود از مشکین، جناب مشکین قلم و مقصود از باقر آقا محمد باقر قهوه چی و مقصود از غفّار، آقا عبدالغفّار است. "ان یکاد" اشاره به آیه ۵۱ سوره قلم در قرآن است که معمولاً برای حفظ از بلیّات و چشم زخم خوانده می‌شود. مقصود از جواد محتملاً سیّد جواد قزوینی است و شهر شیطان اشاره به مدینه ماغوسا در قبرس است.

۴- مجموعه خطّی اشعار نبیل، ص ۱۳۱-۱۳۲. شرح اشارات مندرج در این ابیات به اختصار چنین است: "عصر یوم کاف و با از شهر مبروک صیام" اشاره به ۲۲ ماه رمضان است. "یوم التّناد" اصطلاح قرآنی در آیه ۳۲ سوره غافر - ۴۰ در قرآن است که کنایه از روز قیامت می‌باشد.

۵- مجموعه خطّی اشعار نبیل، ص ۲۷۳-۲۷۴. لیل الاتّحاد در این قطعه محتملاً راجع به لیل ازدواج آقا میرزا یحیی نهری از ارض صاد (اصفهان)، یعنی برادر منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء است.

مقصود از "سیّد جواد" محتملاً سیّد جواد قزوینی است.

۶- مجموعه خطّی اشعار نبیل، ص ۶۲۲-۶۲۳. شرح اشارات مندرج در این اشعار به نحو اختصار چنین است:

مقصود از جواد سیّد جواد قزوینی است. مقصود از درویش، درویش صدق علی است که ظاهراً در آن ایّام در "خان" یعنی خان عوامید در عگا ساکن بوده است. مقصود از علی بعد النبیل ارض یاء محتملاً محمد علی یزدی اردکانی است که شرح احوالش در تذکرة الوفاء (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۲۰۰۲ م)، ص ۱۴۰ مندرج است.

مقصود از حاجی علی، حاجی علی یزدی برادر حاجی محمد طاهر المیری است. مقصود از علی اکبر محتملاً استاد علی اکبر نجّار است که شرح احوالش در تذکرة الوفاء، ص ۱۰۲-۱۰۳ مندرج است.

مقصود از جواد، سیّد جواد قزوینی است و مقصود از نبیل، محمد نبیل زرنندی است.

لوح "ياهو" محتملاً اشاره به لوح ناقوس است که در آن این عبارت تکرار می‌شود: "سبحانک یا هو یا من هو هو...". این لوح در کتاب ایام تسعه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب)، ص ۱۰۰-۱۰۶ به طبع رسیده است.

"عهد جان بخش تلاقی" اشاره به تحقق آیات مربوط به لقاء ربّ و لقاء الله در قرآن مجید است.

۷- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۲ م)، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۸- تذکرة الوفاء، ص ۳۷. برای ملاحظه نصوص مبارکه درباره درویشی و احوال و امیال درویشان به ذیل "درویش" در اسرار الآثار جلد سوم مراجعه فرمائید.

۹- اسرار الآثار، ج ۴، ص ۴۸۹-۴۹۱.

۱۰- اسرار الآثار، ج ۴، ص ۴۹۱.

۱۱- اسرار الآثار، ج ۴، ص ۴۹۱. شرح احوال جناب درویش صدق علی که به ثبت آن در تاریخ ظهور الحق اشاره شده محتملاً در مجلّدات خطی این اثر که هنوز به طبع نرسیده مندرج است.

۱۲- حضرت بهاء الله، لثالی الحکمة (ریو دو ژانیرو: دار النشر البهائیه، ۱۹۸۶ م)، ج ۱، ص ۵۳-۵۶.

۱۳- عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۱۴- در اشعار جناب نبیل زرنندی که از نسخه موجود در اوراق جناب اشراق خاوری نقل گردید واضحاً بعضی از ابیات نقل نشده و بعضی از ابیات آن محتملاً حاوی زلاتی است که چون نسخه دیگری از این اشعار در دسترس نبود مثنوی مزبور عیناً از نسخه موجود نقل گردید به این امید که روزی نسخه کامل تر و موثّق تر این اشعار به دست آید.

۱۵- عبدالحمید اشراق خاوری، تسبیح و تهلیل (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ص ۱۷۴-۱۸۱.

۱۶- مائده آسمانی، ج ۳، ص ۱.

۱۷- حضرت بهاء الله، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۱۹، ص ۲۲۱.

۱۸- ادیب طاهرزاده، نفحات ظهور حضرت بهاءالله (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۸م)، ترجمه باهر فرقانی، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۸ و جلد دوم (استرالیا: سنچوری پرس، ۲۰۱۰م)، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۱۹- حسن موقر بالیوزی، بهاءالله شمس حقیقت (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹م)، ترجمه مینو ثابت، ص ۶۰۳.

۲۰- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۲۸۳.

۲۱- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۲۸۳.

۲۲- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۶۸.

۲۳- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۵۸-۵۹.

۲۴- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۲۵.

۲۵- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۶۲۰-۶۲۱.

در این قطعه "درویش تو" محتملاً اشاره به درویش صدق علی است که در حالت تب و ضعف و در بستر بیماری بوده است.

۲۶- حضرت ولی امرالله، تویعات مبارکه (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۹۲م)، ص ۸۹.

۲۷- نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکره شعرای قرن اول بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۳۳)

ب)، ج ۲، ص ۱۴۳. بیتی که از جناب درویش صدق علی در تذکره الوفاء نقل شده و جناب بیضائی به آن اشاره نموده اند چنین است:

هر تار ز گیسویت صد دل به کمند آورد دل بر سر دل ریزد چون زلف برافشانی

۲۸- این دو قطعه که در یک صفحه به خط شکسته خطاطی شده و در رأس آن عبارت "من کلام

درویش صدق علی" به چشم می خورد به وسیله متصاعد الی الله جناب عبدالله مصباح علیه

رضوان الله در اختیار حقیر قرار گرفته و عیناً در این مقام تسوید و ارائه گردیده است.

آینده نگری جهان در آثار بهائی

شاپور راسخ

یکی از شاخه‌های پر بار علوم اجتماعی یعنی علمی چون جامعه شناسی و اقتصاد و علم سیاست، آینده نگری است چه در عصر حاضر پیش بینی از حالت تفاعل یا تخیل بیرون آمده است و به صورت علمی یا نیمه علمی با روش‌های مشخص، ابزار کار برنامه‌ریزان، مدیران مؤسسات عمومی و خصوصی و حتی سیاستمداران شده است و این را در زبان‌های فرانسه و انگلیسی با اصطلاحاتی چون Future Studies, Futurology, futurible, prospective و مانند آن نامگذاری کرده‌اند. در جهان ادیان، آینده نگری سابقه طولانی دارد، در حالی که در بعضی از ادیان چون ادیان هندوی و بودائی به زمان دوری چون زمان توالی فصول عقیده داشتند. در ادیان توحیدی یعنی آئین یهود، آئین زردشت، مسیحیت و اسلام قول بر سیر خطی زمان به سوی هدفی خاص بوده است و این هدف یا ظهور مسیحی موعود است و یا رستاخیز یعنی قیام مردگان برای روز حساب. امر بهائی چنان که خواهد آمد بیش از ادیان قبلی به عنصر زمان و تغییر اهمیت می‌دهد و چون مقصدش اصلاح عالم، استقرار نظمی بدیع، تأسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و بالأخره مدنیت تازه‌ای است، ناگزیر به آینده و آینده پژوهی توجه بخصوص دارد چنان که به تفصیل باز خواهیم نمود. چون موضوع آینده نگری در آثار بهائی مبسوط و وقت محدود است اجازه می‌خواهد که مطالب مورد نظر را منظم‌اً تحت چهار عنوان خلاصه کند و عرضه دارد:

اول - ماهیت زمان از دیدگاه فلسفه و جامعه شناسی

دوم - نظر امر بهائی درباره زمان گذشته و حال و آینده

سوم - سوابق آینده نگری در دنیا از آینده نگری مذهبی و فلسفی گرفته تا تخیل علمی و آینده نگری علمی.

چهارم - موضوع آثار بهائی خصوصاً آثار حضرت ولی امرالله در مورد زمان، تاریخ و فلسفه تاریخ.

ماهیت زمان از دیدگاه فلسفه و جامعه‌شناسی

فلاسفه از دیرباز به درک ماهیت زمان علاقمند بوده‌اند و اول سئوالشان این بوده که آیا زمان فقط محصول ذهن ما است یا در خارج هم وجود واقعی دارد؟ ارسطو معلم اول منکر زمان کیهانی بیرون از وجود ما نیست ولی می‌گوید زمان مستلزم هشیاری ما به قضیه مدّت است یعنی زمان نتیجه قدرت سازمان دهی ذهن و فکر ما است. کانت هم گفته که زمان یک ماده یا شیء نیست بلکه یک وجه شناسائی انسان است و یکی از اصول سازمان دهی تجارب ما است.

زمان قبل از حصول داده‌های حسی وجود دارد و بر این تجربه‌ها تطبیق می‌شود و در نتیجه تجربه را ممکن می‌کند. در هر تجربه‌ای چه با اشیاء خارج و چه با دنیای درون، عنصر زمان وجود دارد و زمان از پدیده جدائی ناپذیر است. نظر نیوتن Newton خلاف این است او نظریه‌های تجربی زمان را رد می‌کند و می‌گوید که زمان از مقوله ریاضیات است، مجرد و مطلق و از همه چیز، یعنی از حوادث که در او جای می‌گیرند مستقل است در حالی که برای لایبنیتز Leibniz زمان مستقل از وقایع، وجود نمی‌تواند داشت. چه به قول او زمان از وقایع و ارتباط آنها با هم (خصوصاً رابطه توالی) تشکیل شده است.

به ارسطو باز گردیم در حالی که افلاطون مانند پارمنیدس Parmenides منکر تغییر و سیورورت یعنی گردیدن بود و دنیا را به عنوان تصویر خدایان ثابت و بی‌حرکت می‌انگاشت، ارسطو زمان را در حرکت باز می‌یابد، حرکت که اصل و مبنای کون و فساد است، این حرکت میان دو حالت قبل و بعد جدائی ایجاد می‌کند، لذا ارسطو زمان را بر شماری حرکت یعنی درک توالی، تعریف کرده است یا درک مدّت میان دو حالت. انیشتین Einstein هم در تئوری نسبیّت خود نظر ارسطو را می‌پذیرد که ما زمان را به اعتبار حرکت در می‌یابیم، علاوه بر آن هر حرکتی زمان بندی خاصّ خود را دارد.

امروزه در فلسفه عمومی می‌گویند زمان تعبیری است از یک جنبه خاصّ تجربه انسان که عبارت باشد از تجربه توالی و تعاقب (قبل و بعد)، تجربه مدّت و بالأخره تجربه همزمانی امور یا وقایع. تجربه توالی منشأ فکر جهت‌گیری زمان است و تجربه مدّت منشأ فکر تداوم یا استمرار زمان و تجربه همزمانی منشأ فکری یک بُعدی بودن زمان و علاوه بر این سه موضوع، قابلیت اندازه‌گیری

زمان مطرح است که بیش از هر جنبه‌ای ذهن انسان را خصوصاً در زندگی اجتماعی به خود معطوف داشته است.

بحث اجمالی نظر جامعه‌شناسان

مسئلاً زمان یکی از چارچوب‌های عمده ذهنی آدمیان است زیرا به مدد این قالب ذهنی است که انسان نظم و ترتیبی بین تجربیات گذشته و حال خود برقرار می‌کند اما چنان که دورکیم Durkheim گفته تجربه فردی زمان هر چند وجود دارد اما برای برقراری زمان، بعد اجتماعی ضروری است یعنی باید نشانه‌هایی در زندگی جمعی یافت که دارای ماهیت عینی اجتماعی باشد و بتوان آن را تکیه‌گاه مفهوم زمان کرد و آن اعیاد و مراسم مذهبی است. زمان در حیات اجتماعی آن قدر اهمیت دارد که همه زندگی و فعالیت‌های ما به اعتبار زمان بخش‌بندی شده است مثلاً زمان کار، زمان استراحت و غیر این. بخش‌بندی زمان در جوامع امروزی قویاً تحت تأثیر و نفوذ ساعت است، بدون ساعت و تعیین دقیق وقت هر کار، هماهنگ کردن اینها در عرصه مکان، خاصه در جامعه‌های صنعتی نمی‌تواند وجود پیدا کند. اندازه‌گیری زمان توسط ساعت امروزه در سراسر عالم طبق استاندارد مشخصی صورت می‌گیرد که سابقه‌اش به سال ۱۸۸۴ برمی‌گردد که توسط اجتماعی از نمایندگان ملل در واشینگتون انجام شد که در آن زمان کره ارض را به ۲۴ حوزه زمانی تقسیم کردند هر یک با تفاوت یک ساعت.

باید توجه داشت که مفهوم زمان چنان که جامعه‌شناسان نشان داده‌اند در هر فرهنگی متفاوت است. خانم سیمونتا تابونی Simonetta Tabboni جامعه‌شناس ایتالیایی در کتاب زمان‌های اجتماعی (۲۰۰۶)، ۵ مشخصه را برای زمان اجتماعی در جوامع ماقبل صنعت قائل است:

- ۱- در این جوامع افراد بندرت عجله دارند. یک محقق قبیله Sioux در آمریکا می‌گوید که در زبان این قوم هیچ کلمه‌ای برای مفهوم دیر رسیدن یا انتظار کشیدن وجود ندارد.
- ۲- زمان در جوامع توسعه نیافته به طور دقیق اندازه‌گیری نمی‌شود مثلاً مردم به هم وعده می‌دهند که اول غروب همدیگر را ببینند.
- ۳- زمان هنوز یک مفهوم مجرد و انتزاعی نیست بلکه متجسم است.
- ۴- مرکز توجه مردم، زمان حال است.

ه- تضادّ قوی و آشکار میان زمان مقدّس و زمان عرفی وجود ندارد، این دو به هم آمیخته هستند.

البته شما به سهولت حدس می‌زنید که زمان در ممالک توسعه یافته بیشتر عرفی است و در این جوامع، زمان کار و زمان آزاد از هم به کلی تفکیک شده است. زمان با اقتصاد و پول ارتباط تنگاتنگ دارد، با روش‌های مدیریت جدید، انعطاف در زمان کار حاصل شده، با انقلاب انفورماتیک informatic تحوّل عجیبی در مفهوم زمان روی داده است.

جامعه شناس صاحب نظر معاصر ژرژ گورویچ George Gurvitch به ۸ نوع زمان اجتماعی قائل است و می‌گوید سطوح مختلف جامعه، گروه‌ها و قشرهای مختلف، هر کدام زمان اجتماعی خود را دارند یعنی یکی از این ۸ نوع:

زمان طولانی مدّت و کند رو، زمان دیده فریب، زمان دوری یا ادواری، زمان متأخر از هنگام خود، زمان پیش‌تر از هنگام خود، زمان تناوب میان پیشرفت و عقب ماندگی، زمان ضربان نامنظم بین ظهور و خفای ریتم‌ها یعنی آهنگ‌های تحوّل و بالأخره زمان انفجاری که به عنوان مثال زمان نوع اخیر در علوم و فنون صادق است. خصوصاً در جوامع پیشرفته و حال آن که جامعه‌ای مثل ایران در حال تناوب میان پیشرفتگی و تأخر است. (۱)

مبحث دوّم - زمان از دیدگاه بهائی

نظر به آن که در آئین بهائی موضوع زمان به تفصیل مطرح شده به نظر رسید که شاید بهتر باشد دیدگاه بهائی را تحت سه عنوان مطرح کنیم:

اوّل - از نظر فلسفی

دوّم - از لحاظ اخلاقی

سوّم - از دید جامعه و فرهنگ شناسی

از نظر فلسفی باید توجه داشت که به فرموده حضرت عبدالبهاء اصل در هستی سکون نیست بلکه حرکت و تغییر است. نظری که در میان فلاسفه یونان هراکلیطوس Heraclitus حکیم طرفدار جدی آن بود.

حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه فرموده‌اند که:

«تغییر و تبدیل و تحوّل و انتقال از حالی به حالی از لوازم ذاتیه عالم امکان است». (۲)

و باز در خطابات مبارکه آمده:

«ملاحظه نمائید که جمیع کائنات متحرک است زیرا حرکت دلیل وجود است و سکون دلیل موت... جمیع کائنات در نشو و نما است ابدأ سکون ندارد و از جمله کائنات معقوله دین است، دین باید متحرک باشد و روز به روز نشو و نما نماید. اگر غیر متحرک بماند افسرده گردد، مرده و پژمرده شود...». (۳)

از نکته فوق استنباط لزوم تجدید و تجدد می‌شود در همه امور جامعه و فرهنگ جامعه و هر چند همه ادیان برای تجدید آمده‌اند اما شمول و وسعت و عمق تجدید یا تجدد در این دوره یعنی ظهور جمال ابهی لزوماً بیشتر است. در پیام آسمانی می‌خوانیم:

«دقت کنید که جمیع امور تجدد یافته است، زیرا این قرن نورانی، قرن تجدید جمیع اشیاء است. علوم و فنون تجدد یافته، صنایع و بدایع تجدد یافته، قوانین و نظامات تجدد یافته، آداب و رسوم تجدد یافته، حتی علوم قرون ماضیه امروز ابدأ ثمری ندارد، قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد، عادات قدیمه ثمری ندارد، زیرا این قرن، قرن معجزات است، قرن ظهور حقیقت است و آفتاب درخشنده قرون ماضیه است». (۴)

علاوه بر اعتقاد به تجدید و تجدد دائم، وجه افتراق دیگر میان امر بهائی و ادیان سابقه در قضیه قدمت عالم خلقت است و همچنین قدمت انسان. ادیان توحیدی غالباً سابقه تمدن بشری و حتی خلقت را به حدود شش هزار سال قبل می‌برند ولی حضرت عبدالبهاء تصریح می‌فرمایند که عالم وجود بدایتی ندارد و عمر این کره ارض از میلیون‌ها سال می‌گذرد. و در مفاوضات مبارکه است که:

«انسان مرآت تامه‌ای مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست... این است که خلیفه الله است... اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود، ظهور کمالات الهیه است لهذا نمی‌شود که بگوئیم که وقتی بوده که انسان نبوده منتهی این است که این کره ارضیه نبوده...». (۵)

تفاوت مهم دیگر آن که در عالم مسیحیت خلقتیون عقیده دارند که عالم و آدم از بدو خلقت به همین شکل امروزی بوده و تغییر نکرده، در حالی که حضرت عبدالبهاء هر چند قائل به تبدیل انواع یعنی Transformisme نیستند ولی تحول شکل و هیئت موجودات را تأیید می‌کنند منتهی انتقال هستی از حیوان به انسان را نمی‌پذیرند و عقیده دارند که انسان چون طفل در رحم مادر در طول زمان از هیئتی به هیأت دیگر مرتباً تغییر کرده و اگر در موقعی احیاناً شباهتی به شمشانه داشته، مطلقاً از جنس حیوان نبوده است.

دیدگاه اخلاقی بهائی در قضیه زمان

نزد همه متفکران هشیاری به گذشت زمان و عدم امکان برگشت به گذشته هست. مکاتب حسی‌گرای و اپیکوریان Epicurean از آن استیناج کرده‌اند که باید دم را غنیمت شمرد و از لذات زندگی حداکثر بهره را برد. مضمونی که در رباعیات خیام نیشابوری تکرار می‌شود اما در امر بهائی اغتنام وقت مفهوم عمیق‌تری دارد، وقت را برای ترقی در کسب کمالات عالم انسانی و خدمت به نوع بشر باید صرف کرد.

به فرموده حضرت بهاء‌الله:

«وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.» (۶)

و حضرت عبدالبهاء نحوه اغتنام وقت را چنین تبیین فرموده‌اند:

«شب و روز بکوشید تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمائید.» (۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند:

«پس تا جان در جسد است باید حرکتی نمود و همتی کرد و بنیانی بنیاد نهاد که قرون و

اعصار فتور به ارکان نرساند.» (۸)

و در بیان دیگر اغتنام وقت را چنین تشریح کرده‌اند:

«تا وقت هست فرصت غنیمت دانید، شمع برافروزید، علم تقدیس برافرازید. این است

نصیحت عبدالبهاء، به جان بکوشید که محب عالم باشید، خادم صلح و صلاح شوید و کافل فوز

و فلاح گردید، خیرخواه عموم عالم باشید و خدمت به هیئت عالم انسانی کنید.» (۹)

حضرت بهاء‌الله بیانی فرموده‌اند که محتاج توضیح است:

«قدر وقت را بدانید... ولکن این وقت... عالم را جان بخشد». (۱۰)

یک معنی این عبارت می‌تواند باشد که وقت ذهنی انسانی است که به وقت عینی حیات می‌دهد چنان که ارسطو هم می‌گفت که زمان کیهانی بدون ادراک درونی زمان توسط انسان معنی و مفهومی ندارد.

معنی دیگر این که زمان نباید حصر در هشیاری به مرگ در پایان زندگی این جهانی یا هشیاری به هستی مشترک با دیگران گردد، چنان که هایدگر Heidegger می‌انگاشت، بلکه باید به هشیاری به ملکوت الهی مکمل گردد.

و به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«وقت را از دست مدهید و به راحت جسم و مسرت دل، دل مبندید، تعلق به ملکوت ابهی جوئید و توسل به ذیل اطهر اعلی، قدری به حرکت آئید، و پری بگشائید پروازی بنمائید، موجی بزئید اوجی بگیریید، از نفعات ملکوت مشامی معطر نمائید و از حدائق ریاض جبروت دماغی معنبر». (۱۱)

حصول چنین کیفیتی است که به عالم جان می‌بخشد. همان طور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «از خدا بخواهید که به مدد ملکوت ابهی مظهر محبت و مودت بر جمیع نوع بشر گردید تا در درگاه احدیت مقبول شوید و محبوب آئید». (۱۲)

این همان است که حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه آمریکا در نیویورک آن را مقرّ بیت الهی تعبیر فرموده‌اند. این آماده سازی خود برای سفر به دنیای ابدی و قرب الهی مستلزم تهیه توشه در همین جهان گذرگاه است. حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای مورخ ۵ جولای ۱۹۱۲ در آمریکا، هفت توشه راه را مشخص فرموده‌اند: معرفت الله، محبت الله، ایمان، اعمال خیریه، جانفشانی، انقطاع و بالأخره طهارت و تقدیس، و البته وقت اگر صرف کسب این فضائل شود عالم جان تازه خواهد یافت.

سومین دیدگاه، دیدگاه جامعه شناختی و فرهنگ شناختی

قبلاً اشاره شد که امر مبارک قائل به آن است که برای حصول دوره بلوغ عالم انسانی آمده است. یعنی امرنگاهی "ویتالیست Vitalist" به عالم وجود دارد: دوره صباوت - دوره نوجوانی -

دوره بلوغ و طبعاً دوره کهولت. گاه هم تحوّل عالم به تحوّل طبیعت و فصول مختلفه از بهار تا زمستان تشبیه شده و در این حالت امر مبارک ثمره درخت آفرینش را که وصول به یک مدینه فاضله، مورد انتظار در همه ظهورات قبل است، به جهان عرضه می‌کند.

تمدن‌ها یکی از پی دیگری می‌آیند و به مدد آنها بشر به مراحل والاتری از ترقی دست می‌یابد، مراحلی که جهت دارد یعنی حرکت از صور ساده‌تر حیات به صور غنی‌تر و سنجیده‌تر است. مثلاً حرکت از جامعه ایلی - قبیله‌ای - شهری - ملی به سوی جامعه متحدالمرام جهانی است یا از جامعه مردسالار حرکت به سوی جامعه‌ای است که زن و مرد متساویاً و متعادلاً در اداره آن سهم دارند، پس می‌توان گفت که تاریخ از نظر حضرت ولیّ امرالله مجموعه‌ای از وقایع گسسته و اتّفاقی و بی‌هدف نیست بلکه جهت دارد و جهتش را حضرت ولیّ امرالله به این عبارات بیان فرموده‌اند:

«بهاثیان را اعتقاد بر این است که دیانتی که پروردگار توانا به واسطه حضرت بهاءالله ظاهر فرموده با مقتضیات مرحله بلوغ عالم انسان مطابق است... بانیان ادیان گذشته مظاهر اولیه الهیه‌اند که راه را برای طلوع این روز فیروز که یوم الاّیام و سرآمد روزهاست هموار ساخته‌اند». (۱۳)

در همان توقیع بیانی از حضرت بهاءالله نقل کرده‌اند که:

«در این ظهور اعظم، جمیع شرایع قبل به مقصد اقصی و کمال مطلوب فائزند». (ترجمه)

(۱۴)

و این کمال مطلوب وحدت عالم انسانی، صلح عمومی و حکومت عدالت بر سراسر کره ارض است.

تاریخ آینده نگری جهان

۱- آیا بیش بینی آینده فقط یک سرگرمی ذهنی است یا فایده‌ای هم بر آن مترتب است؟ به عقیده من آینده‌نگری حتی در زندگی عادی سودمند است زیرا به اعتبار نیازها با مسائل آینده است که بسیاری از تصمیمات امروزی گرفته می‌شود. در عرصه امور اجتماعی - اقتصادی - سیاسی آینده‌نگری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند مثلاً اگر پیش بینی آینده در جهت خطر جنگ باشد ناچار جامعه از امروز به تهیه تسلیحات و یا لوازم دفاعی

می‌پردازد. آینده‌نگری گاهی توضیح و توجیه فلسفه زندگی ما است، مثلاً اهل بهاء با اعتقاد به صلح جهانی آینده و وحدت عالم انسانی، به زندگی و فعالیت‌های امروزی خود سر و سامان می‌دهند. با سرعت گرفتن زمان، آینده‌نگری ضرورت بیشتری پیدا می‌کند برای این که در برابر حوادث غافلگیر نشویم.

۲- در گذشته نیز آینده‌نگری آن قدر اهمیت داشت که ادیان از قدیم نبوت و اخبار از آینده را در کنار صدور احکام برای کارهای امروز مورد توجه قرار دادند. نمونه کاملش انبیای بنی اسرائیل هستند. در کتب جامعه‌شناسی معمولاً بحثی هم از Prophetie می‌شود (رک فرهنگ جامعه‌شناسی سال ۱۹۹۴ از بودون Raymond Boudon و بوریک (Francois Bourique). به قول این مؤلفان، نبوت همیشه هم از مقوله فرجام‌نگری است Eschatology و هم از مقوله جنبه اخلاقی دادن به تاریخ یعنی مثلاً اخبار از این که انحراف از تعالیم دین سبب بلیات و مصیبات سخت می‌شود.

۳- اما مسلماً پیش‌نگری یا پیش‌بینی، انحصار به ادیان نداشته و ندارد. بعداً خواهیم گفت که از زمان توماس مور Thomas More یعنی قرن ۱۶، آینده‌نگری غیرمذهبی از نوع تخیلی یا از نوع فلسفی متداول شد اما خود آینده‌نگری ادیان هم دو نوع بود یکی به صورت دوری یعنی برگشت دائم به مبدأ حرکت که در ادیان شرق آسیائی برهمنائی و بودائی دیده می‌شود و احتمالاً تحت تأثیر ملاحظه حرکات ادواری فصول یا حرکات نجوم است. ادیان غرب آسیا یعنی یهودی، مسیحی، اسلام قائل به سیر تاریخ بر روی خط مستقیم از مبدائی به سوی هدفی است مثلاً از قول توینبی Arnold Toynbee نقل شده که گفت و دید مسیحی را عنوان کرد که آغاز تاریخ خداست و پایان آن ملکوت خدا بر روی زمین. پس ناچار چون خط مستقیم مطرح است می‌توان هم قائل به حرکت تصاعدی شد و هم حرکت تنزلی ولی در مجموع، خوش‌بینی در این عرصه بیشتر حاکم است و حتی بعداً خواهیم دید که با گذر از Condorcet موضوع اندیشه ترقی دائمی و لانه‌ای بشری مطرح شد.

۴- در بیرون ادیان، آینده‌نگری چهار مرحله مختلف را طی کرد: مرحله اول همان مرحله تخیلی اوتوپیای توماس مور Thomas More's Utopia بود، بعد از جمهور افلاطون، و

شهر آفتاب کامپالا و امثال آنها. مرحله دوم، مرحله فلسفی بود هم نزد علمای شرع و هم نزد علمای عرف. علمای عرف مثل مارکس Marx و آگوست کنت August Kont و امثال این دو. در قرن نوزدهم. مرحله سوم با رمان‌های علمی تخیلی شروع شد مثل آثار ژول ورن Jules Verne، اچ جی ولز H.G.Wells و بالأخره الدوس هاکسلی Aldous Huxley. مرحله چهارم، مرحله علمی است که با مطالعات Rand Corporation و گروه هرمن کان Herman Kahn مؤلف کتاب سال ۲۰۰۰ و دیگران شروع شد و ادامه دارد و شاخه‌ای است از علوم اجتماعی خاصه جامعه‌شناسی و از روش‌های معمول در این علوم بهره می‌گیرد چون Extrapolation و Projection و روش دلفی Delphi Method (مشورت با کارشناسان) و روش مدل‌سازی و تهیه سناریو و مانند آن.

۵- و البته بیش از پیش توجه به محدودیت‌های پیش‌بینی معطوف می‌شود و حال محققان صفحاتی را به اشتباهات در پیش‌بینی‌ها اختصاص می‌دهند و سعی می‌کنند که علت آنها را بیابند و در حد امکان از تکرار آنها احتراز کنند.

ذکر فشرده‌ای در تاریخ آینده‌نگری علمی بی‌فایده نیست. در آمریکا ضرورت پیش‌بینی جنگ، کاربرد روش تحلیل سیستم‌ها System Analysis را مطرح کرد که موجب ترقی آینده‌نگری شد در حالی که اروپائیان بنای توجهشان بیشتر به آینده طویل‌مدت بشریت و کره زمین بود. در دهه شصت بود که توجه محققان معطوف شد به مطالعه اثرات تکنولوژی نوین بر روی تحولات عالم، پیش‌بینی جمعیت یا پیش‌بینی منابع قابل استفاده یا دسترس، میزان رشد اقتصادی، کیفیت زندگی، وضع محیط زیست و نظائر آن یعنی مسائل عمده‌ای که مثلاً در مطالعه دو عضو کلوب رم در کتاب محدودیت‌های رشد *Limits to Growth* عنوان شد. مطالعات آینده‌نگر بزودی چنان رواجی یافت که جنبه بین‌المللی گرفت و یک فدراسیون مطالعات آینده‌نگر جهانی World Future Studies Federation در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد که عامل مؤثر در تشکیل آن و رئیس نخستین آن جان (جوهران) گالتونگ John Galtung بود و در آمریکا هم جمعیت World Future Society به وجود آمد. از سال ۱۹۷۵ در آمریکا رشته فوق لیسانس مطالعات آینده ایجاد شد و البته این عرصه مطالعه از نوع Interdisciplinary یعنی متکی بر روش انواع رشته‌های علوم

اجتماعی- انسانی است معذک هئوز به قول بعضی این رشته نیازمند یک چارچوب کامل نظری و یک برنامه مستند است.

مطالعات آینده‌نگر معمولاً به یکی از این سه جهت متمایل است: آینده ممکن - آینده محتمل یا آینده مطلوب. هیجده نوع مُتد آینده‌نگری مورد استفاده است که از آن جمله بررسی روندهای گذشته و تمدید آن در آینده کمتر مورد اعتماد است ولی پیش بینی تحولات فنی و تکنولوژیکی امری رایج شده است.

در اینترنت Internet زیر عنوان مطالعات آینده اسامی عدّه کثیری از محققان آورده شده است که از این جمله هستند: Daniel Bell، ژرژ فریدمن George Friedman، هرمن کان Herman Kahn و عدّه دیگر و در فرانسه گاستون برژه Gaston Berger.

در آینده‌نگری معمولاً روی سه عنصر تأکید می‌شود: اول گرایش‌های عمده دراز مدّت و به اصطلاح گرایش‌های سنگین. دوم مسائل مهمی که جامعه بشری با آنها روبرو می‌شود و باید راه حلّی برای آنها بیابد. سوم نویدهای آینده یعنی امیدهایی که احتمال برآورده شدن آنها در آینده هست. کتاب هرمن کان و آنتونی وینر Anthony Weiner درباره سال دو هزار تأکیدش روی گرایش‌های عمده و دراز مدّت است چون تمایل فرهنگ به حسّی و مادّی شدن بیش از پیش، تراکم اطلاعات و معلومات علمی و فنی، صنعتی شدن و مدرنیزاسیون سراسر جهان، افزایش اوقات فراغت برای همه. الخ

کتاب La Voie اثر ادگار مورن Edgar Morin تأکیدش روی مسائل عمده‌ای است که بشر باید برای حلّ آنها بکوشد چون:

- ۱- بحران تمدّن‌های سنتی.
- ۲- بحران مدرنیته.
- ۳- بحران محیط زیست.
- ۴- غلبه ملاحظات کمی بر ملاحظات کیفی.
- ۵- غلبه نامطلوب کاپیتالیسم مالی و اقتصادی بر همه بخش‌های زندگی اجتماعی.
- ۶- بروز انواع تعارض‌ها و تناقض‌های قومی - مذهبی، سیاسی - اقتصادی.
- ۷- حکومت مطلق عقلانیت بدون وجود احساسات و روحانیات.

- ۸- فردیت و فردگرایی افراطی و منهدم شدن همبستگی‌های سنتی و در نتیجه انزوا و تنهایی و اندوهمندی انسان.
- ۹- اسطوره امکان تسلط بر جهان و اسطوره ترقی لانه‌ایه و اسطوره سعادت در دسترس همه که در دهه شصت رایج شد، سه اسطوره بزرگ.
- ۱۰- درک ناقص از بنیادهای فکری علم و فن، علم تقلیل دهنده واقعیت پیچیده و تجزیه کننده شده و فن به عنوان وسیله غلبه بر نیروهای طبیعت احیاناً قصد تسلط بر انسان‌ها را دارد.

اما Les Faits Porteurs با نویدهای آینده در همان کتاب:

- ۱- حرکت به سوی جهانی شدن، شکل یک جامعه جهان شمول.
- ۲- وحدت یافتن فنی و اقتصادی جهان.
- ۳- حرکت به سوی تمدنی که در آن کیفیت زندگی و اکولوژی اهمیت دارد.
- ۴- پایان عصر اسطوره‌های بزرگ خصوصاً سه اسطوره:
اول گمان تسلط کامل انسان بر جهان از زمان دکارت
دوم اسطوره ترقی لانه‌ایه.
سوم اسطوره سعادت که در دسترس همه قرار گیرد ساخته دهه شصت.
- ۵- مهار زدن بر مدرنیته افسارگسیخته چون فرمانروایی انحصاری عقلانیت و فردیت و مانند آن.

شواهد بسیار هست که آینده نگری اجتماعی در سال‌های بعد از سانحه ۲۰۰۱ بسیار محدود و محدود شده اما بندرت آینده نگری فنی که پیش‌بینی اختراعات و تأثیر آنها را در حیات مردم می‌کند، در این میان دیده می‌شود که نمونه‌اش در زبان فرانسه کتاب Joel de Rosnay به عنوان *les scénarios du future - 2020*، که در سال ۲۰۰۸ انتشار یافته و تحولات در تکنولوژی نوین، انفرماتیک، ساخت آدمک‌های مصنوعی و تکنولوژی مربوط به اکولوژی را پیش‌بینی می‌کند.

و همچنین کتاب *Le futur a de l'avenir* از ژاک سگوالا Jacques Séguéla در ۱۹۹۶ که باز تأثیرات پیشرفت‌های علمی و فنی را حکایت می‌کند مثلاً چطور علم موجب طول عمر انسان تا حدود ۱۰۰-۱۲۰ سال می‌شود، تحولات فنی خانه را محل نصف اشتغالات افراد می‌کند، آدمی نصف گذشته کار خواهد کرد، آدمک‌های مصنوعی بخشی از کارهای خانه را به عهده خواهند داشت و انسان از طریق سبیرنتیک Sybernetique با سراسر کرهٔ ارض در ارتباط خواهد بود. و چون آینده‌نگری اقتصادی از نظر روش آسان‌تر و از نظر نیاز جامعهٔ امروزی مهم‌تر است لذا تا حدی آینده‌نگری اقتصادی ادامه دارد و کتب متعددی هم در همین سال‌های اخیر چاپ شده که روش‌های پیش بینی اقتصادی را توجیه می‌کند مانند: *Principles of Forecasting* که زیر نظر اسکات آرمسترانگ J. Scott Armstrong در سال ۲۰۰۱ نشر شده است.

مبحث چهارم آینده‌نگری در آثار بهائی

این مبحث را برای سهولت درک به دو بخش تقسیم می‌کنیم:

اول مضامین آینده‌نگری که در آثار طلعات مقدسه جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء می‌توان یافت. دوم فلسفه تاریخ و آینده‌نگری از دید حضرت ولی امرالله. کتاب امر و خلق جلد چهارم صفحاتی را به ذکر نصوص مبارکه درباره آینده اختصاص داده که بر این اساس می‌توان چهار دسته اشارات و بشارات مربوط به آتیه را استنساخ کرد.

اول - آینده‌نگری عمده: که دو موضوع اصلی را شامل می‌شود: یکی عزت یافتن و قدرت گرفتن امر مبارک در جهان و در ایران و پیش‌بینی کمک و مساعدت ملوک و رهبران، دیگر ذلیل و مقهور شدن دشمنان و کسانی که پشت به امر الهی و پیام جمال ابهی کردند. با قلت وقت فقط به ذکر نمونه‌ای از آثار مبارک اکتفا می‌شود. حضرت بهاءالله فرموده‌اند:

- «زود است که انوار امر عالم را احاطه نماید».
- «عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی».

- «ایاک ان یحزنک ظلم الذین ظلموا و یمنعک سطوة المشرکین سوف یأخذهم الله بقدره من عنده کما اخذ من قبلهم الاحزاب ان ربک لشدید العقاب».
- «از ظلم ظالمان دلتنگ مباش حق در کمین گاه قائم، زود است که همه را به نیران راجع فرماید».
- «و بالأخره عنقریب نفوس معرضه که به اهل بهاء ظلم نموده اند در کمال ندامت مشاهده شوند».

و در مورد ایران به ذکر سه نصّ مبارک کفایت می کند. از حضرت عبدالبهاء:

- «عنقریب شرق و غرب نعره یا بهاء الابهی بلند کنند و جمیع اقالیم کشور ایران را تقدیس نمایند و جمیع امم فارسیان را تمجید کنند».
- «مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است. جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقّی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند».
- «عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد».

دوم آینده نگری کلی: که لا اقل ده پیش بینی زیرین را شامل می شود:

- ۱- پیش بینی صلح اصغر و صلح اعظم و احتمالاً صلح اکبر در میان این دو.
- ۲- پیش بینی حکومت بین المللی:
- «قل قد جاء الغلام لیحیی العالم و یتحد من علی الارض کلها».
- «ان ربکم الرحمن یحب ان یری من فی الاکوان کنفس واحده و هیکل واحد».
- «باید کلّ در اصلاح عالم بکوشند عالم یک وطن است و عباد یک حزب لوهم یعرفون کلّ به کمال اتحاد و اتفاق به تعمیر آن همّت گمارند».
- ۳- پیش بینی استقرار نظم بدیع حضرت بهاء الله در عالم: «قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه».

- ۴- پیش بینی غلبه امر مبارک و اعتلاء و بسط آن به عنوان یک شریعت جهانگیر. در لوح ملکه ویکتوریا آمده: «الذی جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الامم لصحته (صحت عالم) هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شریعة واحده...».
- ۵- تحقق تدریجی وحدت سیاسی و وحدت وطنی (لوح هفت شمع وحدت).
- ۶- تحقق نهائی وحدت لسان و خط (یکی از دو علامت بلوغ مورد اشاره در کتاب اقدس).
- ۷- پیش بینی سقوط و هبوط تشکیلات مسیحی و سازمان‌های اسلامی.
- ۸- پیش بینی رجعت قوم یهود به ارض موعودش و تبدیل ذلت آن قوم به عزت. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض اقدس جمع خواهند گشت و ذلک وعد غیر مکذوب، مقصود این است که ذلتی را که اسرائیل در دو هزار و پانصدسال کشید حال بدل به عزت سرمدیه خواهد گشت و به ظاهر ظاهر نیز عزیز خواهند شد به قسمی که محسود اعداء گردند». (۱۵)
- ۹- تحقق وحدت آزادی در لوح هفت شمع مذکور که محتملاً برقراری حقوق بشر و دموکراسی در همه ممالک مورد نظر بوده.
- ۱۰- تحوّل عظیم در وضع اقتصاد دنیا و ریشه کنی فقر و بهره‌مندی همگان از حدّ مناسب معاش که تقلیل هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی به این هدف کمک خواهد کرد.
- «باید وزرای بیت عدل، صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود».
- «ای اهل ثروت و قدرت... اقلأ وصایای مشفقانه جمال احدیه را در اموری که سبب نظم مملکت و آسایش رعیت است اصغاء نمائید در هر سنه بر مصارف خود می‌افزائید و آن را حمل بر رعیت می‌نمائید و این به غایت از عدل و انصاف دور است... صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل مملکت بوده و خواهد بود و در این صورت محتاج به عساکر و مهمات نیستند الا علی قدر یحفظون بها بلدانهم و ممالکم و بعد از تحقق این امر مصروف قلیل و رعیت آسوده و خود مستریح می‌شوند». (۱۶)

سوّم آینده نگری اختصاصی

در آثار مبارکه آینده بعضی ممالک، پاره‌ای شهرها و مناطق مذکور شده از جمله در کتاب مستطاب اقدس و الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء و چون ذکر یک‌یک فرصت می‌خواهد به موقع دیگر محوّل باید کرد. و همچنین است آینده بعضی سلاطین که در الواح جمال ابهی چون سورۀ ملوک، لوح رئیس و کتاب اقدس آورده شده، چون پیش بینی زوال حکومت عثمانی یا پیش بینی حکومت مشروطه در ایران و یا پایتخت آن، شکست ناپلئون سوّم، آسیب‌های شدید جنگ در آلمان.

اما آینده‌نگری اختصاصی همیشه همراه با نام افراد و اماکن نیست بلکه بیشتر روندها و روال‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی در سال‌های دور و نزدیک آینده پیش بینی شده است. مثلاً بیان جمال اقدس ابهی که:

- «عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه».
- «بعد از چندی حکومت‌های جهان تغییر یابد و ظلم عالم را احاطه کند و ارکانش مرتعش گردد سپس آفتاب عدل از افق غیب طالع گردد و جهان را روشن نماید». (ترجمه)
- در جای دیگری هم فرموده‌اند که به علّت فراموشی دین، هرج و مرج محتملاً هرج و مرج اخلاقی در دنیا زیاد خواهد شد.
- افزایش نفاق و اختلاف هم در الواح جمال ابهی پیش‌بینی شده، و در لوح مقصود می‌فرمایند: «آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده به منزله آفتاب است از برای جهان، راحت و امنیّت و مصلحت کلی در آن است والا هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه‌ای بر پا شود... آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید از حقّ جلّ جلاله می‌طلبم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به خیر منتهی فرماید...».

از مقوله پیش‌بینی اختصاصی است پیش‌بینی جنگ اول و دوّم جهانی توسط حضرت عبدالبهاء و پیش‌بینی سقوط کمونیسم و نازیسم در توقیع قد ظهر یوم المیعاد حضرت ولی امرالله.

جالب توجه است که در آثار مبارکه، آینده‌نگری علم و فن هم دیده می‌شود مثل پیش‌بینی نیروی اتم توسط حضرت بهاء‌الله در کلمات فردوسیّه:

«اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلهها و سمیت آن سبب هلاکت».

پیش‌بینی شبکه مخابرات سریع که خارج از کنترل دولت‌ها باشد در توفیق ۱۹۳۶ حضرت ولیّ امرالله آمده:

«یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد».

فلسفه تاریخ در آثار حضرت ولیّ امرالله

همه ادیان دارای نوعی فلسفه تاریخ به طور ضمنی بوده‌اند، ادیان توحیدی غرب آسیا مسیر تاریخ را تک خطی تلقی کرده‌اند که معطوف به ظهور موعود آخرالزمان است یعنی ماشیا Messiah برای یهود، رجعت مسیح برای مسیحیان، مهدی یا قائم موعود برای مسلمانان، هوشیدر و سوشیانس برای زردشتیان، در حالی که ادیان شرق آسیائی چون برهمنائی قائل به گردش دوری تاریخ هستند. تفکرات فلسفی ادیان سابقه به پایان جهان و روز قیامت منتهی می‌شود در حالی که امر بهائی آینده درخشانی در استمرار تاریخ برای جامعه بشری قائل است. حضرت ولیّ امرالله در همان دوران تحصیلات دانشگاهی به قضیه فلسفه تاریخ علاقمند بودند و از جمله کتب مرجح ایشان کتاب Gibbon بود درباره "انحطاط و سقوط امپراطوری رُم" که حاوی نوعی فلسفه تاریخ است. وقتی می‌گوئیم فلسفه تاریخ یعنی عقیده بر آن که حوادث تاریخ اتفاقی و بی‌معنی نیستند بلکه دارای جهت و معنی مشخص هستند.

هم در کتاب *God Passes By* و هم خصوصاً در مجموعه توقیعاتی که در فاصله ۱۹۲۹-۱۹۳۶ از قلم حضرت ولیّ امرالله صادر شد (نظم جهانی بهائی) آینده‌نگری به استناد آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء مورد توجه خاص آن حضرت گشت و چند مشخصه را در این آینده‌نگری می‌توانیم دید:

- ۱- سیر جهان جنبه ارگانیک دارد، مانند انسانی که از کودکی به سوی بلوغ و رشد کامل حرکت می‌کند، یا گیاهی که از شاخه و برگ و شکوفه به سوی ثمره در حرکت است.
- ۲- اما این سیر به صورت خط مستقیم نیست بلکه نوسانات و شیب و فرازهایی دارد که می‌شود آن را نوعی سیر حلرونی دانست ولی معطوف به هدفی والا.
- ۳- خصوصیت بارز فلسفه تاریخ حضرت ولی امرالله این است که امر حضرت بهاءالله را در قلب و مرکز تاریخ جهان قرار می‌دهند و معتقدند که همه حوادث عالم زمینه ساز نیل به نظم جهانی امر بهائی بوده و در زمان ما هم آنچه روی می‌دهد یا در جهت گسستن نظم قدیم و برداشتن موانع است و یا در مسیر زمینه سازی استقرار نظم جدید جهانی که حضرت بهاءالله شالوده آن را ریخته‌اند.
- ۴- در مورد تاریخ امر بهائی آن حضرت به توالی بحران و پیروزی عقیده دارند و نوعی دیالکتیک روحانی را در صحنه جهان می‌بینید که بالأخره به غلبه خوبی بر بدی، روشنی بر تاریکی، اهورامزدا بر اهریمن منتهی خواهد شد.
- ۵- تحلیلی که حضرت ولی امرالله از جمله در "روز موعود رسید" از اوضاع عالم می‌کنند تلخ است ولی آن حضرت هر چند سوانح و مصیبات بزرگی در آینده نزدیک عالم می‌بینند ولی آینده دور را با خوش بینی تلقی می‌کنند و معتقدند که در نهایت، دنیا به مدینه فاضله‌ای که موعود انبیاء و اولیاء گذشته است، خواهد رسید.
- ۶- مستند حضرت ولی امرالله کلام جمال ابهی و تبیینات حضرت عبدالبهاء در پیش بینی آینده عالم است لذا به جای حکم بر احتمال وقوع، حکم بر قطعیت تحقق وعود می‌کنند ولی در عین حال قرائنی به دست می‌دهند که پیش بینی‌های گذشته، آن طلعات مقدسه تحقق عینی پیدا کرده.
- ۷- نگاه حضرت ولی امرالله به وضع جهان همه فراگیر است. در همه جنبه‌های زندگی بشر جلوه‌های یک بحران سراسری را می‌بینند که هیچ بخش از دنیا و هیچ جامعه و فرهنگی را معاف نمی‌دارد. درمان آن هم نمی‌تواند سطحی و عادی و موضعی باشد بلکه تغییر مبانی تمدنی و به قول ادگار مورن جامعه شناس فرانسوی در کتاب La Voie یک متامورفوز Metamorphose یا استحاله در همه احوال بشر ضرور است.

۸- علیرغم این بحران و در نتیجه آن، تاریخ به سوی هدفی در حرکت است که آن نیل بشریت به مرحله بلوغ و حصول وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و در نهایت استقرار تمدنی جهانی یعنی ملکوت الله علی الارض است. آلام و بلیاتی که بر بشر وارد می شود، هم وسیله تنبّه از خطاها و غفلت گذشته است هم وسیله تطهیر و آمادگی قبول پیام الهی. در مورد جنگ دوّم جهانی در سال ۱۹۴۱ فرموده اند:

«این قضاء آسمانی هم مجازاتی است عبرت انگیز و هم تأدیبی است مقدّس و عالی، هم عذاب و عقابی آسمانی است و هم وسیله تطهیر عالم انسانی. آتش فروزانش آلودگی نوع انسان را به کلی بسوزاند و اجزاء مرگبه اش را ذوب نماید و همه را در قالب جامعه ای منظم ریزد که ناگسستنی و جهانی است...» (۱۷)

مسئولیت عالم انسانی و خصوصاً زمامداران عرفی و دینی در بروز این بحران عظیم مسلم است چه که عالم پشت به تعالیم نجات بخش حضرت بهاء الله کرد.

هیکل مبارک چنان که دکتر موژان مؤمن در مطالعه ای تازه معلوم داشته *Apocalyptic* و *Thinking and Process Thinking: A Bahá'í Contribution to Religious Thought* انتظار احبّاء را در مورد وقوع صلح اصغر در سالی خاصّ به عنوان مثال ذکر نموده و بیشتر از اعتقاد به وقوع ناگهانی حوادث به صورت *Apocalyptic* یعنی فجائی، به *process* یعنی جریان در طول زمان عقیده دارند. همان طور که حضرت عبدالبهاء هم در مورد سال ۱۳۳۵ که در تورات آمده توضیح می فرماید که در آن سال تعالیم امر مبارک در دنیا متمکن خواهد شد که اتفاقاً اشاره ای است به وسط نقشه ده ساله که سال های ۱۹۵۳-۱۹۶۲ را در بر می گیرد.

دانیال نبی باب ۱۲ آیه ۱۳: «خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و پنج روز برسد».

در نهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی کانادا در سال ۱۹۸۴ این حقیر صحبتی به فرانسه داشتم در مورد پیش بینی تحوّل عمومی جهان در آثار حضرت ولی امرالله که مقایسه ای است میان فلسفه تاریخ آن حضرت و اندیشه کسانی چون توینبی، تیلهارد دوشاردن *Teilhard de Chardin* و سوروکین *Sorokin*. در این مقام ناچار به اشاراتی سریع بسنده می کنم.

حضرت ولیّ امرالله از نادر متفکرانی بودند که در دهه سی قرن پیش، بعد از اندیشمندان نادری چون اسوالداسپنگلر Oswald Spengler به نقد صریح و محکم تمدن غرب پرداختند، هم ایشان انحطاط دین یعنی معنویات و غلبه مادیات را چون سوروکین علت عمده بیماری جهان معاصر اعلام کردند و مانند تیلهارد دو شاردن که بی شبهه انتظار رجعت مسیح را یادآور مسیحیان شد به ضرورت یک جریان روحانی شدن روزافزون عالم تأکید فرمودند. هدف تاریخ را استقرار ملکوت الهی بر کره خاکی عنوان کردند همان طور که توینبی هم می پذیرفت و تمدنی را که باید در آینده سر بر آورد ترکیب و تألیفی درست از مادیّت و روحانیّت، از حس و عقل و الهام، از خرد و عشق تلقی فرمودند. جامعه بشری را مسئول صدمات و بلیّاتی که بر سرش وارد می شود به علت پشت کردن به تعالیم الهی دانستند و حتی مجازات مسئولان را وسیله تطهیر و تصفیه عالم شمردند همان طور که سوروکین هم بعد از بحران قائل به آزمایش سخت و تصفیه یا Catharsis و بعد Charisma و رستاخیز بود.

امروزه اگر بخواهیم فلسفه تاریخ حضرت ولیّ امرالله را با اندیشه متفکران بزرگ مقایسه کنیم ناگزیر باید از ادگار مورن فیلسوف و جامعه شناس بزرگ فرانسوی یاد کنیم خصوصاً از کتاب های "راه یا شاهراه" نشر ۲۰۱۱، و چند اثر قبل از آن "جهان به کجا می رود"، "به سوی پرتگاه"، "بحران مدرنیته"، "در ورای عصر انوار". و چند اثر دیگر. وجه عمده مقایسه با مورن این است که مورن دنیا را به عنوان یک سیستم می بیند که همه اجزاء و عناصر آن بهم بسته و پیوسته هستند و کلّ سیستم و نه فقط اقتصاد و سیاست، در حالت بحران است و در برابر این بحران دو راه بیش نیست: یکی انقراض و از هم پاشیدگی که احتمال آن قوی است و دیگری متامورفوز یا نحوه استحاله که کلیه جنبه های زندگی و حتی تفکر بشر را در برگیرد.

خود عناوین فصول کتاب "راه یا شاهراه" گویای آن است که این دگرگونی بنیادی با استحاله همه چیز را باید شامل شود از اکولوژی و اقتصاد گرفته تا زندگی عادی مردم، خانواده، روابط اجتماعی، حتی طرز نگاه به سلامت و بهداشت و سنّ و سال و غیر آن.

وقتی حضرت ولیّ امرالله انواع مفاسد اجتماعی و اخلاقی دنیای معاصر را بر می شمردند، بلافاصله پس از آن می فرمایند:

«اینها همه به ظاهر ظاهر از خواص بارزه جامعه فاسد منحط این زمانند جامعه‌ای که چاره دیگرش نیست جز آن که یا دوباره احیاء شود یا به مرگ و نیستی دچار گردد». (۱۸) و چند صفحه بعد می‌فرمایند:

«هر زن و مرد فکوری از هر طبقه که باشد چون از جمیع جهات آثار تجزی و آشفتگی و ورشکستگی را عیان بیند این سؤال برایش مطرح می‌شود که آیا جامعه‌ای که به وضع امروز دچار گشته به تنهایی و بی‌مدد غیر، قادر است از مردابی که هر دم در آن فروتر می‌رود خود را بیرون بکشد؟». (۱۹)

مطلبی که حضرتش در سال ۱۹۳۶ یعنی حدود هشتاد سال قبل فرموده‌اند.

یادداشت‌ها

۱- G. J. Whitrow، کتابی تمام را به موضوع زمان در طی تاریخ، در جوامع مختلف و فرهنگ‌های مختلف اختصاص داد.

Time in History, The evaluation of our general awareness of Time and general perspective, Oxford, New York, 1988

۲- خطابات حضرت عبدالبهاء، چاپ اول در مصر، فرج الله ذکی الکردی، ۱۹۲۱، ج ۱، ص ۳۰.

۳- خطابات حضرت عبدالبهاء، لانگنهین آلمان ۱۹۲۷، ج ۲، صص ۷۱-۷۲.

۴- پیام آسمانی، ج ۳، ص ۶۹.

۵- مفاوضات، مرآت ۱۹۲۰، ص ۱۴۰.

۶- کلمات مکنونه، قطعه ۴۰.

۷- گلزار تعالیم بهائی، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، ص ۸.

۸- قرن انوار، بیت العدل اعظم، ص ۹.

۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان ایران، ج ۸، ص ۲۴۳.

۱۰- مائده آسمانی، مؤسسه مطبوعات ملی ایران، ۱۲۹ بدیع، ج ۴، ص ۱۶۶.

- ۱۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، Baha'i World Centre Publication، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۱۸۷.
- ۱۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۷۹.
- ۱۳- نظم جهانی، نشر ۱۹۸۹، ص ۱۰۵.
- ۱۴- نظم جهانی، نشر ۱۹۸۹، ص ۱۰۷.
- ۱۵- امر و خلق، ج ۴، ص ۴۷۰.
- ۱۶- امر و خلق، ج ۴، ص ۲۷۲.
- ۱۷- ندا به اهل عالم، مؤسسه معارف بهائی کانادا ۱۹۹۳، ص ۹۵.
- ۱۸- نظم جهانی، ص ۱۳۹.
- ۱۹- نظم جهانی، ص ۱۴۳.

مفهوم وحدت در کثرت از دیدگاه آئین بهائی

فرح دوستدار

واژه "وحدت در کثرت" از مفاهیم جدیدی است که در سال‌های اخیر به عنوان آرمان یا انگیزه‌ای جمعی مورد استفاده مراجع گوناگونی قرار گرفته. اتّحادیّه اروپا از سال ۲۰۰۰ میلادی نماد یا سمبل خود را "وحدت در کثرت" اعلام نمود. با این هدف که چگونه می‌توان غنای فرهنگی کشورهای مختلف اروپا را حفظ کرد و با وجود آن به وحدت و یگانگی رسید.

نمونه دیگری که از آن بسیار صحبت می‌شود کشور هندوستان است که در آن به ۱۶۵۰ زبان مختلف صحبت می‌شود و ادیان بسیاری با آزادی در کنار هم زندگی می‌کنند و با وجود تمام گوناگونی‌ها توانسته وحدت خود را حفظ کند. پدیده "وحدت در کثرت" آنگونه که در هندوستان به تحقیق پیوسته در برخی از دانشگاه‌های جهان به عنوان بخشی از دروس علوم اجتماعی تدریس می‌شود. در کشورهایی که تاکنون آزادی عقیده و مذهب شناخته نشده نیز در سال‌های اخیر گروهی از متفکرین مسیحی و اسلامی با تکیه به اصل وحدت در کثرت خواهان آشتی و اتّحاد ادیان و فرقه‌ها و سایر مکتب‌های گوناگون فکری در جوامعشان شده‌اند، خصوصاً گروه‌هایی که تاکنون باهم در اختلاف و جنگ و ستیز بوده‌اند.

دموکراسی‌های لیبرال Western Liberalism که آنها را جوامع پلورالیستی Pluralistic نیز می‌نامند مثال غربی زنده دیگری هستند. در این سیستم‌ها با وجود آن که بین علائق مختلف و گروه‌ها و احزاب گوناگون اختلافات فاحش موجود است ولی ساختار نظام به گونه‌ای است که وحدت ملی و منافع همگانی حفظ می‌گردد.

در تعالیم بهائی اصل وحدت مفهومی کلیدی و به فرموده حضرت ولی امرالله سنگ بنای نظام آینده جهان و "مقصد اصلی و غائی و وجه ممیزه" این آئین است (۱). مقصود از وحدت در آثار بهائی یکنواخت و یک شکل شدن آحاد اجتماع یعنی افراد و یا گروه‌ها نیست بلکه وحدت در کثرت است.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«در هر ظهوری که اشراق صبح هُدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود... اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است...» (۲)

این مقاله ابتدا نگاهی به جنبه‌های مختلف مفهوم وحدت در کثرت و تحولات آن در مسیر تاریخ انداخته و سپس نحوه اجرای آن را در سیستم‌های پلورالیستی، در برابر دیدگاه آئین بهائی قرار می‌دهد. برداشت کشورهای دموکراتیک پلورالیستی Democratic Pluralism از اصل وحدت در کثرت از دیدگاه بهائی نیازمند تحوّل عمیق و بنیادین است.

اتّحاد، وحدت، کثرت

مفهوم وحدت گرچه در بسیاری از موارد با مفهوم اتّحاد مترادف است ولی در عین حال بین آن دو تفاوت‌هایی موجود است:

وحدت Oneness:

- ۱- به عنوان مصدر به معنی یکی بودن، یگانه بودن در مقابل کثرت قرار دارد.
- ۲- به عنوان اسم به معنی یگانگی است. وحدت می‌تواند قراردادی باشد مانند وحدت مرام یعنی اشتراک گروهی در یک مرام و مقصد. وحدت ملّی به معنی اشتراک همه افراد یک ملّت در آمال و مقاصد است چنان‌که به منزله مجموعه واحدی به شمار آیند.

اتّحاد Unity:

- ۱- (مصدر) به هم نزدیک شدن، هماهنگ شدن یک دل و یک جهت شدن.
- ۲- (اسم) یک رنگی، یگانگی، یک دلی، یک جهتی. اتّحاد بیشتر بار احساسی و عاطفی دارد.

دو مفهوم وحدت و اتحاد به یکدیگر نزدیکند و مرز بین آنها گاهی نامشخص است به این معنی که یکی به جای دیگری به کار برده می‌شود.

واژه وحدت مقابل یا متضاد کثرت است از این رو جای تعجب نیست که بین آن دو تنش و تضاد وجود داشته باشد.

"وحدت در کثرت" پدیده‌ای مدرن است. در جوامع سنتی وحدت که شرط بقا و نظم جامعه است به وسیله "سلطه و تحکّم قوی بر ضعیف" ممکن می‌گردد. راه رسیدن به این سلطه و حکمرانی "مبارزه و پیروزی" است.

تحکّم و برتری جوئی بر تمام ابعاد جامعه سنتی حکمفرماست: اساس خانواده سنتی بر تحکّم و چیرگی مرد بر زن و فرزندان است. در تمام سطوح اجتماع و در بین اقوام و قبیله‌ها و ملت‌ها و روابط بین ممالک نیز تحکّم قوی بر ضعیف حکمفرماست. در سطح جهانی لازمه حکمرانی سنتی جبر و خشونت است که می‌تواند به صورت استثمار یعنی تسلط و بهره‌برداری کشورهای قوی از ممالک ضعیف‌تر باشد و یا در بدترین حالت به وسیله حمله نظامی و جنگ.

روش مدرن رسیدن به نظم و ثبات در جامعه "وحدت در کثرت است" که از طریق "معامله، مذاکره، قرارداد" و بدون خشونت و از راه‌های صلح آمیز امکان پذیر می‌شود.

وحدت و کثرت در گذر تاریخ

گذار از روش سنتی به رویه مدرن را به بهترین وجه می‌توان در روابط کشورهای اروپای غربی مشاهده نمود. مسئله اتحاد در اروپا پیشینه تاریخی دارد. هدف غائی ناپلئون تسخیر تمام کشورهای اروپا و ایجاد وحدتی اروپائی بود. هیتلر نیز به گمان خود چنین قصدی داشت و این آرزوها عاقبت در زیر خاکستر جنگ مدفون شد و تفکر جدیدی از این راه پر درد و الم متولد گردید که امروزه اروپائیان با شعار وحدت در کثرت به آن افتخار می‌کنند.

در جوامع عهد عتیق و قرون وسطی مفهومی تحت عنوان کثرت مطرح نیست با وجود آن که گوناگونی یکی از خصائص طبیعت است. در عالم جماد و گیاه و حیوان گوناگونی انواع، لازمه بقای طبیعت است. انسان‌ها نیز از نظر ترکیب بیولوژیکی و ژنتیکی و همچنین محیطی که در آن رشد کرده و تربیت شده‌اند مختلفند و در نتیجه برداشت‌ها و باورهایشان نیز با هم تفاوت دارد. این

گوناگونی در مورد جوامع و نژادها و اقوام و ممالک و حکومت‌ها نیز صادق است. شرایط محیط زیست و روال تکاملی فرهنگ‌ها آنها را با یکدیگر متفاوت می‌سازد.

شواهد تاریخی که در دست است نشان می‌دهد که متفکرین از دوران عهد عتیق به گوناگونی یا کثرت آگاهی داشتند به طور نمونه هرودوت Herodotus که او را پدر تاریخ‌نگاری می‌نامند، از اقوام و فرهنگ‌های شناخته شدهٔ زمان خود می‌نویسد و یا گفتگوهای سقراط که در کوچه و بازار می‌رفته و نظر مردم را در مسائل مختلف جویا شده و با آنها محاوره می‌کرده. آثار باقیمانده فلاسفه یونان (فلسفه تا چند قرن اخیر مجموعه تمام علم‌ها بود) نشان می‌دهد که در آن زمان نیز نظریه‌های علمی و فلسفی و سیاسی گوناگونی موجود بوده ولی نظر به کمی ارتباطات و کوچک بودن اجتماعات کثرت عقاید و علائق مشکلی ایجاد نمی‌نمود.

یکی از خصوصیات اصلی نظام عهد عتیق این است که کثرت در تحت وحدت قرار دارد و در آن حلّ می‌گردد. واقعیتی به نام فردیت و موجودیت انسان‌ها به عنوان کوچکترین واحد اجتماع که دارای حقّ و ارزشند، آن گونه که امروز مورد بحث است در آن زمان هنوز مطرح نبود. ارسطو از فلاسفه شهیر عهد عتیق، نظام جهان را که از کلهکشان‌ها تا سطوح پائین اجتماع را در بر می‌گیرد، نظامی ثابت و ابدی می‌داند که در آن انسان‌ها به عنوان زن یا مرد، برده یا آقا، زمامدار یا فرمانبردارند، هر یک جای ثابت و تغییرناپذیر خود را دارند، وحدت یا هماهنگی به این معنی است که افراد تابع نظام حاکم باشند. تکامل به این معنی است که به طور مثال برده، یک بردهٔ خوب و کامل شود. در روابط بین اقوام و کشورها نیز ضعیف‌تر ناچار است خود را در تحت حاکمیت قوی‌تر قرار دهد. جنگ‌های بی‌شمار تاریخ گواهی است بر این مطلب. در قرون وسطی نیز نظام اجتماع در غرب مانند عهد عتیق باقی می‌ماند با این تفاوت که کلیسای کاتولیک رُم در رأس نظام قرار دارد.

نظریه وحدت در کثرت ابتداء در قرن ۱۷ میلادی به وسیله فیلسوف آلمانی لایبنیتز G. W. Leibniz عنوان می‌گردد. او که در تمام علوم آن زمان تبخّر داشت، ابتداء در علم فیزیک و نجوم نظریه وحدت در کثرت را مطرح می‌کند. لایبنیتز فرض را بر این می‌گیرد که هستی و وجود از واحدهای کثیری تشکیل شده که در کمال هماهنگی باهم ترکیب گشته و خلقت را به صورت هماهنگ به وجود آورده‌اند. او این طرز فکر را به علوم مختلف و در انتها به موقعیت فرهنگی و

سیاسی اروپا انتقال می‌دهد و عقیده دارد که کثرت فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون اروپا هنگامی به هارمونی Harmony یعنی هماهنگی و آرامش منتهی می‌شود که در این کثرت وحدتی ایجاد گردد.

انتخاب آرمان "وحدت در کثرت" به وسیله اتحادیه اروپا نیز بر پایه نظریات همین فیلسوف قرار دارد. در سال ۲۰۰۰ اتحادیه اروپا در جستجوی آرم مناسبی برای اروپا مسابقه‌ای را در بین دانش آموزان مطرح می‌کند و در بین جواب‌های رسیده عنوان "وحدت در کثرت" که دانش آموزی با تکیه بر نظریه لایبنیتز آن را پیشنهاد کرده بود برنده شده و به عنوان آرم اروپا انتخاب می‌شود.

مسئله شناخت فرد به عنوان انسانی مستقل و از نظر حقوقی برابر با دیگر انسان‌ها نیز در همین زمان یعنی اواسط قرن ۱۷ میلادی به وسیله جان لاک John Locke متفکر انگلیسی که با لایبنیتز همزمان بوده عنوان می‌گردد. حقوق و آزادی‌های فردی بعدها یکی از خواسته‌های محوری ایدئولوژی لیبرال یا لیبرالیسم می‌شود.

از این زمان به بعد مسئله فردیت انسان‌ها به این معنی که هر انسانی دارای خصائص، عقاید و باورهای مخصوص به خود است و همچنین کثرت و گوناگونی در اجتماع به عنوان یک واقعیت مطرح شده و در طول قرن‌های پس از آن رفته رفته به عنوان واقعیتی اجتماعی پذیرفته می‌شود. به این معنی که ابتداء طبقه اشراف و سطح بالای اجتماع در برابر زمامداران ادعای حقوق شهروندی و شرکت در زمامداری و تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی را می‌کنند. سپس فرقه‌های مختلف مسیحی در برابر رهبری مقتدرانه و مرکزی کلیسای کاتولیک در رُم خواهان حق رسمیت و آزادی اجرای مراسم دینی خود می‌شوند.

با آغاز انقلاب صنعتی و در اثر وخامت وضعیت کارگران، جنبش‌های کارگری شکل گرفته و خواهان حقوق و ارزش برابر کارگران می‌گردند. این قیام منجر به اندیشه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم و سپس کمونیسم در اروپا شده و در زمان انقلاب فرانسه، در دهه آخر قرن ۱۸ میلادی اولین متن اعلامیه حقوق بشر انتشار می‌یابد.

در قرن ۱۹ میلادی کثرت‌گرایی در سه زمینه فرم می‌گیرد: فردی، اجتماعی و ملی. در زمینه موجودیت و حقوق فرد، جنبش لیبرالیسم خواهان آزادی‌های حقوقی فرد و حفاظت این آزادی‌ها از

دستبرد رهبران سیاسی و دینی است. در این قرن است که قانون بردگی لغو شده و جنبش‌های آزادی‌خواهی زنان آغاز می‌شود.

در زمینه اجتماعی و سیاسی جنبش‌های گوناگون منجر به تقسیم جامعه به گروه‌های مختلف سیاسی گشته که هر یک خواهان حق و حقوق خود هستند. در سطح بالای جامعه شاهد تشکیل ملت‌ها و در اصطلاح علمی (Building Nation) هستیم.

در قرن ۱۹ میلادی تا اواسط قرن بیستم، جوامع اروپا از گروه‌های متخاصمی تشکیل شده‌اند که هر یک خواهان برتری و تسلط بر دیگری است: لیبرال‌ها، محافظه‌گران و سوسیالیست‌ها. در این مرحله از تاریخ، بیش از هر زمان دیگری تنش‌ها و تناقض‌های دو نیروی متضاد وحدت و کثرت نمایان شده و ابعاد مخرب‌تری پیدا می‌کنند. نظام سنتی قرون وسطی که بر پایه فرضیات ارسطو و بر اساس برداشت‌های کلیسای رُم شکل یافته بود اعتبار خود را از دست داده و دیگر قادر نیست احتیاجات زمان را برآورده کند. نیاز به نیروی متحدکننده جدیدی از هر سو احساس می‌شود.

رهبران سیاسی و دینی سعی می‌کنند به وسائل مختلف آزادی‌های فردی را سرکوب کرده و به این وسیله انسجام و وحدت جامعه را حفظ کنند. تشکیل اجتماعات در این دوران ممنوع است گروه‌های سیاسی و اجتماعی به طور سری گردهم می‌آیند. رهبران سیاسی تشکیل انجمن‌ها یا احزاب را مخلّ آرامش و نظم و وحدت جامعه می‌دانند. ملیت‌گرایی یا ناسیونالیسم Nationalism مهم‌ترین عامل بقا و وحدت در این قرن است.

عامل دیگری که این تنش را تشدید می‌کند، انتقال نظریه داروین در مورد "تنازع بقا" و "بقای اصلح" به اجتماع و روابط بین‌المللی است که در اواخر قرن ۱۹ منجر به میلیتاریسم Militarism یا نظامی‌گری می‌شود. به این معنی که توان ارتشی سرچشمه و منبع همه امنیت‌ها است. این باور که "آشتی تنها از راه توانمندی نظامی" میسر می‌شود و برتری نظامی بهترین یا تنها راه دستیابی به صلح است، قوت گرفته و تولید سلاح‌های جنگی به نحو سرسام‌آوری افزایش می‌یابد. این نظریه تا به امروز با قوت تمام بر روابط بین‌المللی حکمفرماست.

شکاف‌های اجتماعی و بی‌اعتبار شدن نظام قرون وسطی مسئله "وحدت" یا همبستگی و انسجام جامعه را در نیمه اول قرن بیستم دچار بحران می‌سازد. اروپا نیازمند نوع جدیدی از زمامداری است. برخی از مورّخین روی کار آمدن رژیم‌های تمامیت‌خواه یا توتالیترین

Totalitarian مانند فاشیسم Fascism در ایتالیا، ناسیونال سوسیالیسم National Socialism در آلمان و استالینیسم Stalinism در روسیه را نتیجه این بحران وحدت و انسجام جامعه می‌دانند. هدف سیستم‌های تمامیت خواه تنها یک حکومت دیکتاتوری نیست بلکه هدایت و کنترل رفتار و حتی احساسات فرد انسان‌ها است. سران آنها یعنی موسولینی، هیتلر یا استالین ادعا می‌کردند که به وسیلهٔ تعلیم و تربیت می‌توانند انسان مورد نظر خود را خلق کنند. کارل پوپر Karl R. Popper فیلسوف معروف اطریشی - انگلیسی که کتاب معروف او تحت عنوان "جامعهٔ باز" (۳) معروفیت جهانی دارد، بر این عقیده است که رژیم‌های تمامیت خواه یا توتالیتریسم قرن بیستم دردهای تولد دنیای آزاد و دموکراتیک هستند.

بحران زمامداری و تنش بین وحدت در کثرت را اروپا توانست پس از جنگ جهانی دوم با تأسیس حکومت‌های لیبرال دموکرات تا حد زیادی برطرف سازد. با ادغام اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در قانون اساسی، کشورهای غربی توانستند حقوق افراد و گروه‌های دینی و سیاسی را به وسیله قانون حفظ کنند. انتخابات آزاد و سیستم پارلمانی یعنی واگذاری قوهٔ قانون‌گذاری به مجلس که اعضایش نمایندگان مردمند و همراه با تدابیر و راهکارهای دیگر ثبات و انسجام این جوامع را تضمین می‌کند. جوامع دموکراتیک غربی را دموکراسی پلورالیسم Democratic Pluralism یا کثرت‌گرا می‌نامند.

با گسترش جوامع و ایجاد ارتباط گسترده در میان آنها از سوئی، و شدت گرفتن جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی و نتایج ویرانگر و خانمانسوز آنها از سوی دیگر، این تفکر قوت گرفت که مذاهب و عقاید دیگران را باید پذیرفت و با آنها از در آشتی درآمد، زیرا نفع جامعهٔ انسانی در سازگاری ادیان گوناگون، احزاب و مکاتب مختلف فکری با یکدیگر است.

مبنای پلورالیسم در بُعد عملی همزیستی مسالمت‌آمیز است. لذا توصیه می‌کند که کثرت‌های موجود در جامعه به جای تنازع و اصطکاک با یکدیگر، نیروی خود را صرف خودسازی درونی نمایند و بایکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند. پذیرش تنوع علایق و اعتقادات شهروندان یکی از ویژگی‌های حکومت مردم سالار است. در این روند به وسیله برخورد و گفتگو، گروه‌ها یا نمایندگان آنان باید به تصمیماتی رسند که به سود مشترک ختم می‌شود. در حالی که در حکومت

استبدادی قدرت متمرکز و در دست عده کمی از اعضاء بوده و عملاً امکان مشارکت همه گروه‌ها ممکن نیست در نتیجه محدود ساختن و کنترل قدرت صورت نمی‌گیرد.

در روند پلورالیسم برای رسیدن به وحدت باید ابتداء همگی با یک مقدار حداقل از خواسته‌ها توافق کنند. در اصطلاح علمی این توافق حداقلی را کونسensus (Consensus Omnium) به وسیله این توافق گروهی جامعه در اصول کلی و اساسی متحد می‌شود. بقیه مسائل یا خواسته‌های گروهی که مورد مشاجره است به وسیله گفتگو و بدون اعمال زور به مباحثه گذارده می‌شود.

در سطح بین‌المللی تأسیس سازمان ملل متحد قدم مؤثری جهت وحدت و اتحاد ملل بود، باوجود این که رویه "نبرد و پیروزی" در دموکراسی و در نظام بین‌المللی باقی ماند. شواهد آن را به بهترین وجه در سیاست‌های داخلی و روابط بین‌المللی می‌توان یافت.

در مقایسه جوامع سنتی با جامعه مدرن واضح گشت که روش رسیدن به وحدت در جوامع سنتی سلطه و حکمرانی بود و راه رسیدن به آن مبارزه و پیروزی، در حالی که جامعه مدرن شعارش وحدت در کثرت است و وصول به آن از طریق معامله و مذاکره و قرارداد است. با وجود پیشرفت‌های شگرف روش "نبرد و پیروزی" در دموکراسی باقی می‌ماند.

در دموکراسی‌های کنونی احزاب با مبارزه انتخاباتی به قدرت می‌رسند. هر حزبی باید خود را قوی و دیگری را تضعیف نماید. در پس گفتگوها نیز رویه سنتی "نبرد و پیروزی" پنهان است. در سیستم اقتصاد کنونی جهان که بر اساس نئولیبرالیسم است، نبرد و پیروزی جهت افزایش سود نقش پررنگتری یافته و نتیجه آن گسترش فقر در جهان و تراکم ثروت در دست تعداد قلیلی است. در صحنه روابط بین‌المللی نیز با وجود موفقیت‌های سازمان ملل متحد در بسیاری از زمینه‌ها مبارزات خشونت آمیز و مسلحانه یعنی جنگ و قتل و خونریزی همچنان ادامه دارد. در واقع در زمینه سیاست و دموکراسی، جهش کامل از سنت به مدرنیته هنوز تحقق نیافته و یکی از موانع اصلی روش سنتی "نبرد و پیروزی" است.

"وحدت در کثرت" در نظام بهائی

در بطن پیام حضرت بهاءالله جهان‌بینی نوینی نهفته است. هدف نهائی تعالیم بهائی این است که بشریت را به مرحله بالاتری از تکامل و رفاه سوق دهد. در محور این تحوّل خاتمه بخشیدن به روش سنتی "نبرد و پیروزی" و جایگزین ساختن آن به وسیله روش نوینی است که در محور آن مشورت و شفقت قرار دارد.

وجود علائق و عقاید مختلف یک واقعیت اجتماعی است. رو در رو شدن علائق و عقاید گوناگون شرط عدالت است. به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است». (۴)

پیروزی هنگامی است که گفتگو با مشورت و شفقت و خیرخواهی توأم باشد و شرکت کنندگان در گفتگو همه راضی بوده و توافقی عادلانه که آن را می‌توان قراردادی نامید، صورت گیرد نه به وسیله اجبار و زور. از این رو در تعالیم بهائی وحدت یا توافق مترادف است با اتحاد عاطفی بین افراد یک جامعه و بین اقوام و ملل جهان. به این وسیله جامعه بهائی می‌کوشد تنش و تناقضی که بین دو اصل وحدت و کثرت موجود است را برطرف سازد.

حضرت بهاءالله خطاب به اهل عالم می‌فرمایند:

«سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید... همه باریک دارید و برگ یک شاخسار... عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن...». (۵)

ترک کردن و به کنارگذاشتن روش سنتی یعنی "مبارزه و پیروزی" و به کارگیری روش جدید یعنی توافق از راه گفتگو و مشورت همراه با شفقت می‌تواند روابط انسانی را در تمام سطوح جامعه تحوّل بخشد. در برخورد افراد با یکدیگر، در خانواده، در روابط سیاسی و روابط بین‌المللی.

حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار خود که به "هفت شمع وحدت" معروف است و در سال‌های اولیه قرن بیستم نگاشته‌اند، هنگامی که مسئله جهانی شدن به صورت کنونی مطرح نبوده، شرح می‌دهند که در گذشته وسائل و وسائط اتحاد موجود نه و در نتیجه تبادل افکار غیر ممکن بود «اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسۀ عالم حکم یک قطعه

یافته». و سپس شرح می دهند که سرنوشت ممالک و اقوام چگونه به یکدیگر وابسته است و پس از شرح و بسط موضوع می فرمایند:

«لهذا اتفاق کُلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیته دیگر دارد این است که ملاحظه می نمائی در هر روزی معجزه جدیدی می نماید و عاقبت در انجمن عالم شمع های روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح، این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته».

در ادامه مطلب پدیده های جدید وحدت را به افروختن شمع هائی توجیه می کنند که افق عالم را روشن تر می سازد و هفت شمع وحدت عبارتند از:

«شمع اول وحدت سیاسی است که جزئی اثری از آن ظاهر شده. و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد. و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد. و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید. و شمع پنجم وحدت وطن است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود جمیع عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند. و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند. و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی مؤید آن...» (۶)

حضرت ولیّ امرالله در کتاب نظم جهانی بهائی که منتخباتی از آثار ایشان است، بخشی را به وحدت در کثرت اختصاص داده و در آنجا به این مطلب اشاره می فرمایند:

«برای آن که راجع به مقاصد حیات بخش آئین جهان آرای حضرت بهاءالله سوء تفاهمی در میان نیاید، باید گفت که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی عالم را زیر و زبر نماید بلکه آن است که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه ای دهد که موافق و مطابق با حوائج این جهان دائم التّغییر باشد. تعالیم و قوانین حضرت بهاءالله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض ندارد و وفاداری های اساسی را تضعیف نمی کند. مقصدش آن نیست که شعله وطن دوستی معقول و خردمندانه را در دل های مردمان خاموش سازد یا نظام

خودمختاری ملی را از میان بردارد زیرا هم با آفت مرکزیت افراطی در اداره امور و هم با متحدالشکل و یکنواخت بودن شئون عالم مخالف است. کلید رمزش شعار وحدت در کثرت است». چنان که حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

«ملاحظه نمائید گل‌های حدائق هر چند مختلف‌النوع و متفاوت‌اللون و مختلف‌الصّور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند، آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد». (۷)

در کتاب مناجات‌های حضرت بهاء‌الله چند لوح با اسم الواح اتحاد و محبت وجود دارد که جمال مبارک در آن مقصود از اتحاد را ذکر می‌کنند و مختصراً به صورت فهرست وار می‌فرمایند مقصود از اتحاد در چه مسائلی است. (۸)

- اتحاد در دین: اساس ادیان الهی یکی است.

- اتحاد در قول و عمل: قبول اصول کلی اخلاقی و عمل به آن:

«از جمله ناصر حقّ بیان بوده و هست. در این ظهور اعظم اعمال و اخلاق جنود حقّند و به نصرت مشغول. بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک. در الواح کلّ را وصیت فرمودیم به بیاناتی که طبیعت و اثرشیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و به حدّ بلوغ رساند».

- اتحاد مقام: برابری انسان‌ها:

«از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت. نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده‌اند و به افق اعلیٰ ناظرند باید خود را در یک صقع و یک مقام مشاهده کنند. اگر این فقره ثابت شود و به حول و قوه الهی محقق گردد، عالم جنت ابهی دیده شود. بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود و لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر».

- اتحاد نفوس و اموال:

«این اتحاد، اتحادی است که منبع فرح و سرور و بهجت است لو هم یفقهون و یعلمون. این هم به کلّ نفوس راجع است. و از این اتحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در فوقش».

برخی از ناظرین، تعالیم و آرمان‌های دیانت بهائی را افکاری پسندیده ولی غیر قابل اجرا می‌دانند. باید به این نکته اشاره کرد که تعالیم بهائی چارچوب اخلاقی و ارزش‌های بنیادین را تعیین می‌کند و بر اساس این ارزش‌ها باید روش‌های عملی و جدیدی را ابداع نمود. دموکراسی و جامعهٔ مدرن را می‌توان در تحت این تعالیم تکامل داد و روش‌های عادلانه‌تری را جایگزین روش سنتی "مبارزه و پیروزی" نمود.

هدف بهائیان ایده‌آلی خیالی و یوتوپیا Utopia یا شهر "نیست در کجا" نبوده، بلکه یک راه است، پراز مسئولیت. و بر ما است که با یافتن راهکارهای جدید این راه پرفراز و نشیب را با عزمی راسخ قدم به قدم طی کنیم. در این راه آثار بهائی توشه‌های لازم را همراه ما می‌سازد از جمله این دو بیان که سرلوحه فعالیت‌های بهائیان است:

«مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق». (۹)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«بکشید که آثار اختلاف را از روی زمین زائل نمائید و انوار اتحاد را بین عباد ساطع و لائح کنید». (۱۰)

یادداشت‌ها

(صفحات عنوان شده در یادداشت‌ها مطابق نسخه کتاب‌هائی است که در کتابخانه اینترنتی مراجع و آثار بهائی موجود است).

- ۱- ندا به اهل عالم، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ۱۹۹۳، ص ۳۳.
- ۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ج ۲، ص ۲۶۵.
- ۳- *The Open Society and its Enemies*
- ۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ج ۴، ص ۱۵۳.

- ۵- نظم جهانی بهائی، مؤسسہ معارف بهائی کانادا، ۱۹۹۵، ص ۵۷.
- ۶- نظم جهانی بهائی، ص ۵۳.
- ۷- نظم جهانی بهائی، ص ۵۶.
- ۸- ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۹۱.
- ۹- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۶۳.
- ۱۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۳۴.

نواندیشی درباره ارتباط میان افراد- از عصر رنسانس تا کنون

نوشین ثابتی

با توجه به عنوان سخن که "نواندیشی میان افراد" هست، نخست اجازه می‌خواهم که یادآوری و مروری گذرا، و بدون پرداختن به جزئیات، در سیر تحولات "دوران نوین" یا مدرنیته یعنی قرون ۱۴ تا ۲۰ میلادی، داشته باشم. دگرگونی‌هایی که سرانجام منجر به ایجاد خرد، بینش و اندیشه نو در انسان شد.

همانطور که می‌دانید، تحولات دوران نوین با انقلاب فرهنگی رنسانس در فلورانس ایتالیا و در اواسط قرن ۱۴ میلادی آغاز شد و سپس به بقیه اروپا رخنه کرد. به وجود آمدن دوره نوزائی و یا رنسانس، علل بی‌شماری داشت اما انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی نقش عمده‌تری را به عهده داشتند. از جمله در پی گسترش شهرنشینی و بزرگ شدن شهرهای پرجمعیت و نیاز به داد و ستد میان غرب و شرق و همچنین شکوفائی اقتصادی، رفته رفته سرمایه‌داری و بانکداری جای روش‌های کهنه معاملات را گرفت و طبقه بورژوازی Bourgeoisie یا (سرمایه دار) جای کلیسا را در هدایت جامعه به عهده گرفته، و در نتیجه قدرت رهبری از کلیسا به بانکداران و سرمایه‌داران و مقامات و دولت‌های شهری و مملکتی انتقال یافت.

در طول ۳۰۰ سال عصر رنسانس که از آن به عنوانی پلی میان قرون وسطی و تاریخ مدرن یاد شده، تکیه بر منطق، ریاضیات، خردگرایی و انسان‌گرایی و در نتیجه گذر از تفکرات مذهبی و کلیسای قرون وسطی که ریشه در اوهام و خرافات، و سلطه‌جویی رهبران مذهبی داشت، سبب پیدایش جنبشی دموکراتیک گشت. همچنین پیشرفت‌های علمی زمان رنسانس درهای جهانی کاملاً متفاوت از گذشته را بر بشریت گشود. برای نخستین بار توجه به انسان به عنوان کسی که خود خلاق، سازنده و در نتیجه مسئول سرنوشت خویش است، جای مخلوقی که ناچار، بی‌اراده و گناهکار آفریده شده و محکوم به پیروی و اطاعت کورکورانه است را گرفت، و بدین ترتیب قدرت اراده، تغییر، اکتشاف و فراگیری علوم نیز در اختیار همگان قرار گرفت. اینک زمان تکاپو و تلاش بود. بر خلاف عصر تاریک یا قرون وسطی که انسان گناهکار و درمانده، و رستگاری و سعادت

تنها با رنج کشیدن در این جهان و ورودش به بهشت و رفتن به آسمان‌ها پس از مرگ تأمین می‌شد، حال می‌آموخت و تجربه می‌کرد که به نیروی اراده و بهره‌گیری از عقل و علم می‌توان بر روی زمین و در کنار زندگان از مواهب زندگی برخوردار و در سرنوشت خود سهیم بود.

شرح تمام دست‌آوردهای دوره نوزائی از حوصله این سخن افزون است، اما اگر بخواهیم تنها مثالی بیاوریم، یکی از جلوه‌های رنسانس را می‌توان در استقلال و تجلی هنر و خصوصاً معماری دید که از کلیسا و اماکن مذهبی به اماکن اجتماعی و ساختمان‌های شهری و خانه سازی منتقل شد و نمای اماکن عمومی شهرها را جلوه‌ای دیگر بخشید. همچنین در این زمان کشف پرسپکتیو Perspective یا تصویر سه بعدی که عمق را نشان می‌داد، تحوّل اساسی در نقاشی و معماری به وجود آورد که در شاهکارهای بازمانده آن عصر به خوبی هویدا است.

اما آنچه که به سخن امروز مرتبط است، دگرگونی‌های علمی، تحولات فکری، توجّه به فردیت انسان و در نتیجه پیدایش عقل علمی و خردگرایی در عصر مدرنیته است که نتیجه تلاش و چالش‌های دانشمندان و متفکرین دوره نوزائی یا رنسانس اروپا است. از میان این پیشگامان که با شهامت در مقابل افکار کلیسا و جهل حاکم بر جامعه ایستادگی کردند، تنها به نام چند تن اکتفا می‌کنم.

نخست نیکولا کوپرنیک (Nicolaus Copernicus (1473-1517)، ریاضیدان، ستاره‌شناس و اقتصاددان لهستانی بود که فرضیه محوریّت زمین را بر اساس کتاب مقدّس و عقیده کلیسا و نجوم افلاطونی و بطلمیوسی (Claudius Ptolemaeus (100-170) بود، ردّ و خورشید را مرکز منظومه شمسی شناخت. طبق این فرضیه این زمین و سایر سیارات بودند که به حول خورشید می‌چرخند. این فرضیه توهین بزرگی به اعتقادات روحانیون کلیسا که تا آن زمان زمین را محور خلقت می‌دانستند، به شمار می‌آمد و برخلاف نوشته کتاب مقدّس بود.

دیگری گالیله (Galileo Galilei (1564-1642)، فیزیکدان و ستاره‌شناس ایتالیایی که پدر علم مدرن خوانده می‌شود. او بنیانگذار فیزیک مدرن است و زبان ریاضی و اشکال هندسی را برای شناخت قوانین طبیعت معرفی کرد. اهمیت گالیله در اینجا کشف قانون آونک Pendulum و سقوط آزاد و ده‌ها پژوهش و موقّعیّت‌های علمی دیگر او نیست، بلکه موقّعیّتش در جدا سازی

کامل علم فیزیک از مذهب باید دانست. هر چند که در زمان حیاتش برای تلاش‌های علمیش در دادگاه تفکیک عقاید، محاکمه، و مجبور به توبه شد.

آیزاک نیوتون (1642-1727) Isaac Newton، هم پای انگلیسی گالیله که دست آوردهای علمی خودش را در سه جلد کتاب تحت عنوان "اصول ریاضی فلسفه طبیعی" *Mathematical Principles of Natural Philosophy*، به چاپ رساند، نابغه دیگر دوره نوزائی است که پایه‌های پیدایش عقل علمی را استحکام بخشید.

نقش مهم رنه دکارت (1596-1650) René Descartes، متفکر، فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی عصر رنسانس نیز، ایجاد شک درباره خرافات و افکار قرون وسطای رهبران کلیسا، و روحانیونی بود که، به وسیله ترس از جهنم و شیطان، از مردم ساده دل، پیروانی بدون تفکر و اراده ساخته بودند. دکارت جرأت به زیر پرسش کشیدن باورهای پوسیده و به کار بردن عقل و خردورزی را ترویج کرد. دکارت در کتاب خود با نام: "گفتار در روش به کار بردن عقل"، پژوهش علوم و به کار گرفتن درست عقل را توضیح می‌دهد. او با جمله معروفش "می‌اندیشم، پس هستم" اندیشه و پژوهش را اساس هستی انسانی می‌داند.

در پی جنبش فرهنگی رنسانس و در عصر روشنگری، متفکرین، فیلسوفان، هنرمندان و دانشمندان برجسته دیگری، مبانی آزاد اندیشی و عقل گرایی به شیوه رنه دکارت را، در کاشتن بذرخردگرایی ادامه دادند.

از جمله ولتر (1694-1778) Voltaire که در نخستین نمایشنامه خود، "تراژدی اودیپ" *Oedipus Tragedy* (1717) تیغ تیز انتقاد خود را متوجه رهبران کلیسا می‌کند و عزت و قدرت آنان را نتیجه بی‌خردی مردم معرفی می‌کند. او می‌نویسد:

«اندیشه خوب عامه در حق کشیشان بی‌خود است، علم اینان بر اساس نادانی و جهل ما است».

مونتسکیو (1689-1755) Montesquieu، متفکر و حقوق‌دان فرانسوی نیز که نظریه "تفکیک قوا" در کتاب روح‌القوانین وی، *The Spirit of the Laws* (1748) بن مایه قوانین اساسی حکومت‌های پارلمانی است، حق اندیشه و بیان را شرط زنده بودن می‌داند و می‌گوید:

«بشری که حق اظهار عقیده و بیان اندیشه خود را نداشته باشد، موجودی زنده به شمار نمی‌رود».

ژان ژاک روسو (1712-1778)، Jean-Jacques Rousseau، متفکر و نویسنده فرانسوی-سوئسی عصر روشنگری، که نقش پررنگی در پای گیری انقلاب کبیر فرانسه داشت، آزادی را حق بشر می‌داند و معتقد است که انسان آزاد و برابر به دنیا می‌آید. روسو در کتاب "قرار داد اجتماعی" (1762) *The Social Contract* خود، مرز آزادی نامحدود انسان را آزادی شهروندی و پیروی از قوانین اجتماعی که خودش وضع کرده می‌داند. او ضمن متمایز کردن آزادی طبیعی، آزادی شهروندی و آزادی اخلاقی از یکدیگر، آزادی اخلاقی را محیط بر اراده و تصمیم گیری انسان می‌داند.

امانوئل کانت (1724-1804)، Immanuel Kant، توجه ویژه به آزادی اراده دارد و مانند روسو آزادی را حق اولیه هر انسان می‌داند و مرز آن را تاجائی که مانع آزادی دیگری نشود، تعیین می‌کنند. کانت معتقد است که دوره روشنگری، پایان دوران کودکی خود تحمیل کرده نوع بشر است.

و سرانجام جان لاک (1632-1704)، John Locke، استقلال در اندیشه و واقع نگری را توصیه، و پیروی کورکورانه و بدون تفکر از مروجین سنت، مذهب، سیاست و علم را جایز نمی‌داند.

حال نگاهی اجمالی به وقایع ایران در آن زمان، یعنی زمان رنسانس و روشنگری می‌اندازیم. با توجه به اینکه دکتر فریدون وهمن به اکمال به آنچه که همزمان با دوره‌های روشنگری و انقلاب صنعتی در ایران به وقوع پیوست و همچنین روزگار ایران باستان پرداختند، اجازه می‌خواهم که سخنم را در این باره مختصر کنم.

از جمله اشارات دکتر وهمن به موضوعاتی مانند تاریخ تمدن کهن ایران، انواع مختلف تکثر ایرانیان در امپراطوری‌های بزرگ ایرانی، قدرت تساهل و همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان باستان، ظهور چهار آئین جهانی ایرانی یعنی مهر، زرتشتی، مانویت و بهائیت، حال و هوای ایران در زمان پدیدار شدن دیانت بهائی، ایرانیان و اندیشه تجدد و نهایتاً جنبش با شکوه مشروطه که متأسفانه

روایاتی نیمه تمام باقی ماند. با بهره‌گیری از سخنان دکتر وهمن و اهمیت ادیان ایرانی در خردگرایی، و نقش آن در سیر تکاملی نواندیشی، چند نکته را به عرض می‌رسانم. در ایران باستان، آئین‌های مهرپرستی، زرتشتی و مانوی که به اختصار باورمند به غلبه نور بر ظلمت یا خوبی بر بدی، راستگویی، درستکاری، اندیشه و کردار و گفتار نیک و معنویات بودند، تعالیم ارزنده‌ای را عرضه کردند که طی قرون و سال‌های بسیار راهنمای زندگی و حافظ معنویت در ایرانیان بود.

و اما در نیمه دوم قرن ۱۹ در ایران، آئین بهائی بر اساس و محور "وحدت عالم انسانی" یا یگانگی نوع بشر، توسط میزا حسینعلی نوری ملقب به بهاء‌الله به جهانیان اعلان و به دلیل ویژگی‌هایش که هماهنگ با روح و مقتضیات زمان است، در شرق و غرب مورد استقبال و احترام دین‌باوران و دین‌ناباوران قرار گرفت.

از ۱۲ تعالیم دیانت جهانی بهائی که در آزادی اندیشه، استقلال فکر و انسان‌مداری ریشه دارد، تنها به ذکر نیمی از آنها اکتفا می‌کنم:

۱- تحرّی حقیقت است که بر طبق آن هر فرد مستقلاً مسئول پژوهش، مطالعه و پرسش برای یافتن حقایق روحانی خود است. این وظیفه مهم فریضه‌ای الزامی است در برابر پیروی، تقلید و اطاعت کورکورانه و بدون اندیشه. همچنین واسطه‌ای بین فرد و خدا به عنوان پیشوا و مرشد و ملاً یا هر عنوان دیگری وجود ندارد. سخن از بهشت و جهنم نیست و کار خوب تنها به دلیل نفس خوبی و خیر آن با ارزش است.

۲- ترک و غلبه بر تعصبات از هر نوع از جمله تعصب زبانی، نژادی، قومی، جنسی، دینی و ملیتی، به منظور ایجاد نزدیکی و دوستی میان ملل، فرهنگ‌ها و ابناء بشر.

۳- تساوی حقوق مرد و زن و احترام به مقام انسانی زن که نیمی از مردم جهان را تشکیل می‌دهند و نقش اساسی و کلیدی پیشرف جامعه در تمام زمینه‌ها، خصوصاً نقش انکارناپذیر در پرورش و تربیت کودکان را داراست.

۴- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری. با تکیه بر فراگیری تمام علوم از جمله علوم انسانی، فنون، صنعت و تکنولوژی و هر آنچه که برای بهبود، رشد و تکامل عالم انسانی ضروری است. تعلیم و

تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان و آماده ساختن آنان برای خدمت به عالم انسانی، در این آئین نوین، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که نظیرش سابقه نداشته.

۵- صلح عمومی و جهانی، که تضمین کننده آرامش و پیشرفت و رشد و بلوغ بشر در عرصه‌های مختلف است.

۶- دین باید سبب الفت و محبت باشد. حکم جهاد و جنگ در این آئین به کلی مُلغی و اهل عالم به یگانگی و برابری و برادری، فرا خوانده شده‌اند.

بهایان، باورمند به جدائی دین از حکومت هستند و احترام به کرامت انسانی و حقوق شهروندی را زمینه‌ساز دموکراسی، اعتدال و عدالت می‌دانند.

شور و مشورت که ضامن دموکراسی است از خانواده آغاز شده به کودکان آموزش داده می‌شود و در تمام شئون زندگی یک فرد بهائی از اهمیت عمده‌ای برخوردار است. و البته بسیاری دیگر از تعالیم و باورهائی که از حوصله این بحث خارج است.

در ادامه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، برگ زرین دیگری در تاریخ معاصر است که در قرن بیستم با ارائه ۳۰ ماده جهان شمول به مدد انسان امروز آمده. تنها اگر اجرای این قوانین می‌توانست پشتوانه اجرائی داشته باشد، امروز در جهانی امن و کاملاً متفاوت زندگی می‌کردیم.

در مسیر پیشرفت در اندیشه و انگاره‌های نو، علم روانشناسی مدرن و کارآمدهای آن نیز نقش به سزائی داشته. کمتر از نیم قرن پس از پایان دوره انقلاب صنعتی یعنی در اواخر سال‌های ۱۸۷۰ علم روانشناسی مدرن که از زمان یونان باستان تا آن وقت شاخه‌ای از فلسفه شناخته می‌شد، به طور مستقل مورد بررسی قرار گرفت و به تدریج مکاتب مختلف روانشناسی پدید آمد.

در این میان مکتب روانکاوی فروید (Sigmund Freud (1856-1939، مورد استقبال بسیاری از روانشناسان قرار گرفت. فروید، معتقد است فعالیت ذهن بیشتر در ناخودآگاه رخ می‌دهد و تأکیدش بر انگیزه و نیازهای درونی و تحت تأثیر تجربیات دوران کودکی و تمایلات جنسی و غریزه‌ای او است. فروید شکل‌گیری شخصیت انسان را به ۵ مرحله "روانی جنسی" از تولد تا بزرگسالی تقسیم بندی کرده و معتقد است که برآورده شدن یا نشدن نیازهای هر کدام از این مرحله، تعیین کننده و به وجود آورنده شخصیت اوست. روانشناسی فروید انسان را در بند جبر ذهنیت تجربیات جنسی کودکی می‌داند همچنانکه روانشناسی رفتارگرا Behaviourism به جبر

تأثیر پذیری از محیط معتقد است. پس از به وجود آمدن مکاتب روانشناسی انسان‌گرا Humanistic Psychology و هستی‌گرا Existentialist، تحوّل بنیادی در علم روانشناسی پدید آمد.

روانشناسی انسان‌گرا معنویات را بخشی جدائی ناپذیر از روان انسان می‌داند و با اعتقاد به اینکه انسان ذاتاً خوب است، تمرکزش بر روی خلاقیت و اراده آزاد و بالقوه او است. روانشناس هستی‌گرا معتقد است که انسان دائماً در تلاش است تا به نسخه بهتری از خود تبدیل شود. به موجب این نظریه انسان توان رسیدن به بلوغ و خودشکوفائی را دارد.

از سوی دیگر روانشناسی هستی‌گرا معتقد است که انسان توانائی ذاتی هر دو خوب و بد را داراست و این انتخاب اوست که وی را تعریف می‌کند. طبق این نظریه انسان همواره در جستجوی معنای زندگی خود است.

هر دو مکاتب روانشناسی انسان‌گرا و هستی‌گرا، انسان را خلاق، دارای اراده و انتخاب آزاد و توانائی مسئولیت‌پذیری می‌داند و معتقد است که این خود اوست که نهایتاً تغییر را با شناخت و استفاده از همه این توانائی‌ها در خود منجر می‌شود.

ابراهام مزلو (1908-1970) Abraham H. Maslow، روانشناس آمریکائی نیمه قرن بیستم که به عنوان پدر روانشناسی انسان‌گرا شناخته شده، در سال ۱۹۴۳ نظریه سلسله مراتب نیازهای انسان را در کتاب خود به نام "انگیزه و شخصیت" *Motivation and Personality* در پنج سطح و به ترتیب اهمیت مطرح می‌کند.

۱- نیازهای ابتدائی به ضرورت ادامه بقا: مثل آب، هوا، غذا و خواب و پوشاک.

۲- نیاز به امنیت: نیاز داشتن تأمین جانی، داشتن سرپناه، شغل و درآمد ثابت، دسترسی به درمان و دارو.

۳- نیازهای اجتماعی: مانند احساس تعلق، عشق، روابط دوستانه و اجتماعی.

۴- نیاز به احترام: که نخست احترام به خود و سپس قدر و منزلتی که دیگران برای او قائل می‌شوند.

۵- انسان در این مرحله به خودشکوفائی و رشد و کمال معنویات و اخلاقی که تا آن زمان کسب کرده رسیده، قابلیت درک و پذیرش واقعیات را دارد و علاقمند به کمک و تربیت و یاری به دیگران است.

اما ویکتور فرنکل (1905-1997) Viktor Frankl، روانشناس اطریشی یهودی، پا را فراتر می‌گذارد. او انسان را قادر به اختیار و انتخاب تام بر اساس معنایی که در زندگی برای خودش یافته می‌داند. فرنکل شرح پژوهش و مشاهداتش از زندانیان یهودی که خود با آنان در بازداشتگاه‌های مخوف آشویتس و داخائو (Auschwitz and Dachau Concentration Camps) بسر می‌برد، در کتابش به نام "انسان در جستجوی معنی" *Man's Search for Meaning* به قدرت خارق‌العاده انسان می‌پردازد. او آدم‌هایی را می‌بیند که با آنکه از همه نیازهای اولیه انسانی خود مانند غذا، پوشاک، خواب، امنیت، و احترام محرومند، مانند کسی که در کمال بی‌نیازی و خودشکوفائی است عمل می‌کنند و قرص نان خود را، که تنها غذای یک روزشان است، به کسی که ضعیف‌تر و بیمارتر است می‌بخشد. فرنکل معتقد است که این یاری و همیاری همان معنایی است که شخص در زندگی خود یافته پس نیاز دیگری را نمی‌شناسد.

دکتر فرنکل به روی دیگر سکه نیز اشاره می‌کند و شرح افرادی را نیز می‌نگارد که برای به دست آوردن تکه نان اضافی یا دست یافتن به کفش و پوشاک انسان دیگری، به جاسوسی برای نازی‌ها می‌پردازند و دیگران را لو می‌دهند. این بررسی سندی است بر اثبات این واقعیت که انسان در هر شرایطی دارای حق انتخاب آزاد و توان استفاده از آن را داراست.

اما پرسش این است که دلیل این دوکنش متضاد چیست؟ در عین حال که دلایل بسیاری در مبحث روانشناسی برای این تضاد می‌توان تصور کرد، اما یک توضیح ساده آن چگونگی استفاده از عقل است.

عقل مستقل از احساسات است و بر اساس مجموعه اطلاعات، آگاهی‌ها، فهم و تجربیات برای بررسی و سنجش به کار گرفته می‌شود. در نتیجه هر قدر میزان آگاهی و علم و درک بیشتر باشد فرایند کارکرد عقل بالاتر است. عقل تنها زمانی که متوجه و متأثر از وجدان است بر طبق اصول ارزش‌های اخلاقی عمل می‌کند. در مقابل عقل بدون وجدان می‌تواند کاملاً خودمحور و تنها در صدد برآوردن نیازهای خود عمل کند. همچنانکه بزهکاران نخبه در کار خویش، به کمک

عقل از دانش و بینش و تجربیاتشان برای بزهکاری استفاده می‌کنند. برای عاقل مرتجع هدف وسیله را توجیه می‌کند و مال و جان و حیثیت افراد در گرو منافع غیر انسانی اوست.

تنها عقل متکی بر ارزش‌های اخلاقی و وجدان، خیرخواه عموم است و به بلوغ انسانی و خودشکوفائی منتهی می‌شود. اما طی این طریق، هرگز بدون تفکر و اندیشه نو که جهان شمول و در خدمت بشریت باشد، امکان پذیر نیست.

نواندیشی که ابتدا با توجه به قابلیت‌ها و احترام به خود و نیز رهائی از هنجارها و ارزش‌های برگرفته از سنت‌های پوسیده و تحجر روحانیون در اروپا آغاز شد، در طی سلسله مراتبی که عرض شد، اکنون دارای مشخصات برجسته و ویژه دیگری نیز هست.

در این زمان نواندیشی بیش از هر چیز، باورمندی بدون چون و چرا به کرامت انسانی و رعایت حقوق اوست. در این مقام، نواندیش کسی است که مدافع آزادی افکار و اندیشه و حق انتخاب و برابری حقوق انسانی باشد. از جمله حقوق زنان، کودکان، کارگران، حمایت از خانواده و غیره...

نواندیش تمایل به آگاهی از علم و دانش دارد و ایجاد دنیای بهتر برای خودش و دیگران. شخص نواندیش در روابطش با افراد از توجه به نکات زیر غافل نمی‌شود:

او به قدرت اراده، خلاقیت و توانائی‌های انسان برای ساختن و تغییر خود و جهان اطرافش باور دارد. پس به جای قضاوت و خرده‌گیری به خود و دیگران، کمک می‌کند تا بهترین‌ها به نمایش گذاشته شوند. در این رابطه نواندیش مانند نوازنده‌ای چیره دست بهترین نغمه‌ها را در برخورد با دیگران می‌آفریند. شما پیانوئی را تصور کنید که گریه‌ای بر روی آن افتاده و با دست و پا زدن روی کلیدها، صداهای ناهنجار و گوش‌خراشی ایجاد می‌کند. اما اگر نوازنده‌ای چیره دست و ماهر پشت همان پیانو بنشیند، قادر است تا بزرگترین شاهکارهای موسیقی را عرضه کند. درک، آگاهی و واقع‌بینی از جمله مهارت‌های یک نواندیش است.

شخص نواندیش حق اختیار و انتخاب را اذعان خودش می‌داند، به درستی مسئولیت انتخاباتش را به عهده می‌گیرد و سعی می‌کند توقع و انتظاراتش از دیگران معقول و منطقی باشد.

نواندیش از آنجائی که خودمحوری را در تضادّ با منافع جامعه می‌داند، در زندگی نفع کلیّ اجتماع را به منافع خود ترجیح می‌دهد. او در رعایت ارزش‌های اخلاقی حقیقتاً کوشاست و راستگویی و درستی را بر می‌گزیند و از دروغگویی حتّی به بهای جان پرهیز می‌کند.

شخص نواندیش به طبیعت احترام می‌گذارد و در حفظ و نگهداری‌اش می‌کوشد، مدافع حقوق حیوانات است و با آنان با شفقت رفتار می‌کند، زیرا به اهمیت طبیعت زنده برای ادامه حیات بشر، آگاهی دارد.

نواندیش معتقد به جامعه سکولار و دمکرات است و به خود اجازه ورود به حریم خصوصی دیگران و انتقاد از آنان را نمی‌دهد.

حال که به نظر می‌رسد معماً کمی حل شده، چرا انسان در این زمان سخت سرگردان و هنوز دچار بحران هویت است؟

دکتر شاپور راسخ در سخنشان، دلیل بیماری‌های روانی و بهم ریختگی‌های دنیا را نتیجه شتابزدگی زمان و تغییرات شتابزده جهان در عصر حاضر بیان کردند. نظریه ایشان را می‌توان به عنوان یک تحلیل علمی و برداشتی واقعی از ریشه نابسامانی‌ها و برخی از بیماری‌های روانی مردم جهان امروز پذیرفت.

پیشرفت‌های برق آسا در تکنولوژی و علوم و میزان تغییرات و آگاهی‌های جدیدی که لحظه به لحظه به بانک اطلاعاتی جهان اضافه می‌شود، همزمان با نابسامانی‌های روز افزون سیاسی و اقتصادی که موجب عدم ثبات و امنیت و پدید آمدن اختلافات فاحش طبقاتی مردم دنیا است، موجبات برهم خوردن تعادل و توازن در جوامع را به وجود آورده که منشأ عظیم ناهنجاری‌ها و فشارهای روانی است.

در چنین احوالی، جهان سخت نیازمند به رشد روشنفکری و اندیشه نو است که هدفش خیرخواهی نوع بشر باشد. لازمه چنین رشدی استقبال و شرکت در فعالیت‌های حقوق بشری، محیط زیستی، تنظیم خانواده و نظایر آن و از همه مهمّ‌تر توجّه به مسئله مهمّ تعلیم و تربیت کودکان، براساس موازین جهان شمول احترام به کرامت انسانی و حقوق بشری است.

قبل از اینکه عرایضم را به پایان برسانم، بار دیگر لازم می‌دانم تأکید داشته باشم بر مسئله اهمیت تعلیم و تربیت کودکان و وظیفه مهمّ "انسان‌سازی". این مهمّ که نخست بر عهده پدر و

مادر و سپس دست اندرکاران امور آموزشی است، باید همراه با آموزش ارزش‌های اخلاقی بشر دوستانه و روح خدمت به همگان، دور از هر تعصب باشد و در کودک نهادینه، و به صورت عادت درآید.

سخنم را با جمله‌ای از دکتر راسخ که در مورد مفهوم "وقت" در آئین بهائی بیان کردند، به پایان می‌رسانم:

«وقت را برای کسب کمالات عالم انسانی و خدمت به نوع بشر، باید صرف کرد».

نوآوری در روابط خانوادگی و ازدواج

فروغ صانعی سویتزر

نکاتی که در مورد روابط خانوادگی و ازدواج ذکر خواهد شد بر مبنای آثار بهائی، تحقیقات و تئوری‌های جدید در زمینه مشورت زوجی و تجربیات شغلی شخصی که به همراه همسریم ریموند سویتزر در زمینه مشورت زوجی داریم، خواهد بود.

زمانی که حضرت بهاءالله فرمودند: «گذشت زمان آنچه از قبل بود میقات جدید به میان آمده. کلّ شیء به ارادةالله تازه گشت» (۱). عالم بشریت به ظرفیت و نیروئی تازه و بی‌سابقه مزین شد و مرحله‌ای کلی از رشد و تکامل انسانی آغاز شد. در این روند همه موازین و روابط فردی، اجتماعی و روحانی معنایی جدید پیدا کرد. نهاد ازدواج و خانواده که البتّه محور اصلی و سنگ بنای اجتماع و نظام بشری است از این تحوّل مستثنی نماند. هر چند که به فرموده مبارک مؤسسه ازدواج نهادی الهی و ابدی است، در گذشته بوده و در آینده هم خواهد بود ولی ماهیت، کاربرد و چهره این نهاد در دوره‌های مختلف و بسته به شرایط رشد و بلوغ بشری تغییر کرده و خواهد کرد. در مورد این تجدّد و درک ناکامل ما از این تحوّل در مفاهیم قدیمه، حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند: «در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهرگشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیته جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتی اندکی از جلوه و جلالش را تصوّر نتوان نمود». (۲)

بنابراین در این مقطع از زمان ما در مراحل اولیّه سیر تحوّل طولانی در جهت رسیدن به مدنیته جدید هستیم که عظمت و زیبایی آن حتی از حیطة تصوّرمان هم خارج است. شاید ازدیاد ارقام و آمار طلاق‌ها و نارضایتی زوجین در ازدواج‌های امروزی نشانه‌ای از این دگرگونی در ماهیت و کاربرد ازدواج و ندانم‌کاری‌ها و عدم آگاهی بشر در تطبیق سنت‌های قدیمه با اصول و ضروریات جدیدۀ این دور باشد.

بررسی ابعاد و عوامل مختلفی که در این دور اعظم به ازدواج معنا و مفهومی جدید داده بحث مفصّلی خواهد بود. در اینجا فقط به یک عامل اصلی که کیفیت و ماهیت رابطه زناشویی را

دستخوش انقلاب عظیمی کرده، اشاره می‌کنم و بعد قدری عمیق‌تر به این عامل و کاربرد آن نگاه کرده و احتمالاً به پیشنهادهاتی که در این سیر تحولی به ما کمک خواهد کرد می‌پردازیم. این اصل که فی الواقع یکی از اصول اساسی دیانت بهائی است حکم تساوی حقوق بشر است. اصل تساوی حقوق بشر فی الواقع پیشگام اصل وحدت و یگانگی بشر خواهد بود. تا مساوات و احترام حقوق همه افراد بشری مقرر نشود اتحاد و وحدت آن میسر نیست. و تساوی حقوق رجال و نساء از جمله بنیادی‌ترین این تساوی‌ها است که باید در خانواده شروع شود. در پیامی از بیت العدل اعظم می‌خوانیم که:

«تساوی حقوق زن و مرد امری است به مراتب والاتر از اظهار آرمان‌های قابل ستایش، و اصلی است که تأثیرات عمیقی بر جوانب مختلفه روابط انسانی دارد و باید جزء لاینفکی از حیات خانواده و جامعه بهائی باشد.» (۳)

برای اولین بار در تاریخ بشر از ازدواج و رابطه‌ای صحبت می‌کنیم که در آن خواسته‌ها، نظرها، نیازها و احساسات زن و مرد هر دو به طور یکسان مهم و محترم شمرده شده و نهادی است برای رشد و تحول هر دو به طور یکسان. اما این تساوی بین عناصر مختلف بشری و از جمله بین زن و مرد با این همه خصوصیات مختلف و متناوب چگونه امکان پذیر خواهد بود؟

وقتی به عالم خلقت و طبیعت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که شاخص برجسته و خیره کننده آن تناوب و تنوع است، دو سنگ، دو گل، حتی دو برگ گل را پیدا نمی‌کنیم که عیناً همانند باشند. این تناوب و تفاوت‌ها زمانی که به خلقت بشر می‌رسد به اوج خود رسیده و ابعاد جدید و پیچیده‌ای پیدا می‌کنید، با خلق زن و مرد باز یک بُعد کلی دیگر به این تفاوت‌ها افزوده می‌شود. با وجودی که همه مخلوق ید قدرت الهی و از یک روح سرچشمه می‌گیریم ولی هر نفسی یکتا و بی‌مثیل خلق شده و دارای تفکرات، احساسات، توانائی‌ها و نیازهای مختلف است. این تنوع و گوناگونی در عالم طبیعت نه تنها باعث زیبایی و جلال آن است بلکه لازمه کارکرد و زنده بودن است.

این هماهنگی و همکاری بین عناصر مختلفه است که دنیا را تشکیل داده و می‌گرداند. در عالم طبیعت این فعل و انفعالات و هماهنگی و همکاری به طور غریزی و طبیعی به وجود می‌آید. پنجاه بلیون سلول مختلف در یک بدن سالم هر کدام با فرم و وظائف مختلف به طور طبیعی و

مُرَاتَب در ارتباط و همکاری‌اند و دنیائی از توانائی‌ها و قدرت و رشد را برای انسان به وجود می‌آورند. اما وقتی نوبت به روابط بین افراد مختلف بشر می‌رسد می‌بینیم که این هماهنگی و همکاری به خودی خود پدیدار نمی‌شود. این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که خداوند قادر و مهربان چرا این غریزه را از او دریغ کرده؟ شاید یک جواب واضح آن باشد که خالق ماهر با اعطای نیروی بی‌همتای فکر و هوش و اراده و اختیار، بشر را در این خلقت شریک خود کرده و به این نحو او را مجهز کرده که این هماهنگی را خود در بین خود خلق کند. و همچنین از طریق ادیان مختلف در اعصار مختلف رهنمودهای لازم را در این مسیر به او ارزان کرده. حال ببینیم بشر با این نیروی یکتای خود تا به حال در این زمینه چه کرده.

نگرشی کوتاه به تاریخ ثبت شده از نزاع‌های قومی، نژادی، ملی، مذهبی، ظلم و ستم بر اقلیت‌های گوناگون و بر زنان، هولوکاست Holocaust و غیره و غیره، نمودار این است که بشر در گذشته نه تنها از این نیرو برای برقراری صلح و هماهنگی و یگانگی استفاده نکرده بلکه از آن برای از بین بردن، به زیر فرمان آوردن، حاکمیت بر آنچه غیر اوست استفاده کرده به عبارت دیگر ما به آنچه غیر ما است روی خوشی نشان نداده و نمی‌دهیم. اما با ظهور حضرت بهاءالله اراده الهی بر این قرار می‌گیرد که جامعه بشری بالمال به مرحله بلوغ خود برسد و این تساوی، هماهنگی و اتحاد در عالم بشری هم برقرار شود. به فرموده حضرت ولی امرالله:

«اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که می‌توان آن را جوهر تعالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویّه در این دور اعظم اقدس محسوب داشت.» (۴)

حضرت بهاءالله وسیله عمده برای دستیابی به این هدف را هم به ما عطا فرموده‌اند. چنانچه می‌فرمایند:

«هیچ نیروئی موجود نخواهد بود مگر به اتحاد، هیچ سعادت و رفاهی به دست نیاید مگر از طریق مشورت. در جمیع امور مشورت لازم است. باید بر این موضوع مصرّاً تأکید نمائی تا جمیع به مشورت متمسک شوند... چه که موجب آگاهی و بیداری و منشأ خیر و سعادت بوده و خواهد بود.» (۵)

بنابراین وسیله اصلی که در این دور ما را به برآوردن وحدت و هماهنگی بین عناصر مختلف بشری کمک خواهد کرد مشورت است. اما نقش خانواده در این مسیر چه خواهد بود؟

در مکتوبی از بیت‌العدل اعظم می‌خوانیم:

«حضرت بهاء‌الله جهت تحقق وحدت در عالم انسانی ظاهر شدند که اساسی‌ترین نوع آن

همان وحدت خانوادگی است.» (۶)

استنباط من از این بیانات این است که در این دور خداوند مقدر فرموده که تساوی و وحدت در خانواده و در بین زن و مرد آغاز شده و از این طریق بنای عدالت و اتحاد در جهان گذاشته شود. وسیله اصلی در اینجا هم همان مشورت است: «یکی از عوامل اصلی تقویت وحدت خانوادگی مشورت صمیمانه می‌باشد» (۷)، به عبارتی خانه و خانواده کارگاه حیات بهائی می‌شوند. اگر در اینجا بتوانیم هنر شور و مشورت را بیاموزیم و به کار ببریم می‌توانیم این مهارت را به محیط خارج از خانه هم برده و با افراد متفاوت رابطه‌ای سالم و محبت‌آمیز ایجاد کنیم و از طرف دیگر فرزندان و نسلی جدید با این مهارت‌ها به جامعه تحویل دهیم که قادر به ایجاد وحدت و هماهنگی خواهند بود. اما این مشورت بخصوص در خانواده شرط خاصی دارد. این شرط را در مکتوبی از بیت‌العدل اعظم می‌خوانیم که:

«مشورت توأم با شفقت باید اصل اساسی رابطه زناشویی باشد.» (۸)

قبل از این که وارد جزئیات و تکنیک‌های مشورت در ازدواج شویم اجازه دهید اشاره‌ای کوتاه

به این لغت شفقت و تحقیقات علمی بکنیم.

جان گاتمن John Gottman محقق معروف آمریکائی که در چند دهه گذشته در لابراتورهای

انسانی صدها زوج را زیر نظر داشته و تحقیقات فراوانی در یافتن روش موفقیت در ازدواج کرده،

اخیراً در مصاحبه‌ای می‌گوید که او به این نتیجه رسیده که زوجین موفق و راضی از دو صفت

اصلی در رابطه با یکدیگر برخوردارند. یکی از این دو صفات همان شفقت است. او شفقت را به

معنای محبت و لطف در کلام و رفتار و نگاه و همدلی در خوشی و موفقیت یکدیگر توصیف کرده.

صفت دیگر را او سخاوت می‌داند به معنای دیدن آنچه خوب است. در این مورد حضرت

عبدالبهاء فرموده‌اند:

«نظر به محسنات کنید نه به سیئات. اگر نفسی دارای ده صفت حسنه باشد و یک صفت

زشت، نظر به آن ده حُسن نمائید نه به آن صفت زشت. و اگر شخص ده صفت مذموم داشته

باشد و یک صفت حمیده، به این صفت ناظر باشید و آن ده را فراموش کنید.» (۹)

به دنبال خوبی‌ها گشتن و لسان شفقت داشتن، متأسفانه در فرهنگ ما امری طبیعی و جا افتاده نیست و بخصوص در فرهنگ آموزشی و تربیتی و همچنین در روابط خانوادگی مفهومی است جدید و مانند هر روند جدید و نوئی، البته احتیاج به یادگیری و تمرین دارد. در مکتوب‌های بیت‌العدل اعظم به این نکته اشاره شده که:

«ازدواج می‌تواند منشأ راحت و آسایش بوده، احساسی از امنیت و سعادت روحانی به انسان ببخشد ولی این امر به خودی خود اتفاق نمی‌افتد». (۱۰)

کسب این مهارت‌های جدید در درجه اول احتیاج به دانش و آگاهی دارد و سپس احتیاج به تکرار روزانه و تمرین مستمر است تا این خصلت به صورت طبیعت ما درآید.

حال ببینیم شرایط این مشورت با لسان شفقت یا گفتمان آگاهانه Mindful Dialogue در ازدواج احتمالاً به چه صورت خواهد بود. در آثار مبارکه می‌بینیم که هدف از مشورت، یافتن حقیقت ذکر شده و این حقیقت وقتی به عرصه ظهور می‌رسد که عقاید، افکار و مفاهیم مختلفه ارائه شده و مورد نظر قرار بگیرد به عبارت دیگر هر یک از ما تنها قسمتی از حقیقت را درون خود داریم و تا نظرات مختلف و حتی متضاد را ننشیده باشیم از کل حقیقت غافلیم. حضرت عبدالبهاء بارقه حقیقت را در شعاع ساطع از تصادم افکار می‌دانند:

«... تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است». (۱۱)

با این وصف نه تنها اصرار ورزیدن در نظر خود بیهوده است بلکه باید آگاهانه به استقبال نظرات دیگر رفت. یعنی در درون خود فضائی برای شنیدن و درک نقطه نظر دیگری ایجاد کنیم تا به فهمی جدید از مسئله و حل آن موفق شویم.

این دید در مشورت بین زن و شوهر نقش مهمی پیدا می‌کند زیرا که این دو از دو دنیای متفاوتند و حکمت الهی مقدر کرده که در ازدواج این دو دیدگاه مختلف و توانائی‌های خاص این دو به منصفه ظهور برسد تا هر یک به رشد و تکاملی جدید و ماورای خود نائل شوند.

هارویل هندریکس Harville Hendrix روانشناس آمریکائی و بینانگذار مکتب Imago Therapy در مشاوره زوجی معتقد است که فرد در مسیر رشد و اجتماعی شدن خود از مراحل مختلفی می‌گذرد که در هر یک از این مراحل توانائی‌های او در زمینه‌های جسمی، جنسی، فکری

و عاطفی رشد و تحوّل پیدا می‌کند. رشد او در هر یک از این زمینه‌ها بستگی به روابط او، اوّل با والدین، و بعد با دیگران و محیط و فرهنگ دارد. به طوری که در اثر این فعل انفعالات و روابط، قسمت‌هایی از رشد کامل او در یک یا در بیشتر از این زمینه‌ها مسدود شده و به تکامل نهائی خود نمی‌رسد. با این نحو فرد با مشخصات خاصی به بلوغ می‌رسد در حالی که هویتی کاذب پیدا کرده زیرا که ظرفیت تکاملی در همه این زمینه‌ها کماکان در وجود او هست. او می‌گوید بعد از بلوغ فرد به طور ناخودآگاه به دنبال شریک زندگی می‌گردد و یا به کسانی جذب می‌شود که در زمینه‌هایی تحوّل یافته‌اند که رشد خود او در آن زمینه‌ها ناتمام باقی مانده و از این طریق او همچنان به دنبال فرصت‌هایی برای رشد و تکامل خود است. ولی همین تفاوت‌ها که در آغاز جذّاب بوده بعد از ازدواج خود باعث اختلافات و مشکلات بین این دو می‌شود. او معتقد است که با ایجاد آگاهی در این روند و مهیا کردن محیطی امن از طریق دیالوگی dialogue با ساختار منظم می‌توان به این هدف رشد فردی دست یافت. به عبارت دیگر هر نوع اختلاف نظری و شخصیتی فرصتی است برای درک تازه از دیگری و از خود که بالمآل می‌تواند منجر به رشد و تحوّل شخصیتی هر دو شود. در مکتوبی از بیت‌العدل اعظم به یکی از احباء می‌خوانیم که:

«توجه به این نکته مفید است که روابط زناشویی در بسیاری از موارد مستلزم تعدیلی کلی در رفتار هر یک از دو طرف است. از آنجائی که روابط عمیق زناشویی موجب آشکار شدن بهترین و بدترین جنبه‌های شخصیت دو طرف می‌شود می‌توان گفت که هر دو شریک زندگی پیوسته به تعدیل رفتار خود مشغولند.» (۱۲)

بنابراین ازدواج فی‌الواقع نقطه‌شروعی دوباره در مسیر رشد و تحوّل شخصیتی و فردی است و مشورت با شفقت از جمله وسائل رسیدن به این هدف. مشورت با شفقت و یا گفتمان آگاهانه در ازدواج از دو بُعد تشکیل می‌شود: بُعد رسائی یا گفتن و بُعد گیرائی یا گوش دادن. این گفتمان وقتی مثمر به ثمر یافتن حقیقت و رشد و تحوّل روانی-روحی می‌شود که شرایط خاص این دو بُعد مورد نظر قرار گیرد. لازم به تأکید است که در عصر جدید لازمه ارتباط زناشویی مکالمه، مراوده و مشورت است. این را به این دلیل تأکید می‌کنم زیرا بسیاری از ما بنا بر عادات ناسالم قدیمی در هنگام مواجه شدن با اختلافات و رنجش‌ها به قهر و سکوت پناه می‌بریم و با تبعید احساسی و جسمانی همسر خود را تنبیه و مجازات کرده. این رفتار اگر از پرخاش و درشتی ضررش بیشتر نباشد

آزارش کمتر نیست و همان اندازه تحقیرکننده و مخرب است. حضرت عبدالبهاء به زوجی که زندگی مشترکشان را شروع می‌کردند چنین می‌فرمایند:

«هرگاه به علت پیش آمدی رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آن را در دل نگاه دارند بلکه بالطبع باید آن را برای یکدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند هر چه زودتر این نفاق و کدورت برطرف شود». (۱۳)

یکی از رموز ازدواج موفق و خوشبخت همان ترمیم سریع و به موقع اختلافات و رنجش‌هاست، به جای مخفی کردن رنجش‌ها، نیازها حتی عصبانیت‌ها باید راهی پیدا کرد که در مورد آنها صادقانه اما خاضعانه با شریک زندگی صحبت کرد. در لسان شفقت به این نکته آگاهییم که هر کلمه بار عاطفی و روانی دارد و می‌تواند بر وجود شنونده اثر مثبت یا منفی بگذارد و به این جهت به کلام و طرز ابراز آن توجه خاص داریم. لسان شفقت باید از این موارد دور باشد: کلام تند و لحن اهانت آمیز، انتقاد، تویخ و سرزنش، حقیر کردن و شرمنده ساختن، تجزیه و تحلیل دیگری، قضاوت و برچسب زدن، تهدید و اخطار، وعظ و نصیحت و درس دادن، طفره رفتن و طعنه زدن، پرحرفی و تکرار. در لسان شفقت سخن از خود است، تجربه و احساس و نیاز خود بدون این که ذره‌ای احساس برتری یا بهتری کنیم. با در نظر گرفتن رعایت احتراز از این موارد گفتمان آگاهانه نه تنها منبع حل مشکلات خواهد بود بلکه این گفتمان خود به نزدیکی هرچه بیشتر زن و شوهر منتهی می‌شود. در پیام‌های بیت‌العدل اعظم می‌خوانیم که:

«مشورت خانوادگی با استفاده از بحث و گفتگوی کامل و صادقانه همراه با آگاهی از لزوم

میانه روی و اعتدال، می‌تواند نوین‌داری اختلافات خانوادگی باشد». (۱۴)

و از جهت دیگر در بُعدگیرائی هنرگوش دادن لازم است باید محیط و فضائی امن و امان ایجاد کرد که در آن هر دو بتوانند آزادانه از عمق عواطف و نیازهای خود صحبت کرده و مطمئن باشند که به نظرات آنها ارجح و اهمیت داده خواهد شد. در این مورد معهد اعلی چنین می‌فرمایند:

«مشورت مستلزم آن است که تمام شرکت کنندگان عقائد خود را با آزادی کامل و بدون واهمه

از این که نظراتشان مورد انتقاد یا تحقیر قرار گیرد بیان نمایند و البته این شرط اولیّه برای موفقیت در مشورت، در محیطی که در آن ترس از خشونت و اهانت وجود داشته باشد، قابل حصول

نیست». (۱۵)

از شاخصه‌های شنیدن و یا گوش دادن با شفقت صرف وقت و توجه کامل در هنگام گوش دادن از طریق طرز نشستن و نگاه کردن، اشتیاق و کنجکاوی به درک نقطه نظر دیگری، اعتبار دادن و توجه به احساس و تجربه دیگری و بالنهایه empathy یا همدلی است. در زمینه طرز گوش دادن هم حضرت عبدالبهاء مثل اعلی ما هستند.

کلبی آیوس Kolby Ives در خاطرات خود می‌نویسد:

«بسیاری را شنیده‌ام که مستمعین خوبی هستند ولی هرگز چون هیکل مبارک مستمع نیافتم. مانند این بود که گوینده و شنونده یک نفر بودند. ایشان چنان خود را با گوینده یکی می‌دانستند که گوئی دو روح به یکدیگر اتصال یافته». (۱۶)

در قسمتی دیگر نقل شده که:

«در اثر تشویق هیکل مبارک، زائر آنچه داشت، ابراز می‌کرد و هر چه در بطون روح و قلبش برای مدّت‌ها پنهان مانده بود، ظاهر می‌ساخت و همین که از کلمات خالی می‌گردید، حضرت عبدالبهاء فوراً به جواب بر نمی‌خاستند، سکوت می‌فرمودند، وعظ نمی‌کردند، نصیحت نمی‌نمودند... همه گاه در حین مفاوضه و تماس در جستجوی روح بودند و می‌خواستند جوهر و حقیقت هر نفسی را برون آورند». (۱۷)

در اینجا اجازه دهید که از دو اصل اخلاقی در دیانت بهائی که در رابطه زناشوئی در دنیای امروز نقش مستقیمی دارد ذکری کنم. اصلی که در دیانت بهائی به عنوان پایه تمام صفات انسانی ذکر شده همان اصل صداقت و راستگوئی است. یکی از امراض اجتماعی امروز که در دو دهه اخیر به طور فزاینده‌ای انتشار پیدا کرده و ازدواج‌ها را دچار مشکلات فراوان کرده همان پدیده نقض عهد، سستی در تعهد و یا خیانت است.

با پیدا شدن الگوهای زندگی مدرن، ساعات کار طولانی زن و مرد که از یک طرف زن و شوهر را در بیشتر ساعات روز از هم جدا کرده و از طرفی در را به روی با هم بودن و معاشرت با دیگران در محل کار باز می‌گذارد، پیدا شدن آزادی‌های زیاده‌رو در ارتباطات بین زن و مرد و محو شدن مرزهای رابطه‌ای در خارج از ازدواج و از طرفی دیگر با انفجار وسائل ارتباط جمعی که افراد را دور از چشم دیگران در اقل وقت به هم متصل می‌کند، پیدا شدن انواع و اقسام سایت‌های اینترنتی Internet Sites که افراد را برای برآوردن نیازهای کلامی، عاطفی، جسمی و جنسی با

افراد دیگری حتی در شعاع یک کیلومتر محلّ اقامت آنها آشنا و مرتبط می‌کند و بالاخره با پیدا شدن بلای عظیمه اعتیادآور به سایت‌های Pornography آمار روابط نامشروع به طور بی‌سابقه‌ای بالا رفته.

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی می‌فرماید:

«بهائیان باید با تمسک تام به احکام و تعالیم امر مبارک با این قوای مخزّبه که چنین به سرعت به تخریب حیات عائله و جمال روابط خانوادگی مشغولند و بنای اخلاقی جامعه را متلاشی می‌سازد مبارزه نمایند». (۱۸)

این شرایط محیطی و اجتماعی که ما را در درون خود غرق می‌کند مستلزم هوشیاری و توجّه فوق‌العاده است تا جسم و جان و ازدواجمان را از اثرات مسموم‌کننده آن محفوظ و مصون داریم. تمسک به اصل صداقت راهی مطمئن برای مصون بودن از این جوّ مریض است چه که می‌فرمایند هیچ امر مخفی بین خود نداشته باشید. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

«قوی‌ترین علقه‌ای که قلوب زن و شوهر را به یکدیگر متّحد می‌نماید صداقت و وفاداری است. هیچ امر مخفی بین خود نداشته باشید». (۱۹)

لازم به تذکر است که تعهد و وفاداری در ازدواج تنها رعایت عفت و عصمت و احترام به حریم مقدّس ازدواج نیست بلکه تعهد به حلّ کردن مسائل و ایجاد محیط گرم و پر محبّت در روابط خانوادگی هم هست.

چند کلامی هم در مورد روابط با فرزندان بیان می‌کنم که خود بحث مفصّلی است و در آثار مبارکه هم مفصّلاً تشریح شده است، به دو نکته اشاره می‌کنم:

اول آن که: بنیادی‌ترین اصل تعلیم و تربیت فرزندان همان رابطه سالم و پر محبّت بین پدر و مادر است که طبعاً جوّی روحانی، پاک، باصفا و امن ایجاد می‌کند که منجر به شور و شوق خدمت هم می‌شود. نوزاد انسان در رابطه با جسم مادر رشد می‌کند و بعد از تولّد هم در سال‌های اولیه وابستگی کامل به او دارد. حالات جسمانی و روحانی مادر حتی در دوران بارداری بر جسم و جان فرزند اثر دارد. رابطه پدر با فرزند قبل از این که به طور مستقیم برقرار گردد از طریق مادر صورت می‌گیرد. محبّت و دلگرمی و حمایت پدر از مادر در این دوران اولیه در کیفیت حالات مادر و در نتیجه در رابطه مادر و فرزند اثر مستقیم گذاشته و تعیین‌کننده است. اگر رابطه بین پدر و

مادر شفاف و محبت‌آمیز باشد شرایط سالم برای رشد فرزند مهیاست. حال اگر فرزند احساس اختلاف دائمی و ناامنی کند جسم و جاننش دچار دوگانگی شده و در رشدش اختلال حاصل می‌شود. دیوید کود David Code در کتاب خود به نام "بچه‌ها همه چیز را جذب می‌کنند" به تحقیقات گسترده‌ای در نقاط مختلف دنیا اشاره می‌کند که حاکی از آنست که استرس Stress، نگرانی و اضطراب والدین مستقیماً در حالات روانی، روحی و حتی جسمانی بچه‌ها اثر منفی می‌گذارد و برای بچه‌ها مسموم‌کننده است. اختلالاتی نظیر ADHD باشند، آسم Asthma، آلرژی و غیره همه در اثر Stress والدین ایجاد شده و تقویت می‌یابند. در پیامی بیت‌العدل اعظم به اثرات این جو خانوادگی در سلامت روحانی فرزندان اشاره می‌کنند:

«اگر کودکان در منزلی تربیت شوند که خانواده از مسرت و وحدت برخوردار باشد، افکار و اعمال در جهت مواضع روحانی و ترقی امرالله سرّیان داشته باشد، دلایل بسیار بر این باور وجود دارد که اطفال به اکتساب صفات ربّانی نائل شده حامیان امرالله خواهند شد.» (۲۰)

بنابراین در تمام مراحل پر اشتغال تعلیم و تربیت و رسیدگی به فرزندان نباید از اهمیت توجه به رابطه پدر و مادر غافل شد و همواره باید در تقویت آن کوشا بود.

نکته دوم آن که: پدران و مادران عزیز که با آگاهی و عشق فراوان نوزادان و فرزندان خود را بزرگ کرده و برای زندگی سالم آماده می‌کنند حتماً به این نکته واقفند که عشق و محبت به فرزندان در هر دوره از رشد کودک به نحوی مختلف خود را نشان می‌دهد. توجه و کنترل کامل و دائمی لازمه در سال‌های اولیه با رشد توانایی‌های فرزند باید با آگاهی جای خود را به تدریج به فضائی سالم و امن برای شکوفائی خاصّ فردیت و شخصیت او بدهد. در سنین نوجوانی و جوانی فرزندان ما به استعدادات و علائق خاصّ خود آشنا می‌شوند و نقش والدین هدایت و حمایت سالم این مسیر است بدون تحمیل علائق فردی خودشان، فرزندان ما هر یک مخلوق بی‌نظیر الهی هستند که باید راه و هدف زندگی خود را با شور و اشتیاق پیدا کنند و بدانند که دعای خیر و حمایت ما والدین همواره همراهشان است. در یکی از پیام‌های بیت‌العدل اعظم می‌خوانیم که:

«ثمره این رابطه این است که فرزندان در حالی که قوای تمیز و قضاوت آنها تهذیب شده به سنین بزرگسالی قدم می‌گذارند به طوری که می‌توانند جریان حیات خویش را به نحوی هدایت نمایند که به نحو احسن به سعادت آنها منجر شود.» (۲۱)

از جمله مسئولیت‌های دیگر که بر دوش جوانان ما است همان انتخاب شریک زندگی برای خودشان است. در این مورد وظیفه والدین مشخص است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

«اما مسئله تزوج به موجب شریعت الله اول باید که شما یکی را بپسندید بعد به رضایت پدر و مادر مرهون قبل از انتخاب شما آنان حق مداخله ندارند». (۲۲)

شاید از وظائف نهائی ما والدین همان تصویب و یا خدای نکرده عدم تصویب انتخاب آنها باشد. پس از این تصویب دیگر بدیهی است که هر نوع دخالت و تحمیلی در نحوه زندگی و تصمیمات زوج جوان، به جز مواردی که خود جویای این نظر باشند، از محدوده وظائف والدین خارج است. در زندگی پر اشتغال امروزی انتظارات زیاد والدین در ازای فداکاری‌ها و محبت‌ها در بزرگ کردن آنها بار سنگینی بر دوش زوج‌های جوان می‌گذارد و خدای نکرده عدم توانائی آنها از برآوردن همه این انتظارات نه تنها باعث دلسردی والدین می‌شود بلکه باعث احساس گناه دائمی در فرزندان می‌شود که خود اثرات شومی در زندگی آنها خواهد داشت.

البته در احترام و حرمت والدین در این امر همانند ادیان دیگر تشویق و تأکید شده و شکی در آن نیست که جوانانی که در محیط سالم و پر روح و محبت خانواده بزرگ شده‌اند البته مشتاق احترام و جلب رضایت والدین خود هستند. در پیام رضوان بیت‌العدل اعظم می‌خوانیم که:

«هر پدر و مادری که به جمال مبارک مؤمن و معتقد است، مسئولیت آن را دارد که به گونه‌ای

سلوک و رفتار نماید که خود به خود اطاعت از والدین را ایجاب کند». (۲۳)

در هنگامی که فرزندان به دلایل مختلف ترک خانه کرده و مستقل می‌شوند ارتباط بین والدین و فرزندان وارد مرحله جدیدی می‌شود. این استقلال تازه یافته برای فرزندان، اکثراً برای والدین سخت است و مراحل احساسی و عاطفی تازه‌ای را تجربه خواهند کرد. رابطه سالم و پر محبت بین والدین در این دوران هم به هر دو کمک کرده که با حمایت یکدیگر بتوانند فرزندان نازنین را در زندگی جدیدشان آن طور که لازم است حمایت کنند.

در خاتمه یکبار دیگر به اهمیت حیاتی تقویت و استحکام رابطه زناشویی در تمام مراحل زندگی قبل از تولد فرزندان، در تمام مراحل رشد و نمو آنها و بعد از مستقل شدن آنها اشاره کرده و با تشکر از توجه و لطف شما عزیزان با بیانی زیبا از حضرت عبدالبهاء خاتمه می‌دهم:

«احدی از نفوس به وحدت و موافقتی که خداوند برای زن و شوهر مقدر فرموده، پی نبرده».

(۲۴)

خداوند چنان اتحاد و اتّفاقی بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچکس نمی‌تواند در این دنیا بالاتر از این اتّحادی را تصوّر کند.

یادداشت‌ها

- ۱- امر و خلق، طبع طهران، ج ۲، ص ۵۲۰، و طبع آلمان ص ۲۴۳.
- ۲- بیت العدل اعظم، مقدمه بر کتاب اقدس، Baha'i World Centre, Haifa 1995، ص ۷.
- ۳- حیات عائله، گزیده‌هایی از پیام‌های بیت العدل اعظم، ۲۰۰۸، ص ۶.
- ۴- کتاب قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۹۹۲ Dundas, Ontario, Canada ص ۴۳۲.
- ۵- نقل از طیور حدیقه وفا، ص ۱ و 93-110. Compilations.
- ۶- ترجمه مکتوب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، اول اوت ۱۹۷۸.
- ۷- ترجمه از مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی نیوزیلند، ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸، ص ۴۷۰، و در کتاب *Messages from the Universal House of Justice, 1963-1986*, Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois
- ۸- ترجمه از مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی نیوزیلند.
- ۹- نقل از کتاب بهاءالله و عصر جدید، دارالنشر البهائیه در برزیل، ۱۹۸۸، ص ۹۹.
- ۱۰- ترجمه مکتوب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹.
- ۱۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۸۴.
- ۱۲- ترجمه مکتوب بیت العدل اعظم به یکی از احباء، ۲ ژانویه ۱۹۹۶.
- ۱۳- از جزوه جوانان، انتخاب ازدواج، ص ۳۷.

- ۱۴- ترجمه مکتوب بیت العدل اعظم به یکی از احبّاء، اوّل اوت ۱۹۷۸.
- ۱۵- حیات عائله، ص ۱۰.
- ۱۶- درگه دوست، هوارد کلیبی آیوز، فصل سیزدهم، مؤسسه مطبوعات امری ۱۹۷۰، ص ۲۶۱-۲۶۲.
- ۱۷- درگه دوست.
- ۱۸- حیات عائله، ص ۱۲.
- ۱۹- پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، چاپ فرانسه، نشر دوّم، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۹۳. مضمون بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احبّاء هنگام مسافرت به آمریکا.
- ۲۰- حیات عائله، ص ۱۴.
- ۲۱- ترجمه مکتوب بیت العدل اعظم به یکی از احبّاء، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۸.
- ۲۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۲۳- پیام بیت العدل اعظم به احبّای عالم، رضوان ۲۰۰۰.
- ۲۴- گلزار تعلیم بهائی، University of Toronto Press Incorporated، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۶۲.

روحانیت یا معنویت در خانواده

فروغ صانعی سویتزر

روحانیت که امری فردی به نظر می‌رسد آیا چه ارتباطی می‌تواند با دیگران و بخصوص با همسر در ازدواج داشته باشد؟ اساساً چه ارتباطی بین وصلت جسمانی و وصلت روحانی است؟ آیا روحانیت را باید ساخت و یا خود به طور طبیعی وجود دارد؟ آیا ثابت است یا متغیر؟ چرا باید به آن اهمیت داد و در این عصر و زمان چه احتیاجی به آن است؟ چه ارتباطی بین روحانیت و اخلاقیات است؟ اگر معنویت ارتباطی به معنا دادن به زندگی داشته باشد این معنا چه می‌تواند باشد؟ و بالاخره چطور می‌شود تشخیص داد که در خانواده‌ای روحانیت وجود دارد و سیمای یک خانه روحانی چیست؟

جواب این سؤال‌ها با ذهن بشری و بدون کمک از تعالیم مظاهر مقدسه الهی در ادوار مختلف غیر ممکن به نظر می‌رسد.

همانطور که ما از درک عنصر و ذات الوهیت عاجزیم درک کامل رمز و راز روح هم که به نحوی با عوالم الهی در ارتباط است از حیطه استنباط ما خارج است. اما ادیان مختلف روزه‌هایی در مسیر درک این مفاهیم برای ما باز کرده‌اند. بخصوص در این دور در آثار دیانت بهائی ما به مقطع بالاتری از درک این مواضع دسترسی داریم. و هدف صحبت امروز من همان تفحص و خور و غور در این آثار است در جهت درک بیشتری از زوایای روحانیت در جایگاه خانواده.

ماهیت انسان

آنچه در این ظهور از ماهیت وجودی انسان بطور واضح و مکرر ذکر شده این است که: «هر چند جسم انسان مادی است اما حقیقت او روحانی است» (۱). به عبارتی دیگر خلاف آنچه می‌بینیم و فکر می‌کنیم ما جسمی نیستیم که روحی داشته باشد بلکه برعکس روحی هستیم یکتا با صفات و خصوصیات الهی نهفته در آن که برای مدتی موقت به جسم ملحق شده. و نکته جالب آن است که می‌فرمایند هدف از این الحاق روح به جسم در این دنیا همانا شروع تحوّل و

پرورش روح و خصائص الهی نهفته در آن است. حیات این جسم در مقایسه با حیات روح که ابدی است بسیار کوتاه و موقتی است اما به دلیل خصوصیات خاص خود می‌تواند یا به رشد و ترقی روح کمک کند و یا خود مانع از آن شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«انسان دو طبیعت دارد، طبیعت روحانی یا طبیعت والا، و طبیعت مادی یا طبیعت ادنی، و هدف زندگی غلبه بر محدودیات طبیعت مادی فرد است و پرورش خصائل و صفات روحانی - خصائل روح که هویت اصلی و واقعی فرد را تشکیل می‌دهد.» (۲)

اگر حقیقت وجودی و هویت اصلی انسان روح اوست بنابراین هر نوع ارتباط حقیقی با دیگران طبیعتاً می‌باید که در روح و روان او اثر گذاشته و اثر بگیرد. رابطه بین زن و شوهر در ازدواج یکی از نزدیک‌ترین و به غایت طولانی‌ترین روابط بشری است از این قاعده مستثنی نیست. این فعل و انفعالات بالقوه می‌تواند بهترین جایگاهی شود برای تحوّل روح هر یک و پرورش خصائص انسانی نهفته در آن. اساساً در عقد ازدواج بهائی اذعان تعهد در بر آوردن اراده الهی است و از این طریق است که زن و شوهر به هم متعهد شده و یکی می‌شوند.

بنابراین جای تعجب نیست که در آثار بهائی هر کجا سخن از ازدواج می‌شود این دو جنبه جسمانی و روحانی تأکید و تشریح می‌شود.

«... عقد حقیقی بهائیان این است که باید بین طرفین روحاً جسماً التیام تامّ حاصل گردد تا در جمیع عوالم الهی اتحاد ابدی داشته باشند و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند.» (۳)

ابعاد ازدواج در دور جدید

با وجود تغییر و تحولات فراوان در سیر تاریخی بشر بعد جسمانی ازدواج همیشه واضح بوده. خانواده در طی ادوار، کانونی بوده برای بر آوردن احتیاجات اولیه جسمانی بشر و تولید مثل. این احتیاجات اولیه برای زن و مرد البته طی زمان دستخوش تغییر و تحوّل شده. در این عصر ما به درک جوانب مهمّ دیگری نیز آگاهی پیدا می‌کنیم. حضرت ولیّ امرالله این جوانب را برای ما تشریح می‌فرمایند:

«مؤسسه ازدواج ...، در عین حال که اهمّیت لازم برای وجه عنصری اتحاد زناشویی قائل است، آن را فرع بر اهداف و وظائف اخلاقی و روحانی می‌داند... تنها زمانی که به این ارزش‌های

متفاوت اهمیت لازم داده شود، و فقط بر مبنای فرع قرار گرفتن وجه جسمانی نسبت به وجه اخلاقی، و جنبه عنصری نسبت به جنبه روحانی است که از چنین زیاده‌روی‌ها و لاقیدی‌ها در روابط زناشویی که عصر منحط ما متأسفانه شاهد آن است می‌توان احتراز نمود، و حیات عاقله را به جایگاه مطهر اصلی خود اعاده داد، و مقصود حقیقی‌اش را که خداوند برای اجرای آن به وجودش آورده، تحقق بخشید». (۴)

آنچه من از این بیان استنباط می‌کنم آن است که یکی از دلایلی که در عصر حاضر با از هم‌پاشیدگی ازدواج‌ها در چنین سطح گسترده‌ای روبرو هستیم همان عدم آگاهی و توجه کافی به جنبه‌های مهم دیگر در ازدواج از جمله جنبه‌های اخلاقی و روحانی آن است و این که ازدواج جسمانی مقصدی الهی و اخلاقی هم دارد. در تقریرات دیگری حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که ازدواج در وهله اول امری اخلاقی و اجتماعی است.

اجتماعی بودن امر ازدواج با گسترش نقش زنان در جامعه و یافتن حق عقیده و انتخاب در روش زندگی جلوه جدیدی پیدا کرده. خانواده هسته‌ای که با وصلت زن و مرد تشکیل می‌شود اولین واحد و سنگ بنای اجتماع و جامعه است و این منطقی است که کیفیت روابط و حیات خانواده تعیین کننده کیفیت حیات جامعه خواهد بود.

اما ازدواج به عنوان امری اخلاقی خود بحث مفصلی است چه که مباحثی چون تشخیص خوب و درست از بد و غلط، عدالت و انصاف یا جبر و زور، حقوق فردی و جمعی، احساس تعلق و وفاداری، امنیت و آسیب‌پذیری، تعاون و رقابت، شفقت و همدردی از جمله مباحثی است که به اخلاقیات مربوط می‌شود. همه این موارد در کیفیت روابط خانوادگی و ازدواج بخصوص در اثر حاضر با اصل تساوی حقوق نقش مهمی ایفا می‌کنند و هر یک به محک امتحان می‌افتد. این تشخیص راست از کج است که به انسان و زندگی جهت و معنا داده و او را به اعتلاء و پیشرفت و یا به انحراف و تدنی سوق می‌دهد.

این که حضرت به‌الله ازدواج را حصن حصین بهزیستی نامیده‌اند و همگی را به تشکیل خانواده ترغیب و تشویق می‌فرمایند شاید همین نقش ازدواج در بهبود و ترقی اخلاق در فرد و در جامعه است که می‌تواند امنیت و آسایش جامعه بشری را تضمین کند. هرچند که در آئین بهائی ازدواج امری اجباری نیست ولی حضرت ولی امرالله از آن به عنوانه یک تعهد اخلاقی نام

می‌برند. بنابراین ازدواج در این عصر مؤسسه‌ای می‌شود برای برآوردن اهداف و نیازهای فردی، اجتماعی، روحانی، جسمانی و اخلاقی بشر.

چگونگی تقویت روحانیت در زندگی

امروزه تحت هدایت معهد جهانی تمامی فعالیت‌های جامعه بهائی در سراسر دنیا در جهت ترویج روحانیت و آگاهی بشر از تعالی روح و اخلاق انسان بسیج شده. در این مسیر خانواده به عنوان اولین سنگ بنای جامعه مقامی خاص و تعیین کننده پیدا می‌کند. چه که نقطه شروعی است برای ایجاد فرهنگی جدید از روابط انسانی. در مکتوبی به یکی از اعضاء بیت‌العدل اعظم چنین مرقوم داشته‌اند:

«هدف امر بهائی عملی ساختن تحوُّلی بنیادی در کلّ اساس جامعه بشری است که متضمّن روحانی شدن نوع بشر، وصول به اتحاد در روابط و پذیرش اصولی حیاتی مانند اصل برابری زنان و مردان است؛ در نتیجه، ثبات و پایداری زندگی زناشویی تحکیم خواهد شد، و کاهشی شگرف در شرایط منجر به شکست ازدواج حاصل می‌گردد». (۵)

اما سؤال بعدی این خواهد بود که پرورش این جنبه روحانی و اخلاقی در ازدواج و بالمره در خانواده به چه وسیله و از چه طرُقی امکان پذیر خواهد بود؟ آیا این تنها از طریق دعا و مناجات و راز و نیاز با خالق مطلق است یا شرایط دیگری هم در ایجاد و دوام آن مؤثرند؟ در همین مرقومه وسیله حصول به این روحانیت را چنین توضیح می‌دهند:

«برای وصول سریع به این هدف، جامعه بهائی باید به جذب قوای روحانی لازم برای حصول این موفقیت ادامه دهد؛ این امر مستلزم تمسک تامّ به اصولی است که در تعالیم بهائی مندرج است و اطمینان از این که حکمت مکنون در این تعالیم تدریجاً برای عموم نوع بشر مکشوف و معلوم خواهد شد». (۶)

بنابراین "تمسک تامّ به اصول و تعالیم بهائی" یکی از وسائل کسب روحانیت می‌شود. در ارتباط با این جمله "تمسک تامّ به اصول" و درک گسترده‌تری از این عبارت، نگاهی عمیق‌تر و منتقدانه به فرهنگ خودمان، فرهنگ ایرانی، بیندازیم. هر فرهنگی نکات خوب و مثبت دارد و به همچنین نکات منفی که برای اهل آن فرهنگ عادی و معمولی شده و از مضرات آن غافلند.

جان گاتمن محقق معروف در امر ازدواج می‌گوید که یکی از مشکلات ما در ازدواج همین است که به نقاط ضعف خود عادت کرده و آگاه نیستیم در حالی که به راحتی به نقاط ضعف دیگری پی برده و به وضوح آنها را می‌بینیم، به همین دلیل در اینجا قصد دارم قدری به خودآزمونی بنشینیم و پژوهشی کوتاه در نقاط تاریک فرهنگ خودمان داشته باشیم.

هر چند که شاید فرهنگ ما تنها فرهنگی با چنین نقاط منفی نباشد و با توجه به این که چنین صحبتی کلی و کلیشه‌ای است ولی شاید توجه به این نکات کمکی باشد برای آگاهی بیشتر و زیر سؤال بردن برخی عادات و اعمالمان. دوستان عزیز غیر ایرانی هم شاید مواردی نظیر این را در فرهنگ خود تشخیص دهند.

فرهنگی که حضرت به‌الله در آن ظاهر شدند فرهنگی بود پر از دوگانگی و دورویی. فرهنگی که در آن گسستی بود عمیق بین ظاهر و باطن. بین آنچه گفته می‌شد و ظاهر بود و آنچه در خفا عمل می‌شد و پنهان بود.

مظاهر این دوگانگی در همه جوانب زندگی روزمره به چشم می‌خورد. در خانه‌ها اندرونی بود و بیرونی که بعدها به اتاق میهمانخانه تبدیل شد که می‌بایست دست نخورده و بدون خدشه باشد و از اتاق نشیمن که محل زندگی واقعی مان بود جدا بود و فرق داشت. نحوه نگرشمان به زندگی این بود که علیرغم واقعیت که اکثراً در تدریج بود دیگران می‌بایست ظاهر کامل ما را ببینند. چه که آنچه دیگران در مورد ما فکر می‌کردند و یا می‌گفتند از اهمیتی غیر عادی برخوردار بود و از آنجائی که قضاوت و پشت سر حرف زدن سنتی معمول بود می‌بایست به داد ظاهر رسید و آن را به هر وسیله‌ای خوب و کامل نگاه داشت. قساوت‌ها و جنایاتی داشتیم تحت عناوینی چون غیرت و نام و آبرو که انسانیت و رحم و شفقت را همه فدای حفظ نام و نشان و شهرت می‌کرد.

مکالمات و گفتگوهایمان پر بود از مغلطه‌ها و افراط و تفریط‌ها و تکریم و تمجیدها و قربان صدقه رفتن‌های بی‌معنا و در نهایت واژه‌ای مخصوص برای چنین رد و بدل‌هایی به نام تعارف. کلمات و عباراتی که در جامه احترام و مردم‌داری مانند نقل و نبات نثار همدیگر می‌کردیم در حالی که نه شنونده و نه گوینده به معنا و یا به واقعیت آنچه گفته می‌شود نه اعتنائی نه باوری و نه اعتمادی داشت و اصطلاحاتی چون با سیلی صورت را سرخ نگاه داشتن و جانماز آب کشیدن و هندوانه زیر بغل گذاشتن و انواع و اقسام این عبارات از افتخاراتمان بود.

مظاهر دورنگی و این دوگانگی زیر پوشش‌های به نظر مثبت در اکثر زوایای زندگی رخنه کرده و با انتقال از نسل به نسل به صورت عادی در آمده مورد تصویب عامه بود تا جایی که حتی آنان که بهترین ظواهر را می‌توانستند به نمایش بگذارند به عناوینی چون زرتنگ و زبل مورد تحسین و تشویق هم قرار می‌گرفتند.

این پدیده را ما امروز هم در سطح ملی شاهد هستیم که چگونه سران کشور عزیزمان در مجامع بین‌المللی داد سخن داده و آن چنان پرده‌ای به نمایش می‌گذارند که همانطور که می‌دانیم و می‌دانند با واقعیت از زمین تا به آسمان فرق دارد. در چنین فرهنگی و خسته و دلشکسته از این همه تدنی اخلاق و فساد پنهان و ظاهرسازی‌ها بخصوص در بین رؤسا و دینداران بود که حضرت بهاءالله ندای پاکی و راستی را بلند کرده می‌فرمایند:

«اصحاب نار باش و اهل ریا مباش. کافر باش و ماکر مباش. در میخانه ساکن شو و در کوچه تزویر مرو. از خدا بترس و از ملا بترس... اینست آوازهای نی قدسی و نعمات بلبل فردوسی که جسدهای فانی را جانی بخشد و جسم ترابی را روان...» (۷)

پیام حضرتشان پیام پاکی درون، یک پارچگی ظاهر و باطن و تطابق گفتار با اعمال بود. باز می‌فرمایند:

«... بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال...» (۸)

«ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید...» (۹)

و بیاناتی از این قبیل در آثار مبارکه فراوان است:

«بگو ای اهل بهاء در سیل نفوسی که اقوال و اعمالشان مخالف یکدیگر است سالک نشوید همّت گمارید تا آیات حق بر اهل ارض مکشوف و احکام و اوامر واضح و معلوم گردد به اعمال سبب هدایت من فی البلاد گردید چه که اقوال اکثر ناس از وضیع و شریف با افعالشان مغایر و مباین است...» (۱۰)

همانطور که ملاحظه فرمودید معهد اعلی کسب روحانیت را از طریق تمسک تامّ به اصول و تعالیم بهائی میسر می‌دانند. آیا این تمسک تامّ به اصول یعنی تطابق گفتار و اعتقاد با اعمال و رفتار در فضای خلوت خانه و خانواده چه شکلی به خود می‌گیرد؟

کاربرد تعالیم روحانی در خانواده

بر عادات و سنن پنهان و دیرینه غلبه کردن کار آسانی نیست. اما آگاهی از این کوله بار فرهنگی که همه ما بر دوش داریم نقطه شروعی است برای مبارزه با آن. به عبارت دیگر زنگ خطری است که مراقب باشیم که مبدا خدای ناکرده وقتی که آخر روز به خانه می‌رسیم مانند لباس بیرونی که به لباس خانه تبدیل می‌شود شخصیت و رفتارمان هم عوض شود و در فضای خصوصی خانه فردی دیگر شده با اصولی دیگر رفتار و عمل کنیم.

مراقب باشیم که اگر از ادب و احترام به عنوان طراز اول از برای هیکل انسانی سخن می‌گوئیم: «بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است تَمَسُّكُوا بِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ». (۱۱). متوجه طرز سخن، لحن کلام و محتوای صحبت‌مان با همسر و فرزندانمان باشیم. آیا

آموخته‌ایم که چگونه با لسان شَفَقَتِ سخن بگوئیم و چگونه با گوش جان بشنویم؟ اگر معتقدیم: «تا زمانی که مساوات بین مرد و زن کاملاً تمکُن و تحقق نیافته، ممکن نیست عالم انسانی به حد کمال ترقی نماید» (۱۲). آیا بر اجرای این اصل و به منصفه ظهور رساندن آن در خانواده آگاهانه و مصرانه عاملیم؟ و آیا هر از چندی به جهت اطمینان از پیشرفت در این مسیر جویای آنچه همسر در این مورد تجربه و احساس می‌کند هستیم؟

اگر معتقدیم که: «آسمان حکمت الهی به دو نَبَرِ روشن و منیر مشورت و شَفَقَتِ. در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت» (۱۳). آیا در صدد پرورش فرهنگی در خانواده هستیم که تمامی تصمیمات با مشورت با همسر گرفته شده، هر عضوی نه تنها حق داشتن عقیده و صدا و تجربه خود را داشته باشد بلکه در بیان آزادانه آن تشویق و ترغیب هم بشود؟

اگر به وحدت در کسرت معتقدیم آیا آماده‌ایم که با احترام به نظرات مختلف حتی متضاد همسر گوش داده، آماده باشیم که نظرممان را در صورت لزوم تغییر دهیم؟ آیا واقفیم که حقیقت نسبی است و از طریق مشورت است که به درک تدریجی آن می‌رسیم و یا برآنیم که همسر خود را بنا به آنچه ما فکر می‌کنیم و می‌خواهیم تعلیم داده و تربیت کنیم؟ آیا هدفمان از مشورت در خانواده اتحاد است و یا خدای نکرده ثبوت این که حق با ما است؟

آیا وقتی حضرت بهاء‌الله در لوح مقصود می‌فرمایند: «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید» (۱۴). آیا به این نکته آگاهیم که روح خدمت به همسر در

چهار چوب ازدواج مستلزم فرا رفتن از مرز راحت و فضای عادات قدیمه ما است در جهت برآوردن احتیاجات روحی، روانی و جسمانی او؟

آیا هنگام اختلافات و سختی‌ها با وقار و سکون در صدد حلّ و فحص مشکلاتیم با روحیه‌ای باز برای یادگیری و تغییر و یا خدای نکرده فراموش کرده‌ایم که:

«کسانی که به سائقه نفس و هوی و یا به علّت عدم توانائی در مهار کردن خشم و غضب خود، به اعمال خشونت نسبت به دیگران وسوسه می‌شوند، باید متذکّر باشند که این رفتار نکوهیده در ظهور منبع حضرت بهاءالله محکوم شده است.» (۱۵)

تطابق آنچه درست می‌دانیم و معتقدیم با آنچه عمل می‌کنیم از خصائص نفس والای انسانی است و به این جهت آرامش روح و روان با خود می‌آورد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«حمد کنید خدا را که اخوّت جسمانی را با اخوّت روحانی توأم نمودید، باطن را عین ظاهر ساختید، و ظاهر را جلوه‌گاه باطن نمودید. حلاوت این اخوّت سبب اهتزاز روح گردد و ملاحظت این نسبت موجب انبساط قلب شود... چه فضلی اعظم از این و چه موهبتی احلی از آن. پس به حمد و ثنای الهی پردازید که به این فیض و فضل عظیم فائز گشتید.» (۱۶)

از لحاظ روانشناسی هر چه فاصله و گسست بین دنیای درون و برونمان کمتر باشد از سلامتی روحی روانی بیشتری برخورداریم. دوگانگی بین باطن و ظاهر خود باعث اختلالات روانی و شخصیتی فراوان است. این شفافیت و یک پارچگی گفتار با کردار برای رشد سالم فرزندان عزیزمان هم از اهمیتی خاصّ برخوردار است. چه که فرزندان بخصوص نوجوانانمان با روحی پاک و تازه به دنبال حقیقتند و تجربه دوگانگی بین کردار در خانه و گفتار در خارج از آن، آنها را می‌آزارد. هنگامی که به سنّ بلوغ و تشکیل هویت شخصی خود می‌رسند خدای نکرده دچار بحران شده اعتماد و احترام خود را چه به والدین و چه به اعتقادات آنها از دست می‌دهند.

برای درک اهمیّت تمسّک تامّ به اصول و تعالیم این توفیق از حضرت ولیّ امرالله را مطالعه کنیم که می‌فرمایند:

«نه با نیروی اعداد، نه با معرفّی مجموعه‌ای از اصول جدید و عالی، نه با نقشه‌های کامل تبلیغی- هرچند جهانگیر و سازمانده- نه حتّی با قوه ایمان و شوق ایقانمان، می‌توانیم امیدوار باشیم که موقّق به ثبوت حقّانیت دعوی این ظهور مقدّس در چشم مردم مشکوک و منتقد عصر حاضر باشیم. فقط و فقط یک چیز می‌تواند بدون شکّ و با موقّقت پیروزی این امر مقدّس را تضمین

کند و آن میزانی است که زندگی درونی و خصوصی ما انعکاسی باشد از تجلیات تعالیم جاودانه حضرت بهاءالله. (۱۷)

کارگاهی برای رشد روحانیت

طبیعتاً روحانیت از درون شروع شده به برون جلوه می‌کند. خانواده اولین و شاید سخت‌ترین ولی مؤثرترین محلّ تمرین و صیقل دادن صفات الهی نهفته در روح می‌شود.

حضرت بهاءالله به عابدین و راهبین که در جهت کسب روحانیت تمامی اوقات خود را وقف دعا و مناجات و تعمّق می‌کردند، فرمودند که از عبادتگاه‌های خود خارج شده و تشکیل خانواده دهند و به کاری مشغول شوند که موجب انتفاع خود و دیگران شود چه که می‌فرمایند احتیاجی به ریاضت و عزلت جوئی و غیره نیست:

«معیاری که شارع مقدّس این امر اعظم در این مقام مقرر و بدان امر و دلالت فرموده‌اند مستلزم آن نیست که احدی از آحاد بشر به نحوی از انحاء از نعم و آلاء الهی محروم و از حقوق مشروعه انسانی ممنوع و بی‌نصیب گردد بلکه می‌توان در ظلّ شریعت الهیه و اتباع از احکام و سنن سماویّه از لذائذ حیات بهره‌مند و از مواهب طبیعت برخوردار گردید و از مراتب جلال و جمال و آنچه در عالم خلقت به اراده ربّ و دود من غیر حصر و حدود در اختیار من فی‌الوجود گذاشته شده به قدر مقدور استفاده نمود». (۱۸)

استنباط من از آثار مبارکه این است که تمامی امور زندگی روزمره در خانواده می‌تواند وسیله‌ای مثبت در مسیر ترقّی روح باشد حتّی اموری که به ظاهر ظاهر جسمانی به نظر می‌رسند. برای مثال پاکي و نظافت و لطافت جسمانی که می‌فرمایند هرچند امری است جسمانی ولیکن تأثیر شدید در روحانیت دارد و یا اشتغال به کار و حرفه برای حمایت خانواده که همه به آن تشویق شده‌ایم در این دور نفس عبادت محسوب می‌شود.

شاید روابط جنسی که به ظاهر فقط امری جسمانی به نظر می‌رسد مثال خوبی باشد در این زمینه چه که اگر در چهارچوب ازدواج باشد موجب سلامت، اتحاد و محبّت بین زن و شوهر است اما همین روابط در خارج از چهارچوب ازدواج موجب تدنّی اخلاق و رواج بی‌بند و باری و امراض مختلفه می‌شود. حتّی پول که خود سمبل مادّیات به حساب می‌آید اگر در جهت امور مفید

و خیریه صرف شود و یا به عبارتی حقوق الهیه آن آدا شود طهارت می یابد و می تواند وسیله ای مؤثر در جهت روحانیت باشد.

در مکتوبی از معهد اعلی می خوانیم:

«توجه به این مطلب حائز کمال اهمیت است که هر وجهی از زندگی شخص عنصری از خدمت به حضرت بهاءالله است: محبت و احترامی که شخص برای والدین خود قائل است، پیگیری تحصیلات خویش، حفظ صحت کامل، فراگیری حرفه و فن، رفتار شخص نسبت به دیگران و حفظ موازین عالیّه اخلاقی، ازدواج و پرورش اطفال، فعالیت های شخص در تبلیغ امرالله و در افزایش نیروی جامعه بهائی و البته ادعیه روزانه و مطالعه آثار مبارکه». (۱۹)

سیمای یک خانه روحانی

حال به سؤال نهائی می رسیم که سیمای یک خانه روحانی چیست. حضرت عبدالبهاء در نصائح و بیانات خود دور نمای زیبایی از یک خانه روحانی برای ما ترسیم می فرمایند. گلچینی از این دستورات عملی ها را برای توجه آن عزیزان جمع آوری کرده ام:

خانه مقرر راحت و صلح باشد.

میهمان نواز باشند و در خانه به روی آشنا و بیگانه باز باشند.

افکار و آرزوهای والا داشته باشند.

هیچ امر مخفی بین خود نداشته باشند.

در نهایت وفاداری به یکدیگر باشند.

با هم مشورت کنند.

موافقت جسمانی و عقلانی باشد.

دور فیک و انیس که در غم یکدیگر شریک باشند.

سبب سرور قلوب دیگران شوند و همیشه پُر فرح و سرور باشند.

خانه منظم و مرتب باشد.

اطفال خود را خوب تربیت نمایند.

آنچه را که در توان دارند برای حفظ عقد و پیمان ازدواجی که منعقد نموده اند به کار ببرند.

هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود به منتهی درجه سعی نمایند که آن را بین خود حل کنند.

ذکر و ثنائیش در تسبیح اسم الهی به عوالم ربّانی مرتفع گردد.

نگذارند که ذره‌ای حسد بین آنها رخنه نماید.

اتحاد و اتفاق و یگانگی باشد.

اما در بین همه این تعالیم و انذرات هیچ کلامی به اندازه کلمه محبت و عشق تکرار نشده.

می‌فرمایند:

«نسبت به یکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید. حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید. آشیانه خود را بر روی شاخه‌های پُر برگ شجر محبت بنا کنید. در فضای با صفای محبت پرواز کنید. در بحر بیکران محبت شنا کنید. در گلزار جاودان محبت مشی کنید. در ظلّ اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید. در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید. مشام خود را با نفعه جانبخش ازهار محبت معطر کنید. گوش‌های خود را به آهنگ‌های روح نواز محبت آشنا کنید. از شراب محبت بنوشید». (۲۰)

از این همه تکرار و تأکید به نظر می‌رسد که همین نفس عشق بین زن و شوهر در خانواده یکی از مظاهر اصلی روحانیت محسوب می‌شود. وقتی عشق باشد شوق و شور هست، همدردی هست، فداکاری هست، بخشش است. به این جهت قبل از پایان صحبت مایلم مختصری هم در مورد چگونگی کارکرد عشق در ازدواج و به غایت در خانواده صحبت کنم.

امروزه اکثر ازدواج‌ها در جهان با عشق شروع شده و کمتر افرادی پیدا می‌شوند که عشق را برای شروع ازدواج مهم و لازم ندانند. کودک انسان با کشش و جذب به بین دو انسان و دو سلول به وجود می‌آید و با عشق و همبستگی با والدین رشد سالم خود را در خانواده ادامه می‌دهد. هر چه کیفیت روابط بین والدین شفاف‌تر و پر محبت‌تر باشد فضای امن‌تری برای فرزندان ایجاد می‌کند. چه آثار بهائی و چه تحقیقات روانشناسی نشان می‌دهند که این محیط گرم و صمیمی اثر مستقیم در رشد سالم روحی، روانی و حتی جسمانی فرزندان دارد.

با رسیدن به بلوغ انسان سالم طبیعتاً به دنبال فردی می‌گردد که با او بتواند این بستگی و عشق و امنیت را حس کند. و از این طریق به شخص یا اشخاصی احساس کشش و جذب پیدا

می‌کند و در غایت عاشق می‌شود و طبیعتاً برای نگهداری و دوام این احساس شیرین و انرژی بخش خود را برای همیشه متعهد کرده و ازدواج می‌کند.

نکته قابل توجه در این مقطع که شاید اکثراً از آن غافلیم این است که این جذب و کشش که در ابتدا کاملاً طبیعی و به خودی خود و خارج از کنترل ما رخ داده و به صورت احساسی مطبوع و افسونگر تمامی وجود ما را در بر می‌گیرد، نقطه پایان سیر جستجوی ما برای عشق نیست بلکه فی الواقع نقطه شروعی بر آن است. این احساس جذب و همبستگی برای دوام و رشد خود البته احتیاج به تغذیه و تقویت دائمی دارد چه که مانند هر عنصر زنده و پویائی اگر به آن توجه و رسیدگی نشود کم کم ضعیف شده و از بین می‌رود.

دفتر مشاورین زوجی این روزها پر است از همسرانی که ادعا می‌کنند دیگر عشقی به آن صورت بین آنها باقی نمانده و به همین دلیل طلاق و جدائی را به جا و موجه می‌دانند. ازدواج‌هایی که بدون استثناء با عشق و هیجان شروع شده، حال به مرحله‌ای رسیده که دیگر حتی از همجواری و همزیستی با هم عاجزند. آیا بر سر این عشق چه آمده؟

نقص نحوه دید اکثر ما آن است که به عشق به عنوان یک احساس و نیروی خارج از کنترل خود نگاه می‌کنیم که می‌آید و می‌رود و ما در این مسیر نه کاری داریم نه وظیفه‌ای و نه مسئولیتی. و اگر کسی مسئول است دیگری است که باعث تضعیف این عشق و محبت شده. ولی حقیقت اینجاست که هر کدام ما صد در صد مسئولیم چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ احساسی که این جذب و کشش اولیه رانه تنها محافظه کنیم بلکه آن رابه عشقی عمیق‌تر در دراز مدت تبدیل کنیم. اگر خدای نکرده عشق تضعیف شده با کمی انصاف و خود آزمونی مطمئناً می‌توانیم دریابیم که سهم ما در این مسیر چه بوده و قصور ما در کدام حله رخ داده.

شاید تحت دلایل فرضی و مجازی از جمله ترس از تضاد و دعوا، و یا به امید این که مسأله خود به خود حل خواهند شد، یا ادعا به گذشت و فداکاری گذشته‌ایم دلخوری‌ها و نارضایتی‌ها در جسم و جانمان ریشه بگیرند و از بیان و مطرح کردن آنها با زبان شفقت و صداقت غفلت کرده‌ایم. و یا شاید با غرور و انکار اهمیت مسائل را ندیده گرفته و از رسیدگی به آنها سر زده‌ایم و اجازه داده‌ایم اختلافات و جر و بحث‌ها بدون حل و فحوص باقی بمانند. و یا شاید اجازه داده‌ایم سایر امور مهم زندگی از جمله کار، تحصیل، والدین و اقوام و یا حتی فرزندان و خدمت به امر و جامعه

تمامی وقت و انرژی ما را بگیرد به طوری که جایی برای توجه به رابطه زناشویی و تقویت عشق و نزدیکی باقی نمانده.

در مکاتبات حضرت ولی امرالله مکرر با این موضوع بر می‌خوریم که می‌فرمایند احباء نباید از وظائف خویش در مقابل خانواده غفلت کنند. در اکثر آثار حضرت عبدالبهاء در مورد محبت و عشق به جنبه فعال و پویای آن بر می‌خوریم. می‌فرمایند:

«تا آنجا که می‌توانید سعی نمائید اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر سازید و نگذارید که این اساس متزلزل گردد». (۲۱)

ماهیت عشق در ازدواج

استنباط من از این بیان این است که عشق امری و تعهدی اخلاقی و وجدانی است که با عقل و آگاهی و اراده در رابطه است. عشق واقعی یک تصمیم و یا انتخاب است و نه یک احساس که می‌آید و می‌رود. ایشان به زوجی که زندگی‌شان را شروع می‌کردند می‌فرمایند:

«همیشه اوقات درخت اتحاد خویش را با آب عشق و محبت سیراب سازید تا برای همیشه سرسبز و در تمام فصول پر نظارت باشد». (۲۲)

عشق مبنای خلقت است. عشق انسانی از خصوصیات روح بشری است. عشق ورزیدن و ابراز آن روح را زنده و سالم نگاه می‌دارد. باید هر روز در راه عشق قدمی برداشت. دیدن خوبی‌ها در دیگری، تحسین و تشویق با کلامی گرم و صمیمانه، قدردانی و ابراز خوشحالی و رضایت، ابراز مکرر عشق چه کلامی و چه جسمانی، و رسیدگی به حل مشکلات و اختلافات به موقع، همه از وسائلی هستند که درخت عشق را آبیاری می‌کند. و این را هم بدانیم که اختلافات و تضادها جزو طبیعی روابط ازدواج هستند و فرا خواستن در حل و تفصیل آنها خود به رشد روانی و روحانی فردی ما منجر می‌شود. هرویل هندریکس Harville Hendrix متخصص روابط ازدواج عبارت جالبی دارد او می‌گوید: تضاد بین زن و شوهر رشدی است در تکاپوی رخ دادن. فرار و پرهیز از روبرو شدن با مشکلات و حل آنها نه تنها مانع رشد و تکامل فردی و روحانی ما می‌شود بلکه ما را در دایره‌های همانندی پرتاب می‌کنند که مکرراً و مکرراً با همان مسائل در روابطمان روبرو خواهیم شد.

ایجاد یک رابطه سالم و پر محبت بین زن و شوهر و ساختن خانه‌های امن و امان یکی از بهترین هدیه‌هایی است که می‌توانیم به فرزندانمان بدهیم. هدف امر بهائی ایجاد وحدت است و وحدت خانواده از اساسی‌ترین این وحدت‌هاست.

در نامه‌ای از بیت العدل اعظم به یک محفل ملی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۳ می‌خوانیم:

«این از اهمیت اساسی برخوردار است چه که اگر احباء قادر نباشند در خانواده‌های خود این هماهنگی را ایجاد کنند بر چه مبنای دیگری امیدوارند که نفوذ ممتاز ظهور حضرت بهاءالله را به جهانی شکاک نشان دهند؟ چگونه می‌توانند امیدوار باشند که در تحوّل ملل و استقرار صلح جهانی تأثیری داشته باشند؟».

دوستان عزیز با عرضه تشکر از لطف و توجه آن عزیزان صحبت خود را با این خطاب حضرت ولی امرالله خاتمه می‌دهم.

«هیچ امری زیباتر از آن نیست که جوانان بهائی ازدواج نمایند و خانه‌های حقیقتاً بهائی، آن‌طور که حضرت بهاءالله برای آنها خواسته‌اند، تأسیس کنند.» (۲۳)

یادداشت‌ها

- ۱- ترجمه - اخترتابان، ج ۲، ص ۱۸.
- ۲- از نامه‌ای به تاریخ ۹ می ۲۰۱۴ به فردی از طرف بیت العدل اعظم.
- ۳- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌اء، ج ۱، فقرة ۸۶، ص ۱۱۵.
- ۴- ترجمه - مکتوب ۸ مه ۱۹۳۹ به یکی از احباء.
- ۵- ترجمه - مکتوب ۱۱ ژانویه ۱۹۸۸ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء.
- ۶- ترجمه - مکتوب ۱۱ ژانویه ۱۹۸۸.
- ۷- آیات الهی، ج ۱، ص ۲۱۰.
- ۸- کلمات مکتونه فارسی، فقرة ۵.

- ۹- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، چ ۲، University of Toronto Press Incorporated، 1995، ص ۲.
- ۱۰- ظهور عدل الهی، ص ۵۴.
- ۱۱- امر و خلق، ج ۳، ص ۵۲.
- ۱۲- حیات عائله، ص ۶.
- ۱۳- لوح مبارک مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین-آلمان، ۱۹۸۰، ص ۱۰۲.
- ۱۴- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۷۰.
- ۱۵- ترجمه - مکتوب ۱۸ آوریل ۱۹۹۴ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احبّاء.
- ۱۶- حیات عائله، ص ۳۸.
- ۱۷- ترجمه نظم جهانی بهائی، ص ۶۶.
- ۱۸- ظهور عدل الهی، دارالانشاء محفل روحانی ملی ایالات متّحده، ویلمت، ایلینوی، چ ۲، ۱۹۸۷، ص ۶۸.
- ۱۹- ترجمه - مکتوب ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احبّاء.
- ۲۰- طاهره خدادوست، ازدواج بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران، ۱۹۷۷، ص ۱۸-۲۱. (از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء)
- ۲۱- هدیه ازدواج، ص ۱۵.
- ۲۲- به سوی کمال، ص ۱۸۰.
- ۲۳- ترجمه - انوار هدایت، شماره ۷۳۶ - مکتوب ۶ نوامبر ۱۹۳۲ از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احبّاء.

نواندیشی در روابط اجتماعی

پولین رأفت

در سخنرانی‌های امروز نقش افراد و خانواده‌ها در ایجاد فرهنگی نوین و ارزش‌هایی جدید، مورد بررسی قرار گرفت. در بررسی موضوع نواندیشی در روابط اجتماعی باید تأکید نمود که این روابط بر اساس همین ارزش‌های نوین و والای انسانی قرار می‌گیرد. یعنی بدون وجود حس انصاف در افراد و اجرای عدالت در امور خانواده، ایجاد عدالت اجتماعی که اساس صلح و آرامش عالم بشری است ممکن نمی‌باشد و بدون تکامل راستی و درستی در اخلاق افراد انسانی، زدودن فساد از جامعه انسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. برای ساختن یک قصر طلائی باید از آجرهای طلائی استفاده نمود. ولی باید متذکر شد که انبوهی از آجرهای طلائی برای ساختن قصر طلائی کفایت نمی‌کند. باید نقشه‌ای در کار باشد و ترتیب خاصی در ساختمان این قصر رعایت شود.

موضوع روابط اجتماعی، بسیار وسیع و شامل جوانب زیادی می‌باشد:

اول: این جامعه نوین بر چه اصول و ارزش‌هایی قرار خواهد گرفت؟

دوم: اداره امور این اجتماع نوین بر اساس چه نظامی استوار می‌گردد؟

سوم: مسئولیت مؤسسات و تشکیلات این نظام در قبال شهروندان و جوامع محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و روابط متقابل آنان، چگونه خواهد بود؟

اصل اول و پایه‌ای جامعه نوین انسانی، اصل یکپارچگی و یگانگی عالم بشری است. یعنی همانگونه که پیکر انسان، واحدی است متشکل از اعضاء و جوارح گوناگون که در نهایت نظم و ترتیب با یکدیگر همکاری می‌کنند و زندگی هر جاننداری وابسته به این تعاون و همکاری است، جامعه انسانی نیز متشکل از افراد و اقوام گوناگون، رنگ‌ها و زبان‌های مختلف، باورها، فرهنگ‌ها و سنن متفاوت می‌باشد. آینده و بقای این کره خاکی و زندگی بشر و سایر جانداران این سرزمین واحد، بستگی به یگانگی و همکاری نوع بشر در جمیع امور این اجتماع انسانی دارد.

بنا به سروده سعدی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

و در این دور حضرت بهاءالله می فرماید:

«ای اهل عالم، سراپرده یگانگی بلند شد. به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید. همه باریک دارید و برگ یک شاخسار». (۱)

همین یک اصل، شامل جزئیات مفصل دیگری است، از جمله طریق ایجاد و حفظ صلح در تمام دنیا، لزوم پارلمان و حکومت جهانی، لزوم زبان و خط مشترک، خلع سلاح عمومی، واحد پول مشترک، تنظیم سیستم اقتصاد جهانی، ازاله فقر، بیسوادی و تعصبات نژادی، مذهبی، ملی و طبقاتی، تدارک تعلیم و تربیت عمومی برای همه افراد بشر و اشتراک زنان در جمیع سطوح اجتماع.

اصل دوم که از ارزش های لازمه برای ایجاد یک جامعه نوین می باشد، اصل برابری همه انسان ها و تساوی حقوق مدنی آنهاست. یعنی هر فردی از افراد جامعه از هر جنس، طبقه، نژاد یا باور و آئین باید از حقوق مساوی برخوردار باشد تا ریشه ظلم و تبعیض و سرکوب اقلیت ها برافتد و عدالت اجتماعی که پایه و اساس لازم برای ایجاد صلح در عالم است، مستقر گردد. در تاریخ بشر متأسفانه عکس این اصل، حاکم بر جوامع انسانی بوده است. از تعدی و ظلمی که نسبت به بردگان و رعایا اعمال می شده تا تبعیض نسبت به زنان، سیاه پوستان، دگراندیشان، یهودیان، کولی ها، اقلیت های ملی، مذهبی، نژادی، طبقات پائین هندی Lower Castes و غیره، همه حاکی از حکومت ظلم بر جوامع انسانی می باشد. نیمی از ساکنان کره ارض یعنی زنان در سراسر دنیا مورد تبعیض و ظلم دائمی بوده و هستند.

در آثار بهائی آمده است که تا عدالت در عالم مستقر نگردد صلح جهانی ممکن نخواهد بود. متأسفانه در دنیای امروز قشر وسیعی از جامعه بشری در فقر و محرومیت مفرط بسر می برند و اقلیت

کوچکی از مردم دنیا از جمیع مزایا و امکانات مادی و علمی برخوردارند. آیا با چنین بی‌عدالتی می‌توان توقع برقراری صلح و آرامش در جهان را داشت؟

اصل سوّم، برای ایجاد یک جامعه نوین، اصل مشورت در روند تصمیم‌گیری در اداره امور ملت است. تا به حال اداره امور جامعه یا به صورت دیکتاتوری سلاطین و ملوک مستبد و یا متولیان دینی و مذهبی بوده و یا اعمال نفوذ توسط صاحبان ثروت یا ابرقدرت‌های نظامی که با کنترل رسانه‌های جمعی و مؤسّسات آموزشی و فرهنگی، بر افکار و عقاید توده‌های مردم حکومت می‌کرده‌اند. حتّی می‌بینیم در کشورهای به اصطلاح دموکراسی، چگونه ثروت و نفوذ صاحبان قدرت در تعیین سرنوشت جوامع، از نتیجه انتخابات گرفته تا تصمیمات در مورد قوانین ملی و حتّی بین‌المللی دخیل می‌باشد.

آنچه که در آثار بهائی در مورد روش اداره امور ملت ذکر شده، نوش دارویی است برای درمان امراض جامعه بشری. در این دور جدید، حکمفرمایی علمای دینی و مذهبی و دخالت آنها در امور سیاسی برای همیشه برافتاده. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس که منشوری برای مدنیت جهانی محسوب می‌شود، شوراهای انتخابی را مرجع تصمیم‌گیری و اداره امور جامعه در هر دهکده و شهر و قصبه و مملکت، تعیین فرموده‌اند و این شوراها را بیت العدل تسمیه نموده‌اند. مسئولیت وجدانی اعضاء انتخاب شده در این محافل، از جمله ایجاد وحدت و یگانگی در جامعه، حفظ و حراست همه افراد جامعه، بنیانگذاری مؤسّسات علمی، آموزشی و سلامتی برای پیشرفت همگان، ازاله فقر، حمایت از افراد ناتوان و کودکان بی‌سرپرست، ترویج علم، هنر و فرهنگ و غیره می‌باشد. طریق اخذ تصمیمات در مورد امور جامعه، توسط مشورت خالصانه و بی‌طرفانه است. این شوراها که در حال حاضر به نام محافل روحانی شناخته می‌شوند، پیش درآمد مؤسّسات عظیم الشان آتیه می‌باشند. این مشورت فقط در بین اعضاء این محافل محدود نمی‌شود، بلکه تا حد امکان باید با مشورت با اعضاء جامعه، با متخصصین، دانشمندان، هنرمندان و متفکرین انجام گیرد تا تصمیمات بر اساس محکم و متین و پایه‌ای گسترده استوار شود. اینجاست که اهمیّت نقش باور معنوی و روحانی معلوم می‌شود. زیرا چنین مسئولیت خطیری که لازمه‌اش انصاف، پاکی نیت، افتادگی، هوشمندی، حسّ فداکاری، وارستگی و خردمندی می‌باشد، فقط توسط وضع قانون یا کسب علوم و فنون ممکن نمی‌باشد. عشقی والاتر از حبّ نفس یا ریاست و

یا حبّ مقام و وطن، باید محرک قلب و روح انسان باشد تا بتواند شرایط هنر مشورت و زمامداری امور ملت را به منصه ظهور رساند.

در آثار حضرت عبدالبهاء، شرایط نفوسی که در این شوراها انتخاب می‌شوند چنین توصیف گردیده:

«اول فریضة اصحاب شور، خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب به نفحات الله و خضوع و خشوع بین احبّاء و صبر و تحمّل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون به این صفات موقّق و مؤیّد گردند، نصرت ملکوت غیب الهی احاطه نماید». (۲)

خلوص نیت، انقطاع، خضوع، صبر و تحمّل و بندگی و عبودیت از جمله این شرایط است. دیگر شرائطی که ذکر شده، برکناری از جاه طلبی و تعلق به دنیاست. در دنیای امروز، شاهد خصائص سیاستمداران، رؤسای امور و زمامداران مذهبی هستیم. عطش قدرت و مقام و ریاست و ثروت، بزرگترین انگیزه اکثریت مسئولین امور است. سیاست‌های امروزه چه در شرق و چه در غرب، عبارت از کشمکش‌های مهلک در میان منافع گروه‌های مختلف است. هنوز روابط اجتماعی بشر، مراحل طفولیت را طی می‌کند. برای وصول به بلوغ اجتماعی و مدینه فاضله، راهی طولانی در پیش است. از جمله آموزه‌های بدیع امر بهائی این است که انگیزه خدمت به عالم انسانی باید جایگزین جاه طلبی و حبّ ریاست و کسب مقام و قدرت و نفوذ و ثروت گردد.

«باید خود را خادم امین حقیقی احباء الله شمرد و نظر را متوجه و حصر در منافع عموم و مصالح امرالله نمایند، نه ناظر به اشخاص و متمسک به مقاصد و مآرب شخصیّه گردند». (۳)

«و همچنین اعضای محافل روحانیه محلی و مرکزی باید از مآرب و منافع و مصالح شخصیّه فردیه خود بیزار و درکنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیه و پیشرفت جامعه نمایند. در امور مفروضه موقوفه، تفحص و تعمق نمایند و به عدل و انصاف حکم فرمایند». (۴)

«زنهار زنهاری که طرفداری جاه طلبی و تعلق به دنیا در اداره امور رسوخی نمایند. زیرا به مرور زمان، نورانیت آئین مقدّس را ظلمانی و طهارت و تنزیهش را لکه دار و اثرات عمیقه اش را فلج و معلول خواهد ساخت». (۵)

آیا چنین وارستگی و از خود گذشتگی جز به قوه خرد و عشق حقیقی و نیروی روحانی و معنوی قابل تصور است؟

و اما در مورد روش مشورت، اصول بسیار اساسی و مهمی هست که بدون این اصول، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. اولاً باید اعضاء شورا در نهایت الفت و اتحاد و محبت با یکدیگر رفتار کنند. لازمه این اتحاد و شرط مهم دیگر آن، ابراز آزادانه نظرات و عقاید اعضاء این مجمع در بررسی امور و توجه تام به نظریات سائر اعضاء است.

«باید به نوعی مذاکره و مشاوره گردد که اسباب اختلافی فراهم نیاید و آن این است که حین عقد مجلس، هریک به کمال حریت، رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید. اگر دیگری مقاومت کند، ابتدا او مکدر نشود. زیرا تا بحث در مسائل نگردد، رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت، شعاع ساطع از تصادم افکار است. در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذالله اختلاف حاصل شود به اکثریت آراء قرار دهند.» (۶)

چقدر این طریق حلّ و فصل امور با روش‌های مجادلات سیاسی امروز تفاوت دارد. در مباحث سیاسی، طرفین بحث مانند بکسورهای داخل رینگ در پی کوبیدن طرف مقابل و پیروزی نظریات و منافع خویش هستند. در مشورت خردمندانه، اعضاء این انجمن در پی یافتن حقیقت و اجرای عدالت و خیر و منفعت عمومی هستند. اعضاء جامعه نیز که انتخاب این نفوس را به عهده دارند، در پی صاحبان ثروت و قدرت و نفوذ مادی نیستند، بلکه متوجه صفاتی چون خرد و دانائی، صفا و خلوص حقیقی، روح خدمت و فداکاری، افتادگی و وارستگی می‌باشند. نتیجه این تعامل بین منتخبین و نمایندگانشان، منجر به ایجاد مؤسساتی می‌گردد که با تدبیر و دانائی، به اداره امور جامعه و پیشرفت روزافزون افراد و نهادهای عام‌المنفعه آن می‌پردازند. در این محافل رئیس و مرئوسی نیست. همه اعضاء مساوی هستند و با نهایت آزادی، بیان نظریات خود می‌نمایند. عضویت در این شوراهای، مقام محسوب نمی‌شود. بلکه خدمت به جامعه بشری است.

نهاد دیگری که نماد ایده‌آل‌های عبادت و خدمت است، مؤسسه مشرق‌الاذکار است. در مرکز این مؤسسه، عبادتگاه عمومی قرار دارد که دره‌ایش به روی همه افراد بشر باز و محلّ عبادت فردی و جمعی و تعمق و نیایش است. در این عبادتگاه، نه کشیشی و آخوندی هست نه منبر و وعظ و خطابه‌ای. دعا و مناجات و آیات و آثار مقدسه از هرکیش و آئینی توسط افرادی که دارای هیچگونه سمتی یا اسم و رسمی نمی‌باشند، به لحن خوش تلاوت می‌شود تا قلوب حاضرین، آکنده از عشق الهی و الهامات غیبی گردد. در اطراف این عبادتگاه عمومی، مؤسسات

عام‌المنفعة انسانی قرار می‌گیرد که برای پیشرفت علم و دانش، هنر و ادب و سلامت و تسکین و دستگیری ضعفا و ناتوانان و کودکان بی‌سرپرست و سالمندان تأسیس گردیده. خدمت در این مؤسسات مفهوم گسترده‌تری از عبادت است. یعنی در امر بهائی عبادت به لفظ اگر با خدمت به نوع توأم نباشد، عبادت حقیقی محسوب نمی‌شود. این است که مؤسسه مشرق‌الاذکار عبارت است از عبادتگاه و مؤسسات تابع آن. اصولاً در آئین بهائی، اشتغال به کار و تحصیل که به منظور خدمت به نوع می‌باشد، عبادت محسوب می‌شود.

«هر نفسی به صنعتی و یا به کسبی مشغول شود آن عمل، نفس عبادت عندالله محسوب». (۷) چنین نگرشی به کار و حرفه و تحصیل، انگیزه‌ای کاملاً متفاوت از ارزش‌های متداول امروزه افراد و مؤسسات تولیدی و اداری ایجاد می‌کند. یعنی به جای حرص برای منافع گزاف و مقامات عالیه، هدف افراد انسانی و مؤسسات، ایجاد رفاه و آسایش افراد و اجتماعات بشری و عبادت به درگاه باری می‌گردد. می‌توان به مزاح گفت که مؤسسات و کارگاه‌ها تبدیل به عبادتگاه می‌گردد. حل بسیاری از مشکلات اقتصادی مربوط به همین یک آموزه آئین بهائی است.

اصل دیگری که پایه و اساس پیشرفت هر جامعه‌ای می‌باشد موضوع نقش زن در فرهنگ نوین می‌باشد. برای اولین بار در تاریخ ادیان، آئین بهائی برابری مقام زن و مرد و حقوق انسانی و مدنی آنان را جزء اصول پایه‌ای خود اعلان نمود و طریق وصول به این برابری را تعلیم و تربیت صحیح و مشابه قرار داد. در کتاب اقدس که منشور نظام نو و تمدن آینده بشر محسوب می‌شود، حضرت بهاءالله پدران را مأمور به تعلیم و تربیت پسر و دختر خود نمودند و در صورتی که پدر از عهده این مسئولیت برنیاید وظیفه تعلیم و تربیت را به بیت عدل یعنی وکلای مردم واگذار فرمودند. در آثار بهائی بارها و بارها اهمیت برابری رجال و نساء تأکید گشته، ولی نقش زنان فقط محدود به حقوق مساوی آنان نمی‌گردد. بلکه نقش آنان در ایجاد ارزش‌ها و روش‌های نوین در جامعه انسانی و ایجاد صلح و تعلیم و تربیت اولیه اطفال، مهم‌تر از صرف حقوق مساوی آنان است. حضرت عبدالبهاء عالم انسانی را تشبیه به مرغی می‌فرمایند که دارای دو بال است. یک بال زن و یک بال مرد. تا دو بال متساوی نگرده مرغ پرواز ننماید. می‌فرمایند:

«تا عالم نساء، متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود، فلاح و نجاح

چنان که باید و شاید ممتنع و محال». (۸)

و همچنین می‌فرمایند:

«تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود، عالم انسانی ترقیات خارق‌العاده
نماید.» (۹)

در پیام صلح، بیت العدل اعظم تساوی میان زن و مرد را یکی از مهم‌ترین وسائل حصول
صلح جهانی محسوب می‌فرمایند:

«... فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و متساوی داشته باشند از لحاظ
اخلاقی و روانی، جو مساعدی خلق خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار گردد.» (۱۰)
حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«اگر جمعیت نساء، ترقی و اقتدار پیدا نمایند، بسیاری از اموری را که حال از عهده بر نمی‌آیند
جاری و معجزی خواهند داشت... امروز، اعظم مصائب عالم، حرب است. عالم انسانی راحت
نیست و حرب دائمی است. زیرا جمیع دول، مستمراً در تهیه حربند. جمیع اموال صرف حرب
می‌شود... حال چون زنان در این قرن به حرکت آمده‌اند باید این را مدّ نظر داشته باشند تا امر
صلح عمومی ترویج شود. وحدت عالم انسانی ظاهر گردد. فضائل بشر جلوه نماید. قلوب ملل به
هم ارتباط جوید... تعصب دینی و مذهبی برطرف شود...» (۱۱)

مطلب دیگری که فقط در آئین بهائی تأکید شده، اولویت تعلیم و تربیت دختران بر پسران
است. اگر به واسطه شرائطی امکان تحصیل همه اطفال موجود نباشد، باید تربیت دختران را
مرجع داشت و این به واسطه نقش حیاتی دیگری است که مادران در تربیت اولیٰ فرزندانشان
دارند. یعنی ایجاد جمیع صفات اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی، علمی و روحانی که قبلاً به
آنها اشاره شده و سلامت جسم و روان و روح اطفال در وهله اول در دست مادران خردمند و
هوشمند و وارسته می‌باشد.

صد و پنجاه سال پیش، وقتی که زنان ایران بیسواد و پرده نشین بودند و حق هیچگونه فراگیری
علم و دانش و یا دخالت در امور اجتماع را نداشتند، ذکر چنین آموزه‌ای از معجزات محسوب
است تا چه رسد به اجرای آن در جامعه عقب افتاده و آلوده به تعصبات، جهل و ظلم دوران
قاجار.

معجزه دیگر آن که وقتی مدارس دخترانه توسط جامعه بهائی تأسیس شد، پدران بهائی که در همین جو زن ستیز و متعصب پرورش یافته بودند، حاضر شدند که دختران خود را برای کسب دانش به این مدارس بفرستند و حتی معدودی از آنان برای تحصیلات عالی به دنیای غرب فرستاده شدند. و این به واسطه بیاناتی نظیر این بود:

«تربیت نساء، اعظم و اهمّ از تربیت رجال است. زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت می‌کند. اول معلّم اطفال، مادرانند. لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند... همین طور حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نموده که به جهت اتّحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجلاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند.» (۱۲)

وقتی طاهره قرّة‌العین را در چاه می‌انداختند، به روایتی فریاد زد که شما می‌توانید مرا به قتل برسانید، ولی قادر نخواهید بود که مانع پیشرفت و ترقی زنان شوید و این در سال ۱۸۵۲ بود. یعنی قبل از آن که زنان حتی در کشورهای غربی صاحب حقّ رأی باشند. در سرزمینی که حتی امروز عده‌ای از مردم بی‌حجابی زنان را علت خشک شدن زاینده رود می‌دانند و بر چهره آنان اسید می‌پاشند، چنین تهوری در یک زن تنها در بیش از یک قرن پیش، شباهت به افسانه دارد.

اخیراً در نوروز جشن یکصدمین سال دادن حقّ رأی به زنان این کشور برگزار شد و جالب این است که موضوع این سمینار، تکریم طاهره قرّة‌العین و اشعار او بود که به عنوان پیشتاز آزادی زنان توسط ناطقین نوروزی اجرا می‌شد.

بررسی همه جوانب نواندیشی در روابط اجتماعی ممکن نیست. دوستان عزیزی که مایل به مطالعه بیشتر در این موضوع وسیع می‌باشند، می‌توانند به رساله مدنیّه و رساله سیاسیّه اثر حضرت عبدالبهاء، وعده صلح جهانی از طرف بیت‌العدل اعظم، ندا به اهل عالم از آثار حضرت ولیّ امرالله و خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا مراجعه فرمایند. بنا به فرموده حضرت شوقی ربّانی:

«مقصد خداوند چیزی جز این نیست که عصر بزرگ و زرّینی را آغاز کند و جهان را از شرّ درد و رنج و جنگ و ستیز برهاند. اوضاع جهان در این ایّام بسی تاریک است. اما آینده دورش چنان درخشان و چنان پرتوافشان است که اینک تصویرش در این زمان بر صفحه دیدگان ما هرگز نقش نیندد.» (۱۳)

برسد زمان وحدت بکند خدا خدائی

هله عاشقان بشارت که نماند این جدائی

یادداشت‌ها

- ۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، (Baha'i -Verlag)، هوفهایم - آلمان، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۸۶، بند ۱۱۲.
- ۲- اصول نظم اداری بهائی، ص ۱۵، و گلزار تعالیم بهائی، University of Toronto Press Incorporated، ۱۹۹۵، چ ۲، ص ۳۰۸.
- ۳- گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۱۲.
- ۴- گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۱۲.
- ۵- گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۱۳.
- ۶- گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۱۰-۳۱۱.
- ۷- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین- آلمان، نشر اول، ۱۹۸۰، ص ۱۴.
- ۸- گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۸۳.
- ۹- گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۸۴.
- ۱۰- وعده صلح جهانی، ص ۱۷.
- ۱۱- خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۴۴.
- ۱۲- خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۱۳- ندا به اهل عالم، ص ۲۸.

تأثیر امر بهائی در تعلیم و تربیت

پولین رأفت

قبل از آن که به موضوع تأثیر امر بهائی در تعلیم و تربیت بپردازیم، باید قدری در شرایط اجتماعی ایران و جو فکری و اخلاقی اکثریت مردم آن سرزمین در زمان پیدایش آئین بابی و بهائی نظر کنیم. استبداد و ظلم سلاطین و حکام قاجار، قدرت و نفوذ طبقه روحانیت در همه سطوح و قشرهای اجتماع از حکام گرفته تا کسبه و رنجبران، تجار و دهقانان، اهالی شهرها و دهات، مالکین و رعایا. جو آلوده به اوهام و خرافات و تعصبات مذهبی و قومی، بیسوادی اکثریت شهروندان، اذیت و آزار دگران‌دیشان و اقلیت‌های ملی، مذهبی مانند ارامنه، زرتشتیان، یهودیان، صوفی‌ها و غیره، شیوع بیماری‌های گوناگون مانند وبا و طاعون و حصبه و دیفتری به واسطه آب‌های آلوده، حمام‌های متعفن، خزینه و حوض‌های آلوده و عدم رعایت اصول نظافت و بهداشت به طور کلی. حکمفرمائی جو خشم و خشونت و ظلم در جمیع سطوح اجتماع و بخصوص رفتار ظالمانه نسبت به دختران و زنان و محروم کردن آنان از هرگونه فراگرفتن علم و سواد و دانش. شیوع گسترده فساد و دزدی و دروغ و رشوه خواری در دستگاه‌های حکومتی و مذهبی، کمبود مدارس و امکانات کسب علوم و صنایع برای اکثریت مردم، دشمنی علماء با فرهنگ پیشرفته غرب و مخالفت با هرگونه پیشرفت در صنایع و علوم و وحشت آنان از آگاهی ملت و آزادی تفکر، فقر و محرومیت اکثریت ملت از امکانات رفاه و پیشرفت و به طور کلی عقب ماندگی فکری و اجتماعی.

البته این بدان معنی نیست که در سرزمینی که وارث فرهنگ پرافتخار چند هزار ساله می‌باشد، نفوس دانشمند و فرهیخته و هنرمندان و شعرا و صنعتگران بیمانند وجود نداشتند، بلکه صحبت از جو حاکم بر جامعه ایران در نیمه اول قرن نوزدهم می‌باشد.

در یک چنین محیط خفقان‌آوری، امر بهائی به تعلیم و تربیت تدریجی و مداوم پیروان این آئین به طور مستقیم و سایر شهروندان ایران به طور غیر مستقیم پرداخت. هدف این اقدام، تغییر و

تحوّل کلی در افکار، اخلاق، عادات و رفتار افراد، روابط آنها با یکدیگر و با جامعه انسانی و روش زندگی و ایجاد فرهنگی نوین و تمدنی والا و معنوی در این جامعه بود.

در عرف عمومی و متداول، لفظ تعلیم و تربیت بیشتر در مورد مؤسسات آموزشی یعنی مدارس، مهد کودک، دانش‌سراها و دانشگاه‌ها به کار می‌رود. در آثار بهائی تعریف تعلیم و تربیت، دارای معنی بسیار گسترده‌تری می‌باشد. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات، تربیت را سه قسم توصیف کرده‌اند:

«اول تربیت جسمانی که شامل رشد و تکامل جسم انسانی، سلامت جسمانی و روانی، تدارک اسباب معیشت و رفاه و آسایش که می‌فرمایند در این نوع تربیت، انسان با حیوان مشترک است. دوم تربیت انسانی که عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است». و سوم تربیت روحانی یا الهی است که این تربیت ملکوتی عبارت است از "اكتساب کمالات الهیه و این تربیت حقیقی است" (۱).

بررسی هر یک از این مباحث تربیتی، احتیاج به سمینارهای چند روزه دارد تا تمام جوانب آن مورد بحث قرار گیرد تا متوجه شویم آموزه‌های بهائی چگونه به پیشرفت و سلامت جسمانی، روانی، عقلانی، اجتماعی، معنوی و روحانی انسان و جوامع انسانی کمک می‌کند و چرا امر تعلیم و تربیت این قدر مورد تأکید قرار گرفته است.

در آثار حضرت بهاء‌الله، انسان تشبیه به معدن پرگوهری شده که در نتیجه تربیت، جواهر آن ظاهر می‌شود و به عرصه شهود می‌آید. یعنی انسان دارای قوای عظیمه مکنونی است، هم از لحاظ جسمانی، از جنبه فکری و عقلانی و هم از لحاظ معنوی و روحانی و این قوای مکنونه توسط تربیت و آموزش صحیح از عالم قوه به عالم شهود می‌آید تا جامعه انسانی از آن بهره‌مند گردد و تمدن حقیقی در همه کرة خاک مستقر شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«تعلیم اطفال و پرورش کودکان، اعظم مناقب عالم انسان و جاذب الطاف و عنایت حضرت رحمان. زیرا اسّ اساس فضائل عالم انسانی است و سبب تدرّج به اوج عزّت جاودانی. چون طفل در کودکی تربیت شود مانند نهال در جویبار علم و دانش به عنایت باغبان گلشن احدیّت از

زالال معانی بنوشد و البتّه پرتو شمس حقیقت گیرد و به شعاع و حرارتش در گلشن وجود، طراوت و لطافت بی نهایت یابد... اگر در این مورد عظیم، همّت جلیله مبذول شود عالم انسانی زینت دیگر یابد و نورانیت دیگر حاصل نماید. جهان ظلمانی نورانی شود و عالم امکانی بهشت جاودانی گردد... حقیقت انسانیّه... استعداد جمیع مراتب دارد. به تربیت، اکتساب فضائل کند و از عدم تربیت در اسفل درجات نقائص ماند. هر طفلی ممکن است که سبب نورانیت عالم گردد و یا سبب ظلمانیت آفاق شود. لهذا باید مسئله تربیت را بسیار مهمّ شمرد». (۲)

در آثار بهائی صدها مورد نظیر این در اهمّیت تعلیم و تربیت، تعلیم دختران و مادران، وظیفه خطیر پدران در مورد تعلیم و تربیت دختر و پسر، مقام و موقعیت علم و دانش و صنعت و هنر، مقام معلّمین، ارباب هنر و صنایع و غیره، تعلیم اخلاق و صفات پسندیده و شایسته از عنفوان طفولیت، تشویق و ترغیب جوانان به کسب علوم نافع، وظیفه مؤسّسات اداری جامعه بهائی در تدارک مؤسّسات آموزشی و در تعلیم والدین بخصوص مادران در خصوص تعلیم و تربیت کودکان، موجود است که نشان دهنده اهمّیتی است که امر بهائی به مبحث تعلیم و تربیت معطوف می‌دارد. حضرت بهاءالله بیانی به این مضمون می‌فرمایند که مقصود از دین و آئین الهی، ایجاد تحوّل کامل و دگرگونی عمیق در اخلاق و صفات نوع انسان و جامعه بشری است و اگر چنین تحوّل در حالات و امورات عالم انسانی ایجاد نشود، ظهور مظاهر الهیه لغو و بیهوده خواهد بود.

برای رسیدن به این مقصد والا وسیله‌ای لازم بود. حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله توسط هزاران لوح و خطابه و توقیع به تربیت و تهذیب اخلاق و رفتار پیروان امر بهائی پرداختند. در دوران اولیه که نه تأسیسات اداری وجود داشت و نه پست و رسانه‌ای پیدا می‌شد افرادی وارسته و فداکار این الواح را با پای پیاده یا وسائل ابتدائی نقلیه از شهری به شهری و از دهی به دهی می‌بردند و به پیروان مظلوم ولی ثابت قدم این آئین می‌رساندند.

اندرزها و راهنمائی‌هایی که در این الواح به دست این مؤمنین می‌رسید و همچنین سفرهای تعلیمی و تشویقی فرستاده‌های وارسته و دانشمند، به تدریج سبب تغییر و تحوّل در افکار، رفتار و روابط این پیروان گردید. مردمانی که پیروان سائر ادیان را نجس می‌شمردند و از معاشرت با آنان دوری می‌جستند، حال مؤانس یکدیگر شدند و حتّی با هم تشکیل خانواده می‌دادند. دختران و بانوانی که پرده‌نشین و محروم از کسب سواد و دانش بودند به تدریج وارد میدان علم و دانائی و

ادب و سخنوری شدند. پدرانی که آموزش دختران را موجب شرمساری و سرافکنندگی می دانستند، جرأت کردند که دخترانشان را به مدارس بهائی بفرستند. شوق آموزش و تحصیل، جزئی از فرهنگ بهائیان در شهرها و حتی دهات شد. از آثار دیگر تعلیم و تربیت روحانی، تغییری ژرف در شیوه زندگی، پیروان این آئین بود. اعتیاد به افیون که گریبانگیر همه اقشار جامعه بود به تدریج ترک گردید. عادات مضره دیگر مانند فحش و ناسزاگوئی، دروغ و دزدی، نادرستی و رشوه خواری، غیبت و بدگوئی، حيله و دورویی به تدریج مبدل به آداب و صفات والای انسانی گردید و بهائیان در بین مردم معروف به پاکدامنی و درستکاری شدند. چنانچه غالباً شنیده می شد که فلان کس آدم بسیار درستکار و شریفی است، حیف که بهائی است. بساط آخوند و ملا و روضه خوان و فالگیر و رمال و غیره در جامعه بهائی برچیده شد. استفاده از حوض های متعفن و حمام های خزینه در بین بهائیان منع شد و اصول بهداشت و نظافت جایگزین آداب بیماری زای مرسوم آن زمان گردید.

تأثیر آموزه های بهائی در زندگی خانواده ها بسیار اساسی و پراهمیت بود. اولاً مردسالاری پدران تبدیل به برابری حقوق و مقام و موقعیت زنان با مردان گردید. روش مشورت برای تصمیم در امور خانواده و حل مشکلات آن و همکاری در امور اقتصادی و امور خانواده و تربیت کودکان بیشتر و بیشتر رواج پیدا کرد. وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان از دختر و پسر جزء وظایف مقدس پدران و مادران گردید. برای مادران به عنوان معلمین اولیه اطفال، کلاس ها و گروه های آموزشی آموزنده ای تشکیل شد و در کتاب اقدس، پدران مأمور به تعلیم و تربیت پسر و دختر خود در علم و خط و جمع آموزه های روحانی گردیدند. در بیانی از حضرت بهاء الله آمده است که:

«اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید، حق

پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب». (۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«تا امّهات تربیت اطفال نمایند و تأسیس آداب الهیه نکنند، من بعد، تربیت نتایج کلیه

نبخشند. محافل روحانیه باید به جهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه به جهت امّهات تربیت دهند که چگونه طفل را باید از سن شیرخوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن تعلیمات را به جمع امّهات دستورالعمل دهند تا همه مادرها اطفال را به موجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند». (۴)

ولی مسئولیت تعلیم و تربیت کودکان فقط بر عهده پدر و مادر واگذار نشده، بلکه جامعه بهائی موظف به تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان، جوانان، مادران و پدران گردیده است.

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که نتیجه آموزه‌های اجتماعی امر بهائی است در روش تصمیم‌گیری و تنظیم و اداره امور جامعه بود. بساط قدرت آخوند و ملاً و کشیش و خاخام و دستوران در جامعه بهائی برچیده شده بود. در کتاب اقدس و بعد در الواح متعدد دیگر، حضرت بهاء‌الله، حضرت عبداله‌بهاء و بعد، حضرت ولی امرالله نهادها و روش‌هایی جدید برای اداره امور تأسیس فرمودند. این مؤسسات که به نام بیت عدل موسوم شدند در سطح محلی، ملی و بین‌المللی مأمور به اداره امور جامعه گشتند. اعضاء این محافل که سالیانه توسط اعضاء جامعه انتخاب می‌شوند همه در سطح مساوی قرار دارند و دارای هیچگونه مقام روحانی و مقدسی نمی‌باشند. شور و مشورت و رأی اکثریت، وسیله اتخاذ تصمیمات مربوط به جامعه بهائی است.

برای مردمی که عادت به اطاعت علماء و فقها داشتند و در سایه تحت الحنک می‌زیستند، یک چنین جهشی به سوی دموکراسی مستلزم تعلیم و تربیت گسترده‌ای بود که هنوز هم ادامه دارد. این مؤسسات به تدریج و با راهنمایی‌های مداوم از مرکز امر، دست به تأسیس مدارس مدرن بهائی زدند که با روش آموزشی منظم و جدید به تعلیم و تربیت نونهالان در ایران و قفقاز و ترکستان و به تدریج در نقاط مختلفه در سراسر دنیا پرداختند. در این مدارس به روی همه کودکان باز بوده و هست.

متأسفانه مدارس بهائی در ایران که در سال ۱۸۸۹ تأسیس شده بود، در دوره رضا شاه از طرف دولت تعطیل شد. در تأسیس و پیشرفت مدارس تربیت، همکاری بهائیان آمریکائی بسیار اهمیت داشته و امروزه هم که بیش از ۸۰۰ مدرسه توسط بهائیان در نقاط مختلف دنیا تأسیس گشته، همکاری بین‌المللی جامعه بهائی ضامن موفقیت و پیشرفت این مدارس می‌باشد.

به واسطه اهمیتی که آموزه‌های بهائی در مورد تعلیم و تربیت داده، از همان دوران اولیه، افرادی خدوم و مشتاق اطفال بهائی را در منازل خودشان گردهم آورده، به آموزش دروس اخلاق و آداب می‌پرداختند. به عنوان مثال می‌توان از ملاً علی جان مازندرانی بارفروشی ماه فروجکی و همسر ایشان علویه خانم نام برد که صد سال پیش در ده ماه فروجک برای سیصد، چهارصد نفر از اهالی که جزو پیروان امر بهائی شده بودند، کلاس‌های درس ترتیب می‌داد و به تعلیم نصائح و

آموزه‌های روحانی و اجتماعی آئین بهائی می‌پرداخت. از جمله چند معلم تربیت کرده بودند تا کودکان را به آداب انسانی و روحانی تربیت کنند. حتی جوانان را تشویق می‌کرد تا علاوه بر کشاورزی، صنعت و اکتسابی داشته باشند. این شخص شریف را به واسطه اینگونه خدمات دستگیر نموده و بعد از آن که وعده و وعید آنها را نپذیرفت و دست از ایمان خود نکشید در طهران به قتل رساندند.

به تدریج کلاس‌های درس اخلاق به صورت منظم و با اسلوب سیستماتیک درآمد و با روش‌های جدید در تمام شهرها و دهات ایران مستقر شد، این کلاس‌ها هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شد و به توسط داستان و نقاشی و آواز و موسیقی و بازی و آموزش و از برکردن آثار بهائی در مورد راستی و محبت و کمک به هم‌نوع و رعایت بهداشت و منع از خشونت و آزرده دیگران، وحدت ادیان الهی و یگانگی نوع بشر و زندگی روحانی و خدمت به نوع بشر و غیره و نصیحت و مذاکره با خود اطفال، این کلاس‌ها به رشد اخلاقی و معنوی این کودکان کمک می‌کردند.

روش از برکردن این نصائح، تأثیر مخصوصی در رشد آگاهی کودکان دارد. من خودم خوب به خاطر دارم که بعد از از برکردن یک آموزه بهائی که می‌گوید: «تا تو نماند خاطر موری می‌آزاید، چه جای انسان و تا ممکن است سرمایه‌های مکتوب تا چه رسد به مردمان»، هرگاه در کوچه و بازار راه می‌رفتم خیلی مواظب بودم که مورچه‌ها را لگد نکنم. در ضمن این روش به تقویت زبان اطفال و یادگیری کلام زیبا و پرمعنا کمک می‌کند و جزئی از آگاهی آنان می‌شود.

به تدریج در سراسر عالم مؤسساتی برای آموزش عموم تأسیس گردید. هدف این مؤسسات آموزشی، تقویت دانش و بینش و توانائی‌های لازم برای ایجاد یک فرهنگ جدید و ارزش‌های لازم برای ساختن یک تمدن جهانی و روحانی در افراد انسانی می‌باشد. این مؤسسات که در سال ۱۹۹۶ در سراسر عالم برپا گردید، در حال حاضر با برنامه‌ای منظم و پی در پی ده‌ها بلکه صدها هزار نفر را دربر می‌گیرد. از جمله توانائی‌هایی که شرکت کنندگان این برنامه کسب می‌کنند، تعلیم در کلاس‌های درس اخلاق کودکان، اداره کردن گروه‌های آموزشی نوجوانان، راهنمائی حلقه‌های مطالعاتی و طریق ارائه آموزه‌های بهائی به علاقمندان است. در جریان این کلاس‌ها و به واسطه روش معمول در آنها، شرکت کنندگان از طرفی پایه‌های ایمانی و عقیدتی خویش را عمیق‌تر می‌کنند و از طرف دیگر با طریق مشورت و مذاکره درباره اصول معنوی و روحانی در محیطی

صمیمی و دوستانه و آزادی ابراز عقیده و احترام به عقاید دیگران و هنرگوش فرا دادن آشنا می‌شوند. اینها توانائی‌هائی هستند که در زندگی خانوادگی، در جلسات شور و محافل روحانی و در جامعه بهائی، لازمه ایجاد تفاهم و یگانگی می‌باشند. تمرین‌هائی که جزو برنامه این حلقه‌ها اجرا می‌شود به کمک هنر و موسیقی و بازی و نمایش، به مهارت شرکت‌کنندگان در اجرای خدمات لازمه در جامعه کمک می‌کند.

متأسفانه در ایران فعالیت این کلاس‌ها و راهنمایانش را متوقف کرده‌اند و مسئولین آن را دستگیر و زندان نموده‌اند. چند جوان مشتاق که برای نوجوانان محروم و بی‌بضاعت کلاس‌های نوجوانان به راه انداخته بودند، هنوز در زندان بسر می‌برند.

دو هفته پیش، جایزه صلح نوبل به دختر ۱۷ ساله‌ای از اهالی پاکستان اهداء شد. این دختر جوان "ملاله" با شجاعت و شهامت برای حق تحصیل دختران مبارزه می‌کرد و به همین علت مورد تهاجم و تیراندازی متعصبین اسلامی قرار گرفت و حال به مبارزه خود ادامه می‌دهد. در ایران امروز ما، حکومت اسلامی جوانان بهائی را از حق ورود به دانشگاه‌ها محروم کرده است. این بزرگترین ضربه‌ای بود که این دستگاه به جامعه دانش‌پرور بهائی وارد آورد. در آثار بهائی بارها و بارها جوانان به کسب علوم و فنون مرفقی تشویق شده‌اند. به همین علت در فرهنگ جامعه بهائی در گذشته ایام میزان تحصیلات دانشگاهی و عالی به‌النسبه به جامعه ایران بالاتر بود.

وقتی در دانشگاه‌ها و سایر نهادهای آموزشی به روی دانشجویان و استادان بهائی بسته شد، این جامعه دانش‌پرور و شریف در بحبوحه ستم‌ها، دستگیری مدیران جامعه، به آتش کشیدن منازل و مزارع بهائیان، قتل و کشتار آنان و غیره، دست به اقدامی بی‌سابقه و متهورانه زد. با استفاده از نیروی انسانی استادان و متخصصین و شوق فداکاری و خدمت پیروان آئین بهائی، در خفا دانشگاهی خصوصی و آزاد برای دانشجویان جوان تأسیس نمود. با استفاده از زیرزمین‌ها و آشپزخانه‌های مردم به عنوان لابراتوار، جوانان رشته شیمی را تا درجه لیسانس تحصیل می‌نمودند. به عنوان مثال ذکر می‌کنم که چند نفر از دختر خانم‌هائی که دانشجوی این دانشگاه بهائی در رشته شیمی بودند، برای اخذ فوق لیسانس در دانشگاه اسلو Oslo وارد شدند. پس از چندی استاد این دختران برجسته به ملاقات محفل ملی بهائیان نروژ آمد و به مدح و ستایش این دانشجویان پرداخت. می‌گفت من تا به حال دانشجویانی به این درجه جدی و با پشتکار و دانش

علمی در رشته شیمی نداشته‌ام. از شما تقاضا دارم که اجازه بدهید اینها برای اخذ درجه دکترا به تحصیل خود ادامه بدهند و دانشگاه خودش وسایل کارآموزی و درآمد آنها را تضمین می‌کند. این سه دختر نازنین به اخذ درجه دکترا موفق شدند و در تعلیم دانشجویان دانشگاه بهائی کوشا و فعّالند. مقامات انقلابی در ایران بارها به این دانشگاه یورش برده، وسایلش را توقیف کرده، استادانش و حتی کسانی که منازلشان را در اختیار این دانشگاه قرار داده بودند را دستگیر و به چندین سال زندان محکوم نمودند و اینها باز ادامه دادند. سرنوشت این دانشگاه‌ها بعد از دستگیری‌های آخر را دیگر اطلاعی ندارم. این دانشگاه شاهد بارزی است به شوق و عطش دانش‌پروری در کشور عزیز ایران.

جامعه بهائی در سراسر دنیا بر حسب منابع انسانی و منابع مالی خود در هر محلی که کودکان و جوانان از امکانات تعلیم و تربیت محرومند، اولین اقدام خدمات اجتماعی خود را معطوف به تأسیس مدارس ابتدائی برای آنها می‌نماید. در حال حاضر صدها مدرسه توسط افراد یا مؤسّسات بهائی در اطراف دنیا مشغول تعلیم و تربیت کودکان هستند.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.» (۵)

یادداشت‌ها

- ۱- کتاب مفاوضات، مطبوعه بریل، لیدن، هلاند، ۱۹۰۸، ص ۶.
- ۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۳- گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۸۹-۸۸.
- ۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۵- دریای دانش، ص ۷.

تجدّد، بهائیت و مسئله آموزش و پرورش نوین در ایران اواخر عهد قاجار و اوایل پهلوی

سُلی شاهرور

در کشورهای اسلامی خاورمیانه معمولاً "تجدّد" یا "نوگرایی" (مدرنیته یا Modernization) را به عنوان "غرب گرایی" یا "غربی گردانی" (Westernization) تعبیر کرده‌اند. این موضوع نتیجه برخورد مستقیم بین کشورهای غربی و پیشرفته و کشورهای اسلامی و نسبتاً عقب مانده بود، برخوردی که در خاورمیانه اکثراً آن را می‌شود از اواخر قرن هجدهم به بعد تشخیص داد.

چون معمولاً این برخورد در جبهه جنگ اتفاق افتاد و با شکست ارتشیان اسلامی و پیروزی رزمندگان غربی پایان یافت (۱)، سیاستمداران و روشنفکرانی پیدا شدند که مسئله راز برتری غرب را پیش آوردند و جبران آن را در پل زدن بر این شکاف عمیق بین غرب و غیرغربی، یعنی در تقلید از غرب دیدند. چون مراحل تجدّد و نوگرایی در غرب خیلی پیشرفته بود، این اشخاص به واژه‌های تجدّد و غرب گرایی تعبیریکسانی دادند و بر آن شدند که اصولاً "تمدّن" را معادل و برابر "تمدّن" غرب بدانند. چون ضعف دنیای اسلام در برخورد با غرب در صحنه جنگ و نبرد بیشتر احساس شد، اصلاحات، ابتداء در ارتش به اجرا درآمد. (۲)

ایران هم خارج از این تحوّل نبود. در چهارچوب دو جنگ ایران و روس (۱۸۰۴-۱۸۱۳ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸) و مخصوصاً بعد از تجربه شکست‌ها و پیامدهای سنگین آنها بود که سؤال راز برتری غرب هم در ایران مطرح شد. این شکست‌ها اعتماد به نفس سلاطین ایران را (که خود را "ظل الله علی الارض"، یعنی "سایه خدا بر روی زمین" و "قبله عالم" می‌دانستند) متزلزل ساخت. سیاستمدارانی چون عباس میرزا نایب السلطنه (۱۷۹۹-۱۸۳۳) و ابوالقاسم فراهانی قائم مقام (۱۷۷۹-۱۸۳۵) طرفداری از چنین تقلیدی از غرب یا اجرای اصلاحات به سبک اروپائی در ارتش ایران را کردند (۳). اما وقتی اجرای اصلاحات در ارتش (مخصوصاً در ارتش ولایتی آذربایجان که فرماندهاش خود عباس میرزا بود) بر روی آن شکاف پل نزد و همچنین با شکست‌های دیگری در جنگ با روسیه، این اعتماد به نفس دستخوش تزلزل بیشتری گردید. به

اضافه، و بیرون از حلقه سیاستمداران، شکست از دست کفّار اعتماد شمار کمی از ایرانیان با سواد را هم به برتری اسلام و رهبران مسلمان به شک و تردید انداخت، و به این صورت پرسش راز برتری غرب به تدریج گسترش یافت.

با این که اصلاحات به سبک غربی تأثیری زیاد بر پیشرفت و بهبود ارتش ایران نداشت، اعزام دانش آموزان ایرانی به غرب برای تحصیل اهداف نظامی، نتایج و بازتاب‌هایی بسی عظیم‌تر از مسائل محدود نظامی داشت (۴). از طریق موج‌های متناوب اعزام دانشجویان به اروپا و مراجعت آنان به وطن (۵)، و همچنین تجار، بازرگانان، دیپلمات‌ها و مسافران ایرانی که به کشورهای غربی، سفر یا در آنجا خدمت می‌کردند یا معاملات بازرگانی داشتند، به تدریج ایرانیان به طور مستقیم (مثل خود دانش آموزان، تجار، بازرگانان، دیپلمات‌ها و مسافران) یا غیرمستقیم (مثل کسانی که بعد از برگشتن گروه فوق به ایران با آنان در تماس بودند) با تمدن، فرهنگ، عادات، زبان، افکار (بخصوص افکار اصلاح طلبانه)، اجتماع، اقتصاد، اختراعات و آموزش و پرورش غرب آشنا شدند. ورود، اقامت و فعالیت غربیان مانند دیپلمات‌ها، مرّیان نظامی، مسیونرها، امتیازگران، کارمندان، مسافران و غیره در ایران، و همچنین تکنولوژی‌های مدرن غربی، مخصوصاً در زمینه ارتباطات (که ایران را به اروپا و غرب نزدیک‌تر کرد) هم به این آشنائی کمک شایانی کرد. (۶)

به تدریج، سیاستمداران دیگری، مثل میرزا تقی خان فراهانی امیرکبیر (۱۸۰۷-۱۸۵۲) (۷)، یا میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله (۱۸۲۸-۱۸۸۱) (۸)، و همچنین متفکران و روشنفکرانی (۹) پیدا شدند که خواستار ادامه اجرای اصلاحات به سبک اروپائی شدند، و بعضی از آنان هم راز برتری غرب را در آموزش و پرورش نوین در غرب دیدند و حمایت از شروع تأسیس مدارس جدید و به سبک غربی در ایران کردند. در بین این دو گروه سیاستمداران و روشنفکران، امیرکبیر، نخست وزیر (۱۸۴۸-۱۸۵۱) و مؤسس دارالفنون در تهران، و میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۸۳۳-۱۹۰۸) (۱۰)، مترجم و مدرّس در دارالفنون تهران، از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی و نوگرایی ایرانی بودند که قدم‌های مهمی در این مسیر گذاشتند. (۱۱)

با این حال، در اوایل و اواسط قرن نوزدهم فقط بخش کوچکی از جامعه ایران با نوگرایی همراه شد و از آن حمایت می‌کرد و یا از مزایایش بهره می‌برد، وقتی که بخش عظیمی از همان جامعه که اغلب نادان و زیر نفوذ روحانیون شیعه بودند، همچنان حامل فرهنگ سنتی و ضدّ

فرهنگ نوگرایی بودند. به این منوال بود که این بخش عظیم از مزایای نوگرایی (مثل آموزش و پرورش نوین و دموکراسی) محروم ماند. ولی به تدریج، و با ورود عامل‌های دیگر به صحنه (که قبلاً ذکر شدند)، کم‌کم این بخش عظیم رویش را به نوگرایی باز کرد و از آن استقبال نمود. پیدایش مدارس نوین برای عموم مردم (و نه فقط طبقه بالای جامعه) یک نمونه از آن استقبال بود.

اما ایده‌های تجدد نه فقط از برخورد با غرب بلکه از مسیرهای دیگری و از درون خود ایران هم شنیده می‌شد. نهضت باب و آئین بابی- بهائی (۱۲)، که در دهه پنجم قرن نوزدهم در ایران ظهور کردند، اصلاح‌گرایی اجتماعی و تجدد را نیز در ایران معرفی نمودند. این آئین جایگاه مخصوص و مهمی برای تجدد به طور کلی و بالاخص در زمینه آموزش و پرورش اختصاص داده و آن را یکی از مهم‌ترین معتقداتش می‌داند. طبق این آئین فقط از طریق تعلیم و تربیت است که ایمان‌دار می‌تواند نه فقط نوشته‌ها و آثار آئین خود را مطالعه کند و آنها را به کار ببرد، بلکه برای پیشرفت بشر، زن و مرد، پسر یا دختر هم بکوشد. حضرت بهاءالله (۱۸۱۷ - ۱۸۹۲) تعلیم و تربیت را باعث پیشرفت فرد می‌داند و این پیشرفت فرد را به صورت عضو مفیدی از اجتماع در می‌آورد، و به این صورت است که فرد قادر به ایفای سهم خود در همبستگی با عموم می‌شود. از این رو، آموزش و پرورش یکی از عوامل اساسی تمدن واقعی است، که بدون آن نه فقط پیشرفت بشریت متوقف می‌شود، بلکه بشر رو به زوال می‌رود. (۱۳)

به این صورت می‌توان گفت که ایده تجدد و در ضمن تجدد در زمینه آموزش و پرورش، هم از درون و هم از برون ایران سرچشمه می‌گرفت. یکی از راه تقلید از سبک اروپائی و دیگری از راه ایمان و دین بابی- بهائی. در طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی این دو سرچشمه گسترش یافتند و هریک از آنها اعانه خود را در راه تأسیس مدارس نوین در ایران دادند.

در اواخر قرن نوزدهم تحولاتی که در فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران دوره قاجار حاصل شد، نیاز به تغییر و اصلاحات در سیستم آموزشی و فرهنگی ایران را اجتناب ناپذیر ساخت. تجدد خواهی و حمایت روشنفکران ایرانی از اصلاحات اجتماعی - فرهنگی، به آن سان که در اروپا دیده می‌شد، راه را برای حکومت و جامعه آماده ساخت تا در آن جهت گام بردارند. آموزش و پرورش به لحاظ نقش اصلی در اجرا و جذب این اصلاحات، خود یکی از زمینه‌های اصلی تجدد گردید.

نیاز به آموزش و پرورش نوین در جامعه ایرانی و اکثراً در بین اشراف، از قبل وجود داشت. همانطور که قبلاً ذکر شد، در اوایل قرن نوزدهم، عباس میرزا، با تشویق وزیرش قائم مقام، اولین کسی بود که با فرستادن چند نفر ایرانی به خارج، راه را برای آموزش و پرورش نوین در ایران باز کرد. در طول زمان، این نیاز بر اثر احتیاجات فزاینده کشور و نیاز شرکت‌های خارجی که از نیمه دوم قرن نوزدهم شروع به فعالیت در ایران کردند، به کادر تحصیل کرده شدت یافت. چنین فرایندی نمایانگر ماهیت نارسای اقدامات محدود ولی نسبتاً مهم آموزشی در زمان سلطنت محمد شاه (۱۸۳۵ - ۱۸۴۸) و ناصرالدین شاه (۱۸۴۸ - ۱۸۹۶) بود. (۱۴)

از نیمه دوم دهه چهارم قرن نوزدهم، در زمان سلطنت محمد شاه، هیئت‌های تبلیغی خارجی (یا میسیونرهای مسیحی) شروع به تأسیس مدارس جدید در ایران کردند. این هیئت‌ها و مدارس شان چند نقش اساسی ایفا کردند: از یک سو ارائه نمونه‌هایی که راه تأسیس مدارس جدید را به اصلاح‌گران ایرانی نشان می‌داد؛ و از سوی دیگر آشنا کردن فرزندان نخبگان جامعه ایران با زبان‌های خارجی و علوم جدید مانند جغرافیا یا ریاضیات. در چنین فضای آموزشی و با تماس روزانه با معلمان غربی، جوانان ایرانی به تدریج با جنبه‌های مهم از تمدن غربی، علوم و فنون جدید و شیوه زندگی اروپائی آشنا شدند. (۱۵)

در اواخر قرن نوزدهم، با رسیدن مظفرالدین شاه به سلطنت (۱۸۹۶ - ۱۹۰۷)، دوران مناسب‌تری فرا رسید. حضور مروجین آموزش و پرورش نوین مانند نخست‌وزیری اصلاح طلب چون میرزا علی خان امین‌الدوله (۱۸۴۳ - ۱۹۰۴) و کارشناس فعال آموزش و پرورش مانند حسن رشدیّه (۱۸۵۱ - ۱۹۴۴)، همراه با گسترش جنبش‌های قوی‌تری برای اصلاحات و تجدّد، نوید فرا رسیدن امکانات تازه‌ای برای پیشرفت آموزش و پرورش نوین می‌داد. در نتیجه اجازه تأسیس تعداد بیشتری مدارس نوین به خارجیانی که قبلاً در ایران حضور داشتند، مانند میسیونرها، داده شد. (۱۶) این اجازه نهادهای آموزشی جدید، اعم از خارجی (۱۷) یا محلی (۱۸) نیز که هر یک بخشی از این اصلاحات به شمار می‌آمدند را شامل گردید. به این ترتیب در مدت نسبتاً کوتاهی ده‌ها مدرسه جدید در سراسر کشور دایر شد. این واقعاً یک پدیده حیرت‌انگیز بود، اما از همه حیرت‌انگیزتر تصمیم دولت برای اجازه تأسیس مدارس به افراد بهائی بود.

تا اواخر قرن نوزدهم سرکوب و آزار دولت نسبت به بهائیان به میزان زیادی کاهش یافته بود. همچنین تا آن زمان تفاوت بایبان پیکارجو و دردسرساز، و بهائیان صلح دوست و قانون‌مند، لااقل نزد بعضی از مردم صاحب نفوذ آشکارتر شده بود. دوران مظفرالدین شاه، پادشاه رنجور، طماع و از نظر سیاسی ناتوان قاجار، دورانی از تحولات فزاینده در جهت تجدّد و غربی شدن بود. سال‌های متمادی بود که گروهی از روشنفکران و اصلاح طلبان برجسته، آموزش و پرورش نوین را راز برتری غرب بر ایران (و جهان اسلام) می‌دانستند و از این رو بر تأسیس مدارس نوین در کشور اصرار می‌ورزیدند. اما تا پایان قرن نوزدهم موقّیّت حکومت ایران و افراد شیعه مذهب در این زمینه بسیار ناچیز بود. پاسخگویی به نیاز روزافزون به آموزش و پرورش نوین، که برای بعضی مشاغل بالاتر و پرمفعت‌تر، و برای دیگران نجات از فقر را با خود می‌آورد، به آسانی میسر نمی‌شد. صندوق دارائی کشور خالی بود، و رشوه خواری رایج. همچنین وام‌هایی که از بانک‌های خارجی گرفته شده بود از یک سو و مخارج سنگین سفرهای شاهان قاجار از سوی دیگر، هیچ امکانی برای تأسیس مدارس نوین از طرف دولت را نداد. در چنین شرایطی فشار از "پائین" (یعنی از طرف مردم) در این مورد می‌بایستی آنچنان شدید بوده باشد که موجب شود حکومت قاجار تأسیس این همه مدرسه نوین را، نه تنها به اقلیت‌ها و سازمان‌های مسیحی، زردشتی و یهودی، بلکه به بهائیان که هدف دشمنی و بی‌مهری بودند نیز اجازه دهد.

اما برخلاف اقلیت‌های مسیحی، زردشتی و یهودی که تحت حمایت و حفاظت حکومت قرار داشتند، بهائیان از این حمایت محروم بودند (و هنوز هم هستند). بنابراین احتمالاً برای پیشگیری از اعتراض و مخالفت روحانیون شیعه و طرفدارانشان، به خودجامعه بهائی (به عنوان مؤسس و مسئول رسمی) اجازه رسمی برای باز کردن مدارس داده نشد. این اجازه فقط برای افراد بهائی، با ذکر نام شخصی خود و بدون اشاره به معتقدات مذهبی‌شان، صادر گردید (۱۹). بهائیان در مقام مؤمنین به دینی که بعد از اسلام ظاهر شده نمی‌توانستند در ایران (و در هر کشور اسلامی دیگر) از طرف مقامات رسمی که ایشان را مرتد به شمار می‌آوردند، مورد پذیرش و شناسائی قرار بگیرند. به همین خاطر، حکومت، حتی حکومت سکولاری مانند سلسله پهلوی، نمی‌توانست با به رسمیت شناختن بهائیان، مشروعیت خود را به خطر اندازد. بدین ترتیب، دادن امتیاز تأسیس مدرسه به افراد بهائی از نظر حکومت صرفاً به عنوان اعطای اجازه باز کردن مدرسه به تعدادی از شهروندان

خود بود. این روش به خوبی با فرایند اعطای چنین امتیازاتی به افراد مسلمان که با اقدامات فرهنگ دوستی بنام رشدیّه آغاز گردید، نیز هم آهنگی داشت. در عین حال از نظر ترویج آموزش و پرورش نوین برای عموم مردم چنین اقدامی به حکومت نوعی اعتبار می بخشید.

جوّ سیاسی- اجتماعی که در ایران پیش از انقلاب مشروطه (۱۹۰۵-۱۹۰۶) و همچنین بعد از آن حاکم بود سر منشأ تغییرات عدیده بود. از این زمان به بعد مدرسه به تدریج از انحصار طبقه نخبگان تبدیل به حقّی همگانی شد. طبق ماده‌های ۱۸ و ۱۹ قانون مشروطه ۱۹۰۷، وزارت تعلیمات عامّه حقّ تعلیم را، حقّ عموم مردم دانست و موظّف شد که مدارس تازه‌ای بر طبق اصول تعلیم و تربیت جدید دایر نماید. سه سال بعد در ۱۹۱۰، قانون اداری این وزارت تعیین کرد که وزارت بر تشکیلات و کار مدارس سنتی موجود نظارت کند و آنها را ترغیب نماید تا برنامه‌هایشان را در جهت تعلیم و تربیت جدید اصلاح کنند و زمینه اجباری کردن و رایگان شدن آموزش و پرورش پایه را تهیّه نمایند.

تمایل دولت به افزایش تعداد مدارس نوین در کشور با بعضی تحولات در جامعه بهائی در ایران و خارج تقارن یافت. برای بهائیان، زندگی در ایران شیعه مذهب، با مشکلات و سختی‌های جانکاهی که با آن درگیر بودند، بیشتر به زندگی جهنمی شبیه بود تا به زندگی در یک محیط دلخواه. ولی به نحوی طنزآمیز همین شرایط سخت که بهائیان در آن زندگی می‌کردند، تلاش‌های فوق العاده رهبران آنها را جهت ارائه روش‌های مناسب برای تعلیم و تربیت کودکان بهائی موجب گردید. سال‌ها سرکوب و آزار مداوم بهائیان و فقدان هرگونه تسهیلات آموزشی برای فرزندان‌شان، آینده را برای بهائیان ایران کاملاً تیره و تاریک ساخت. در اواخر قرن نوزدهم، این وضع و نیز این واقعیت که تعلیم و تربیت برای بهائیان هم وظیفه دینی به شمار می‌رفت و هم تنها راه ایمان بهتر به آئین‌شان بود، رهبران جامعه بهائی را ترغیب نمود که از فرصتی که به دست آمده بود استفاده کنند و مدارس در ایران تأسیس نمایند و جامعه را از خطر تنزل و عقب ماندگی برهانند. (۲۰)

تا پایان قرن نوزدهم، بهائیان نسبتاً در همه سطوح جامعه ایرانی حضور داشتند. اهمیتی که در عقایدشان به اصلاحات، تعلیم و تربیت، علوم و تجدد داده می‌شد، موجب گردید که بسیاری از مسلمانان به این دین ایمان بیاورند و یا در موارد گوناگون از آن حمایت نمایند. بدین ترتیب،

بخصوص در دوره بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۲۰ تعداد زیادی از افراد جامعه ایرانی از بهائیان جانبداری می‌نمودند، ولی به طور آشکار وابستگی خود را به آئین بهائی ابراز نمی‌داشتند. (۲۱)

این افراد از مشکلات کمتری رنج می‌بردند (یا اصولاً هیچ‌گونه مشکلی نداشتند) و در این که فرزندان‌شان در مدارس غیر بهائی تحصیل کنند مانعی نمی‌دیدند. ظاهراً وقت آن فرا رسیده بود که جامعه بهائی از گمنامی بدر آید. مدارس نوین بهائی نه فقط برای کودکان بهائی جو مناسبی به وجود می‌آورد تا به ابزاری برای شناسائی بهتر آئین خود مجهز شوند، بلکه گزینه‌ای نیز در مقابل تحصیل در مدارس دیگر بود، که خطر جذب کودکان‌شان به سایر مذاهب و یا سستی در اعتقادات دینی‌اشان را در برداشت. مدارس بهائی در ایران نه فقط جامعه بهائی ایران را از انحطاط نجات داد، بلکه عرصه‌ای نیز برای ترویج آئین‌شان ارائه نمود و از این طریق با ورود افراد تازه، منبع بزرگی برای تجدید و نو شدن این آئین گردید.

به دنبال افتتاح اولین مدرسه بهائی در ایران، یعنی مدرسه پسرانه تربیت در تهران در سال ۱۸۹۹ (۲۲) - ده‌ها مدرسه بهائی دیگر در شهرها، قصبات و روستاهائی که جامعه بزرگ بهائی داشت گشوده شد. این فرآیند جزئی از گسترش وسیع آموزش ابتدائی و متوسطه در اواخر قرن نوزدهم بود که به سرعت پیشرفت نموده و در قرن بیستم ادامه یافت. پدیده پیشرفت و تحصیل که در سطح توده مردم اوج گرفته بود به انحصار آموزش و پرورش نوین که در اختیار طبقات بالای جامعه بود خاتمه داد و درهای مدارس را به روی همگان گشود. بهائیان این فرصت را غنیمت شمرده به تأسیس مدارس خود اقدام نمودند و از نظر زمانی در هر محل بر تأسیس مدارس دولتی پیشی جستند.

هرچند که مدارس بهائی به بهائیان تعلق داشت و توسط آنان تأسیس و اداره می‌شد و کودکان بهائی در آن درس می‌خواندند، کودکان سایر گروه‌های مذهبی، و بالاخص از اکثریت شیعه، نیز خواستار تحصیل در این مدارس بودند (۲۳). اعتقاد راسخ حضرت عبدالبهاء هم بر آن بود که تعلیم و تربیت حق اساسی همگان است، و نه فقط بهائیان (۲۴)، و از این لحاظ درهای مدارس بهائی بر روی آنها باز بود و آنها را می‌پذیرفتند (۲۵). در بسیاری مناطق دورافتاده، تنها نهادهائی که آموزش نوین ارائه می‌داد این مدارس بود و در مراکز شهرها، برتری استانداردهای آموزشی آنها را ممتاز می‌ساخت. حضور غیربهائیان در این مدارس ویژگی اختلاط و درهم جوشی دانش

آموزانی از جوامع گوناگون را برجسته می‌ساخت. کودکان مسلمان، یهودی و زردشتی (و شاید بعضی کودکان مسیحی) در کنار کودکان بهائی در محیطی تحصیل می‌کردند که به طور آشکار مربوط به جامعه خاصی نبود. جوّی ایجاد شده بود که در آن ارتباط بین جوامع اکثریت مسلمان و اقلیت‌های مذهبی شکوفا می‌شد، شبیه چنین جوّی شاید برای قرن‌ها در سطح توده مردم در ایران وجود نداشت. از آنجا که جامعه بهائی (تا اوایل قرن بیستم) متشکل از افراد فراوانی از جوامع شیعه، یهود و زردشتی بود، لذا در ایران اولین نهادی به شمار می‌آمد که مرزهای بین جوامع مختلف را درهم شکسته به صورت جامعه‌ای واحد و متشکل از جوامع گوناگون درآورد. به علاوه، برخلاف سایر اقلیت‌های مذهبی، بهائیان دقت داشتند که مدارس ایشان تبدیل به مدارس صرفاً مذهبی با موادّ درسی مدرن نشود. بنابراین دروس دینی بهائی تنها به کودکان بهائی و فقط هنگامی که مدرسه تعطیل بود، یا به طور کلی در خارج از محیط مدرسه آموخته می‌شد (۲۶). موادّ درسی این مدارس مصوّب وزارت معارف بود و این مدارس خود معمولاً تعدادی موضوع‌های مفید دیگر به آن می‌افزودند و با افزودن برنامه درسی غنی، همراه با آموزش بیشتر مهارت‌های فنی، دانش آموزان را برای زندگی بعد از تحصیل آماده‌تر می‌ساختند.

باز در اینجا، فریضه دینی بودن تعلیم و تربیت برای بهائیان و اهمیت خاصی که این آئین به کسب کمالات، اصلاحات و تجدد می‌داد، دست به دست هم داده، انگیزه‌ای عالی و استثنائی در بین معلّمین و دانش آموزان مدارس بهائی و به طور کلی جامعه بهائی به وجود آورده بود. آموزگاران بهائی، علیرغم پائین بودن دستمزدشان، تلاش می‌کردند تا با ارائه موادّ درسی غنی‌تر که دروس کلاس‌های مخصوص اطفال بهائی [درس اخلاق] نیز به آن اضافه می‌شد، امکان فراگیری دانش بیشتر و تربیت بهتری را برای دانش آموزان فراهم سازند. جوامع بهائی محلی نیز ترغیب شده بودند که حمایت مالی لازم را فراهم نمایند، در حالی که بهائیان خارج از ایران و اکثراً بهائیان امریکا، با اعزام معلّم و تهیه تسهیلات آموزشی و نیز حمایت معنوی و ارائه بورس تحصیلی برای دانش آموزان بی‌بضاعت در این راستا به هم مسلکان خود در ایران کمک می‌نمودند. همه این عوامل در برتری مدارس بهائی و بالا بودن استانداردهای آموزشی آنها سهمی بسزا داشت. این استانداردهای عالی شهرت شایسته‌ای برای مدارس بهائی کسب نمود و این شهرت به نوبه خود، با توجه به این واقعیت که موادّ درسی آنها ابتکاری و شامل دروس دینی

بهائی نبود، موجب گردید تا تعداد فراوانی از خانواده‌های غیربهائی در مراکز شهرها و روستاها و از بین طبقات بالا، متوسط و پائین، آن مدارس را تنها انتخاب مناسب برای تحصیل فرزندان خود بدانند. (۲۷)

اما سرانجام سطح عالی آموزش و پرورش در این مدارس و افزایش تعداد دانش آموزان مسلمان آن، با توجه به این واقعیت که این مدارس از تأسیسات بهائی بود و توسط آنها اداره می‌شد، خشم و مخالفت‌های زیادی در بین بخش‌های غیربهائی جامعه برانگیخت. این واقعیت که بهائیان اصلاحات و تجدد را ترویج می‌نمودند، دست آویزی برای عناصر محافظه کار شد تا به طرفداران اصلاحات، تجدد و مشروطه خواهان برجسب بهائی بودن بزنند. در عین حال این عناصر عقاید و باورهای بهائیان مانند تعلیم و تربیت عمومی را، ارتداد و بدعت گذاری می‌شمردند و از این رو انزجار آنها از مؤسسات این آئین شدت می‌گرفت. هر چه بر تعداد مدارس بهائی افزوده می‌شد مخالفت‌هایی که از تعصب مذهبی، خرافات، حسادت و منفعت طلبی سرچشمه می‌گرفت شدت بیشتری پیدا می‌کرد. با این حال، این احساسات، بخصوص با توجه به نسیم آزادی، اصلاحات، مشروطه خواهی و تجدد که در اواخر قرن نوزدهم و دهه‌های اول قرن بیستم در سراسر ایران به وزش در آمده بود، نمی‌توانست گشایش مدارس بهائی را متوقف یا آنها را تعطیل نماید. (۲۸)

اولین مدارس دخترانه‌ای که در شهرها، قصبات و روستاها در سراسر مملکت توسط ایرانیان (و نه خارجی‌ان) تأسیس گردید اکثراً مدارس محلی بود که توسط بهائیان محلی تأسیس شد. بسیاری از این مدارس دخترانه که توسط بهائیان اداره می‌شد آن چنان هدف دشمنی و سرکوب قرار گرفت که بزودی پس از افتتاح به اجبار تعطیل گردید. این مخالفت‌ها از ناحیه کسانی صورت می‌گرفت که مخالف آموزش و پرورش دختران بودند و وابستگی به آئین بهائی را ارتداد می‌دانستند. با وجود این، در شهرهای بزرگتر، تعداد قابل ملاحظه‌ای مدارس دخترانه که توسط بهائیان اداره می‌شد شکوفا گردید و علیرغم چنین فشارهای شدیدی، این مدارس پیشگام آموزش و پرورش دختران در ایران آن زمان شد. (۲۹)

به نظر می‌رسد بهائیان ایران با آگاهی کامل از دشمنی عناصر محافظه کار شیعه، کوشش داشتند که بهانه‌ای برای تحریک دشمنی مردم به دست ایشان ندهند. آنان به روشنی آگاه بودند که صرف‌نظر از گشایش ده‌ها مدرسه نوین که نشانه سهم مثبت ایشان در اجتماع بود، هم‌چنان هدف دشمنی روحانیون شیعه و متحدین سنتی آنها می‌باشند. اما لااقل این امید برای ایشان وجود داشت که برخی از بخش‌های اجتماع (مانند افراد تحصیل کرده و آزادی خواه) و شاید حتی بخش عظیم‌تری از عموم مردم (مخصوصاً آنان که اهمیت آموزش جدید برای زندگی بهتر را اینک درک می‌کردند) نظر مثبتی نسبت به خدمات بهائیان به جامعه ایرانی پیدا کنند. با توجه به این هدف، برای بهائیان لازم بود که از به خطر انداختن غیرلازم موقعیت ضعیف خود در جامعه ایرانی بپرهیزند و بهانه‌ای برای فشار و سرکوب به دست مردم ندهند. بنابراین بهائیان دقت داشتند تا آنجا که مجبور به نادیده گرفتن اصول اساسی آئین خود نشوند، بر طبق معیارهای فرهنگی متداول و پذیرفته شده رفتار کنند. مثلاً هرچند که چندین دهه قبل از آن (در سال ۱۸۴۸) طاهره، یکی از چهره‌های برجسته آئین‌شان برداشتن حجاب را اعلام نموده بود، حجاب و پوشش رایج زنان را هم چنان رعایت می‌نمودند؛ و گرچه در آئین‌شان جلسات مختلط ممنوع نشده بود، هم‌چنان در گردهمائی‌های بهائی، جلسات زن و مرد را جدا تشکیل می‌دادند، زیرا هرگونه عدم رعایت حجاب در مجامع عمومی یا تشکیل جلسات مختلط زن و مرد می‌توانست امنیت تمامی جامعه بهائی را به خطر اندازد. (۳۰)

اما هنگامی که احساس نمودند زمان مساعد فرا رسیده، آنگاه به طور آشکار شروع به اجرای جنبه‌هایی از آئین خود نمودند. بدین ترتیب، فقط زمانی که حکومت قاجار افتتاح مدارس خصوصی را تشویق نمود، بهائیان به تأسیس مدارس نوین پرداختند و فقط وقتی حکومت پهلوی، مقررات جدید لباس را به اجرا در آورد و جلسات مختلط را اجازه داد، بانوان بهائی حجاب را برداشتند و در جلسات مختلط با مردان شرکت نمودند. این رفتار نمایانگر ایمان آنها به اطاعت از مقررات کشورشان بود و نشان دهنده احتیاط آنها که بهانه‌ای برای آزار و سرکوب به دست کسی ندهند. باید توجه داشت که ترک عادات دیرینه فرهنگی حتی برای بهائیان ایران نیز آسان نبود. اما هنگامی که اطاعت از مقررات و قوانین خاص کشوری، مساوی با زیر پا گذاشتن اصول اعتقادی و

انکار آئین‌شان می‌شد، (مانند اجبار ایشان به عدم رعایت تعطیلات بهائی)، آنگاه از این مقررات سرپیچی می‌کردند.

ابتداء به نظر می‌رسید تغییر حاکمیت از سلسله قاجار به سلسله پهلوی تحویلی مثبت برای بهائیان باشد چه که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان از حکومت پهلوی استقبال کردند. با توجه به اصول عقیدتی آنها در حمایت از اصلاحات، تجدد و پیشرفت‌های اجتماعی و نیز اطاعتشان از حکومت و عدم مداخله در سیاست، بهائیان می‌توانستند در حکومت جدید از هر نظر وفادارترین شهروندان محسوب گردند. مضافاً به این که اصول اعتقادی آنها با سیاست‌های ملیت‌گرایانه و طرفدار اصلاحات، تجدد و ضدّ آخوند رضاشاه کاملاً هم‌آهنگی داشت. به این ترتیب اقلّاً در سال‌های اوّلیّه سلطنت رضا شاه، حکومت قوی و مصمّم او هیچ‌گونه نقشی در آزار بهائیان نداشت و حتی در جلوگیری از بسیاری از شورش‌های ضدّ بهائی موفق بود. (۳۱)

اما این موقعیت خوب دوامی نیافت. اگر ضعف حکومت مظفرالدّین شاه قاجار جوّی برای بهائیان به وجود آورد که توانستند مدارس بهائی تأسیس نمایند، قدرت رضاشاه و شخصیت خشن و انعطاف‌ناپذیر و سیاست‌های او بود که موجب بستن آن مدارس شد.

به عنوان یک مرد نظامی که نمی‌توانست نافرمانی را تحمل کند و در مقام یک ملیت‌گرا که قادر نبود هیچ‌گونه وفاداری فرا ملی را بپذیرد، رضاشاه با بهائیان برخوردی شدید نمود؛ ابتداء به خاطر امتناع از باز نگاه داشتن مدارس خود در روزی که تعطیل رسمی کشوری نبود، و سپس به خاطر وفاداری ایشان به رهبر دینی خود، شوقی افندی ربّانی (۱۸۹۷ - ۱۹۵۷)، ولیّ امر جامعه جهانی بهائی (۱۹۲۱ - ۱۹۵۷)، که خارج از ایران زندگی می‌کرد، به جای وفاداری مطلق نسبت به رضا شاه یعنی رهبر ملی ایران.

در این مورد تا آنجائی که به بهائیان مربوط می‌گردد، آنها خود را بین اطاعت از قوانین و مقررات حکومت (که جزء معتقداتشان بود) از یک سو، و رعایت تعطیلات دینی خود از سوی دیگر در کشمکش می‌دیدند. در بین این دو گزینه، آنها دوّمی را انتخاب کردند، شاید به این امید که این گزینه موجبات برخورداری ایشان از حقوق مساوی با سایر اقلیت‌های مذهبی در ایران را فراهم آورد، چه که سایر اقلیت‌های دینی اجازه داشتند در تعطیلات مذهبی مؤسسات و از جمله مدارس خود را تعطیل نمایند. با آن که هدف این اقدام نافرمانی و بی‌اطاعتی از مقررات کشور

نمود، اما دولت از آن چنین برداشتی کرد، بخصوص آن که حداقل در دو مورد به آنها قبلاً اخطار شده بود که مدرسه را در آن روزها نیندند. (۳۲)

باید توجه داشت که برای بهائیان مسئله، بیش از آن که مربوط به بسته یا باز بودن مدارس در یک روز تعطیلی دینی‌شان باشد، به مسائلی بس بزرگتر و اساسی‌تر مربوط می‌گردد. فشاری که برای باز نگاه داشتن مدارس در روز تعطیلی به آنان وارد می‌آمد، کوششی برای اجبار آنها به زیر پا گذاردن تعطیل دینی خود تلقی می‌شد. به عبارت دیگر از این مسئله استفاده شده بود تا بهائیان را مجبور نمایند عملاً دین خود را انکار کنند. از یک طرف این مسئله را می‌توان بیان‌کننده نادیده گرفتن بهائیان یا بی‌اهمیتی به آنان و به معتقدات ایمانشان از طرف دولت در نظر گرفت، و از طرف دیگر هم می‌توان آن را نادیده یا کم دیده گرفتن قاطعیت رضا شاه و نخستین دغدغه دولتش، یعنی اجرای فرمان‌های شاه تعبیر کرد. اگر همچنین نادیده یا کم دیده گرفتنی از طرف بهائیان واقعاً وجود داشت، پس ممکن است که سببش را در عکس‌العمل نسبتاً "ملایمی" که دولت در دو مورد قبلی نشان داد پیدا کرد.

عامل مؤثر دیگر در بسته شدن مدارس بهائی در ایران احتمالاً ظهور نظام اداری کارآمدی در درون جامعه بهائی بود. بهائیان از طریق شوراهای منتخب خود [محفل روحانی] که بخشی از این نظام محسوب می‌شد، دستورات حضرت شوقی افندی را دریافت می‌داشتند. شرایط و اوضاع و احوال کشور در آغاز دهه ۱۹۳۰ شکافی را که بین دولت و جامعه بهائی ایران ایجاد شده بود عمیق‌تر می‌کرد. از یک طرف سوءظن رضاشاه بر ارتباط دوستانه بین رهبران بهائی و دولت بریتانیا، و این که به نظر رضاشاه انگلیسی‌ها علیرغم میل او، هنوز در جنوب ایران و خلیج فارس نفوذ داشتند و نیز حضور فعالیت‌ها و توطئه‌های عناصر ضد بهائی در حلقه نزدیکان شاه و پیدا شدن مکتب‌های عقیدتی و فرا ملی مانند کمونیسم، همه اینها دست به دست هم داده موجب تحریک و تشدید بدگمانی رضاشاه نسبت به بهائیان شد. در عین حال، رضاشاه برای رفع نارضایتی مردم، و یا سوق دادن افکار عمومی به مسیر دیگری به دور از سیاست‌های دولت که در ضمن بتواند آخوندهای شیعه را نیز راضی نگه دارد، بیش از پیش به یک قربانی یا سپر بلا نیاز داشت. در زمانی که وی اصلاحات بنیادین و رادیکال خود را آغاز نمود، بهائیان در مقام اقلیتی

منفور و بدون هیچ گونه موضع رسمی، آسان‌ترین و بهترین قربانی و سپر بلا برای او بودند و به بهترین وجه از سوی رضاشاه مورد بهره برداری قرار گرفتند. (۳۳)

در طی مدّت نسبتاً کوتاهی که مدارس بهائی دایر بود، بسیاری از شخصیت‌های برجسته غیربهائی از این مدارس فارغ‌التحصیل شدند و بعد از تکمیل تحصیلات عالی خود مقامات مهم و معتبری را در بخش‌های دولتی و خصوصی احراز نمودند (۳۴). با این حال، نه تنها موجودیت این مدارس و نقش آنها در پیشرفت کلی ایران و بخصوص سهمی که در پیشرفت آموزش نوین داشتند از طرف دولت ایران نادیده گرفته شد، بلکه وجود چنین مدارسی نیز، با کمال شگفتی، در مطالعات و پژوهش‌هایی که درباره ایران و مخصوصاً در مورد آموزش نوین در ایران که تاکنون به عمل آمده، به سکوت برگزار گردیده و مورد انکار واقع شده است.

مطالعه و تحقیق درباره مدارس بهائی یک مسئله تاریخی را مطرح می‌سازد که به طور کلی در مورد مطالعه دیگر جنبه‌های زندگی بهائیان در ایران صادق است و آن این که با تلاش عمدی و منظم دولت‌های ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد در نادیده گرفتن بهائیان، بیش و کم چیزی به اسم دیانت بهائی رسماً در ایران وجود نداشته است. به طوری که مطالعه بنده نشان می‌دهد اجازه تأسیس مدارس بهائی وقتی داده شد که دولت قاجار توان تأمین مالی تأسیس همچنین مدارسی را نداشت و از این رو صرفاً به عنوان مدرسی که توسط افراد ایرانی تأسیس می‌شد و بدون ذکری از گرایش مذهبی آن افراد صادر می‌گردید. ولی بعد از گذشتن بیشتر از ۳ دهه، وقتی که در ایران رضا شاه یک سازمان آموزشی متمرکز با صدها مدراس نوین و در تمام سطوح و در تمام زمینه‌ها (اداری، علمی و تربیتی) تأسیس شد، دولت دیگر آن چنان نیازی به مدارس بهائی نداشت و می‌توانست به آسانی آنان را ببندد و در ضمن و این دفعه با ذکر بهائی بودنشان با یک امتیاز سیاسی و اجتماعی برنده شود.

از نظر پژوهش‌های علمی، نادیده انگاشتن منظم و عمدی بهائیان مشکلی تاریخی به وجود آورده و آن عدم دسترسی پژوهشگران به منابع و اسناد اصلی و یا دست دوم، جهت یافتن عامل بهائی در تاریخ اجتماعی ایران است. پژوهش‌های کنونی این مشکل را به وضوح نشان می‌دهد، زیرا هیچ یک از تحقیقات موجود درباره آموزش نوین در ایران که صدها مدرسه را از دوران قاجار به این سو مورد مطالعه قرار داده، حتی یک مدرسه بهائی را شناسائی نمی‌نماید. این پژوهشگران

که مدارس سایر اقلیت‌های مذهبی و خارجیان، اعم از مذهبی و فرهنگی را مورد بحث قرار داده‌اند، حضور ده‌ها مدرسهٔ بهائی را به کلی از قلم انداخته‌اند. ممکن است که بعضی از این افراد به عنوان جزئی از تحقیقات خود دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی، احتمالاً تحقیق دربارهٔ مدارس بهائی را نیز در نظر داشته‌اند، ولی ممکن است که به خاطر نادیده گرفتن منظم و عمدی بهائیان در اسناد دولتی، جو بهائی ستیزی در ایران و شاید هم ناآشنائی آنها با منابع بهائی، چنین تحقیقی را یا بسیار مشکل و یا بی‌مصلحت یافته‌اند. نتیجه آن که حتی اگر نام چند مدرسهٔ بهائی نیز ضمن برخی تحقیقات آمده باشد، پژوهشگران موفق به شناسائی آنها به عنوان مدرسهٔ بهائی نبوده‌اند. (۳۵).

علاوه بر این، اگر به موضوع وسیع‌تر تجدّد و مدرنیته در ایران نظر افکنیم، هیچ‌گونه اشاره‌ای به عقاید اصلاح طلبانهٔ بهائی و یا خود جامعهٔ بهائی نمی‌توان یافت. حال آن که جامعهٔ بهائی در واقع تنها جامعهٔ بزرگ ایران بود که نه فقط تغییر و اصلاحات، تجدّد و دموکراسی و حاکمیت قانون را دنبال می‌کرد، بلکه در حقیقت در زندگی روزمرهٔ خود این اصول را به کار می‌برد. این جامعه سوای تلاش برای تأسیس مدارس نوین (که از این طریق شالودهٔ یک اجتماع مدرن گذاشته می‌شد)، با انجام انتخابات دموکراتیک برای محافل روحانی محلی و بعداً ملی (که یک فرایند دموکراسی را پایه‌گذاری می‌کرد) و با تأکید بر اهمیت تعلیم و تربیت دختران (که سهم مهمی در ظهور اولین نسل زنان تحصیل کرده و شاغل و پیشبرد آزادی زن در ایران را داشت) این اصول را در عمل پیاده می‌نمود. برای بهائیان این اصول و سایر عقاید پیشرفته از باورهای دینی آنها بود، در حالی که اکثریت ایرانیان از این عقاید هنوز بی‌اطلاع بودند و فقط اقلیتی از روشنفکران غیربهائی صرفاً دربارهٔ فلسفهٔ این عقاید بحث می‌کردند.

همچنین با کمال تأسف حدّ اقل باید اذعان نمود که نگرش منفی روحانیون شیعه نسبت به بهائیان، نفوذ و مقام آنها در اجتماع، و روابطشان با حکومت هرگونه مطالعهٔ علمی را دربارهٔ جامعهٔ بهائی در ایران ناخواستنی ساخته است. این عامل در کمبود نسبی مطالعات دقیق دانشگاهی دربارهٔ این جامعه بخصوص از ناحیهٔ پژوهشگران غیربهائی ایران نیز نقش دارد.

هنوز اطلاعات بیشتری مورد نیاز است تا بتواند مطالعات حاضر را تکمیل کند و نسبت دقیق دانش آموزان بهائی و غیربهائی (پسر و دختر)، و نیز تعداد مدارس (در سطح ابتدائی و متوسطه در

شهرهای بزرگ و مناطق روستائی) و دیگر فعالیت‌های این مدارس در طول عمر کوتاهشان را مورد بررسی قرار دهد. انتظار می‌رود و در واقع امید است که به تدریج در طول زمان با پیدا شدن منابع بیشتر و مطالعات و تحقیقات علمی جامع‌تری که درباره تاریخ جامعه بهائی در ایران انجام می‌شود، دسترسی به این اطلاعات و سایر موضوع‌های مهم در این ارتباط امکان پذیر گردد. تنها آن زمان است که می‌توان درباره چگونگی نقش این جامعه جالب و جذاب در پیشبرد عقاید اصلاح طلبانه و پیشگامی آن در اجرای این معتقدات، و به طور کلی سهم واقعی آن در پیشرفت ایران به نتایج روشن‌تر و آشکارتری رسید.

یادداشت‌ها

۱- مثل جنگ‌های امپراطوری عثمانی و روسیه (در ۱۷۶۸ - ۱۷۷۴، ۱۷۸۷ - ۱۷۹۲، ۱۸۰۶ - ۱۸۱۲ یا ۱۸۲۸ - ۱۸۲۹) یا فتوحات ناپلئون بناپارت در مصر و سوریه در اواخر قرن ۱۸ و اوایل ۱۹ (۱۷۹۸ - ۱۸۰۱).

-۲

Jamshid Behnam, "Iranian Society, Modernity, and Globalization", in *Iran: Between Tradition and Modernity*, ed. Ramin Jahanbegloo, Oxford: Lexington Books, 2004, pp. 3-4.

۳- حسین آبادیان، *بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران*، تهران: کویر، ۱۳۹۲/۲۰۱۱-۲۰۱۲، چاپ دوم، صص ۵۱ - ۵۴؛ محمد سالار کسرائی، *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹/۲۰۰۰-۲۰۰۱، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۴- جمشید بهنام، *ایرانیان و اندیشه تجدید*، تهران: فرزانه، ۱۳۷۵/۱۹۹۶-۱۹۹۷، ص ۲۳.
۵- نک:

Mohammad Farhad Atai, "The Sending of Iranian Students to Europe, 1811-1906", Ph D dissertation, University of California, Berkeley, 1992.

- ۶- سُلی شاهر، *مدارس فراموش شده: بهائیان و آموزش و پرورش نوین در ایران، ۱۸۹۹-۱۹۳۴*، سپانگا، سوئد: نشر باران، ۲۰۱۳، صص ۳۳-۴۱.
- ۷- نک: فریدون آدمیت، *امیرکبیر و ایران*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۹۵۵/۱۳۳۴.
- ۸- نک:

Azriel Karny, "Mirza Hosein Khan Moshir od-Dowle and His Attempts at Reform in Iran, 1871-1873", Ph D dissertation, UCLA, 1973.

- ۹- مانند ابوطالب اصفهانی، میرزا صالح شیرازی، مصطفی خان افشار، ابوطالب بهبهانی، حاج زین العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، محمد شفیع قزوینی، و حسین رشدیه.
- ۱۰- نک: حجت الله اصیل، *میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نظریه پردازی مدرنیته ایران*، تهران: نشر کویر، ۲۰۰۵/۱۳۸۴.
- ۱۱- شاهر، *مدارس فراموش شده*، صص ۵۱-۵۶.
- ۱۲- نک:

Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850*, Ithaca, NY: Cornell University Press, 1989; P. Smith, *The Baha'i Faith: A Short History*, Oxford: Oneworld, 1999; and "Bahatism", *Encyclopædia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, at:

<http://www.iranicaonline.org/articles/bahatism-index>

- ۱۳- بی نام، *منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت*، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، (۱۹۷۶)، ص ۱۱؛ بهاء الله، *لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی*، لانگنهاین: نشریات بهائی آلمان ۱۹۸۲، ص ۲۰؛ شاهر، *مدارس فراموش شده*، صص ۵۶-۶۳؛ Helen Hornby, *Lights of Guidance*, 3rd edn, New Delhi: Baha'i Publishing Trust, 1994, p. 484.
- ۱۴- بین این اقدامات محدود می شود تأسیس دو دارالفنون تهران (در ۱۸۵۱) و تبریز (در ۱۸۵۸)، و همچنین مکتب مشیریه، دارالترجمه، مدرسه نظام، و مدرسه همایونی را ذکر کرد؛ نک: شاهر، *مدارس فراموش شده*، صص ۸۰-۸۸.

۱۵- نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، ۷۶-۷۹؛ هما ناطق، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، ۱۸۳۸-۱۹۲۱، با مقدمه فریدون آدمیت، تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری، انتشاراتی معاصر پژوهان، ۲۰۰۱/۱۳۸۰.

۱۶- شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۸۹-۹۶.

۱۷- مثل سازمان‌های فرهنگی خارجی، مانند آلیانس فرانسه یا آلیانس (اتحاد) جهانی یهود؛ نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۹۶-۱۰۱.

۱۸- نهادهای محلی را می‌شود به دو دسته تقسیم کرد: نهادهای مسلمان و غیرمسلمان. در دسته اول می‌شود از مدارس که از طرف کسانی مانند رشیدی و سایر اعضای "انجمن معارف" تأسیس شدند ذکر کرد و در دسته دوم از طرف اقلیت‌های مذهبی بومی، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۹۶-۱۰۹، ۱۱۲-۱۲۶.

۱۹- برای تحلیل شرایط و عواملی که دولت قاجار را به صادر کردن اجازه تأسیس مدارس بهائی کرد، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۲۷-۱۵۳.

۲۰- عباس ثابت، *تاریخچه مدرسه تربیت بنین*، دهلی نو: انتشارات مرآت، ۱۹۹۷، ص ۷۰.

۲۱- نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۳۳-۱۳۸.

۲۲- درباره این مدرسه، نک: ثابت، *تاریخچه مدرسه تربیت بنین*؛ شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۵۵-۱۶۵.

۲۳- درباره حضور دانش آموزان غیر بهائی در مدارس بهائی، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۷۴-۱۷۹.

۲۴- لوح عبدالبهاء خطاب به آقا مهدی و آقا حبیب الله دومینادی (هر دو در همدان)، آخر ژوئیه ۱۹۰۸، نقل از عبدالحمید اشراق خاوری، *تاریخ امری همدان*، به کوشش وحید رافتی، نشریات بهائی آلمان، ۲۰۰۴، ص ۳۱۳؛ بهاءالله، *منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله*، لانگهاین: نشریات بهائی آلمان، ۱۹۸۵، ۱۳ ش ۵ و ۱۲۵ ش ۹۳.

-۲۵

Amin Banani, *The Modernization of Iran, 1921-1941*, Stanford, CA: Stanford University Press, 1961, p. 95.

۲۶- شاهرور، *مدارس فراموش شده*، ص ۱۷۵.

- ۲۷- برای نمونه‌هایی مختلف از خانواده‌های معتبر در سطح محلی یا ملی، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۷۵-۱۷۸.
- ۲۸- برای نمونه‌هایی مختلف از چنین مخالفت‌ها، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۸۱-۱۹۶.
- ۲۹- شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۹۰-۱۹۳. برای مطالعه بیشتر راجع به آموزش و پرورش دختران بهائی و در مدارس دخترانه بهائی در ایران، نک:
- Siyamak Zabihi-Moghaddam, "The Babi and Baha'i Religions and the Advancement of Women in Iran, 1848-1954", Ph D dissertation, the University of Haifa, 2009, ch. 4, pp. 135 – 212.
- ۳۰- فروغ ارباب، "خانه مقدس من: شرح مختصری از مدرسه تربیت و دیگر مدارس بهائی"، منتشر نشده، کتابخانه مرکز جهانی بهائی، کاتالوگ شماره pam 148-1296، ص ۷؛ بهاء‌الله، *کتاب اقدس*، حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۲، ش ۱۵۹ (صص ۷-۷۶) و یادداشت ش ۱۷۹ (ص ۲۴۲)؛ شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۲۰۹-۲۱۰.
- ۳۱- حمید بصیرت منش، *علما و رژیم رضا شاه: نظری بر عملکرد سیاسی-فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰*، چاپ دوم، تهران: عروج، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳.
- ۳۲- شاهرور، *مدارس فراموش شده*، صص ۱۹۹-۲۰۴.
- ۳۳- برای تحلیل عواملی که ممکن است که در بستن مدارس بهائی تاثیر داشتند، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، فصل ۵، صص ۱۹۷-۲۳۰.
- ۳۴- برای فهرست مختصری از نام ایرانیان برجسته غیر بهائی که در مدارس تربیت تهران تحصیل کردند، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، پیوست ۳، صص ۲۹۸-۳۰۲.
- ۳۵- برای تحلیل مفصل این موضوع، نک: شاهرور، *مدارس فراموش شده*، پیشگفتار، صص ۱۵-۳۲.

آینده زبان فارسی و نقش جامعه جهانی بهائی

بهروز جباری

از چند هزار سال پیش اقوام ایرانی در ایران فعلی و اطراف آن تمدنی درخشان داشتند، فرهنگ ایرانی حاصل زندگی مشترک مردم این منطقه و زبان و ادب فارسی نتیجه کوشش همه این اقوام بوده است. اگر به آمار زبان‌های زنده دنیا نگاه کنیم می‌بینیم که زبان فارسی بیست و دومین زبان در میان سی زبان عمده دنیاست با ۵۴ میلیون سخنگو (یادداشتی از دکتر شاپور راسخ). در حال حاضر از کشورهای این مناطق سه کشور: ایران، افغانستان و تاجیکستان زبان فارسی زبان رسمی آنهاست علاوه بر آن در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه از قبیل هند، پاکستان، عراق، ازبکستان و قزاقستان، آذربایجان و قرقیزستان زبان فارسی به گوش می‌رسد و افرادی در آنها به زبان فارسی شعر سرودند و چیز نوشتند. زبان فارسی بعد از عربی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است و پس از زبان عربی به هیچ زبانی به اندازه فارسی کتاب نوشته نشده است.

هر یک از این سه کشور به صورت‌های مختلف برای حفظ زبانشان مشکلات فراوان داشته و دارند. ولی نباید فراموش کرد که جاذبه شعر فارسی بزرگترین عامل حفظ این زبان است که مهم‌ترین نمونه آن آثار فردوسی است. می‌گویند یک ایرانی و یک مصری باهم صحبت می‌کردند ایرانی خطاب به مصری گفت که چطور شد بعد از حمله اعراب، ما توانستیم زبان خود را حفظ کنیم و شما نتوانستید. مصری در پاسخ گفت: برای آنکه شما فردوسی داشتید و ما نداشتیم! در نقاط مختلف دنیا آثار و نمونه‌هایی از جاذبه‌های شعر فارسی را می‌توان یافت.

۱- ابن بطوطه سیاح مغربی (مراکشی) که در قرن هشتم می‌زیست، می‌نویسد: زمانی که در چین بود در مجلس ولیعهد شعری از سعدی می‌خواندند و او با دقت زیاد توانست دریابد که قسمتی از آن دوبیت زیر بوده است:

تا دل به مهرت داده‌ام	در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام	گوئی به محراب اندری

۲- در شمال جزیرهٔ سوماترا Sumatra در اقیانوس هند بر روی مزارها در سال‌های قرن نهم اشعاری از سعدی نوشته شده که معروف‌ترین آن شعر زیر است:

بسیار سال‌ها بسر خاک ما رود	کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
این پنج روزه مهلت ایّام آدمی	بر خاک دیگران به تکبر چرا رود
ای دوست بر جنازهٔ دشمن چو بگذری	شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
دامن کشان که می‌رود امروز بر زمین	فردا غبار کالبدش بر هوا رود
دنیا حریف سفله و معشوق بی‌وفاست	چون می‌رود هر آینه بگذار تا رود
این است حال تن که تو بینی بزیر خاک	تا جان نازنین که بر آید کجا رود
بر سایه بان حُسن عمل اعتماد نیست	سعدی مگر به سایهٔ لطف خدا رود

۳- در جزیره کریمه Crimea در جنوب روسیه، گرای خان دوم از نوادگان تیمور (۹۹۶-۱۰۱۶) که در آنجا حکومت می‌کرد به فارسی شعر می‌گفت و مثنوی به نام گل و بلبل دارد.

۴- امپراطوران عثمانی از جمله سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) که با تخلص سلیم و سلیمی شعر فارسی می‌گفت و دیوانی دو هزار بیتی دارد.

۵- فوزی موستاری (۱۱۶۰ ق.) در بُسنی Bosnia کتابی به نام بلبستان به تقلید از گلستان نوشته و سودی Sunita Soodi بُسنه‌ای معروف‌ترین شرح حال را بر دیوان حافظ نوشته (چهل گفتار در ادب و تاریخ ایران از دکتر محمد امین ریاحی).

۶- شیخ عبدالسلام از مردم تیرانا Tirana (آلبانی) مجموعه‌ای از قصائد فارسی در مدح سلیم سوم امپراطور عثمانی سرود.

۷- نعیم فراشری از خانواده‌های سرشناس آلبانی که در ۵۴ سالگی به بیماری سل درگذشت (۱۸۴۶-۱۹۰۰) و کتاب گل‌های تابستان او در بحر مثنوی مولانا در ۱۸۹۳ در بخارست منتشر شد. این شعر از اوست:

نوبهارا دلکش و جان پروری	دختری نازک تن و سیمین بری
روی خندان طبیعت روی توست	بوی باغ و بوی گلشن بوی توست

۸- پیش از استیلای انگلیس‌ها زبان فارسی زبان رسمی هندوستان بود و در حال حاضر عده‌ای در هندوستان به فارسی شعر می‌گویند و جلسات شعرخوانی دارند.

۹- در پاکستان شعرای بزرگی داریم که به فارسی شعر گفتند مثل اقبال لاهوری و او کسی است که در دیوانش شرح مسافرتی عرفانی را به شعر تحت عنوان "جاوید نامه" در تجلیل از طاهره قرّة العین آورده است و سبب شد تا عده زیادی از ادبای پاکستان درباره طاهره چیز نوشتند. شاعر دیگر فارسی گوی صابر آفاقی بود که چند سال پیش در گذشت و از شخصیت های فعال بهائی (عضو هیئت مشاورین) در پاکستان بود که دیوانش منتشر شده است.

در میان سه کشوری که زبانشان فارسی است باید از تاجیکستان نام برد که زبانشان را تاجیکی می نامند و برای حفظ آن فشارهای زیادی را تحمل کردند آنان پیش از انقلاب بلشویکی جلسات شعر خوانی زیاد داشتند که در موارد زیادی به آن جلسات بیدل خوانی می گفتند و با اینکه فهم اشعار بیدل خیلی مشکل است ولی همه باعلاقه می خواندند و شهرت بیدل بیش از حافظ بوده است. صدرالدین عینی از شخصیت های ادبی تاجیکستان می نویسد که بعد از مرگ پدر و مادرش همیشه بیت بیدل را برای تسکین آلام خود می خواند که:

ای فراموشی کجائی تا به فریادم رسی باز اندوه دل غم پرورم آمد بیاد

وقتی رژیم کمونیستی حاکم شد تاجیک ها حق نداشتند که اشعارشان را با حروف فارسی بنویسند ابتدا با حروف لاتین و بعدها با حروف سیریلیک Cyrillic می نوشتند و این مسئله بین آنان و فارسی زبانان فاصله می انداخت ولی ملت تاجیکستان سرسختانه مقاومت می کرد. در سال هائی که کتابها را از مردم می گرفتند در اوراتپه دوشنبه شش روز کوره های آجرپزی را با سوزاندن کتاب های فارسی گرم کردند و روزانه بین نود و پنج هزار تا سیصد هزار خشت پختند اما هیچیک از این ترفندها نتوانست درخت تناور زبان فارسی در آسیای مرکزی را پژمرده نماید. از صدرالدین عینی تا جلال اکرامی، ساتن اولوغ زاده، صفیة گلرخسار، مؤمن قناعت، عسکر حکیم، لایق شیرعلی، بازار صابر و صدها شاعر و نویسنده دیگر به زبانی که خود آن را فارسی و تاجیک می گویند کتاب نوشته اند و گوهرهای گرانبهائی برگنجینه بزرگ زبان فارسی افزوده اند. (۱)

مؤمن قناعت شاعری از مردم بدخشان گفت:

هرچه می گوئی بگو

فارسی گوئی دری گوئی ورا

همچو شیرمادر است

بهر من تنها زبان مادری است

چونکه مهرمادر است

بهر آن تشبیه دیگر نیست نیست

نمونه دیگر شعری است از عید رجب فارغ التحصیل دانشگاه دوشنبه Dushanbe. این شعر نمونه‌ای از اشعار تاجیکی در دوران حکومت کمونیستی است که در دفاع از زبان فارسی سروده شده و عید رجب با سرودن آن مغضوب دستگاه شد.

تا هست عالمی، تا هست آدمی

هر دم بروی من
گوید عدوی من
کاین شیوه دری تو چون دود می‌رود،
نابود می‌شود.
باور نمی‌کنم، باور نمی‌کنم، باور نمی‌کنم.
لفظی که از لطافت آن جان کند حضور،
رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور
لفظی به رنگ لاله دامان کوهسار
لفظی بسان بوسه جان پرور نگار
شیرین تر و لذیذ از تنگ شکر است
قیمت تر و عزیز از پند مادر است
زیب از بنفشه دارد و از ناز بوی بوی
صافی ز چشمه جوید و شوخی از آب جوی
نو نو طراوتی بدهد چون سبزه بهار
فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار.
با جوش و موج خود موجی چو موج رود
با ساز و تاب خود با شهد ناب خود
دل آب می‌کند شاداب می‌کند
لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود
لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود

چون عشق دلبرم چون خاک کشورم
 چون ذوق کودکی چون بیت رودکی
 چون ذره‌های نور بصر می پرستمش
 چون شعله‌های نرم سحر می پرستمش
 من زنده و زدیده من چون دود می رود؟
 نابود می شود؟
 باور نمی کنم!
 نامش برم به اوج سما می رسد سرم
 از شوق می پریم
 صد مرد معتبر آید بر نظر
 کان را چو لفظ بیت و غزل انشا نموده ام
 با پند سعدیم
 با شعر حافظم
 چون عشق عالمی به جهان اهدا نموده ام
 سرسان مشو عدو قبحی زمن مجو
 کاین عشق پاک در دل دل پرور جهان
 ماند همی جوان
 تا هست آدمی
 تا هست عالمی

عبید رجب زنده ماند و دید که در ۲۲ جولای ۱۹۸۹ پارلمان تاجیکستان فارسی را زبان رسمی تاجیکستان قرار داد. و البته هنوز برای تبدیل حروف سیریلیک اشعار به حروف فارسی می کوشند. ملت تاجیک روابط بسیار دوستانه‌ای با ملت ایران دارد فراموش نمی‌کنم که در سال ۱۹۹۴ با یکی از شخصیت‌های ادبی تاجیکستان به نام "سرفراز نیاز" ملاقاتی دست داد و یک شب در کانادا منزل ما بودند و من به یاد آن شب شعری سرودم که ابیاتی از آن را ذکر می‌کنم:

بیاد تاجیکستان

گشتم از این آشنائی شادمان و سرفراز
گفته‌ها و نکته‌ها بس دلپذیر و دلنواز
از جدال و بحث بیجا جملگی در احتراز
داستان شیخ صنعان عشق محمود و ایاز
نی زمردان سیاست پیشه مردم گداز
شد برویم باب شعر ملت تاجیک باز
کز نسیمش یاد آید رودکی و شعر و ساز
اصل فرهنگ و زبانش در نشیب و در فراز
شب بسی کوتاه بود و قصه ما بس دراز
دورباد از حریمش جنگ و ظلم و حرص و آرز

دوش بنشستم ز لطف حقّ دمی را با نیاز
جمع محفل جملگی اهل صفا و شور و حال
بود از عشق و محبت مهر و وحدت گفتگو
قصه‌ها گفتیم از آثار شعر پارسی
گفتگوها از بزرگان ادب بود و کمال
خواند از لایق و گلرخسار و تورسن زاده شعر
بوی جوی مولیان می‌آمد از گفتار او
زنده بادا ملّتی کو طی دوران حفظ کرد
داستان ما ز شعر و شاعری پایان نیافت
فتح و بهروزی نصیب ملّت تاجیک باد

در سال ۱۹۶۴ زبان‌های دری و پشتو زبان رسمی افغانستان شدند که البته از نظر شعری جاذبه شعر پارسی بیشتر است. از نظر حفظ زبان فارسی، افغانستان هیچگاه به اندازه تاجیکستان مشکل نداشت ولو اینکه از نظر سیاسی در سال‌های اخیر مشکلات فراوان داشته است آثار شعرای افغان بسیار جالب است و مجموعه‌هایی از آنها چاپ شده است که یکی در اروپا شامل آثار بانوان شاعر است و کتاب دیگر که در کانادا چاپ شده عنوانش "همزبانی و همدلی" است که هر چند شامل همه آثار ارزنده شاعران معاصر افغان نیست ولی متضمّن آثار زیبای زیادی است که توسط نگارنده تنظیم و چاپ شده است.

یکی از عوامل پیشرفت زبان پارسی همانطوری که عرض شد، نفوذ شعر فارسی است. به عنوان مثال وقتی خانم مارثا روت از ایران می‌رفت هشت غزل طاهره قرة‌العین را با خود به پاکستان برد و در آنجا با اقبال لاهوری ملاقات کرد اقبال لاهوری خیلی تحت تاثیر اشعار قرار گرفت و در ملاقات بعدی به خانم مارثا روت گفت که در نظر دارد در کتابی که در دست تهیه دارد ذکری از طاهره بنماید. دو سال بعد یعنی در ۱۹۳۲ این کتاب تحت عنوان جاوید نامه منتشر شد که در

دیوان اقبال آمده است. بطوری که می‌دانیم جاوید نامه منظومه‌ای تمثیلی است که شرح مسافرت عرفانی به شعر است که متضمن ابیاتی از غزل معروف طاهره به مطلع زیر است:

گر بتوافتم نظر چهره به چهره رو به رو شرح دهم غم ترا نکته به نکته موبه مو
و بعد اقبال در ذکر طاهره می‌گوید:

از گناه بنده‌ای صاحب جنون	کائنات تازه‌ای آید برون
شوق بی‌حدّ پرده‌ها را بردرد	کهنگی را از تماشا می‌برد
آخر از دار و رسن گیرد نصیب	بر نگردد زنده از کوی حبیب
جلوه او بنگر اندر شهر و دشت	تا نپنداری که از عالم گذشت
در ضمیر عصر خود پوشیده است	اندرین خلوت چسان گنجیده است

با توجه به شخصیت ممتاز و با نفوذ اقبال لاهوری در شبه قاره هند و این که جاویدنامه به زبان‌های سندهی، پشتو، پنجابی، و اردو ترجمه شده این شناسائی سبب توسعه زبان فارسی نیز بوده است و ده‌ها ادیب و شاعر و نویسنده در آن منطقه با آثار طاهره به زبان فارسی آشنا شدند.

نقش آینده جامعه جهانی بهائی

از نظر زبان فارسی توجه بدین نکته بسیار لازم و مهم است که چون بخش مهمی از آثار آئین بهائی به زبان فارسی است و این آثار به علت ازدیاد تعداد بهائیان جهان به طور مداوم به زبان‌های دیگر دنیا ترجمه می‌شود تا بهائیان جهان بتوانند تعالیم بهائی را به زبان خودشان مطالعه نمایند بنابراین ترجمه این آثار به زبان‌های دیگر دنیا از نظر بهائیان لازم و ضروری است. از طرف دیگر خیلی از بهائیان جهان علاقه زیادی به یادگیری زبان فارسی دارند تا تعالیم بهائی را با زبان اصلی دیانتشان بیاموزند مخصوصاً که در این مورد از طرف بزرگان امر بهائی مورد تشویق قرار گرفته‌اند.

سال‌های اخیر من این شانس را داشتم که سه بار در جلسات شعر و ادب فارسی در کشور برزیل شرکت کردم با اینکه برنامه به زبان فارسی بود با وجود این عده زیادی از بهائیان غیر ایرانی شرکت می‌کردند و با علاقه زیاد به برنامه مخصوصاً شعر خوانی گوش فرا می‌دادند. من از چند نفرشان پرسیدم که آیا معانی اشعار را متوجه می‌شوند جواب دادند که آنها بیشتر از تن صدا و آهنگ لذت می‌برند.

حضرت بهاء الله فرموده اند:

«درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکوست چه آنچه از زبان خواسته اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است». (۲)

و یا: «اگرچه لسان عربی احسن است ولکن گفتار فارسی احلی». (۳)
«محبوب عالم به لسان فارسی تکلم می فرمایند دوستان او هم اگر به این لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی الوجه مقبول است.

لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد». (۴)
حضرت عبدالبهاء خطاب به شخصی بهائی به نام مستر سیدنی فرموده اند:

«تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد». (۵)

به کار بردن لغت تقدیس میزان احترام به زبان فارسی را به خوبی بیان می دارد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«ای امة الله لسان فارسی بیاموز تا آنکه معانی کلمات الهی بیابی و بر اسرار الهی آگاهی جوئی نطق فصیح بگشائی و الواح جمال مبارک ترجمه نمائی زیرا لسان فارسی در این دوره بسیار مقبول گردد بلکه عاقبت در جمیع جهان تحصیل نمایند و علیک التحية والثناء. ع ع».
تردیدی نیست که در آینده عده زیادی از بهائیان و مخصوصاً اهل تحقیق به آموختن زبان فارسی خواهند پرداخت تا آثار بهائی را به زبان نزولی مطالعه نمایند.
حضرت عبدالبهاء به یکی از بهائیان فرمودند:

«اگر کلمات مکنونه را در لسان فارسی و عربی تلاوت می نمودی و به حقایق و معانی آن پی می بردی جلوه ای دیگر داشت ترجمه هر قدر فصیح باشد اصل نمی شود». (۷)

بطوری که می دانیم بیت العدل اعظم از بدو تأسیس دو زبان انگلیسی و فارسی را زبان های رسمی خویش قرار داده اند. بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۵ جون ۱۹۷۷ خطاب به احبای مقیم بلاد غریبه چنین می فرمایند:

«... دیگر آن که موقف یاران در آن بلاد در مورد تربیت اطفال و جوانان بسیار دقیق است زیرا از طرفی آرزوی هر پدر و مادر بهائی ایرانی آن است که جگرگوشگان با لسان الواح مبارکه آشنا باشند و با قَلت و سائل به تعلیم زبان فارسی همت گمارند».

در خاتمه شاید بیان نکاتی که دکتر محمد اسلامی ندوشن در کتاب "دیروز امروز فردا" آورده جالب باشد او می‌نویسد: بنا به یک اصل کلی زبان در نزد هر قوم وسیله بیان مقصود و تفهیم و تفهم است ولی زبان فارسی دری نقشی افزونتر از این ایفا کرده است بدین گونه:

۱- وسیله یکپارچگی سرزمینی بوده است که تحت نام ایران و با قلمرو فرهنگی ایران قرار داشته.
۲- موجب شده است که این کشور واجد شخصیت متمایزی بماند و در سایر کشورهای فتح شده اسلامی مستحیل نگردد.

۳- چون هنرهای دیگر از نوع موسیقی و نقاشی در دوران بعد از اسلام ممنوع یا محدود شناخته می‌شده از طریق شعر یا نثر شاعرانه وظیفه و نقش آنها را هم در بر گرفته.

۴- سرنوشت ایران را به عنوان یک واحد مستقل فرهنگی وابسته به سرنوشت خود کرده.

۵- اُفت و انحطاط زبان فارسی تاحدی مبین اُفت و انحطاط فرهنگی و اجتماعی ایران شناخته می‌شده.

سرانجام می‌توان گفت که زبان فارسی با این ظهور وسیله تعلیم یک دیانت و تاحدی محمل تمدن آینده بشریت شده است.

یادداشت‌ها

- ۱- دانشنامه ادب فارسی، ج ۱.
- ۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois، ۱۹۷۸، ص ۲۶۲.
- ۳- مائده آسمانی، مؤسسه ملی مطبوعات ایران ۱۲۹ بدیع، ج ۸، ص ۱۱۰.
- ۴- مائده آسمانی، ج ۸.
- ۵- پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۰۹.
- ۶- عندلیب شماره ۷۹، ص ۵.

تمدن آرتا

مادر تمدن‌ها

محمود کوپر

درآمد

ز ما باد بر جان آن کس درود که داد و خرد باشدش تار و پود

تاریخ یعنی که: نه فراموش می‌کنم و نه اجازه می‌دهم که فراموشم کنند.

چو گوئی کلاه خرد دوختم همه هرچه بایستم آموختم
یکی نغزبازی کند روزگار که بنشانندت پیش آموزگار

از کمند تاریخ‌گریزی نیست. همه جا تاریخ هست. اما آینده باید بر دوش گذشته گذاشته شود، نه این که بار گذشته را بر دوش کشد. با تاریخ هر آنچه را که از گذشتگان بازمانده از چنگ نابودی می‌رباییم و زندگی دیگری می‌بخشیم. گذشته با زنجیر به دست و پای امروز بسته است و کلید آن در دستان آینده است. ما گذشته را از دستان مرگ می‌رباییم تا تنها به سوی آینده نرویم. تاریخ، حضور در آئینه پریشان گذشته‌هاست. در پس پشت هر سنگ نگاره و ستون و تندیس می‌توان به تماشای آدمیانی پرداخت که آفرینش‌گر اینها بوده‌اند.

ما در تاریخ در جستجوی چراها و دغدغه‌هایی هستیم که با روان آدمی دست به گریبان بوده است. با چراغ تاریخ، در میان ویرانه‌های غرق در اندوه، رنج، امید و آرزو در جستجوی خرد و فضیلت هستیم.

تاریخ، حکایت پریشانی‌ها، سرگشتگی‌ها، جدال‌ها و عشق‌های انسانی است. تاریخ نگاری می‌تواند درهای دیگری رو به جهان بگشاید. تا بنگریم از آن دریچه بر ردپای هستی‌رنگان. بنگریم بر ترازدی انسان و تلاش‌ها، قهقهه‌ها، هق‌هق‌ها و شادی و رنج او.

تمدن شگفت‌انگیز هفت تا ده هزار ساله یحیی در سیستان، پلی بین تمدن‌های شرق و غرب و زادگاه خط، هنر، خانه‌سازی و... در جهان است. تاریخ بخشی از جهان را پس از کشفیات باستان‌شناسی در این سرزمین باید دوباره نوشت.

این کشفیات تاکنون نشان می‌دهد که ایرانیان از بیش از هفت هزار سال پیش در همین سرزمین می‌زیسته‌اند. کوچ آنان از شمال بیشتر به افسانه می‌ماند و بلکه این کوچ بزرگ از داخل ایران به سوی سرزمین‌های دیگر از هند تا اروپا بوده و هم اینان بدر تمدن را در جهان آن روز افشاندند.

مجله فرانسوی (دیرینه‌شناسی) در آوریل ۲۰۰۳ در شماره ۳۹۹ خود درباره جیرفت، سرزمین اسرار آمیز آرتا، نوشت: صدها ظرف بازیافتی از نوع سنگ صابونی منقوش با نقوش انسانی و جانوری تزئین شده با سنگ نشاندهائی از سنگ‌های فیروزه، مرمر و... تنها نمونه کوچکی از هزاران شیء نفیسی است که از حفاریات غیرقانونی در جیرفت در جنوب استان کرمان به دست آمده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حدود هفت هزار سال پیش، این سرزمین مرکز تولید این نوع ظروف و اشیای نفیس تزئینی از انواع دیگر بوده است. تولیداتی که در آن روزگاران از دره سند گرفته تا فرات و تا سواحل شمالی شبه جزیره عربستان خواهان فراوان داشته است. کیفیت بی‌نظیر هنری این اشیاء درجه والای رشد فرهنگی ساکنان فلات ایران را در اواخر هزاره چهارم نشان می‌دهد و باب تازه‌ای را در مطالعه، نقشی می‌گشاید که آنها می‌توانستند در شکل‌گیری تمدن بین‌النهرین داشته باشند.

دستاورد های تمدن آرتا تا امروز، نتیجه چهل سال تلاش گروهی بزرگ از پژوهشگران جهان است نه برای بازخوانی متون گذشته بلکه برای بازآفرینی تاریخ گذشته.

من از کدام زمان حرف می‌زنم: از تمدنی هفت تا ده هزار ساله. از کدام جغرافیای حرف می‌زنم: از تمدن دریاها. از آمو دریا تا اروندرود. گرد دریای مرکزی ایران در شهر سوخته و هلیل رود و... سیستان.

سی سال پیش به سبب یک تصادف و تغییر مسیر رودخانه هلیل رود، کشفیاتی آغاز شد که سبب گردید تا نگاهی دیگر و تازه به مسیر تاریخ تمدن جهان داشته باشیم.

گمانه‌ای نو دربارهٔ پیدایش تمدن شرق کهن و ایران، تمدن آرتا، کهن‌ترین تمدن شناخته شده بشری. آثار به دست آمده در محوطه‌های گوناگون این منطقه نشان از یک فرهنگ و تمدن قدرتمند و در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر بود. محوطه‌هایی چون شهرسوخته، تل ابلیس، گنارصندل و هلیل رود نشان از دولت شهرهایی در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر بود که بسیار فرهنگ پیشرفته‌ای داشته و قدرتمند بودند.

چه کسانی این آثار شکوهمند مانند زیگورات عظیم، هزاران اثر ارجمند تاریخی و باستانی را آفریده بودند؟ آفرینندگان این تمدن چه کسانی بودند؟

اسناد سومری به ما می‌گوید: آنان (سومری‌ها) از جایی در خاور ایران، به نام آرتا به میان رودان و باختر ایران رفته‌اند. همانگونه که در گذشته می‌اندورود، از دولت‌شهرهای بزرگی سامان گرفته بود؛ در خاور ایران دولت شهرهایی مستقل ولی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر بوده‌اند که امروزه با آنها روبرو هستیم.

می‌خواهم بگویم که: این دولت شهرها از هزارهٔ پنجم پیش از میلاد و در یک زمان فرهنگی، دارای شکوفائی و قدرت بوده‌اند. مواد فرهنگی به دست آمده در مناطق همجوار مانند مهرها، مهره‌ها، سنگ‌های قیمتی، پیکره‌ها و... همگی نشان از پیوند تنگاتنگ این مناطق و پیوندهای بازرگانی و فرهنگی آنها با یکدیگر و سرزمین‌های دیگر است.

فراوانی اشیای نام برده شده و کیفیت صنعت به کار برده شده روی اشیاء در جیرفت و شهرسوخته گواه روشنی است که مواد فرهنگی به دست آمده از گورهای شاهی سومریان، همان اشیای ساخته شده در جیرفت و شهرسوخته است. سنجش اشیای پیدا شده نشان می‌دهد که ساکنان باستانی جنوب شرق ایران در تمدن، رفاه و پیشرفت از سومریان پیشرفته‌تر بوده‌اند.

آرتا، چشم‌انداز شگرف و زیبایی از تمدنی گم شده است که تمدن‌های بزرگ دیگر در جهان را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

هزاران اثر برجستهٔ تاریخی به دست آمده و بیش از یک میلیون شیء غارت شده، نشان از یک تمدن بسیار کهن در جنوب شرقی ایران دارد. تمدنی که جهان به آن وامدار است.

اسناد تاریخی

نخستین اشاره‌ها به تمدن آرتا را می‌توان در آثار مکتوب بجا مانده از تمدن سومر یافت. آنها در گِل نَبشته‌ها و سرودهای حماسی خود بارها به این سرزمین اشاره کرده‌اند و از آن یاری طلبیده‌اند. در این نوشته‌ها آمده‌است که: برج و باروی آرتا از لاجورد سبزند، دیوارهای آن از آجر قرمز، و خاک مورد نیاز برای بنا کردن آن از کوه‌هایی آمده‌است که در آنها سرو می‌روید.

در آثار بعدی در دوره‌های بعدی سومر، پادشاه اوروک از مردم آرتا می‌خواهد تسلیم شوند و ثروت خود را در اختیار سومر قرار دهند و فرستاده مردوک این سرزمین را این گونه آدرس می‌دهد که باید از اوروک به سوی عیلام روی و از سرزمین عیلام بگذری، از انشان (فارس کنونی) عبور کنی و پس از پشت سرگذشتن هفت کوه به آرتا خواهی رسید.

داستان حماسی‌ای به نام "انمرکار و فرمانروای آرت" که بر لوحی چهارگوش به ابعاد تقریبی ۲۲/۵ در ۲۲/۵ سانتی‌متر در اوایل هزاره دوم ق.م به نگارش درآمده، نشانگر حضور تاریخی این تمدن در جیرفت است. داستان که متن آن بالغ بر ۶۰۰ سطر به خط میخی و به زبان سومری است از این قرار است که انمرکار پادشاه اوروک در بین‌النهرین به منظور دستیابی به مقادیری از سنگ گرانبها، نماینده‌ای از جانب خود به نزد فرمانروای آرتا روانه می‌کند.

آرتا پادشاه دیگری در ایران بود که آن را هفت رشته کوه از پادشاهان اوروک جدا می‌ساخت و راه یافتن به آن بسیار مشکل بود. آرت شهری خوشبخت بود و معادن فراوان فلز و سنگ داشت، حال آن که سرزمین پست و جلگه‌ای بین‌النهرین فاقد این مواد بود و به شدت به آن نیازمند بود.

انمرکار دست به دامان خواهر خویش "اینن" الهه نیرومند و حامی شهر اوروک شده و از وی می‌خواهد که مردم آرتا را وادار کند به منظور تزئین معابد و نمازخانه‌های متعدد بویژه معبد "آبزو" یعنی معبد دریا، برای او طلا و نقره و سنگ لاجورد و دیگر سنگ‌های گرانبها بیاورند. سرانجام در پایان داستان فرمانروای آرتا با درخواست پادشاه اوروک موافقت می‌کند و مردم آرتا به اوروک طلا و نقره و لاجورد می‌آورند و آنها را در صحن مقدس معبد "اینن" بر روی هم انباشته می‌کنند.

این لوح بازگوکننده نخستین باری است که فرمانروایی برای آن که کلمه‌ای از پیامش برای فرمانروای سرزمین دیگری تحریف نشود، آن را به صورت مکتوب می‌فرستد. این داستان حماسی نشان می‌دهد آرتا در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد پادشاهی نیرومند بوده است. همچنین از این متون چنین برمی‌آید که صنعتگران و هنرمندان آرتا حداقل در طی هزاره سوم قبل از میلاد از شهرت

چشم‌گیری برخوردار بوده‌اند و فرمانروایان دولت‌شهرها و پادشاهی‌های بین‌النهرینی از آنها و هنرشان شناخت کاملی داشته‌اند.

دستاوردهای این تمدن برای جهان چه بوده است؟

به طور خیلی خلاصه باید بگوییم:

قدیمی‌ترین خط جهان که تا کنون تصوّر می‌شد که در سومر به وجود آمده است، در "کنار صندل" پیدا شده است که ۳۰۰ سال از تمام خطوط باقیمانده جهان کهن‌تر است. (۱)
قدیمی‌ترین استوره جهان، گیلگمش، بر روی صدها جام زرو سنگ از اینجا به جاهای دیگر راه پیدا کرده است. باستان‌شناسان، ظرفی سفالی متعلق به ۴۰۰۰ سال پیش که نقش استوره گیلگمش، قدیمی‌ترین استوره جهان را دارد در محوطه باستانی اسپیدژ کشف کردند. (۲)

بزرگترین و قدیمی‌ترین زیگورات جهان، یعنی نیایشگاه و رصدخانه قدیمی دنیا در این منطقه و در فضائی به اندازه چهارصد متر در چهارصد متر بنا شده بوده است.

اولین نقاشی متحرک دنیا به شکل یک بز و درخت اولین بار بر روی یک ظرف در این منطقه پیدا شده است و از نظر پزشکی بسیار پیشرفت کرده بوده است.

نخستین چشم مصنوعی دنیا را در کاسه سرب یک اسکلت در یک گور در آنجا یافته‌اند و اینها در حقیقت متعلق به دوران گذار به عصر برنج Brass بوده است. همچنین نشانه‌هایی از جراحی بر کاسه سرب نیز یافت شده است. (۳)

ما کوره‌های ذوب مس بسیاری را در آنجا یافتیم و در حقیقت می‌شود گفت که قدیمی‌ترین فلزکاران جهان نیز در این منطقه می‌زیسته‌اند.

شهر سوخته یکی از مهم‌ترین مراکز این تمدن بوده است. لایه‌هایی که برداشت شده است تا شش هزار سال تاریخ این شهر را نشان می‌دهد. تا به حال در چهار دوره مختلف، آن منطقه مورد کاوش‌های باستان‌شناسی قرار گرفته است.

وسایل آرایشی بسیار زیاد، ۱۲ نوع پارچه، جواهرسازی بی‌مانند، سفال‌گری کم‌نظیر و شهرسازی بسیار مدرن که محله‌های امن و ساختمان‌سازی بسیار پیشرفته را نشان می‌دهد، در این کاوش‌ها کشف شده است.

منصور سجدای سرپرست کاوش‌های شهر سوخته می‌گوید: پارچه‌های به دست آمده از شهر سوخته آنقدر زیاد است که ما می‌توانیم در این محوطه باستانی کلکسیونی از پارچه‌های هزاره سوم پیش از میلاد را داشته باشیم. از این تعداد بی‌شمار پارچه تاکنون پنجاه نوع را شناسایی کرده‌ایم که در کاتالوگی با دوزبان منتشر می‌شود.

به گفته سجدای از روی پارچه‌های به دست آمده در شهر سوخته، می‌توان تحول پارچه بافی و ریسندگی را در هزاره سوم پیش از میلاد شناسایی و آن را به جهانیان معرفی کرد.

حوزه فرهنگی هلیل‌رود در اوایل هزاره سوم قبل از میلاد یکی از بزرگ‌ترین مراکز صنعتی-تجاری شرق باستان بوده که در زمینه تولید و صدور کالاهای ساخته شده همچون انواع سنگ صابون، مرمر و مفرغ Bronze به سایر مراکز تمدنی منطقه از جمله بین‌النهرین فعالیت داشته است. حفاری در دو تپه در روستای گنار صندل منجر به پیدا شدن شهری بسیار بزرگ به مرکزیت تپه گنار صندل شده و نیز یک سازه خشتی عظیم که سازه‌ای برای نیایش خورشید و یا رصدخانه‌ای بزرگ بوده است.

کاوش در گورستان شهر سوخته و کشف مهرهای گلی در گورهای زنان اثبات می‌کند که در آنجا کنترل اقتصادی خانواده با زنان بوده و آنها نقش به‌سزائی در جامعه آن دوران ایفا می‌کرده‌اند. یافته‌های اخیر نشان می‌دهد که در طول دره هلیل‌رود، دولت شهرهای کهن با هنر و تمدن درخشان به نام "آرتا" وجود داشته که نه تنها به صورت دالان فرهنگی عمل می‌کرده، بلکه در شکل‌گیری کهن‌ترین تمدن بین‌النهرین که به سومری‌ها نسبت داده می‌شود، نقش به‌سزائی داشته و شاید خاستگاه آن بوده است.

گورهای کشف شده

محوطه‌های باستانی حاشیه رودخانه هلیل‌رود از مهم‌ترین سکونت‌گاه‌های بشر محسوب می‌شوند. در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی و حفاری گورها در این محوطه نمونه‌های بسیاری از

آثار سنگی، سفالی از هزاره سوم پیش از میلاد به دست آمده است. شهر مردگان جیرفت چند برابر استقرارگاه‌های ساکنان هفت هزارساله این منطقه وسعت دارد. باستان‌شناسان تا کنون حدود ۶۰ محوطه باستانی و ۲۵ استقرارگاه در جیرفت به دست آورده‌اند.

در جریان بررسی‌های باستان‌شناسان در شهرستان‌های کهنوج، جیرفت و عنبرآباد، بیش از ۹۵ محوطه متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد شناسائی شده که ۶۰ محوطه آن گورستانی است. حفاری‌های غیرمجاز گسترده و کشف هزاران قطعه سنگی که در حراجی‌های بزرگ دنیا به فروش می‌رسند، این محوطه را از شهرتی جهانی برخوردار کرده است.

هر گورستان حاشی هلیل‌رود به طور متوسط ۶۰۰ متر در ۴۰۰ متر وسعت دارد. تعداد و وسعت گورستان‌ها نشان از حضور جمعیتی بسیار زیاد در این منطقه دارد.

طی چند سال گذشته بخشی از این منطقه و تپه‌های باستانی توسط کشاورزان تخریب شده‌اند. همچنین ممکن است بسیاری از استقرارگاه‌های این منطقه هم اکنون زیر زمین‌های کشاورزی دفن شده باشند.

زیگورات

یکی از مهم‌ترین آثار به دست آمده، یک سازه زیگورات مانند است که متعلق به نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد است. زیگورات کشف شده در جیرفت حدود ۷۰۰ سال از کهن‌ترین زیگورات کشف شده در بین‌النهرین قدیمی‌تر است. (۴)

سازه زیگورات مانند کشف شده در جیرفت ۱۷۰ متر ارتفاع دارد و در ساخت آن از ۴ تا ۵ میلیون قطعه خشت استفاده شده است. باستان‌شناسان در بررسی‌های خود موفق شده‌اند دو طبقه این سازه را مشخص نمایند، اما در بخش‌هایی از این محوطه شواهدی بر سه طبقه بودن سازه نیز به دست آمده است. طبقه اول این سازه ۴۰۰ در ۴۰۰ متر و طبقه دوم آن ۲۵۰ در ۲۵۰ متر وسعت دارد.

خط کشف شده

خط کشف شده در محوطه‌های تاریخی جیرفت که بهشت گمشده باستان‌شناسان نام گرفته، متعلق به دو هزار و پانصد تا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح است. باستان‌شناسان، موفق شدند

در ترانسه پنج (قسمتی از محوطه تاریخی) در محوطه گنار صندل، در ۳۰ کیلومتری شهر تاریخی جیرفت اثر یک مهر دو در سه سانتیمتری را که روی آن آثار خط به صورت عمودی و افقی دیده می‌شود، کشف کنند. خط کشف شده در جیرفت در اختیار خط شناسان بزرگ جهان در دانشگاه‌های سوربن Sorbonne، پنسیلوانیا Pennsylvania، شیکاگو Chicago، هاروارد Harvard، و دیگر دانشگاه‌های بزرگ جهان قرار گرفته است. خط کشف شده یک خط کاملاً جدید است که از هیچ خط دیگری تأثیر نگرفته است.

دکتر هالی پیتمن Holly Pittman استاد دانشگاه پنسیلوانیا در مورد اهمیت کشف خط در جیرفت می‌گوید: خط کشف شده در جیرفت شباهتی به هیچ یک از خطوط کشف شده تاکنون ندارد و با توجه به جدید بودن و هم دوره‌ای آن با اختراع خط در سومر، نشان می‌دهد که ما در جیرفت با تمدنی روبه رو هستیم که می‌تواند با نخستین تمدن بشری برابری کند و ممکن است در کاوش‌های آینده مسیر تمدن بشری را تغییر دهد.

همچنین با کشف بخشی از یک آجر کتیبه‌دار با دو سطر نوشته در بخش بنای یادمانی محوطه باستانی گنار صندل در حوزه تمدن هلیل‌رود و جیرفت، وجود نگارش در این منطقه در عصر مفرغ (نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد) قطعی است.

غذا و وسایل بازی

مرجان مشکور استاد دانشگاه سوربن فرانسه و یکی از استخوان‌شناسان جهان در مورد بررسی استخوان حیوانات در جیرفت می‌گوید: در بررسی‌ها در محوطه‌های تاریخی جیرفت، آثار استخوان حیوانات اهلی و وحشی نظیر گاو، گورخر، آهو، گراز، خرگوش و برخی پرنده‌گان کشف شد. تعداد زیاد استخوان گاو و گوسفند و بز در میان محوطه‌های تاریخی در مقایسه با استخوان‌های حیواناتی نظیر آهو و گورخر و خرگوش نشان می‌دهد که ساکنان جیرفت از گوشت این حیوانات به عنوان غذای اصلی و در کنار آن از گوشت حیوانات شکار و غذاهای دریایی نیز بسیار استفاده می‌کرده‌اند.

بررسی کارشناسان روی اشیاء باستانی به دست آمده از محوطه‌های باستانی جیرفت که از حفاران غیرمجاز به دست آمده، نشان می‌دهد که ساکنان محوطه‌های باستانی جیرفت پنج هزار سال پیش وسایل بازی داشته‌اند. در میان اشیاء باستانی که از حفاران غیرمجاز در منطقه هلیل‌رود و

جیرفت گرفته شده است، پنج اثر باستانی وجود دارد که سه قطعه از آن به شکل عقاب، یک قطعه به شکل عقرب با سر انسان و دیگری هم به صورت یک صفحه تخت است که روی همگی آنها حفره‌هایی به تعداد مساوی ۱۲ یا ۱۸ با اندازه‌های برابر وجود دارد که به احتمال بسیار زیاد نوعی وسیله بازی بوده‌اند.

فرهنگ

اهمیت نقوش جیرفت در این است که سازندگان بعضی از آنها در دوران باستان با این کار سعی کرده‌اند محیط طبیعی اطراف خود را نشان دهند. بی‌گمان سازندگان آنها از نقش تصاویر درختان، طبیعت، گیاهان و جانوران روی سنگ‌ها هدف خاصی را دنبال می‌کرده‌اند. قدرت تخیل این مردم شگفت‌انگیز است. این قدرت تخیل، خلق موجوداتی مانند انسان‌های شاخدار، عقاب‌های دوسرو یا موجودات ترکیبی از انسان و یک جانور دیگر مانند: گاوانر، شیرو یا عقاب را سبب شده است. انسان‌های باستانی این ناحیه به خاطر نحوه شکل‌گیری و روند تکامل فکری خود، کارشناسان را شگفت‌زده کرده‌اند. (۵) و (۶)

هنر و زندگی

بخش بزرگی از اشیای بازیافتی را ظروف تزئینی ساخته شده از سنگ صابون تشکیل می‌دهد. نقش مایه‌هایی از جانوران، موجودات هیولائی و افسانه‌ای، انسان و نیز گونه‌های چندی از گیاهان مانند نخل خرما، نمای باروی شهرها و بناهای درون آن را در بر می‌گیرد. در گوشه و کنار این تمدن، آثار بسیاری به دست آمده که نشان از هنر و زندگی این مردم داشته و امروزه در سراسر جهان پراکنده شده است.

اشیای کوچک گوناگون از سنگ لاجورد مانند: مهره‌های مسطح و استوانه‌ای با نقش مایه‌های انسان، شیر یا سر انسان، عقاب و نقوش هندسی همراه با پیکرک‌های انسان و جانور، سردیس و تندیس انسان و جانوران از سنگ مرمر، پیکره انسان و جانوران از سنگ صابون، پیکره انسان و جانوران از مفرغ.

در پیکره‌های جیرفت، بالاتنه همه مردان برهنه و دامن به کمک شال بزرگی به کمر محکم شده است. آنها گردنبندی با آویز بزرگی از فیروزه به اشکال هندسی گرد و یا بیضی به گردن دارند و موی بلندی دارند که از پشت تا انتهای کمر ادامه یافته است.

تزیین سنگ‌نشانی همچنین در نواری که بالای پیشانی برگیسوان عقرب انسان بسته شده و نیز در گلبگ‌های درختانی که بزها قصد خوردن شاخ و برگ‌هایشان را دارند، اجرا شده است. در یک اثر بسیار زیبا دو موجود انسانی را می‌بینیم که هر کدام با هر دست پلنگی را از دم گرفته و آن را به هوا بلند کرده‌اند. یکی از آنها دامنی بلند بر تن دارد، اما دیگری گاو-مردی است که شال پهنی به دور کمر و مچ‌بندهایی بر مچ و پاها دارد. مچ‌بندها و دستبندهای این گاو-مرد و دستبندهای انسان در سمت دیگر ظرف در اصل سنگ‌نشانی شده بود که همه آنها از میان رفته است. افزون بر آن، دامن مرد در این ظرف که راه‌راه نشان داده شده است، در اصل به کمک یک یا چند رنگ سنگ‌نشانی شده بود که همه آنها نیز از میان رفته است.

اگرچه نقش‌مایه سلطان جانوران که از هزاره چهارم قبل از میلاد بر مهرهای استوانه‌ای دوره‌های شوش و اروک جدید پدیدار می‌شود، کیفیت کار و درجه مهارت و استادی به کار رفته در ساخت و پرداخت ظروف جیرفت و به طور کلی اشیای بازیافتی نشان می‌دهد که آغاز مکتب صنعت سنگ در جنوب شرق ایران و بویژه در منطقه جیرفت می‌بایست به چندین سده پیش بازگردد. بر روی ظروف جیرفت ما نه تنها کراراً به نقش‌مایه تزیینی سلطان جانوران برمی‌خوریم، بلکه سلطان با رام‌کننده در یک ظرف به صورت ترکیبی گاو-مرد و در ظرف سنگی دیگری در شکل شیر-مرد ظاهر می‌شود و این از پنجه و چنگال‌ها و دم ستر و بلند آن قابل تشخیص است. این موجودات انسانی یا هیولائی انواع گوناگون جانوران وحشی مانند پلنگ‌ها، مارها یا انسان عقرب‌ها را در کنترل دارند.

یکی دیگر از نقش‌مایه‌های روی ظروف سنگی بازیافتی از جیرفت که در هنر سومری متداول است، رو یا روئی دو جاندار وحشی است. صحنه رو یا روئی یکی از متداول‌ترین نقش‌مایه‌هاست که ما با آن در تزیین ظروف سنگی روبه‌رو می‌شویم. این جانوران خشمگین با دهان بسیار باز به حالت رو در رو از دو پلنگ و دو مار و یا یک پلنگ و یک مار تشکیل می‌شود. نقش‌مایه دیگری جانوران شاخدار و گیاه‌خوار را نشان می‌دهد که در آرامش در مرغزار به چرا مشغولند. در این صحنه‌ها اغلب دو بز کوهی را می‌بینیم که رو به یکدیگر در دو سوی درختی به حالت قرینه

ایستاده و یا بر روی پاهای عقب ایستاده و قصد خوردن شاخ و برگ درخت را دارند. گونه‌ای متفاوت از بزهای کوهی را می‌توان از شکل شاخ‌هایشان تشخیص داد. نریا ماده بودن، سن آنها را نیز می‌توان تشخیص داد.

گونه‌گونی انواع در مورد گیاهان نیز بسیار است. اگرچه نقش‌های گونه‌گونی مانند: انسان، عقرب انسان، شیر انسان، مار عقاب، عقرب پلنگ، شیر گاو، گاو کوهاندار و بز کوهی بر ظروف سنگی جیرفت بسیار دیده می‌شود، اما در میان آنها تنها بدن موجودات خاصی (پلنگ، مار، عقرب، عقاب، انسان) سنگ‌نشانی شده است.

نقش مایه جالب توجه دیگری که در تزئین ظروف سنگی جیرفت دیده می‌شود، عقرب انسان است. اگرچه ما هنوز درباره اهمیت و مفهوم این وجود ترکیبی و هیولائی چیزی نمی‌دانیم، اما در استوره‌ای بودن آن تردیدی وجود ندارد. ما با این مخلوق در استوره‌های گیلگمش در نقش نگهبان دروازه‌ای که برای ورود به شهر ظلمات می‌بایست از آن گذر کرد، مواجه می‌شویم.

ژان برو Jean Borouhgs (نویسنده پژوهشی درباره علم تصویرشناسی) می‌گوید: در این تصاویر یک کمبود عجیبی مشاهده می‌شود. برخلاف آنچه در بین‌النهرین مشاهده می‌شود، هیچ نوع تصویری از خدا در این تصاویر یافت نمی‌شود.

مجسمه‌های لولائی

بررسی‌های باستانی و اشیاء به دست آمده از محوطه باستانی جیرفت، نشان می‌دهد که ساکنان این محوطه، پنج هزار سال پیش مجسمه‌هایی با دست و پای متحرک و لولادار شبیه عروسک‌های خیمه‌شب بازی می‌ساختند. این مجسمه‌های لولائی که دست و پای آنها هم حرکت می‌کرده از جنس سنگ مرمر بوده که در اندازه‌های ۳۵ تا ۴۰ سانتیمتر ساخته شده‌اند. این مجسمه‌ها که به شکل انسان و حیوان ساخته می‌شده‌اند، در محوطه‌های باستانی جیرفت جای گرفته‌اند. به جز مجسمه‌های لولائی نوعی دیگر از مجسمه‌ها نیز در این محوطه شناسائی شده‌اند که از جنس سنگ کولریت هستند و یک تکه ساخته می‌شدند.

این محوطه‌های باستانی که در هزاره سوم پیش از میلاد آثار ارزشمندی را در خود جای داده‌اند، جزوغنی‌ترین محوطه‌های باستانی جهان محسوب می‌شوند. در طول رودخانه هلیل رود تاکنون بیش از ۱۰۰ محوطه باستانی شناسائی شده است.

خط کش ۵ هزار ساله در شهر سوخته

در کاوش‌های انجام گرفته در شهر سوخته یک خط کش ساخته شده از چوب آبنوس کشف شد. این خط کش به طول ۱۰ سانتیمتر با دقت نیم میلیمتری و از جنس چوب آبنوس Abnoos است. کشف خط کش در شهر سوخته زایل نشانگر این است که ساکنان این شهر باستانی دارای پیشرفت‌های زیادی در زمینه علم ریاضیات بوده‌اند.

قدیمی‌ترین تخته نرد جهان در شهر سوخته

از گور باستانی موسوم به شماره ۷۶۱ کهن‌ترین تخته نرد جهان به همراه ۶۰ مهره آن در شهر سوخته پیدا شد. این تخته نرد بسیار قدیمی‌تر از تخته نردی است که در گورستان سلطنتی "شهر اور Ur" در بین‌النهرین پیدا شده بود.

هنر و صنعت

در کاوش‌های انجام شده، مهره‌های بسیاری از سنگ‌های لاجورد، عقیق، مرمر، فیروزه و انواع دیگر سنگ‌های گرانبها در مکان‌های مختلف مانند شهر سوخته بویژه گورستان آن به دست آمده است که نشان از رونق این صنعت بیش از ۵ هزار سال پیش در ایران دارد. صنعتگران شهر سوخته از سنگ‌های گرانبها و فلزاتی چون طلا، مهره‌های بسیار ظریف و شکیلی می‌ساخته‌اند که استفاده تزئینی داشته است.

آثاری چون انواع و اقسام پیکره‌های کوچک گلی، سفالین و سنگی انسان و جانور، اشیای چوبی و حصیری، ابزار بافندگی، پارچه، طناب، مهر و اثر مهر در کاوش‌ها به دست آمده که نمایانگر نقش مستقیم یا غیرمستقیم آنها در تهیه و تولید جواهرات و اشیای صنعتی است. پیدایش سنگ‌های قیمتی، ضایعات سنگ‌ها و ابزار کار باقی مانده در کارگاه‌های صنعتی و سنگ‌تراشی نمایانگر ساخت و پرداخت جواهرات در همین محل بوده است.

بررسی و آزمایش‌های انجام شده بر روی آثار به دست آمده از کاوش‌های شهر سوخته به شناسائی حرفه و پیشه‌های گوناگون در این شهر چون دامداری، کشاورزی، معماری، مدیریت، صیادی و شکار، سفالگری، فلزکاری، سنگ تراشی، تجارت و پزشکی کمک کرده است.

یکی از پیشه‌های ساکنان شهر سوخته در دوران رونق و شکوفائی، مُهره سازی و جواهر سازی بوده است. بیشتر اشیای زینتی پیدا شده در شهر سوخته با سنگ‌های نیمه بهادر وارداتی مانند لاجورد، عقیق و فیروزه که از معادن دور دست به این شهر وارد می‌شده ساخته شده‌اند. اشیاء و لوازم مدفون در قبور نشان دهنده درجه فقر، غنا و طبقه اجتماعی و در برخی موارد شغل، جایگاه و خواستگاه اصلی فرد است.

مُهره‌های شهر سوخته به شکل‌های مختلف و از مواد گوناگونی چون سنگ لاجورد، فیروزه، عقیق، کریستال صخره‌ای، سنگ آهک، مرمر، صدف‌های دریائی، استخوان و فلز ساخته شده‌اند. در تعدادی از گورها نوک مته، آره، تراشه و قطعات نیمه تمام مُهره‌ها و ابزارهای لازم سنگ‌تراشی یافت شده که حکایت از حرفه جواهرسازی در آن دوران دارد.

در شهر سوخته بیش از ۲۰۰ نوک مته در زمینی به مساحت ۱۰۰ متر مربع از اتاق‌های دوره دوم استقرار، جمع آوری شده و هزاران تراشه و خرده سنگ لاجورد و عقیق، چه به صورت مُهره‌های شکسته و چه به صورت خرده ریزه، دیده شده است. علاوه بر آن تعداد ۷۱ قطعه فیروزه که حدود ۲۰ درصد فیروزه‌های پیدا شده شهر سوخته را تشکیل می‌دهد نیز از همین قسمت جمع آوری شده است.

صنعتگران و هنرمندان با ذوق ساکن شهر سوخته در مرحله نخست قطعات قلوه سنگ‌های عقیق به دست آمده از بستر رودخانه‌ها و بلوک‌های رگه دار را به شکل هسته‌های اولیه و اصلی سنگ چخماق در آورده و سپس مُهره‌ها را سائیده و به اشکال متنوع استوانه‌ای، کروی و دیسک تبدیل می‌کردند. شهر سوخته که هنوز نمی‌دانیم در هزاره‌های پیش چرا در آتش سوخته است، سال گذشته نیز بخشی از آن در آتش سوخت. موتور سواران از مرز پاکستان به راحتی گذشته و سالیان درازی است که آثار شهر سوخته را با خود برده و در بازارهای قاچاق می‌فروشند.

دیگر مراکز و شهرها

دره نگاران:

سنگ نگاره‌های دره نگاران ناهوک شهرستان سراوان یادگار هزاره‌های پیش از تاریخ است. "نگاران" همان گونه که از نام آن پیداست برگرفته از نگارگری‌های اصیل و تحسین برانگیز نگارگرهای دوران‌های گذشته است. دره نگاران ناهوک سراوان رادر واقع باید يك نگارخانه از نگاران هزاره‌های گذشته این منطقه دانست.

در این مکان انبوهی از نقوش بی‌مانند وجود دارد که با توجه به منطقه محدود آن با دارا بودن چندین هزار نقش و نگار باید آن را بزرگترین مجموعه سنگ نگاره شناخته شده در ایران دانست. نقوش دره نگاران که بیشتر نقوش انسانی و حیوانی هستند به سه دوره قدیم، میانه و جدید تقسیم می‌شوند که دوره قدیم به حدود هزاره‌های چهارم تا هشتم برمی‌گردد. جویندگان طلا و غارتگران بیش از هشتاد درصد این گالری باشکوه را نابود کرده‌اند.

اسپیدژ:

ساکنان اولیه اسپیدژ در هزاره سوم و دوم قبل از میلاد از سطح دانش و فن آوری و رفاه اجتماعی نسبی بالائی بهره‌مند بوده‌اند. با دانش ذوب فلزاتی همچون مس آشنا بوده‌اند. از انواع دست ساخته‌های مسی- مفرغی می‌توان به ساخت انواع ظروف همچون کاسه، پیاله، لیوان، ظروف دارای لوله یا آبریز ناودانی شکل، ملاقه و ابزار آلاتی همچون درفش، سمبه، سوهان، ابزار چهار پهلوی نوک تخت و ابزار مفتولی نوک گرد و نوک پهن و سلاح‌های مفرغی همچون کارد، خنجر، تبر، و سر پیکان و سایر اشیاء همچون مهرها، پیکرک، آینه‌های گرد و دسته‌دار، مهره، سنجاق سر، میله سرمه و ... اشاره نمود.

مردمان اسپیدژ علاوه بر فلزگری به تراش و صیقل سنگ‌های تزئینی و نیمه بهادر که از دور و نزدیک تهیه شده بود، می‌پرداختند و از سنگ‌های عقیق، لاجورد، مرمر، آهک، فلینت و چخماغ انواع مهره‌ها به اشکال گرد، بیضی، لوزی، استوانه‌ای یا خمراهی و مهره‌های دوکی شکل می‌ساختند.

با نگاهی به آثار یافته شده در قبور اسپیدز می‌توان نوعی آثار شکل‌گیری جامعه طبقاتی را از نظر میزان سطح رفاه و موقعیت و منزلت اجتماعی افراد مشاهده نمود. در آن زمان تقسیمات کار صورت گرفته بود و حرفه‌های گوناگونی همچون سنگ‌تراشی و ابزارسازی، شکارگری، فلزکاری، سفالگری، حصیر بافی و تجارت به وجود آمده بود. برای احراز مالکیت خود از مهره‌هایی که از جنس سنگ یا فلز ساخته شده بود استفاده می‌کردند.

نقش انسان به روی ظروف سفالی برای نخستین بار در سیستان و بلوچستان در این محل دیده می‌شود. در یک نمونه به روی لبه خارجی لبه یک سفالین نخودی رنگ، نقوش یک در میان مردان و زنانی در حالت ایستاده با بدنی دوکی شکل با دست‌ها و پنجه‌های باز که در حالت اجرای رقصی آئینی هستند، نقش بسته است. نقوش سفالینه‌های اسپیدز شامل نقوش انسانی حیوانی، گیاهی و طبیعت بی‌جان می‌باشد.

نقوش شانه‌ای شکل چهاربز سر به هم داده که تشکیل گردونه خورشید یا (صلیب شکسته یا چلیپا) را می‌دهند، از نقوش محوری سفالینه‌های اسپیدز است.

از جمله دستاوردهای مهم دیگر می‌توان به کشف ابزار و وسایل کار یک هنرمند فلزگر در قبور متعلق به پایان عصر مفرغ و آغاز عصر آهن آن اشاره نمود.

آخرین پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی در گورستان ما قبل تاریخ "اسپیدز" نشان داد محوطه باستانی "اسپیدز" حلقه ارتباط بین تمدن باستانی جیرفت و شهرسوخته زابل بوده است. محوطه پیش از تاریخ اسپیدز متشکل از ۲ قبرستان است که به هزاره دوم و سوم قبل از میلاد بازمی‌گردد. این محوطه باستانی در عصر مفرغ، شهری بسیار پیشرفته و صاحب تکنولوژی بوده است.

شهاداد:

شهر باستانی شهاداد با دیرینگی ۷۰۰۰ ساله از مراکز مهم تمدن آرتاست. مردم شهاداد، در هنر از تکنیک بسیار پیشرفته‌ای برخوردار بودند. سفال‌گران با مهارت بسیار، سفال‌ها را به زیبایی و با بهره‌گیری از طبیعت، نقوش حیوانات و گیاهان، می‌آراستند.

همچنین مردم شهاداد، سنگ تراشان هنرمندی بودند که با مهارت تمام از سنگ مرمر ظروف مختلف را می‌ساختند. مردم شهاداد از نظر فلزکاری نیز بی‌مانند بودند. در این منطقه نخستین

کوره‌های ذوب فلزات و فلزکاری نیز به دست آمده است که شهادت را به یک شهر صنعتی تبدیل می‌کند. قدیمی‌ترین درفش فلزی جهان از این کاوشگاه به دست آمده است.

دهانه غلامان:

دهانه غلامان بازمانده شهری است که روزگاری مرکز اداری زرنگ در دوران هخامنشی بوده و از مدّت‌ها پیش از آن رونق بسیار داشته است. در کتیبه‌های هخامنشی، بیستون، تخت جمشید و نقش رستم از این شهر به نام "زرک" یا "زرنگای" یاد شده است.

این شهر از جمله شهرهای منحصربه‌فرد در شرق ایران است که با نقشه و برنامه‌ریزی مدون و از پیش تعیین شده برپا گردیده است. بناها و ساختمان‌های شهر از خشت و با نقشه‌های مربع یا مستطیل شکل منظم و دارای ستون‌های فراوان و با پوشش سقف‌های گنبد و ضریبی می‌باشند. این شهر را باستان شناسان ایتالیائی در سال ۱۹۶۰ کشف و از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ این محل را حفاری کردند. دهانه غلامان دارای ساختمان‌های بزرگ عمومی، رصدخانه، محله‌های مسکونی، خیابان، آبراهه، محله‌های نظامی و صنعتی می‌باشد.

دهانه غلامان برج و بارو ندارد و امنیت در آن روزگار را بیان می‌کند. باستان شناسان، یکی از عوامل اصلی متروک شدن این شهر را، خشک شدن ناگهانی بستر رودخانه هیرمند می‌دانند.

تپه یحیی:

تپه یحیی یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌های شناخته شده بشر در ایران است. قدمت تپه یحیی به ۷ هزار سال پیش از میلاد مربوط است. تپه یحیی برای باستان شناسان حکم کلیدی را دارد که قفل بسیاری از کاوش‌های علمی، تاریخی و باستان شناسی توسط آن باز می‌شود. کاوش‌های باستان شناسی در تپه یحیی از سال ۱۳۴۷ ش. (۱۹۶۸) توسط یک هیئت مشترک ایرانی - آمریکائی آغاز شد که نتایج حاصل از این کاوش‌ها حکایت از سکونت در دوره‌های مختلف را دارد.

قدیمی‌ترین نشانه‌های این سکونت بشری در تپه یحیی، تعدادی خانه‌های کوچک خشتی است که به صورت محوطه‌های چهارگوش برجای مانده است. ساکنان این بناها علاوه بر ادوات

سنگی و استخوانی از ظروف سفالی با شکل ساغرهای کوچک و از خمره‌ای بزرگ برای ذخیره مواد استفاده می‌کردند. تمدن در تپه یحیی بسیار شکوفا بوده و این منطقه مرکز ارتباطات تمدن‌های بزرگ ماوراءالنهر، بین‌النهرین و هند و چین به شمار می‌رفته است.

پروفسور لمبرگ کارلوفسکی C.C Lamberg-Karlovsky که به مدت ۶ سال در تپه یحیی بوده و به مطالعه این تپه پرداخته است، موفق به کشف مجسمه‌ها و سفال‌های زیادی شده است که تمام این کشفیات برای مطالعه به آمریکا برده شده است و در حال حاضر در موزه هاروارد نگهداری می‌شوند.

بر اساس نظر کارلوفسکی: ریاضیات، جواهرسازی، نقاشی، ذوب فلزات و نجوم در بین ساکنان منطقه تپه یحیی رواج داشته و شاید مهم‌ترین کشف این باستان شناس در تپه یحیی، پیدا کردن یک ساختمان دولتی بوده است که ۵ اتاق بزرگ داشته و در آن لوحه‌هایی پیدا شده که بعضی‌ها سفید بوده و در بعضی‌ها خط تصویری و نیمه تصویری نوشته شده و این نوشته‌ها دال بر این است که در ۵ هزار سال پیش مردم این منطقه دارای تمدن پیشرفته بوده و به خط آشنائی داشته‌اند.

در حفاری‌های تپه یحیی آثار و مدارک ارزنده‌ای مربوط به دوران ماقبل تاریخ و ادوار تاریخ از قبیل: سفال و اشیاء سنگی به دست آمده است که با آثار کشف شده در شهر سوخته سیستان، چاه حسینی بمپور و دشت لوت شباهت دارد.

تل ابلیس:

تل ابلیس در ۸۰ کیلومتری جنوب غربی شهر کرمان است. حفاری این منطقه توسط یک هیئت باستان شناس آمریکائی و با همکاری اداره باستان شناسی ایران و در سال ۱۹۶۴ آغاز گردید.

این محل در حقیقت بازمانده شهرک هفت هزار ساله‌ای است که به دست اقوام پیشرفته‌ای که کشاورزان اولیه آرتا را تشکیل می‌داده‌اند، برپا شده و تا هزاره اول قبل از میلاد به مدت چهار هزار سال مرکز تمدن این ناحیه بوده است. بیشترین آگاهی‌های به دست آمده، از زندگی اولیه در تل ابلیس مربوط به اواخر هزاره پنجم تا اوایل هزاره چهارم قبل از میلاد می‌باشد. با کاوش و

مطالعاتی موجود در این تپه، هشت دوره متمایز فرهنگی در آن شناسائی گردیده است. در تل ابلیس کوره‌هایی برای ذوب مس وجود داشته است. همچنین اشیای سنگی مانند هاون کاسه، انواع ساینده، سنگ ساب تبر سنگی، پیکرک سنگی و ابزارهای سنگی، اشیای استخوانی، صدفی و گلی متعدد، اشیای فلزی مسی و انواع اجسام گلی از این تپه به دست آمده است. طبق شواهد به دست آمده صنعت فلزکاری در هزاره پنجم قبل از میلاد در این منطقه از پیشرفت زیادی برخوردار و به طرز گسترده‌ای رایج بوده است. آنچه فلزکاری تل ابلیس را بی‌مانند می‌سازد، روش فلزگذاری و در درجه حرارت کم و بیش کنترل شده آن است.

گوشه‌ای از غارت‌ها:

خبر نخست: در سال ۲۰۰۱، پس از آن که لیلی رود قبرستانی باستانی را از زیر خاک بیرون آورد، غارت و چپاول آغاز شد و صدها و شاید هزارها روستائی به گورهای جنوب جیرفت تاختند. شاید بیش از صد هزار شیء به سرقت رفته است. افراد در طول یک سال و نیم ۱۰ هزار گودال یک محوطه کردند. بر اساس اطلاعاتی که از روستائیان گرفته شده است، هر گوردست کم شامل یک ظرف سنگی بوده، و بزرگ‌ترین گورها ۳۰ ظرف را در خود جای داده بوده است. از یک گورستان تنها چیزی که باقی مانده است صدها سوراخ زشت است که برخی از آنها ۱۶ فوت عمق دارند. چیزی از این غارت جان سالم به در نبرده است جز سفال‌هایی شکسته.

خبر دوم: خبرنگار بخش میراث فرهنگی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) از غارت اشیای باستانی در منطقه اسپیدژ واقع در بخش بزمان ایرانشهر (سیستان و بلوچستان) خبر داد. غارتی که گویا از سال ۱۳۸۱ ش. (۲۰۰۲) به طور جدی آغاز شده است. مشاهدات گروه اعزامی ایسنا حاکی از آن بود که برخلاف ادعای مسئولان محلی، هیچ نیروئی برای محافظت در منطقه حاضر نبوده، آثار باستانی پنج هزار ساله گورستان اسپیدژ همچنان به تاراج می‌رود.

افراد مطلع در این منطقه می‌گفتند: آثار باستانی به دست آمده، توسط دلالان خریداری شده، از طریق مرز پاکستان از کشور خارج می‌شود. همچنین آثاری که به وسیله مردم به صورت غیرمجاز از حفاری‌ها به دست می‌آید، با قیمت‌های بسیار نازل، به دلالان فروخته می‌شود. افراد محلی اکثراً بر این نکته اصرار داشتند که کسانی غیر از بومیان روستاهای همجوار اسپیدژ،

برای حفّاری‌های غیرمجاز به این منطقه می‌آیند؛ اما شواهد، نشان‌دهندهٔ این بود که افراد بومی روستاهای اطراف نیز در حفّاری‌های غیرمجاز مشارکت دارند.

خبر سوم: هفدهم مهر ۱۳۸۱ ش. (۲۰۰۲): روزنامهٔ ایران در گزارشی مبسوط از غارت آثار تاریخی جیرفت، به عدم تلاش برخی نهادهای مسئول برای جلوگیری از اقدام حفّاران غیرمجاز اشاره کرد و از انتقال چند کامیون از آثار باستانی جیرفت به خارج از کشور خبر داد.

خبر چهارم: سنگ نگاره‌های دهتل جیرفت را در جستجوی طلا منفجر می‌کنند: کروی بودن بخش زیادی از این سنگ‌ها موجب شده است برخی افراد سودجو با تصوّر این که در میان سنگ‌ها، طلا و اشیاء با ارزش وجود دارد آنها را شکافته و تخریب می‌کنند. متأسفانه هیچگونه محافظتی از این آثار نمی‌شود و به همین دلیل سارقان همیشه در کمین این آثار هستند و همیشه هم آثار مورد سرقت و تخریب قرار می‌گیرند. علاوه بر این بخش زیادی از سنگ نگاره‌هایی که بر روی سنگ‌های کوچکتر و قابل حمل نقش شده بود تا کنون به سرقت رفته‌اند.

هنوز سی سال از این کشفیات نگذشته است و نگارنده صدها قطعه اثر تاریخی این تمدن را در موزه‌هایی چون لوور Louvre دیده است و بارها در حراجی‌های بزرگی چون کریستی Christie و ساتبی Sotheby شاهد حراج آنها بوده است.

نظر باستان‌شناسان درباره تمدن آرتا

هالی پیتمن:

بدون تردید باید بگویم که گستردگی و تنوع تجارت این منطقه در دنیای باستان مرا شگفت‌زده کرده است. تمدن جیرفت در زمان خودش از هر سمت و سوی جغرافیائی که در نظر بگیرید، از شرق، جنوب، شمال و غرب با همسایگانش روابط مستقیم تجاری داشته است. در واقع اینجا برای همهٔ تمدن‌های اطراف شناخته شده بود و پل ارتباطی بین سکونت‌گاه‌های بشری در افغانستان، هند، جنوب خلیج فارس و تمدن‌های میان رودان (بین‌النهرین) محسوب می‌شده است. یافته‌های ما در جیرفت آن چنان زیاد و مهم است که به یقین در چند سال آینده باعث خواهد شد بخش‌هایی از تاریخ تمدن جهان بازنویسی و اصلاح شود.

دکتر یوسف مجید زاده، سرپرست هیأت کاوش‌های باستانی در جیرفت می‌گوید:

جیرفت را کهن‌ترین تمدن شرق می‌دانیم و به دنبال اثبات این مدعا هستیم که تمدن جیرفت و داده‌های باستان‌شناسی در این منطقه، نظریه‌های باستان‌شناسی بزرگ دنیا درباره تمدن شرق را به هم خواهد زد. اکنون مطمئن شده‌ایم که جیرفت از تمدن بین‌النهرین قدیمی‌تر و وسیع‌تر بوده است و مطالعات و کاوش‌ها نشان می‌دهد که جیرفت بزرگترین مرکز تجاری جهان بوده است. شرایط مطلوب آب و هوایی در جیرفت و وجود انواع محصولات کشاورزی موجب شد تمدنی در این منطقه شکل بگیرد که در دوره باستان بهشت جهان محسوب می‌شده است. این منطقه به قدری غنی است که کارهای پژوهشی، در این منطقه تنها قطره‌ای از دریاست و در واقع جیرفت سرفصل جدیدی را در تاریخ ایران و جهان باز خواهد کرد. برای ارزیابی و کشف کامل این تمدن شگرف بویژه شهر گمشده آرتا که زادگاه خط، شهر و دولت بوده در آغاز تمدن بشری، هنوز راه درازی در پیش است.

استفان فوکارت Stéphane Foucart پژوهشگر فرانسوی در روزنامه لوموند Le Monde نوشت:
کشفیاتی با این گستردگی و ارزش همانند هلیل رود شاید قرنی یک بار صورت گیرد تازه اگر قرنی با اقبال همراه باشد.

بهمن نامورمطلق دبیرکل همایش "تمدن جیرفت" اعتقاد دارد که آثار به دست آمده از تمدن جیرفت با پنج‌هزار سال قدمت، علاوه بر حوزه باستان‌شناسی، توجه متخصصان دیگر رشته‌های علوم انسانی از جمله اسطوره‌شناسی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، نشانه‌شناسی، روایت‌شناسی، سبک‌شناسی و زبان‌شناسی را به خود جلب کرده است. او می‌گوید:

آثار معماری، نوشتاری، سفالی و بویژه ظروف حجاری به دست آمده از جیرفت، بیانگر وجود فرهنگی است که در شاخه‌های گوناگون به رشد و پیشرفت کم‌نظیری دست یافته‌اند. گذشته از قدمت، تنوع در طراحی و روایت، استحکام و ظرافت در ساخت و پردازش این آثار که بیانگر تخیل خلاق هنرمندانه است، کارشناسان و استادان عرصه هنر را مسحور و مبهوت می‌کند. این آثار مدعی برابری با آثار پنج هزار سال پس از خود یعنی هنر معاصر است.

دکتر حسن فاضلی، رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی کشور می‌گوید:

منطقه شرق ایران بی‌شک یکی از مهم‌ترین مناطق ایران بوده که تحولات فرهنگی مهمی را در هزاره سوم قبل از میلاد از سرگذرانده است. کاوش‌های باستان‌شناسی در شهداد، تل‌ابلیس، تپه یحیی و کاوش‌های اخیر جیرفت همگی نشانگر این است که شهرنشینی به معنای واقعی آن در منطقه کرمان پدید آمده بود و ساکنان آن در هزاره سوم پیش از میلاد، با ایجاد روابط گسترده اقتصادی و تجاری با همسایگان شرق و غرب خود به حداکثر شکوفائی و ثبات سیاسی و اجتماعی نسبی درونی و برونی دست یافته بودند.

سرانجام

برکناره‌های دریاچه‌های آرال و خزر و رودهای آموی و سیر (فرارود) تا اروند، بیش از ده هزار سال پیش، مردمانی می‌زیستند که سپس به سبب خشکابی و خشکنانی، فزونی آدمیان و فزون خواهی، ساز و سامان رمه داری و گله‌گردانی، به سوی هند، ایران و اروپا سرازیر شدند. مردمان سکاها Saka، ماساگت‌ها Massagetae، و پارس‌ها Persian و بسیاری دیگر نیز با این مردم هم‌تبار و هم‌زبان و هم‌سامان بوده‌اند.

در درازای بیش از ده هزار سال، مردمانی گوناگون، در این سرزمین که ایران می‌خوانیمش، زیسته‌اند. از آن سوی آمودریا و سیردریا تا کناره‌های اروند و از شمال تا دریای خزر و از جنوب تا کرانه‌های عمان و آن سوی خلیج فارس. آنان با کوچ بزرگ خویش از تمدن آرتا به شمال و شرق و غرب، تمدن را از زنجیر رودخانه‌ها رهانیدند و با ایجاد کاریز و پردیس، تخم تمدن را در دشت‌های فراخ زمین پراکندند.



(۱) قدیمی ترین خط جهان - یکی از چند لوحه یافته شده



(۲) ظرف سنگی از جیرفت



چشم مصنوعی متعلق به یک زن
در چهار هزار سال پیش در شهر سوخته

(۳) چشم مصنوعی متعلق به یک زن



(۴) زیگورات در جیرفت



(۵) ظرف سنگی استوره گلیگمش



(۶) ظرف سنگی استوره گلیگمش

من اما بنیاد کار خویش را نه تنها بررسی و مطالعه انتقادی کارهای دیگران، بلکه بر پژوهش و بررسی اشیاء و مکان‌های تاریخی و هستی‌شناسی آن نهادم و گرچه پیش از من بسیاری در کاوش‌های این منطقه تلاش کرده‌اند، اما اندیشه و گمانه بررسی آن به گونه یک تمدن و فرهنگ مستقل کار من است. این دستاورد یک عمر تلاش و جستجو و پژوهش من است. این شیوه بررسی و نگاه به تاریخ برآمد و دستاورد بیش از چهل سال پژوهش و اندیشه در کار تاریخ است. این نگرشی نوین در تاریخ‌نگاری است که بر بنیاد بررسی زنده و هستی‌شناسی یک دوران مشخص تاریخی صورت می‌گیرد و تاکنون در تاریخ‌نگاری ایران سابقه نداشته است. این گمانه نوین می‌تواند تمام آنچه را که تاکنون درباره تاریخ این بخش از جهان دانسته‌ایم، دگرگون سازد و برای ما و تمام جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

پشتوانه کارم همچنین بیش از هزار تصویر از اشیاء به دست آمده از مراکز این تمدن است که به وسیله این نگارنده از موزه‌های گوناگون دنیا و یا مجموعه‌هائی شخصی با دقت بسیار و بررسی کارشناسانه تهیه شده است. همچنین چندین ساعت فیلم مستند که از محوطه‌های تاریخی فراهم آمده است. به هنگام ایراد سخنرانی بخشی از این تصاویر و قسمت کوتاهی از فیلم‌ها نمایش داده شد. تاکنون و بویژه در این ده سال، کنفرانس‌هائی درباره آن در آمریکا، اطریش، انگلیس و... داشته‌ام.

Yousef Madjidzadeh: *The Earliest Oriental Civilization*, Bulletin of the Asia Institute 15 (2005).

Andrew Lawler, *Ancient Writing or Modern Fakery*. Science 3 August 2007: Vol. 317. No.5838.

Andrew Lawler, *Iranian Dig Opens Window on New Civilization*, Science 21 May 2004: Vol. 304. No.5674.

M.R. Maheri: *The Early Civilizations of Kerman (Markaze Kerman Shenasee)* 2000, 1st edition.

Yousef Madjidzadeh: *Jiroft Earliest Oriental Civilization* (2004).

O. White Muscarella, *Jiroft and "Jiroft-Aratta": A Review Article of*

این جستارها که در همایش تمدن جیرفت ارائه شد، نیز بسیار قابل توجه هستند:

پیوتر استنکلر (Pioter Steinkeller): چشم انداز تاریخی جیرفت.

جلال الدین رفیع فر: مطالعه مقدماتی تکنولوژی و کاربرد ادوات سنگی در گنارصندل.

ریتا رایت (Rita Wright): توالی سرامیک در عصر مفرغ فلات ایران.

جان کرتیس (John Curtis): رئیس خاور نزدیک موزه بریتانیا: اشیای نوع جیرفت در موزه لندن.

هانری پال فرانکفورت (Henri-Paul Francfort): سنگ‌های سیاه در کرمان و آسیای مرکزی.

رضا مرادی غیاث آبادی: سنگ‌نبشته نور یافته کن چرمی و مقایسه آن با کتیبه‌های جیرفت.

مارگارئا تنبرگ (Margareta Tengberg): مردم و گیاهان در دره هلیل رود در دوره مفرغ.

مرجان مشکور: اقتصاد مکان‌های شهری حوزه هلیل رود.

راجر ماتیوز (Roger Matthews): احشام کوهان‌دار جیرفت.
وندی ماتیوز (Wendi Matthews): معماری و محیط ساختمانی در جیرفت.
محمد میرشکرائی: سکا‌های هوم‌نوش در حوزه فرهنگی جنوب شرق ایران.
وستا سرخوش کرتیس: جیرفت، نمونه عملیاتی مشترک بین موزه‌های ملی و ترویج فرهنگ ایرانی.
اکرم غلامی: سفال‌گنارصندل.
یوسف مجیدزاده: الواح جیرفت و خاستگاه نظام خط نوشتاری ایلامی.
هالی پیتمن (Holly Pittman): هنر دوره مفرغ در ایران، فصلی جدید از گنارصندل.

نقش هنر از دیدگاه عالم بهائی و تأثیر آن در آینده سازی ایران

ماه مهر وحدت - گلستانه

هنر نوعی ستایش و یا نکوهش است. محصول بی‌تابی آدمی است. عشق پرشوری است که سراپای انسان را فرا می‌گیرد. لحظاتی شخص در پرتو هنر یا نیروی خلاقه واقع می‌شود، اما شور و هیجان و بی‌تابی وجودش را به آتش نمی‌کشد. گاهی در حوزه خلاقیت جان می‌گیرد، درون مایه هنر را در می‌یابد ولی از کوشش غافل می‌ماند. در این صورت هنر او ستایش برانگیز و ماندنی نیست. باید گفت که جوشش و کوشش دو مبنای لایزال هنر است.

هنرمند کسی است که در حالی که عشق وجودش را در بر گرفته و در حد نفوذی که در عالم معنویت دارد، از بهره‌ای که از فرهنگ و جامعه و محیط اطرافش پذیرفته به شرط استعداد ذاتی، از حالات ستایش، نکوهش، خشم و خروش، عبرت و شادی که محصول دریافت‌ها و تجربیات اوست، بتواند اندیشه‌ها و احساسات خود را تا حد ممکن بنمایاند.

از قدیم‌ترین زمان‌ها تا امروز، بشر استعداد نهفته و تجارب فردی و خصوصی خود را به صورت انواع هنر منعکس ساخته است. هنرمندان که شامل نویسندگان، شاعران و بوجود آورنده انواع هنرهای تجسمی مانند هنرهای تأثیری، سینما و بسیاری دیگر از هنرهای زمان امروزی ما می‌شود، گاهی از زمان خود دورتر نگریسته‌اند. زندگی بشر بدون موسیقی ادبیات، شعر، معماری، تأثر، سینما و به طور کلی هنرهای زیبا هرگز دلپذیر نیست. هنر از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده و تا ابدیت او را ترک نخواهد نمود.

زیبائی یک اثر هنری از دریچه چشم انسان‌ها مختلف است، چون عادات، روحیات و احساسات بشر در نقاط مختلف دنیا، در اعصاب و فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. برای شناخت هنر ماندنی چند خصیصه را ذکر نموده‌اند:

اول هنر دارای فرمی است که مانند قالب، محتوی را در بر می‌گیرد و به آن جهت خاص می‌بخشد.

دوم هنر دارای محتوای مخصوصی است که از نتیجه احساس عشق، تجربه، جوشش و کوشش، ذوق و فرهنگ و سایر عوامل دیگر بوجود می‌آید. در مثل در زمان رنسانس تصاویر مذهبی نضج می‌گیرد، نقاشی مدرن متوجه طبیعت جاندار می‌شود. در دوره پس از اسلام در ایران به علت منع مذهب از صورت پردازی، مجسمه سازی و موسیقی نظر هنرمندان به خطاطی، تزئین کتب، نقش‌های گل و گیاه و اشکال هندسی معطوف می‌گردد.

سوم یک اثر هنری نشان دهنده زمان و مرحله معین در مراحل تکامل و تطوّر تمدن‌هاست. زمان مثل تور نامرعی در روی آثار هنری اعم از ادبیات، موسیقی، نقاشی، معماری و هنرهای تجسمی کشیده می‌شود که با دقت مخصوص علمی می‌توان زمان بوجود آوردن آن هنرها را دریافت. اگر هنرحجاری در گذشته ایران نبود، پس از آن همه تپاول‌ها و آتش زدن کتابخانه‌ها از دوران گذشته ایران چه می‌دانستیم؟

چهارم مکان جغرافیائی نیز نوع هنر را مشخص می‌دارد. به طور مثال در زمان ساسانیان که مانویان به مصائب بسیار گرفتار شدند و بسیاری از آنها وطن مألوف را رها کرده و به چین رفتند و هنر مانوی را با خود به همراه بردند، این هنر در چین نشو و نما نمود و بعدها به وسیله ترکان مغولی و تیموری به ایران بازگشت و نام هنر مینیاتور بر آن نهاده شد. آنگاه پس از هزار و چهارصد سال در نیمه قرن بیستم در تورگان چین اصل نقاشی‌های دیواری در غاری که توسط مانویان ایرانی نقاشی شده بود کشف گردید.

پنجم هنر دارای تکنیک خاص است که به وسیله نوع و جنس در هنرهای تصویری و اسلوب و سبک در ادبیات و نیز در موسیقی از طریق سازها و ردیف‌های مختلف، اندیشه هنرمند را به انسان‌ها می‌نمایاند.

ششم هنر دارای هدفی است. مثلاً قالی‌های زیبا به اندازه بزرگ برای کاخ‌های عظیم بافته شده، یا کوزه‌های زیبا که دهانه‌های تنگ و بدنه پهن دارد، برای جا بجائی در مناطق خشک ساخته شده‌اند که آب بزودی تبخیر نگردد.

هفتم هنر دارای رسالت است که توسط هنرمند به جامعه القاء می‌گردد. این مهم‌ترین وظیفه هنرمند و نقطه اصلی از اهداف اوست. هنرمند باید پرچمدار خوبی برای جامعه باشد. از ابتدال

دوری جوید فقط در فکر مال و منال نباشد. زمان را بهتر ببیند. کمند جاذبه‌هایش را دورتر براند. سعی کند به نوعی به تازگی هنری برسد.

عالم بهائی و هنر

حضرت بهاءالله در لوح خطاب به ملا علی بجزستانی می‌فرماید: «کلّ را به صنعت و اقتراف امر نمودیم. او را از عبادت محسوب داشتیم...» (۱)

در کلمات مکتونه فارسی قطعه ۸۰ می‌فرماید: «ای بندگان شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا بر کلّ لازم است که به صنایع و اقتراف مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولی الالباب».

در کتاب امر و خلق از بیانات حضرت عبدالبهاء چنین آمده است: «در این دور بدیع بعد از عرفان حق منبع اعظم فضائل عالم انسانی تحصیل علوم و فنون مادی و ادبی است. لهذا باید احبای الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند ولی اس اعظم تحسین اخلاق است» (۲)

اگر هنرمند بهائی به فرموده مبارک می‌خواهد که دائره نفوذش از حیث کلام، شعر، نقاشی، موسیقی، معماری و سایر هنرهای زمانه در مردم تأثیر کند و جاودانی بماند بعد از عشق و عرفان به مظهر الهی و به شرط قرار گرفتن در پرتو خلاقیت و دارا بودن استعداد ذاتی، باید در تحصیل هنر نیز کوشا باشد. یعنی آن حال کوشش که زائیده احاطه بر مسائل فرهنگی و تحصیل مدارج علمی و هنری و ادبی است نباید از ذهن دور گردد. ولی اس اساس را تحصیل و تحسین اخلاق معین فرموده‌اند.

خوش آواز بسیار است. اما خوش آوازی که با موسیقی آشناست، کلاس سولفژ دیده، حنجره‌اش را پرورش داده، نت می‌داند و آن را سریع می‌خواند، با دستگاه‌ها و نغمات و گوشه‌های آواز ایرانی آشناست، شعر مناسب برای موسیقی دلخواه فراهم می‌کند، درد زمانه را درک می‌کند و از کسالت و تکرار می‌پرهیزد، روح حسّاس و لطیف و انسان دوستانه دارد، وارستگی و جاودانگی او ابدی خواهد بود.

در مورد جناب میرزا عبدالله از موسیقی شناسان مشهور دوران قاجار حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید: «ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریا است، باید در جوامع

کبری و صوامع عظمی به ابداع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی در مشرق الاذکار بلند کنی که ملاً اعلی به اهتزاز آید. ملاحظه کن که نظر به این جهت، فنّ موسیقی چقدر ممدوح و مقبول است. اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی را بکار بر، موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن. آنوقت ملاحظه فرمائی چقدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد. نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بی‌قرار نمائی». (۳)

هنر در امر بهائی جدا از دین نیست و با آن منافاتی ندارد. بلکه از نوع عالی آن، خود نشأت گرفته از مبدأ و روح الهی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که همه هنرها از مواهب روح القدس است.

هنر آینده بهائی

هنر حقیقی آینده راه و روش خاصّ و دقیقی دارد. حضرت ولیّ امرالله در اخبار امری امریکا می‌فرماید: «هر چیزی که در دسترس عامّه قرار می‌گیرد، بایستی چه از لحاظ ادبی و چه از لحاظ هنری عالی‌ترین نمونه باشد...». روش بهائی حتی در زمینه ادبیات و هنر به هیچ وجه نمی‌تواند با نظریات و افکار و روش‌ها و عادات و زیاده‌روی‌های عصر متمدن کنونی، آمیخته شده و یا شباهتی به آنها پیدا کند. این بیانات را هیکل مبارک در حالی بیان فرموده‌اند که خود در ادبیات جهانی دارای سبک و مقامی والا هستند. با نمونه‌های هنر جهانی در چند دهه اول قرن بیستم از نزدیک آشنا بوده‌اند و درباره آنها غور و مطالعه بی‌نظیر داشته‌اند. از لحاظ معماری در بناهای متبرکه و حدائق حول مقامات چنان ابتکاراتی از ایشان به عرصه ظهور رسیده که تا قرن‌ها بشریت به آنها افتخار خواهد کرد.

جالب است که نظر مبارک را راجع به انحطاط جوامع بشری و هنری که از لحاظ جامعه بهائی مردود است، بشنویم. ایشان در لوح مبارک ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ خطاب به احبای امریکا می‌فرمایند:

«... انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیت مروجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می‌کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می‌دهند و حیاء را منسوخ و افسانه خیالی می‌شمارند... اینها همه به ظاهر ظاهر از

خواص بارزه جامعه فاسد منحصط این زمانند جامعه‌ای که چاره دیگرش نیست جز آن که یا دوباره احیاء شود یا به مرگ و نیستی دچار گردد». (۴)

درباره نظر مبارک حضرت ولی امرالله نسبت به هنرچنین می‌خوانیم:

«... قرن‌ها باید سپری شود تا ارزش و بهای آنچه به نام هنر بهائی نامیده می‌شود در جهان شناخته شده و جلوه‌گر گردد. فقط در زمانی که ظهوری الهی به صورت تمدنی جدید کاملاً شکوفا شود، اشکال نوینی از هنر که معرف خاص چنین تمدنی است امکاناً به ظهور خواهد رسید. در عین حال شگنی نیست که آثار هنری هنرمندان معاصر که در زمره اهل بهاء محسوبند، عموماً از بیانات حضرت بهاءالله در رابطه با یگانگی، هماهنگی، آزادی و خوش‌بینی متأثر گردیده است».

(۵)

در دیانت بهائی هنرمند متعهد و ملزم است. هنر صرفاً نوعی شناخت از جهان نیست بلکه جزئی از جهان است. تعهد و التزام نگرشی همدلانه نسبت به جامعه و عمل برای بهبود انسان‌هاست. هنرمند متعهد اثرش تا ابد باقی است. برای مثال روحیه حماسی در بعضی از شاعران ایران باعث باقی ماندن و ادامه یافتن زبان پارسی دری شد. با آن همه مصائب و دگرگونی‌های تاریخ پرالتهاب ایران، در طی ۱۴۰۰ سال باز می‌بینیم که هر ایرانی در هر مرحله از سواد و دانش، با شعرودکی، فردوسی و نظامی ارتباط برقرار می‌کند.

تصویری که دیانت بهائی از هنر آینده خواهد داشت، بسیار وسیع و مهم و اصولی است که در این دقایق با بضاعت مزجاة، تا حدود درک خود به چند نکته اشاره خواهم کرد. هنری در آینده مقبول است که مروج احساسات پاک و لطیف باشد. روحیه روحانی را تقویت نماید، اکتشاف درماوراء احساس کند، اثری باقی می‌ماند که انسان‌ها را به سوی اتحاد برادرانه سوق دهد. مسائل مربوط به تعصبات دینی، تشویق برای جنگ و خونریزی، عوامل ترس خرافی، غرور و خودپسندی و برتری یک عقیده بر دیگران را زبان آور بشمارد. هنرهائی که تنها عشق و التفات به یک ملت را پیشنهاد می‌نماید و به بهانه نگاهداری از فرهنگ، قوم و دین خویش، عالم انسانی را نادیده می‌گمارد، روحیه وحشت از همسایگان و دشمنان فرضی را تقویت می‌نماید، مذموم خواهد بود. فرهنگ و هنر فقط وابسته به یک قسمت از آب و خاک نیست. خاک در همه جای عالم قرار دارد، هنر جهانی بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد. فرهنگ مجموعه سنن، آداب و رسوم، زبان و

ادبیات، افکار و شیوه زندگی انسان‌هاست. تشویق و ترغیب و نگاهداری فرهنگ و یا دین یک ملت دلیل آن نیست که بقیه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نادیده انگاشته شود.

در ایران آینده فعالیت‌های هنری در دسترس همگان قرار خواهد گرفت. هنر آینده باید متعلق به همه اقشار عالم باشد و در موزه‌ها برای دیدار عمومی باقی بماند. سادگی روانی روشنی از مختصات هنر عالی آینده خواهد بود. امیدواریم که جایی برای متمدنان، چاپلوسان، کلکسیونرها، نماد. یکی از وجوه امتیاز هنر آینده این خواهد بود که به خاطر تمتع مادی هنرمند بوجود نخواهد آمد بلکه نیاز روحی، استعداد، نبوغ، تازگی معنا و اسلوب همراه با جوشش و کوشش باعث شود که هنرمندی که جهانی فکرمی کند، اثرش مؤثر و پایدار باقی بماند.

هنر برای لذت، سرگرمی، فرار از افسردگی و تحریک احساسات شهوانی نیست. هنر باید از سازنده آن انسان بهتری بسازد و دیگران را نیز به خوشبختی و سعادت رهنمون باشد.

اگر به هنر فرمایشی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نگاهی کنیم، ملاحظه می‌نمائیم که بنا بر فرمایش سردمداران کمونیست، هنری بوجود آمد که خشک و بی‌روح بود و در چهار چوب فرم خاصی قرار داشت. آزادی اولین احساس و نیاز روحی انسان برای ایجاد هنر است. اگر هنر می‌تواند با سرودهای مهیج و شعارهای خاص انسان‌ها را به میدان جنگ بفرستد و به وسیله فیلم، سینما، تکنولوژی جدید، موزیک، نگارش و غیره، احساساتی عنان گسیخته در جوامعی منحط به‌پروراند، همان نیروی هنری قادر خواهد بود که جای دادگاه‌ها را بگیرد و انسان‌ها را به صلح و آرامش رهبری نماید. پایه‌های آینده بر اساس خانواده و تحکیم بنای آن، تربیت اطفال و تهذیب اخلاق آنها، تساوی حقوق زنان و مردان و احترام به حقوق اطفال باید قرار گیرد. هنر باید باری از دوش جامعه بردارد، درد را بیان کند نه آن که باری بر دوش مردم بیفزاید و با رواج خشونت و یا بی‌توجهی مسبب دردهای عمیق دیگر شود.

باید گفت که راه هنر برای خود هنرمند نیز بسیار مشکل است. تا به حال چند هنرمند را می‌شناسید که در زمان زندگی از احترام جامعه تا آخرین لحظه برخوردار بوده باشد. اکثر هنرمندان با رنج و حرمان زندگی را به اتمام رسانده‌اند و پس از مرگ، اجتماعات مختلف به شناسائی آنها کمر بسته‌اند و گاهی تاج افتخار بر گور آنها نهاده‌اند. راه هنرمند راستین دشوار است از مصائب نباید بگریزد. دیانت بهائی مشوق هنرمند متعهد است که می‌داند والدین باید بهترین راه را برای

تعلیم و تربیت اطفال خود مهیا کنند و از کلیه وسائل آموزشی برای تلطیف روح اطفال خود و دیگران کمال استفاده را بنمایند. هنر جهانی آینده در لاک خود نمی‌خزد و از بلندی و ژرفائی که آینده را بنگرد محروم نمی‌گردد. او راه مصمم خود را ادامه می‌دهد و بی‌نیاز از حس خودپسندی، انتقادهای سازنده را نیز تحمل می‌کند. اگر راه خود را صحیح می‌داند، با جستجوگری بر خلاف هزاران نفر که خود را از صحنه کنار کشیدند، رنگ باختند و زیر چرخ‌های تاریخ از بین رفتند، استوار و مصمم به کار خود ادامه می‌دهد. بنابر گفتهٔ بتهوون، هنرمند برای خاطر هنر خود، رنج استخوان سوز و توانفرسا را نیز تا به آخر کار تاب می‌آورد. برای هنرمند نتیجهٔ کار و پاداشش همان اثر نقاشی، صحنهٔ سینما و تأثر، کتاب و شعر و موسیقی است که آن را ابداع کرده است. اگر هنر قادر است انسان را در مقابل قوای بشری دیگر زبون سازد، احساسات وحشت، اضطراب، خشونت را در انسان‌ها تشدید کند، همان هنر نیز می‌تواند که باعث اعتلای روح انسان و آرامش خاطر او گردد.

تولستوی نویسندهٔ مشهور روس در کتاب "هنر چیست" که در سال ۱۹۰۷ منتشر شد و هنوز هم راهنمای هنرمندان است، نوشت: «رسالت هنر در زمان آینده این خواهد بود که این حقیقت را که سعادت انسان‌ها در اتحاد با یکدیگر است از حوزهٔ عقل به حوزهٔ احساس انتقال دهد و بجای ظلم و زور و تعدی کنونی ملکوت خدائی یعنی سلطنت محبت را مستقر سازد».

ما بهائیان با همهٔ وجود باور داریم که آیندهٔ ایران بسیار درخشان خواهد بود. همان طور که می‌دانیم بر اثر اتفاقات و انقلابی که در این عصر در کشور ما پدید آمد، مردم ما به تدریج در مقابل فرهنگ تنگ نظرانه و تقریباً عقده‌گونهٔ نظام حاکم ایستاده‌اند. قرار بود موسیقی برجیده شود. مجسمه‌هایی که به نظر حاکمان فعلی ایران مناسب نبود از محل‌های خود برداشتنند. بر سر مجسمهٔ زنی که با مردی در حال فلاح بودند و در مقابل وزارت کشاورزی، از نوع برنز ریختگی، قرار داشت روسری پوشانندند و شلوار بر روی پایش قرار دادند و به همین هم راضی نشدند و مجسمه را برداشتنند و در محلی که کسی آن را نبیند قرار دادند. در داخل بسیاری از عمارات دولتی و اماکن عمومی نقاشی‌ها و آثار ذی‌قیمتی را که قرار داشت، خراب کردند و سوزاندند. در بعضی عمارت‌ها آن هم به اصرار دانشجویان بر روی کارهای دیواری پلاستیک گذاردند و گچ گرفتند که لاقلاً این آثار برای آینده باقی بماند. زن را خواستند که خانه نشین کنند. قرار بود که شعر

و موسیقی تنها در خدمت دین و حاکمان قرار گیرد. قرار بود دانشگاه و به ویژه امور هنری جمع شود. قرار بود که زنان ایران چون بانوان افغانی در کیسهٔ حجاب قرار گیرند. اما مردم ایران بسیار آرام هنر و به تدریج موسیقی را به جایی رساندند که به قول دوستی، در هر کوی و برزنی جوانانی که دستی به موسیقی دارند می‌توانند ارکستری را ایجاد کنند. بسیاری از نمایشگاه‌های هنری در زیرزمین‌ها و سالن‌های دور از دست تشکیل می‌شود. در سال ۲۰۰۳، نمایشگاهی از کارهای هنرمندان ایرانی را به امریکا فرستادند. در شهری که بنده زندگی می‌کردم در تکراس نمایشگاه مفصلی برقرار بود، آثار نقاشان معاصر ایرانی را در نمایشگاه‌ها در شهرهای دور و نزدیک می‌بردند. بروشوری هم از آن تابلوها تهیه شده بود. وقتی که با ذره‌بین دقیق به این آثار نگاه می‌کردید، آن وقت می‌دیدید که نقاش با ذهن روشن و درخشان خود چگونه ظلم و جور را به نقد و نقاشی کشانده است. با ظرافت مطالبی را به بازدیدکنان القاء می‌کرده که صاحبان بصر آنها را درک می‌کردند. در روی زمین زنان با وجود مشکلات فراوان مجبور به حجاب اسلامی هستند ولی در پشت بام‌های بلند گروه‌های کُر و موزیک اجرا می‌شود. کشور امروزی ما، عرصه و جولانگاه نابخردان است. از دیدگاه من نقاش، آنها رنگ نمی‌شناسند. دنیا را در پوشش سیاه می‌پوشانند. اگر بتوانند زیبایی را با اسید نابود می‌کنند. ولی غافل از این که غول هنر را نمی‌توان در شیشه نگاه داشت. بسیاری از ایرانیان جان بر سر اعتقادات خود نهادند، هزاران نفر سال‌ها در زندان‌ها ماندند و از دیدار عزیزان خود محروم ماندند. انواع خشونت‌ها و ظلم‌ها بر وجود آنها وارد شد ولی از پا نایستادند. هزاران بهائی عاشق برای حفظ سایر همکیشان خود را رها نکردند و هر روز به عنوانی از نان شب هم محروم ماندند.

ملیون‌ها انسان، از استادان، متفکران، هنرمندان و عاشقان وطن یا خود استعفا نمودند، پاکسازی شدند و یا رنج غربت را در این سی و شش سال به جان خریدند. آنچه در طی سال‌ها جمع نموده بودند، به تاراج رفت. بگذریم از هموطنانی که جانشان در خطر بود، قبول کنیم که بسیاری از ایرانیان خارج از کشور که چشم و چراغ آیندهٔ ایران خواهند بود، آن چنان درخشیدند که سرفرازی همیشگی را برای ایران و ایرانیان ثبت کردند و نشان دادند که نه تنها از بیم جان و قطع نان، بلکه برای نبود آزادی، همچون پارسیان که در زمان صفویه به هند هجرت کردند، آنها هم

با چشم‌گریان دوری از وطن را به جان خریدند. بسیاری از آنها در قرن بیست و یکم توانستند در بالاترین مدارج علمی، نام خود را به ثبت برسانند.

در فردای ایران، زن‌ها و مردها، دختران و پسران دست‌های یکدیگر را در دست خواهند گرفت، سرود خواهند خواند و رقص دسته جمعی که به مدت چهارده قرن منسوخ شده بار دیگر رواج خواهد یافت. مردم به هر بهانه‌ای شادی خواهند کرد و خاطرۀ در بدری‌ها، رنج‌ها و هتک حرمت‌ها را اینگونه به فراموشی خواهند سپرد. جوان‌های امروزی ایران، آئین دوستی و صلح را در کتابی نخوانده‌اند. اینها درسی است که از خشونت گرفته‌اند. آنها تازیانه بسیار خورده‌اند و برای مقابله، از رشته‌های باریک تازیانه، زه برای تار و کمانچه می‌سازند. فرهنگ و هنر سحر باطل ظلم و تجاوز و دشمنی است. هیچ نظام سیاسی حاکمی نمی‌تواند به ابرها دستور بارش بدهد و یا ابرهای بارور را از باریدن منع کند. آسمان متعلق به انسان‌هاست. آدم‌هائی که در زمین یک وجب خاک از آنها دریغ شده، کشتزار وسیع و آبی آسمان‌ها را در اختیار دارند و رویای صلح و دوستی به شکل کبوتری سفید در آسمان آبی پرواز می‌کند. تا وقتی انسان در روی کره زمین به حیاتش ادامه می‌دهد، به هنر و هنرمند نیاز خواهد داشت. هنرمندان همواره به هستی انسان‌ها رنگ می‌زنند و تا می‌توانند به پویائی ادامه خواهند داد و جهان را در بحرانی‌ترین شرایطش به سوی صلح و دوستی سوق خواهند داد. جامعهٔ بهائی در ایران یکصد و هفتاد سال است که رنج بسیار برده، طعم تلخ غربت را حتی در وطن خود چشیده. اما صبور بوده، تا آنوقت که خورشید حقیقت از پشت ابرهای تیره بیرون آید. اما هرگز طالب انتقام نیست. اگر باور داشته باشیم که در هر اجتماع، روشنفکران واقعی، معلمان، مکتشفین و هنرمندان شاخصین آن منطقه هستند، باید آنها را پرچمدارانی ببینیم که نباید فاصلهٔ خود را با اجتماع قطع کنند. یکی از راه‌های صامت و بدون بحث هنر است. اشعار و نوشته‌هائی که در دل بنشیند و درد جامعه را بیان کند. خطّ زیبا که نمایندهٔ دست قوی هنرمندی متعهد باشد، نمایشگاه‌های هنری، موسیقی دلپذیر، تأثر و سینما که با احساسات انسان‌ها رابطه برقرار کند، یکی از بهترین نمونه‌هائی هست که به تلطیف روح اجتماع کمک خواهد کرد. اکنون که اغلب ما به حکم اجبار وطن مألوف را ترک نموده و در نقاط مختلف دنیا ساکن هستیم، فرصتی است که ارزش‌های هنر جهانی را با دید وسیع‌تری بنگریم و

البته با پاسداری از فرهنگ و هنر ایران و غنای بی‌زوال آن بهتر می‌توانیم از حقوق پایمال شده هموطنان و همکیشان خود دفاع کنیم.

یادداشت‌ها

- ۱- عبدالحمید اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه مطبوعات ملی امری، نیودلهی ۱۹۸۰، ص ۷۳.
- ۲- حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، لانگنهاین آلمان ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۳۳۲.
- ۳- حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۳۶۴.
- ۴- حضرت ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، دانداس، کانادا ۲۰۰۶، ص ۱۵۸.
- ۵- ویلیام هاچر و دوگلاس مارتین، دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی، ترجمه پریوش سمندری (خوش‌بین) و روح‌الله خوش‌بین، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، دانداس، کانادا ۱۹۸۹، ص ۲۳۸.

رابطه میان سفر آمریکا و صدور الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء

شاپور راسخ

میان این دو جریان فقط چهار یا پنج سال فاصله افتاد

در سال ۱۹۱۲ بود که حضرت عبدالبهاء بعد از سفری کوتاه به اروپا عازم آمریکای شمالی شدند و برای نخستین بار با احبای کانادا و ایالات متحده، جز قلیل نفوسی که قبل از آن در آخر قرن پیش یا بعد از آن به زیارت آن حضرت توفیق یافته بودند، ملاقات کردند و از ۱۱ اپریل سال مذکور تا ۱۲ نوامبر همان سال این دیدار ادامه یافت، اما چهار یا پنج سال بعد در ۱۹۱۶-۱۹۱۷ در حالی که جنگ اول جهانی در گرفته بود و حضرت عبدالبهاء در عزلت و انزوای نسبی می‌زیستند، الواح ملکوتی چهارده گانه را به عنوان یرلیغ تبلیغ سراسر عالم، خطاب به همین احبای تازه شناخته مرقوم فرمودند و آنها را به این مأموریت عظیم تاریخی برگماشتند. چه شد که با وجود آشنائی وسیع که با احبای شرق داشتند چنین مأموریت عظیم و مسئولیت بی‌سابقه‌ای را به آمریکائیان مرحمت کردند و صریحاً فرمودند: «حال نیز قطعه آمریکا در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار...». (لوح نهم در الواح عمومی) (۱)

و در همان حال که از محدودیت عده احباء و قلت منابع آنها اطلاع کامل داشتند در لوح هفتم خطاب به آمریکائیان فرمودند:

«این ندای الهی چون از خطه آمریکا به اروپا و آسیا و آفریقا و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد». (۲)

چنان که در گفتار این بنده زیر عنوان نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء در دفتر یازدهم سفینه عرفان آمده، این نکات در مورد این که چرا جامعه امریکای شمالی مخاطب قرار گرفت قابل ذکر است:

می‌توان احتمال داد که اولاً حضرت عبدالبهاء در سفر تاریخی خود به امریکا استعداد روحانی در امریکائیان دیده بودند چنان که در بدایع الآثار از آن حضرت نقل شده که فرموده‌اند: «امریکا استعداد دارد». (۳)

ثانیاً می‌توان حدس زد که ثبات اکثریت احبای امریکا بر عهد و میثاق بعد از نقض عهد ابراهیم خیرالله رضایت خاطر مرکز پیمان الهی را به خود جلب کرده بود. ثالثاً محتمل است که آزادی نسبی مذهبی در امریکا در حالی که امر هنوز در برخی از ممالک در مرحله مقهوریت و مظلومیت قرار داشت عامل مثبت دیگری در نظر آن حضرت بود. مضاف بر این که امریکائیان از نادر مللی بودند که با وجود "مدرنیزاسیون"، دست از نوعی دینداری نکشیده بودند.

نکته چهارمی که در آن سخنرانی مذکور شده آن که حضرت شوقی ربّانی امریکا را مهد متین نظم بدیع جهانی خوانده‌اند (۴) و جامعه بهائی امریکائی را "اعقاب روحانی مطالع الانوار عصر رسولی"، (۵) و چون اساس نظم اداری بهائی علی رغم قدمت ایران، در امریکا گذاشته شد (البته در عصر حضرت ولیّ امرالله با سوابقی چند در دوره حضرت عبدالبهاء) و وجود چنین نظمی برای اجرای نقشه بزرگی چون آنچه به عنوان هدف‌ها در الواح ملکوتی تشریح شده از ضروریات بوده. حضرت عبدالبهاء با نگاه ملهم خود به آینده، جامعه بهائی امریکا را برگزیده‌اند که عملاً بیست سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۷ اول نقشه هفت ساله خود را در چارچوب نقشه ملکوتی به موقع اجرا نهاد.

بر آنچه رفت نکته دیگری اضافه کنم و آن این که چند تن از احبای امریکا حتی قبل از صدور الواح ملکوتی و بعد از ابلاغ آن به امریکا (پس از جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۹) به مهاجرت یا سفر تبلیغی به سایر ممالک رفته و سرمشقی به وجود آورده بودند مانند می بولز مکسول May Bolles Maxwell که به دستور حضرت عبدالبهاء در اول قرن در پاریس اقامت کرد و گروهی از فرانسویان و امریکائیان و حتی فردی انگلیسی را به امر مبارک هدایت نمود و بعد از ازدواج، ساکن کانادا شد و در آنجا هم اساس امر الهی را نهاد و ذکر او در لوح سیزدهم الواح ملکوتی آمده که: «احبائی که در آن شهر [مونترال Montreal] بودند در نهایت روحانیت و غایت انجذاب به نجات‌الله و به همت امه‌الله مسیس مکسول جمعی از ابناء و بنات ملکوت در آن اقلیم مجتمع...»

(۶). و همچنین میس آگنس الکساندر Agnes Alexander که در لوح هفتم الواح ملکوتی درباره او مرقوم داشته‌اند که: «الان در جزائر هاوایی به همت میس الکساندر جمعی به شاطی بحر ایمان وارد. ملاحظه کنید که این چه سروری است و چه فرحی. قسم به رب الجنود که اگر این دختر محترمه سلطنتی تأسیس می‌کرد آن سلطنت به این عظمت نبود. این سلطنت، سلطنت ابدیه است و این عزت سرمدیه» (۷).

در لوح ششم به یکی از اماء الرحمن اشاره می‌فرمایند که: «به صفحات آلاسکا شتافته و در کتابخانه عمومی به کتابداری معین شده و به قدر قوه در خدمت قصور نمی‌نماید ولی ندا به ملکوت الهی هنوز در این اقلیم وسیع بلند نشده» (۸). که ظاهراً اشاره به خانم مارگارت گرین Margaret Green است که در تاریخ ۱۶ جون ۱۹۱۵ از پایتخت امریکا به آلاسکا رسید و محتملاً اول نفس بهائی است که مقیم آلاسکا شده و بالاخره میس آلما نوبلاک Alma Knobloch از احبای برگزیده امریکا که به عنوان مبلغ و مهاجر در فاصله ۱۹۰۷ و ۱۹۲۰ به آلمان رفت و شرح حالش در مجلد نهم عالم بهائی و اخیراً به تفصیل بیشتر در مجله پیام بهائی شماره ۴۴۱-۴۴۲ آمده است.

هر پنج نکته‌ای که گفته شد ممکن است استنباطی درست باشد اما نمی‌توان نکته مهم‌تری را در این میان فراموش کرد که آن علم لدنی و الهام قلبی حضرت عبدالبهاء باشد که بی‌شبهه در آئینه اندیشه منیرشان آینده را می‌دیدند و از این رو در عین جنگ خانمان برانداز، پایه‌های مدنیت نوینی را در این الواح استوار می‌کردند. اینجاست که می‌خواهم دقایقی به موضوع مهم موقوف و مقام حضرت عبدالبهاء بپردازم.

مقام حضرت عبدالبهاء

اهل بهاء عادت دارند که به دو جلوه از شخصیت استثنائی حضرت عبدالبهاء توجه کنند. اول آن که حضرتش مرکز میثاق جمال ابهی و مبین منصوص یعنی مفسر کلام حضرت بهاء الله بودند. چنان که حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس فرمودند که پس از صعود حضرتش به ملکوت الهی، اهل بهاء باید آن چه را از کتاب در نمی‌یابند از فرع منشعب از آن اصل قویم بپرسند (ترجمه به مضمون).

دوم به عنوان سرمشق والای اخلاق بهائی و به فرموده جمال مبارک من طاف حوله الاسماء و البتّه سرّالله که در لوح ارض باء یعنی بیروت آورده شده اما بی شبهه تعمق در تاریخ زندگی و آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء ما را به جلوه‌های دیگری از شخصیت آن حضرت رهنمون می‌شود.

حضرت بهاءالله در مناجاتی راجع به غصن اعظم خود از خدا می‌خواهند که زمین را به حضور آن حضرت سقایه (یعنی آبیاری) فرماید تا گیاه‌های حکمت و بیان و سنبلات علم و عرفان از آن بروید: «اسألک... بان تقدّر له و لمُحییّه ما قدرته لسفرائک و امناء و حیک». (۹) یعنی ای خدا از تو درخواست می‌کنم برای او و دوستانش آن چه را برای سفر و امنای وحی خود مقدور فرمودی مقرر داری.

نفس مقدّسی که حضرت بهاءالله برای وی چنین مقامات والائی را تعیین فرموده‌اند قابل مقایسه با یک وصیّ و جانشین عادی نیست و نباید با انبیاء و ائمه قبل چه در آئین یهود و چه در اسلام مقایسه شود. نمی‌توان چنان که در رساله دور بهائی آمده کلام آن حضرت را وحی الهی دانست ولی همان رساله معلوم می‌دارد که گاه به الهام جمال ابهی کلام آن حضرت قابل مقایسه با وحی الهی می‌شود. چنان که حضرت ولیّ امرالله از چهار منشور عمده امر مبارک، دو منشور را یکی منشور تبلیغ و گسترش امر الهی در عالم یعنی الواح ملکوتی را به حضرت عبدالبهاء مدیون می‌دانند و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را هم منشور نظم اداری امر مبارک تلقی می‌کنند.

همه ما هنگام معرفی امر مبارک از تعالیم دوازده گانه سخن میرانیم که اقلّاً هشت اصل یا تعلیم عمده آن برگرد محور صلح عمومی و وحدت عالم انسانی می‌گردد که در آثار و خصوصاً خطابات حضرت عبدالبهاء مورد تأکید است و گرچه مبدأ و منشأ این تعالیم، بیانات جمال مبارک من جمله در الواح نازله بعد از کتاب اقدس بوده، اما به شیوه‌ای که حضرت عبدالبهاء آنها را مطرح کرده‌اند موجب شده که در اغلب مجامع در امریکا حضرت عبدالبهاء را پیامبر یا پیام‌آور صلح لقب دهند و خود حضرت عبدالبهاء نیز هنگام مصاحبه در سفر غرب (لندن - ۲۷ دسامبر ۱۹۱۲) فرموده‌اند:

«من آمده‌ام تا مدنیّت الهیه را ترویج نمایم. مدنیّتی که حضرت بهاءالله در شرق تأسیس فرمود، مدنیّتی که خدمت به عالم اخلاق نماید، مدنیّتی که سبب صلح عمومی است، مدنیّتی که مروج وحدت عالم انسانی است». (۱۰)

و آیا چه کسی غیر از حضرت عبدالبهاء به درستی دریافته بود که امر حضرت بهاءالله تنها یک دین نیست بلکه طرح یک مدنیت نوین جهانی برای سراسر عالم است یا به فرموده حضرت ولیّ امرالله: «آئین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی‌ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماع بشری در کره زمین به شمار آورد» (۱۱). چه کسی غیر از حضرت عبدالبهاء می‌توانست در آغاز قرن بیستم که تعصبات قومی، سیاسی، مذهبی، نژادی در همه جا مستولی بود با درک عمق پیام جمال ابهی، حرکت دنیای تیره و تار را به سوی هفت شمع وحدت (وحدت سیاسی، وحدت آراء در امور عظیمه، وحدت آزادی، وحدت دینی، وحدت وطنی، وحدت جنس و بالاخره وحدت لسان) با چنان اطمینان پیش بینی کند؟

آیا پیش‌بینی جنگ اول جهانی و بعد جنگ دوم که در آثار حضرت عبدالبهاء آمده و دانشمندان آگاهی چون پرفسور آگوست فورل Professor Auguste Forel را متعجب و مبهور کرده بود، نشان روشنی از دانش و بینش ملکوتی- الهی آن حضرت نبود؟ آیا خطابات مبارکه آن حضرت در امریکا نبود که بی‌گمان روی شخصیت سیاسی عالی مرتبه‌ای چون وودرو ویلسون Woodrow Wilson رئیس جمهور امریکا در زمینه تشکیل مجمع اتفاق ملل مؤثر افتاده بود و عملاً موجب آن شد که مجمع مزبور به دنبال عهدنامه ورسای به وجود آید و بعد خود پس از جنگ دوم جهانی مبنای مؤسسه معتبرتر و نافذتری چون سازمان ملل متحد گردد؟ پس چگونه می‌توان مقام آن حضرت را به پایگاه یک نبی، یک امام، یک رهبر متعارف جامعه‌ای دینی تقلیل داد؟ این بیت مرحوم نعیم پاسخگوی سئوالاتی است که طرح کردیم:

ای که گفتی علامت حق چیست؟ می‌کند حق هر آن چه می‌گوید

هنگامی که حضرت عبدالبهاء در انزوای زمان جنگ اول و به دور از وسایل راحت یک دفتر مدیریت، الواح ملکوتی را مرقوم می‌فرمودند، شماره بهائیان نه فقط در امریکا بلکه در سراسر عالم قلیل بود در پایان عهد مرکز میثاق فقط ۳۵ کشور در ظلّ امر مبارک آمده بودند. گرچه در اواخر عهد ابهی عده‌ای از زردشتیان و یهودیان به امر مبارک اقبال کرده بودند اما شمار مسیحیان بسیار محدود بود. هنگامی که حضرت عبدالبهاء اولین لوح از الواح ملکوتی را مرقوم فرمودند فقط ۲۲ سال از ورود امر مبارک به امریکا گذشته بود و بر طبق سرشماری ایالات متحده، در سال ۱۹۱۶ عده بهائیان آن سرزمین فقط به ۲۸۸۴ نفر می‌رسید. آثار مبارکه جمال ابهی اکثراً به انگلیسی

ترجمه نشده بود، اول کتاب راهنمای آئین جدید یعنی کتاب دکتر اسلمونت Dr Esslemont منشر نشده بود معذک حضرت عبدالبهاء یقین داشتند که جامعه بهائی وسعت خواهد یافت و حدود یک صد و سی اهداف این نقشه ملکوتی را به موقع اجرا خواهد نهاد و مسلماً در آئینه اندیشه حضرتش نقشه‌های آینده چون جهادکبیر اکبر (۱۹۵۳-۱۹۶۳) مجسم بود که شماره ممالک و سرزمین‌های مستقل را که در سایه این آئین جلیل آمده از ۲۳۰ فزون‌تر خواهد کرد.

اجرای این نقشه‌های متتابع بر پایه الواح ملکوتی چهره امر مبارک را که در زمان جمال مبارک کاملاً شرقی بود دگرگون کرد و به حقیقت این آئین عنوان دیانت جهانی را زینده شد.

پیوستگی سفر امریکا، خطابات مبارکه و الواح ملکوتی

حضرت عبدالبهاء با اسفار تبلیغی خود در امریکا در حالی که سن مبارک از ۶۸ می‌گذشت و حضرتش از صحت کامل بر اثر سال‌های طولانی تبعید و حبس برخوردار نبودند فی الحقیقه سرمشقی برای احبای امریکا و دیگر قارات عالم بود.

خود حضرت عبدالبهاء بیش از یک بار به این موضوع توجه می‌فرمایند که نمونه‌ای از بیانات مبارکه در لوح هفتم ذیلاً می‌آید: «یقین بدانید که هر نفسی الیوم به نشر نفعات الله قیام نماید جنود ملکوت الله تأیید فرماید و الطاف و عنایات جمال مبارک احاطه کند. ای کاش از برای من میسر می‌شد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافرت می‌نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا "یا بهاء‌الابهی" می‌گفتم و ترویج تعالیم الهی می‌نمودم. ولی حال برای من میسر نه، لهذا در حسرتی عظیم هستم بلکه ان شاء الله شماها موفق گردید». (۱۲)

و نیز: «ملاحظه نمودید که عبدالبهاء در نهایت ضعف و ناتوانی در حالتی که بیمار بود ابدأ طاق حرکت نداشت با وجود این به اکثر ممالک اروپ و امریک شتافت و در کنائس و محافل و مجامع به ترویج تعالیم امر الهی پرداخت و نداء به ظهور ملکوت ابهی نمود و ملاحظه نمودید که تأییدات جمال مبارک چگونه احاطه نمود. از راحت و آسایش جسمانی و تن‌پروری و آلودگی به این دنیای فانی چه نتیجه‌ای حاصل؟ واضح است که انسان عاقبت خائب و خاسر گردد، پس باید از این افکار به کلی چشم پوشید، آرزوی حیات ابدیه و علویت عالم انسانی و ترقیات ربّانی و فیوضات کلیه آسمانی و نفثات روح القدس و اعلاء کلمة الله و هدایت من علی الارض و ترویج

صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود. کار این است و الاً باید با سائر وحوش و طیور به این حیات جسمانی که نهایت آمال حیوانات است پرداخت و مانند بهائم در روی زمین محشور شد.» (لوح هفتم) (۱۳)

پس عجب نیست که حضرت عبدالبهاء افرادی را که به نشر نفعات الهی و به تبلیغ کلمه الله پردازند جنود آسمانی نامیده‌اند (لوح هشتم) و جنود آسمانی را چنین تعریف کرده‌اند: «مقصود نفوسی هستند که به کلی از عالم بشریت منسلخ و منقلب به نفوس ملکوتی و ملائکه آسمانی گشته‌اند، این نفوس اشعه شمس حقیقت‌اند که آفاق را روشن می‌نمایند و هر یک صوری در دست و نفخه حیات بر آفاق می‌دمند» (لوح هشتم) (۱۴). و همواره سرمشق حواریون مسیح را به یاد احبای امریکا می‌آورند: «این نفوس جنود الهی هستند و فاتح شرق و غرب». و به حقیقت چنان که در گفتار خود در سفینه عرفان ذکر کرده‌ام نفوسی چون می‌ماکسول، میس اگنس الکساندر، میس آلما نوبلاک، لئونورا آرمسترانگ Leonora Armstrong، کلارا دان Clara Dunn، ماریون جک Marion Jack، مارثا روت Martha Root، لوانگتسینگر Lua Getsinger و امثال ایشان پیش کسوتان این جنود الهی شدند که به کلی از مسیونرهای مسیحی به جهات مختلف متمایز هستند چه اکثرشان از میان بانوان برجسته‌اند و متکی به منابع مالی خود بودند.

مسئلاً زیارت شخص حضرت عبدالبهاء در امریکا و ملاحظه سرمشق عالی آن حضرت و تشویقات و راهنمایی‌هایی که در الواح ملکوتی فرمودند عامل محرک این قهرمانان تاریخ بهائی بود. می‌توان گفت که صدور الواح ملکوتی و طرح نقشه‌های تبلیغ فی الحقیقه مرحله دوم در هدایت جامعه غرب بود که مرحله اول آن را سفر سه ساله حضرت عبدالبها به باختر زمین خصوصاً به امریکا تشکیل می‌داد. حتی در همان مرحله اول که حضرت عبدالبهاء به تحکیم پایه‌های ایمان و توسعه دایره اطلاع و آگاهی احبای به تعالیم امر مبارک پرداختند از مرحله دوم که قیام بر خدمت و فتح روحانی جهان غرب است غافل نبودند فی‌المثل در همان سفر نخست به پاریس به احبای آن شهر فرمودند:

«فی الحقیقه شهر پاریس در مدنیت نهایت ترقی نموده است و در جمیع شئون مادیه نجاح و فلاح یافته... حیف بود که این آئینه از پرتو آفتاب حقیقی [یعنی روحانیت] محروم ماند... همیشه از ابتداء تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده لکن در غرب سطوع

شدید یافته... حال من هم امیدم چنان است که انوار بهاءالله در غرب در نهایت جلوه شاهد انجمن گردد و هر یک از شما مثل شمعی روشن شوید... شما نظر به استعداد خود مکیند اعتماد به ملکوت الهی نمائید زیرا ملکوت الهی ذره را آفتاب می کند قطره را دریا می نماید... بر لیاقت خود نظر مکیند از قبل ملاحظه کنید حضرت پطرس شخصی بود ماهی گیر همین قسم سائر حواریین یکی نجار بود دیگری صباغ. اینها به فیض الهی به عنایت حضرت مسیح بر سریر سلطنت ابدی نشستند». (۱۵)

یعنی حضرت عبدالبهاء همان سرمشقی را که بعداً در الواح ملکوتی به احبای امریکامی دهند چندین سال قبل یعنی در اکتبر ۱۹۱۱ به احبای فرانسه مرحمت می فرمایند، به احبای امریکا در نیویورک در نطقی در ژوئن ۱۹۱۲ می فرمایند:

«به شما وصیت می کنم که در فکر تربیت روحانی باشید چنانچه در مادّیات به این درجه رسیده اید همین طور بکوشید تا در مدنیت روحانیّه ترقی نمائید... تا علویّت عالم انسانی ظاهر و نهایت سعادت حاصل شود». (۱۶)

باز در نیویورک در ۳ دسامبر ۱۹۱۲ نزدیک به خاتمه دوران اقامت در امریکا می فرمایند:

«امیدم چنان است که روز به روز منجذب تر گردید و نورانیت بیشتر یابید، ترقیات فوق العاده نمائید و در تبلیغ امرالله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید تبلیغ کنید... قلوبتان چنان منجذب باشد که به مجرد سؤال جواب کافی شافی دهید و روح القدس در لسانتان تکلم نماید. مطمئن باشید و امیدوار به عنایات و تأییدات جمال مبارک...». (۱۷)

نگاهی سریع به این الواح ملکوتی

بی شبهه در صدور الواح ملکوتی نظم خاصی رعایت شده، چهار لوح نخستین مربوط به فتوحات در داخل ایالات متّحده امریکا است. لوح پنجم مربوط به فتوحات در داخل کشور کانادا. در لوح ششم احبّاء را به فتح روحانی امریکای مرکزی و جنوبی تشویق می فرمایند. لوح هفتم به فتح جزائر دوردست مربوط است و لوح هشتم به چین- ژاپون و حتی قارّات دیگر نظر دارد.

حضرت عبدالبهاء در این الواح تقریباً متساویاً به آیات قرآن و آیات انجیل استناد می‌فرمایند که خود این نکته ماهیت "فراذینی" یعنی جهانی این الواح را نشان می‌دهد. حضرتش هر چند که به سابقه مسیحی انتشار امر الهی یعنی نقش حواریون حضرت مسیح از همان لوح اول استناد فرموده‌اند. ولی در لوح دوم به عید نوروز یعنی نماد تمدنی دیگر توجه می‌دهند و در لوح چهارم می‌فرمایند:

«در انجیل شریف می‌فرماید که به اطراف جهان روید و ندا به ملکوت الله نمائید. حال وقت آن است که شما به این خدمت عظمی قیام نمائید و سبب هدایت جم غفیری گردید تا به این سبب انوار صلح و سلام جمیع آفاق را روشن و منور نمائید.» (۱۸)

و در لوح پنجم سفارش تبلیغ اسکیموها را می‌کنند و در لوح ششم سفارش انتشار امر در آلاسکا را... و به این ترتیب می‌بینیم که باز ماهیت بین‌المللی نقشه گرچه مجری آن امریکائیان هستند نمودار می‌شود.

فقط برای آن که اثر الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء را بهتر احساس کنیم، اجازه می‌خواهم که به چند رقم از سالنامه سال ۲۰۱۵ دائرةالمعارف بریتانیا ارجاع کنم. در جلد اول مربوط به ادیان می‌خوانیم که از کل جمعیت دنیا که ۷٫۲ میلیارد نفوس بوده، ۸۸٫۶ درصد پای‌بند دین و مذهب بوده‌اند. از کل جمعیت عالم ۳۳ درصد مسیحی هستند که در ۲۳۴ کشور ساکنند و بهائیان با جمعیت ۷٫۸ میلیونی خود در ۲۲۴ مملکت اقامت دارند و حال آن که اسلام در ۲۱۴ مملکت پیروان دارد یعنی امر بهائی از نظر گسترش رتبه دوم را بعد از مسیحیت دو هزار و چند ساله دارد و قبل از اسلام هزار و چهار صد ساله قرار گرفته است. باید متذکر بود که از دیدگاه حضرت عبدالبهاء تنها از زیاد عدد احباء مطرح نبود، حضرتش هدف والاتری از فرامین تبلیغی داشتند چنان که در آخرین لوح (چهاردهم) در ۸ مارس ۱۹۱۷ می‌فرمایند:

«هر چند در عالم امکان جهت جامعه بسیار که سبب الفت و اتحاد بین بشر است مثلاً وطنیت... ملیت... اتحاد منافع... وحدت سیاسیة... وحدت افکار... و لکن جمیع این تأسیسات فی الحقیقه اعراض است نه جوهر... اما جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدی است، شرق و غرب را به هم ارتباط دهد، وحدت عالم انسانی تأسیس نماید، بنیان اختلاف براندازد، بر جمیع جامعیت‌ها غلبه کند...» (۱۹)

به عبارت دیگر آنچه حضرت عبدالبهاء به دنبالش بودند ایجاد یک جامعه متحدالمرام جهانی بوده است که حضرت ولی امرالله درباره اهمیتش به تفصیل در نظم جهانی حضرت بهاءالله سخن گفته‌اند: «پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی به یک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی...» (۲۰)، یعنی پیش‌بینی وصول عالم به مرحله بلوغش. پس هدف الواح ملکوتی خیلی بالاتر از روحانی کردن دنیاست که البته در اهمیت و اصالت آن تردید نمی‌توان کرد بلکه آن نقشه زمینه‌ساز برای یک مدنیت جهان شمول نوین بوده و هست و به فرموده حضرت عبدالبهاء در لوح چهاردهم:

«اگر به آن موفق شوید جهان، جهان دیگر گردد و روی زمین بهشت برین شود و تأسیسات ابدیه گذاشته شود...» (۲۱). یعنی جهت جامعه الهی تحقق پذیرد که باز به فرموده آن حضرت: «جهت جامعه ملیت، جهت جامعه وطنیت، جهت جامعه سیاست و جهت جامعه افکار و آراء مثل ملعبه صبیان گردد...» (۲۲). یعنی پیش‌بینی نیل به وراء وحدت ملی و وحدت وطنی و وحدت سیاسی و وحدت افکار و آراء در امور عظیمه، چنان که در لوح هفت شمع وحدت (سنه ۱۹۰۶) مذکور است.

راجع به نقشه ملکوتی

دوستان گرامی نظر به اهمیت پیام مورخ ۲۶ مارس ۲۰۱۶ که بیت العدل اعظم الهی به مناسبت صدمین سالروز صدور نخستین لوح از الواح ملکوتی مرقوم و ارسال فرمودند عین آن پیام را (ترجمه فارسی) ذیلاً نقل می‌کنم:

پیام بیت العدل مورخ ۲۶ مارس ۲۰۱۶

بهائیان عالم، مجریان فرامین ملکوتی حضرت عبدالبهاء ملاحظه فرمایند
دوستان عزیز و محبوب،

در سپیده دم امروز، اعضای بیت العدل اعظم به همراه اعضای دارالتبلیغ بین‌المللی به نیابت از شما عزیزان در اطاق مبارک حضرت عبدالبهاء در بهجی برای بزرگداشت لحظه سرنوشت‌ساز صدور اولین لوح از الواح نقشه ملکوتی از قلم معجزشیم مرکز میثاق مجتمع شدند. مناجات‌هایی

از آن الواح منبع به شکرانه توفیقات شکوهمند و پرافتخار گذشته تلاوت شد، تأییدات الهیه برای موقّیّت مجهودات لازم در مرحله بعدی بسط و اجرای آن نقشه طلب گردید و مواهب آسمانی برای فتوحات عظیم تر در انجام وظایف خطیر در مراحل پی در پی آینده تا وصول به آستانه عصر ذهبی مسئلت شد.

نقشه ملکوتی، آن مجموعه مکاتیبی که از قلم توانای حضرت عبدالبهاء بین ۲۶ مارس ۱۹۱۶ و ۸ مارس ۱۹۱۷ میلادی خطاب به احبای امریکای شمالی صادر گشته یکی از منشورهای مهیمن آیین نازنین اب بزرگوار آن حضرت است. حضرت شوقی افندی در این مورد توضیح می‌فرمایند که در آن چهارده لوح "عظیم‌ترین نقشه‌ای که تاکنون قوای خلاقه اسم اعظم الهی ترسیم" نموده مندرج می‌باشد. "میدان فعالیت این نقشه پنج قاره عالم و جزایر هفت دریا را در بر می‌گیرد"، توسط "قوای محرکه مافوق قدرت پیش‌بینی و ادراک ما" در حرکت است و "عامل بالقوه احیای روحانی و نجات و فلاح نهائی عالم انسانی" در آن نهفته می‌باشد. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی نه تنها دیدگاه وسیع لازم برای انجام وظایفی را که حضرت بهاء‌الله به عهده عاشقان جان‌فشان امر مبارکش واگذار فرموده‌اند اعطا نمودند بلکه مفاهیم روحانی و تدابیر عملی ضروری برای موقّیّت را نیز مشخص ساخته‌اند. در نصایح مشفقانه‌ای که مولای حنون راجع به مبادرت به تبلیغ و اسفار تبلیغی، قیام شخصی در راه تبلیغ یا توکیل دیگران، عزیمت به اقطار عالم و استقرار امرالله در ممالک مختلف ارائه فرموده‌اند - ممالکی که نام هر یک را به دقت ذکر نموده‌اند - و نیز در ارشادات هیکل مبارک مبنی بر آموختن زبان‌های مربوطه و ترجمه و نشر آثار مبارکه؛ تعلیم مبلغین علی‌الخصوص جوانان؛ تبلیغ امر الهی در بین عموم به ویژه در بین بومیان؛ ثبوت بر عهد و میثاق و صیانت امر حضرت رحمان؛ و افشاندن بذر در زمین‌های مستعدّ و پرورش آن در فرایند رشد ارگانیک - در همه این ارشادات و هدایات، خصوصیات سلسله نقشه‌ها را مشاهده می‌کنیم، نقشه‌هایی که هر یک مرحله خاصی از نقشه ملکوتی بوده که توسط مرجع امر الهی ترسیم و هم‌چنان در طی عصر تکوین بسط و توسعه آن ادامه خواهد یافت.

پاسخ اولیه احباء به الواح نقشه ملکوتی محدود به اقدامات بازر چند نفر - چون مارثا روت آن روح جاودانی - بود که هر یک مستقلاً قیام کردند. حضرت شوقی افندی بهائیان عالم را مدد

فرمودند تا اهمیت این منشور را به تدریج درک نموده و به نحوی سیستماتیک به اجرای الزامات آن پردازند. اجرای نقشه ملکوتی قریب بیست سال یعنی دورانی که نظم اداری در حال شکل‌گیری بود، معوق ماند. جوامع بهائی سپس با صبر و شکیبائی به اجرای نقشه‌های ملی از جمله دو نقشه هفت ساله در امریکای شمالی که اولین مراحل نقشه ملکوتی را تشکیل می‌داد هدایت شدند تا آن که سرانجام در سال ۱۹۵۳ همه بهائیان عالم توانستند متحداً در اولین نقشه جهانی، یعنی نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر مشارکت نمایند. حضرت شوقی افندی به سالیان بعد از آن دهه سرنوشت‌ساز ناظر بودند یعنی به زمانی که "آغاز مشروعاتی جهانی است که مقدر است در عهد آینده" عصر تکوین "توسط بیت العدل اعظم به مرحله اجرا در آید، مشروعاتی که مساعی محافل ملی را متحد و هماهنگ نموده و نشانه‌ای از وحدت آن محافل خواهد بود". (ترجمه)

مجهودات کنونی برای اجرای نقشه ملکوتی متمرکز بر ایجاد الگوئی از حیات جامعه است که که بتواند هزاران نفر را در محدوده‌های جغرافیائی سراسر عالم در برگیرد. هر یک از احبای عزیز الهی باید بیش از پیش به این نکته واقف باشند که تمهیدات مرحله بعدی نقشه ملکوتی که در پیام اخیر این جمع کنفرانس مشاورین مطرح گردیده شامل الزامات خطیر زمان حاضر است. این الزامات که هم فوری و هم مقدس است و وقتی با فداکاری و پشتکار دنبال شود "ظهور عصر ذهبی را که شاهد اعلان صلح اعظم و بسط مدنیت الهی جهانی است، مدنیتی که ثمر و مقصد اصلی صلح اعظم است" سرعت بخشد. (ترجمه)

یادداشت‌ها

- ۱- نظم جهانی بهائی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا ۱۹۹۵، ص ۷۲.
- ۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۱، ج ۳، ص ۲۱.
- ۳- بدایع الآثار، لانگنهاین آلمان ۱۹۸۷، ج ۳، ج ۱، ص ۴۰۱.
- ۴- ظهور عدل الهی، دارالانشاء محفل روحانی ملی ایالات متحده، ویلمت، ایلینوی ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۳.

- ۵- ظهور عدل الهی، ص ۱۵.
- ۶- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، دارالانشاء محفل روحانی ملی ایالات متحده، ویلمت، ایلینوی ۱۹۸۵، ص ۸۴.
- ۷- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۵۱.
- ۸- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۴۴.
- ۹- محمد علی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، لانگنهاین آلمان، ص ۴۷.
- ۱۰- بدایع الآثار، لانگنهاین آلمان ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۱، ص ۴۴.
- ۱۱- توفیق شکفته شدن مدنیت جهانی، ص ۱۰۴.
- ۱۲- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۵۱.
- ۱۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۱، ج ۳، ص ۲۴-۲۵.
- ۱۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۷.
- ۱۵- خطابات حضرت عبدالبهاء، لانگنهاین آلمان ۱۹۲۱، ج ۱، ص ۴۶-۴۹.
- ۱۶- خطابات حضرت عبدالبهاء، لانگنهاین آلمان ۱۹۲۷، ج ۲، ص ۱۵۳.
- ۱۷- خطابات حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۳۳۱.
- ۱۸- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۴۰.
- ۱۹- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۸۷-۸۸.
- ۲۰- نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی کانادا ۲۰۰۶، ص ۱۲۵.
- ۲۱- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۹۱.
- ۲۲- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۹۱.



کیت رانسوم- کهلر



کیت با ذکرالله خادم و سلیم نونو

کیث رانسوم-کهلر

اولین شهید جامعه بهائی آمریکا

مینودخت فوادی

کیث رانسوم-کهلر Keith Ransom-Kehler یکی از زنان برجسته بهائی دوره ولایت است که خدماتش در آمریکا، کانادا، خاور دور، هندوستان و ایران اثرات مهمی برجای گذاشته. این خانم که پس از صعودش در اصفهان به مقام ایادی امرالله و اولین شهید جامعه آمریکا ارتقاء یافت، مهم‌ترین مأموریت خود را در ایام اخیر حیاتش بر عهده گرفت و در همان راه جان خود را فدا نمود. حضرت ولی امرالله در تلگرافی به محفل روحانی طهران می‌فرماید:

«حیات گرانبهای کیث در موطن اصلی حضرت بهاءالله در سبیل جانفشانی در راه محبوب فدا گردید. مشار الیها در خاک ایران و به خاطر ایران با نهایت شهامت و عزمی راسخ و فداکاری و صداقتی تزلزل ناپذیر با قوای ظلمت به مقابله و مبارزه پرداخت. عموماً خواهران و برادران بی‌پناه او در ایران از فقدان دلیر آزادی بخش خویش سوگوارند. یاران آمریکا مفتخر و مباهی‌اند که خاطره اولین شهید ممتازشان را در جمع خود زنده و جاوید نگاه می‌دارند. این عبد بر اثر جدائی عنصری این همکار ارجمند و مشاور صدیق و یار باوفا غرق دریای غم و حسرت. به محافل محلیه مربوطه تأکید می‌کنم مجالس تذکر شایسته‌ای به یادبود کسی که خدمات بین‌المللی‌اش او را به مقام ممتازی در بین ایادی امر حضرت بهاءالله ارتقاء داده است برپا نمایند.» (ترجمه) (۱)

زندگانی شخصی و خانوادگی

نانی کیث بین Nanni Keith Bean که بعدها نام خانوادگی مادر را که "کیث" بود اختیار کرد در ۱۴ فوریه ۱۸۷۶ در دیتون کنتاکی Dayton, Kentucky به دنیا آمد. پدر کیث ویلیام ورث بین William Worth Bean که به کلنل بین Colonel Bean مشهور بود. (کلنل لقبی بود که بازمانندگان افسرانی که در جنگ‌های داخلی آمریکا خدمت کرده بودند از آن استفاده می‌کردند). مادر کیث، جولیا بل کیث Julia Belle Keith و برادرش ویلیام ورث بین جونور William

Worth Bean, Jr بودند. دیتون محلّ زندگی خانواده بین، نزدیک سینسیناتی Cincinnati و تنها فاصله اش عرض رودخانه اوهایو Ohio River بود. کلنل بین یکی از پیشقدمان صنعت و از افراد برجسته جامعه آمریکا به شمار می رفت و مؤسس اقدامات عام المنفعه ای مانند: ایجاد خطّ راه آهن شهری که با اسب حرکت می کرد (۱۸۸۰-۱۸۸۹) و بعدها در ۱۸۸۹ با پدر همسرش و گروهی از روشنفکران و بشر دوستان دیگر سیستم خطّ اتوبوس شهری (Streetcar) را در شهر سنت جوزف - بنتون Saint Joseph-Benton Harbour که در جنوب غربی میشیگان بود خریداری نموده و به کار انداخت. ده سال پس از کشف لامپ الکتریکی ویلیام بین شرکتی برای رساندن برق مورد نیاز دو شهر دیتون و سینسیناتی را ترتیب داد. با این اقدامات تازه و سودمند، ویلیام بین فردی کار آفرین و مفید شناخته شده بود.

کیث تحصیلات ابتدائی را در مدارس دخترانه در سینسیناتی به اتمام رسانید و تحصیلات دانشگاهی را ابتدا در واسر کالج Vassar College در شهر پوکپسی Poughkeepsie نیویورک که یکی از کالج های معتبر برای تحصیلات عالیّه خانم ها بود انجام داد و در ۱۸۹۸ به دریافت لیسانس در رشته روان شناسی کودک نائل گردید. در ۱۹۰۱ درس ۲۵ سالگی با هنرمندی بنام رالف رانسوم Ralph Ransom نقّاش جوانی که رشته هنر را در انستیتوت هنر شیکاگو The Art Institute of Chicago همراه با نقّاشان مشهور و با نفوذ آمریکا فرا گرفته بود ازدواج کرد و در ۱۹۰۶ مدّتی را در پاریس که رالف و دوستان هنرمند او در آکادمی دلکوز پاریس Academie Delecluse, Paris تحصیل می کردند، گذراند.

ازدواج مانعی برای ادامه احراز درجات علمی این خانم نشد و در سال های ۱۹۰۳-۱۹۱۰ کیث در دانشکده های آلبیون Albion college در میشیگان، دانشگاه میشیگان، دانشگاه آریزونا و دانشگاه شیکاگو به تحصیلات خود ادامه داد و به اخذ درجه فوق لیسانس از آلبیون کالج نائل گردید و مدّتی را نیز در همان کالج ادبیات انگلیسی تدریس می نمود.

در ۱۹۰۷ کیث دارای دختری بنام Julia Keith Ransom شد و برای این که به کار تحصیل و تدریس خود ادامه دهد مادر شوهرش، مری رانسوم Mary Ransom، مدّتی در نگاهداری این طفل به ایشان کمک می کرد. در ۱۹۰۸ رالف رانسوم به سبب بیماری سل در سنین جوانی فوت کرد. کیث علیرغم اندوه عمیق از دست دادن رالف، به کار تحصیل و تدریس خود ادامه داد و در ۱۹۱۰ با فردی به نام جیمز هاوارد کهلر James Howard Kehler ازدواج کرد و نام خانوادگی

خود را به Keith Ransom-Kehler تغییر داد. جیمز کهلریکی از افراد موفق و پیشرو در کار انتشار اعلانات بود و دفتر کارش در خیابان مشهور میشگان در شیکاگو قرار داشت. کیث و جیمز در زمره طبقه بانفوذ و موفق شیکاگو شناخته شده و با افراد سرشناس و مورد احترام رفت و آمد داشتند مانند آرشیتکت مشهور فرانک لوید رایث Frank Lloyd Wright، کاترین رایث Katharine Wright، خواهر برادران رایث مخترع هواپیما و فردی مؤثر در امور اجتماعی و از طرفداران تساوی زنان و جین آدامس Jane Addams بانی گروه بین‌المللی زنان طرفدار صلح و آزادی به نام هال هاوس Hull House و برنده جایزه نوبل صلح. کیث خود نیز عضویت این مؤسسه را دارا بود.

این خانم با داشتن درجات عالی علمی و استقلال روحی و فکری اوقات خود را بهبوده نمی‌گذراند، علاوه به تدریس در کالج آلبیون و عضویت و خدمت در مجامع گوناگونی مانند هال هاوس و گروه "دختران انقلاب آمریکا" (۱۹۱۴) و غیره به کارهای تازه دست می‌زد، از جمله تأسیس و اداره مغازه فروش اجناس عتیقه، چای‌خانه یا Tea Room و مدتی نیز مزرعه‌ای برای پرورش مرغ و میوه ایجاد نمود. سپس با دیدن دوره طراحی داخلی در فروشگاه بزرگ شیکاگو به نام کارسن پیری سکاٹ Carson Piri Scott به سمت رئیس مشاورین طراحی و تزئینات داخلی انتخاب شد. کیث در سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۲۲ سمت رهبری (کشیش) جمعیت دوستداران آزادی ادیان [موحدین] را به عهده داشت. در این دوران کیث و شوهرش اوقات خود را بین شیکاگو و نیویورک که جیمز کهلر دفتر کارش را در خیابان پنجم آن Fifth Avenue باز کرده بود (۱۹۱۵)، می‌گذرانیدند. پس از دو سال منزل خود را در شمال شیکاگو (Deer Lick Farm) که با زندگی پر مشغله آنان مناسب نبود ترک کرده و از آن به بعد آپارتمان و هتل را برای زندگی انتخاب کردند. حتی در نیویورک هریک دارای آپارتمان جداگانه‌ای بودند ولی در عشق و علاقه شدید این زوج به یکدیگر شبهه‌ای نبود. متأسفانه تنها فرزندشان پیش از تولد فوت کرده بود ولی جیمز از ازدواج قبلی دو پسر به نام استوارت Stewart و گوردن Gordon و یک دختر به نام الیزابت Elizabeth داشت.

در ۱۹۲۲ جیمز کهلر بیمار شد و کیث از آن به بعد تمام اوقات خود را وقف پرستاری شوهر نمود. متأسفانه در ماه ژوئیه ۱۹۲۳ آقای کهلر که تاحدی سلامتی خود را باز یافته بود ناگهان به سبب سکته قلبی در سن ۴۷ سالگی فوت کرد و مرگش برای کیث که برای بار دوم بیوه می‌شد

بسیار دردناک و تحمّل ناپذیر بود به حدّی که در ۱۹۲۵ ناگزیر برای درمان و استراحت به لوئیزیانا رفت. پس از بهبودی کیت تصمیم گرفت که از آن به بعد بیشتر اوقات خود را در سفر بگذراند لذا واسر کلاب Vassar Club را به عنوان آدرس دائمی خود نگاه داشته و با درآمد ناچیزی که داشت توانست مابقی عمر را در مسافرت‌های گوناگون بسر برد. در این سفرها کیت درباره مسائل مانند روانشناسی کودک، فلسفه، نقش زنان در دنیای متجدّد، طراحی و تزئین داخلی، مقایسه ادیان و درباره دیانت بهائی سخنرانی می‌کرد. (۲)

ایمان به دیانت بهائی

در مورد این که چرا و چگونه کیت به امر بهائی ایمان آورده مدرکی در دست نیست. این خانم حضرت عبدالبهاء را در سپتامبر ۱۹۱۱ در لندن ملاقات کرده و ۲۰ سال بعد در خاطرات خود به آن اشاره می‌کند. ممکن است در دورانی که با شوهرش در پاریس بود از دوستش، می ماکسول May Maxwell نیز درباره دیانت بهائی شنیده باشد. در می ۱۹۲۱ کیت در شهر شیکاگو به دیانت بهائی ایمان آورد. بزودی کیت به عنوان سخنران و نویسنده‌ای توانا و ماهر در مدیریت در جامعه بهائی مشهور گردید و در محفل روحانی شیکاگو سمت منشی را به عهده گرفت. در تابستان ۱۹۲۵ زمانی که کیت برای استراحت و درمان در لوئیزیانا بسر می‌برد به خواهش محفل روحانی ملی آمریکا ریاست یک نشست از جلسات کنگره بهائی را که همزمان با کانونشن ملی آمریکا در گرین آکر Green Acre, Elliot, Main برگزار شده بود به عهده گرفت. موضوع این نشست بحث درباره شالوده اقتصادی برادری و اخوت در دنیا بود. (۳)

کلاس‌های تبلیغی

در سال ۱۹۲۵ کیت در شهر مونترآل Montreal کانادا در یک سری سخنرانی درباره مسائلی مانند شالوده اقتصادی وحدت عالم انسانی و مواضعی که اهمیت و ارزش اصول دیانت بهائی را در استقرار صلح و نجات و رستگاری بشر تأکید می‌نمود شرکت جست. در درهام Durham نورت کارولینا North Carolina نیز سخنرانی جالب و مؤثری در انجمن ملی آموزگاران سیاه پوست ایراد کرد. در سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۹ در هارلم Harlem ناحیه ویژه سیاهان نیویورک در جلسات

تبلیغی بین نژادها (Interracial Fireside) که در آن تعالیم بهائی مانند "رفع تعصبات نژادی، دینی و طبقاتی" بحث می‌شد، یکی از سخنرانان اصلی بود و در مباحث و پاسخ به سئوالاتی درباره دیانت بهائی به اداره کنندگان آن جلسات کمک می‌کرد.

کیث رانسوم-کهلر کلاس‌های متعددی درباره دیانت بهائی تشکیل داد که در این کلاس‌ها اصول دیانت بهائی با برنامه دقیق و منظمی تدریس می‌شد. سخنرانان زبردست از گروه‌ها و انجمن‌های گوناگون مانند "انجمن آزادی" و امثال آن نیز با علاقه برای بحث و سخنرانی شرکت می‌کردند. به دعوت کیث، خانم Orcella Rexford یک دوره سخنرانی درباره جریانات روز ارائه نمود. این سخنرانی‌ها و کلاس‌ها با موفقیت روبرو گردید و با کمک محفل روحانی نیز یک دوره کنفرانس‌هایی برای بحث درباره وحدت عالم انسانی دائر نمود. (۴)

خصوصیات شخصی

کیث رانسوم-کهلر یکی از بهترین سخنرانان دوره خود شناخته می‌شد و در سخنرانی مطالب را با ترتیب و تنظیم خردمندانه و با دلایل متین ارائه می‌نمود. او دارای قلمی توانا و زیبا بود و نوشتجاتش در نشریات بهائی به چاپ می‌رسید. به دستور حضرت شوقی ربّانی مقالاتی درباره مؤسّسات و تشکیلات بهائی نوشت که در نجم باختر به چاپ رسید. کیث یکی از مدافعان دیانت بهائی و از طرفداران سرسخت پیشرفت و آزادی زنان بود. به تأثیرات ادعیه و مناجات در ترقی روح اعتماد داشت و می‌گفت در اوقات تلاوت مناجات احساس می‌کند که در عوالم بالا به آن توجه می‌شود. عشق به شعر داشت و اشعار زیادی را به خاطر می‌سپرد و در نامه‌هایش تراوشات روح شاعرانه او به خوبی دیده می‌شود. از حسن سلیقه برخوردار بود و به زیبایی علاقه شدید داشت. آداب و رسوم کشورهای گوناگونی را که در سفرهای خود با آنها آشنا می‌شد، برایش بسیار جالب بود، بویژه شیفته هنر و تمدن ژاپن شده بود و نامه‌های او از ژاپن بیشتر حاوی شرح زیبایی مناظر طبیعی و معابد مجلّل و با شکوه آن کشور است. در سفرش به نیوزیلند از اهالی بومی یعنی مائوری‌ها Maori صحبت می‌کند که ملّتی شاعر و هنرمند هستند که به هر چیزی که دست می‌زنند آن را زیبا می‌سازند. حسن سلیقه و زیبا شناسی این خانم در ظاهر او و نوع لباس و آرایش و جواهراتی که استفاده می‌کرد نیز دیده می‌شد. حتّی در سفرهای دریائی آسیای شرقی در

کشتی‌های کوچک و بسیار ناراحت، با این که کیث تنها مسافر آن کشتی بود باز هر شب در وقت شام با لباس و ظاهری مرتب و آراسته سر میز حاضر می‌شد. گفته‌اند که کیث به یکی از دوستانش اظهار داشته که حتی اگر فردا او را به قصر پادشاه و ملکه انگلیس دعوت کنند البسه و جواهرات متناسب برای این مراسم همراه دارد. چمدان‌های متعدد سفر این خانم حتی در مسافرت‌های دور و دریائی فراموش نشدنی است. رفتار متین و با وقار این خانم با ظاهری زیبا و به غایت آراسته، نطق و بیان فصیح، کیث را مبلغی یگانه و سفیری بی‌مانند نشان می‌دهد. حضرت ولیّ امرالله به کیث لقب "مبلغه عظیم بین‌المللی" عنایت فرمودند. (۵)

این خانم علیرغم مشغله زیاد خاطرات روزانه خود را با دقت و انشائی جذاب به تفصیل یادداشت می‌کرد که برخی از آن یادداشت‌ها به چاپ رسیده است (۶). فردی فوق‌العاده باهوش و مزاح بود و اغلب سعی می‌کرد آنچه را به فکرش می‌رسید به شنوندگان نگوید ولی آنها را در خاطرات خود آورده است. گزارش ملاقات‌ها و خدمات خود را با دقت تهیه و به حضور مولای محبوب و محفل روحانی آمریکا و کانادا می‌فرستاد. (۷)

مسافرت‌های تشویقی و تبلیغی

در ۱۹۲۶ کیث به زیارت مولای محبوب رسید و با چشم خود مشاهده نمود که تا چه حد اوقات حضرت شوقی ربّانی صرف پاسخ به نامه‌های گلایه آمیز بهائیان آمریکا می‌شود. لذا در برگشت به وطن نامه‌ای به نمایندگان کانونشن آمریکا و کانادا نوشت و از جانب حضرت شوقی افندی آنان را به اتحاد و رفع اختلاف دعوت کرد، سپس پیام مولای عزیز را به آنان ابلاغ نمود که به این مضمون می‌باشد:

امروز امر احتیاجش تنها به فداکاری و اخلاص که در قلب هر بهائی وجود دارد نیست بلکه علاقه و اتحاد آنان به یکدیگر کلید موفقیتشان در پیشرفت امر است. اگر این آئین نتواند دو قلب را بهم نزدیک کند چگونه می‌تواند در دنیا وحدت عالم انسانی را برقرار سازد.

نمایندگان آمریکا و کانادا پس از خواندن این پیام تصویب کردند که از آن به بعد نامه گلایه آمیز به حضرت شوقی افندی ننویسند. (۸)

از ۱۹۲۹ که دخترکیث تحصیلاتش به پایان رسیده بود، خانم کهلر مسافرت‌های تبلیغی خود را در دنیا شروع نمود و ابتدا به جزائر اتلانتیک بویژه باربادوس Barbados و سپس به کالیفرنیا، واشنگتن، اورگان Oregon، بریتیش کلمبیا British Columbia رفت و در همه جا به عنوان سخنران برای معرفی دیانت بهائی و مشاوره برای مسائل مربوط به تشکیلات و مؤسّسات امری، افراد را با نظم اداری این آئین آشنا می‌نمود. در سفر به خارج از آمریکا چون جزائر وست ایندیز West Indies، جزائر هاوایی، جاوه، کشور چین، استرالیا، نیوزیلند، سنگاپور، کشور برما و هندوستان، کیث در رادیو و مجامع سخنرانی نموده و با افراد مهمّ و استادان و اعضای دولتی ملاقات می‌کرد. در ژاپن در مدّت ۶ هفته اقامت در جلسات گوناگون سخنرانی نمود و در کالج زنان و در معبد بودائی‌ها و در کنفرانس تابستانه ایشان نطق‌های مؤثّری ایراد کرد. کیث تا آنجا که ممکن بود احبّای ژاپن را با اساس مؤسّسات و تشکیلات بهائی آشنا نمود. این ملاقات‌ها اثرات عمیقی در قلوب و افکار باقی می‌گذاشت که مورد تحسین و احترام مدعوین قرار می‌گرفت. در این سفرها اکثراً از او خواهش می‌شد که دوران اقامت خود را تمدید کند. (۹)

مأموریت به ایران

در می ۱۹۳۲ حضرت شوقی افندی تلگرافاً این خانم را که در سفر هندوستان بود برای مأموریت مهمّی در ایران به حیفا احضار کردند. کیث که در حدود ۵۵-۵۶ سال داشت و مسافرت‌های متمادی، او را تا حدّی از پا انداخته بود و خود را ضعیف و ناتوان می‌دید از این دستور تعجّب کرد و نمی‌دانست که خدمات او در نظر حضرت شوقی ربّانی که او را همکار ذی‌قیمت و مشاور همیشگی و دوست بلند پایه و وفادار می‌دانستند، چه اندازه حائز اهمیت است. این مأموریت شامل دو وظیفه بود: یکی برای برداشتن "تحریم ورود نشریات و کتب بهائی و انتشار آن در ایران" و جلوگیری از آزار و تزییقات وارده به جامعه بهائی ایران. وظیفه دیگر خانم کهلر این بود که بهائیان را به امور اداری مؤسّسات و تشکیلات بهائی آشنا سازد. (۱۰)

پادشاه ایران، رضا شاه پهلوی، در دوران اوّلیه سلطنت خود (۱۹۲۵-۱۹۳۰) تغییرات چشمگیری در اوضاع اجتماعی، تعلیمی و تربیتی و مواضع قانونی در ایران داده بود و بهائیان از این نوآوری‌ها و پیشرفت‌هایی که برای رهائی کشور از جهالت و عقب افتادگی اعمال می‌گردید مشعوف شده و این امید را داشتند که در موقعیت اجتماعی آنان نیز تغییراتی داده شود. به تشویق

حضرت شوقی ربّانی بهائیان از دولت اجازه چاپ و نشر کتب بهائی را درخواست نمودند ولی با سخت گیری و عدم موافقت دولت وقت روبرو شدند. در این اوقات آزار و اذیت، توقیف و دستگیری بهائیان به بهانه‌های گوناگون هنوز ادامه داشت. حضرت شوقی ربّانی خانم کهلر را که بانویی متشخص و دانشمند و ناطقی متبحر و فردی شجاع و متهور بود انتخاب فرمودند که به ملاقات شاه ایران برود و از ایشان آزادی بهائیان را درخواست کند. در دوران اقامت کیث در حیف، حضرت ولیّ امرالله شخصاً برنامه تدریس دوره فشرده‌ای را درباره اسلام برای خانم کهلر ترتیب دادند. کیث با هوش و فراستی که داشت دروس را به خوبی فرا گرفت و موجب تحسین آموزگار خود حضرت ورقه علیا گردید.

کیث به عنوان نماینده محفل روحانی ملّی آمریکا و کانادا

برای اولین بار بود که مؤسسه رسمی بهائی غیر ایرانی عرض دادخواهی برای بهائیان ایران از پادشاه کشوری می‌نمود. محفل روحانی ملّی آمریکا به تشویق حضرت ولیّ امرالله در ۱۹۲۷ درخواست نامه‌ای به پادشاه ایران فرستاد که در طی آن از رفتارهای بیرحمانه و شقاوت آمیز نسبت به هموطنان بهائیشان جلوگیری شود. رونوشت این اعتراض نامه (دادخواهی) برای چاپ به روزنامه‌های آمریکا و کانادا نیز داده شد. اعتراض نامه دیگری در همین زمینه به رهبران دینی ایران ارسال و رونوشت آن به افراد با نفوذ ایران نیز فرستاده شد.

در ۱۲ ژانویه ۱۹۳۲ محفل ملّی آمریکا و کانادا درخواست نامه دیگری به شاه و نخست وزیر وقت فرستاد که به موجب آن تقاضای اجازه ورود و نیز نشر نشریات و کتب بهائی در ایران شده بود. چون به این عرض حال ترتیب اثر داده نشد، در ۱۰ جون همان سال محفل ملّی آمریکا و کانادا به دستور حضرت شوقی ربّانی نماینده خود خانم کیث رانسوم-کهلر را در نامه‌ای به شاه ایران معرفی می‌کند. مضمون نامه از این قرار است:

خانم کیث رانسوم-کهلر، یکی از اعضای جمعیت بهائیان آمریکا و از دانشمندان برجسته در تاریخ و موازین دیانت بهائی با اجازه اعلیحضرت می‌تواند درباره دادخواهی ۱۲ ژانویه ۱۹۳۲ به تفصیل اطلاعات لازم را در اختیار گذارد. ضمناً در نامه خود مراتب تحسین و تمجید جامعه بهائی آمریکا و کانادا را از اقدامات و تحولات نوسازی که آن رهبر بزرگ در ایران معمول داشته‌اند تقدیم کرده‌اند و ادامه می‌دهد که نماینده این محفل اهمیت روابط روحانی بهائیان دو کشور را

تشریح و اثراتی را که تعالیم بهاءالله در شناسائی پیامبر اسلام و از بین بردن سوءتفاهم ناشی از تعصبات دارد تأکید می‌نماید. توجیه اصول اخلاقی و وظائف بهائیان در اطاعت از حکومت و وفاداری به سلطنت و اجتناب از هرگونه فتنه و آشوب که با خدمت به عالم انسانی مغایرت دارد نیز از مواضعی می‌باشد که این نماینده مشتاق است با آن رهبر بزرگ در میان گذارد. تقدیم عرض حال توسط نماینده مخصوص به حضور اعلیحضرت نمودار نگرانی و ناراحتی شدید بهائیان آمریکا و کانادا است که با تحریم ورود نشریات و کتب بهائی چاپ آمریکا به ایران، راه تماس واقعی با همکیشان ایرانی مسدود شده است.

ملاقات کیث با وزیر در بار آقای تیمور تاش

کیث رانسوم-کهلر در راپورت ۲۰ آگست ۱۹۳۲ به محفل ملی آمریکا درباره ملاقات خود با وزیر دربار، تیمور تاش، می‌نویسد:

در تاریخ ۱۵ آگست آقای تیمور تاش، وزیر دربار را ملاقات کردم و ایشان به من اطمینان دادند که نشریات و کتب بهائی بدون هیچ مانعی می‌تواند وارد ایران شده و در ایران توزیع شود. محفل ملی از منابع دیگر نیز درباره این مصاحبه آگاه شد که جناب وزیر دربار با احترام و مهربانی نماینده محفل روحانی ملی آمریکا و کانادا را پذیرفته و به کیث گفته است برای موضوع ورود نشریات بهائی به ایران احتیاجی به درخواست ملاقات با شاهنشاه نیست. تیمور تاش اضافه می‌کند که نامه قبلی محفل آمریکا به دست ایشان رسیده و به درخواست آنان رسیدگی شده است لذا لزومی به عرض حال کتبی نیست. وزیر اضافه می‌کند: من قول می‌دهم که منع ورود کتب بهائی به ایران لغو شود. سپس خانم کهلر می‌پرسد که آیا می‌تواند این خبر را به محفل آمریکا بدهد؟ وزیر به او اطمینان می‌دهد که این کار عملی خواهد شد و به عقیده او این پرونده بسته شده است. کهلر مجدداً می‌پرسد که آیا می‌تواند ترتیب فرستادن کتاب‌هایش را از آمریکا به ایران بدهد؟ وزیر در جواب می‌گوید که مانعی برای این کار نمی‌بیند. (۱۱)

در ۲۰ آگست ۱۹۳۲ تلگراف زیر را محفل ملی آمریکا و کانادا دریافت می‌کند:

مأموریت با موفقیت انجام گردید امضاء کیث. (۱۲)

در ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۲ محفل ملی آمریکا و کانادا مسرور از سرعت انجام مأموریت کیث،

تلگراف زیر را به این مضمون به وزیر دربار آقای تیمور تاش مخابره می‌کند:

تشکرات صمیمانه بهائیان آمریکا را برای لغو دستور تحریم ورود و نشر کتب و نشریات بهائی به ایران تقدیم می‌دارد. این اقدام شرافتمندانه دولت شاهنشاهی ایران در بهائیان آمریکا و کانادا که احساس نزدیکی ویژه‌ای به ایران که موطن بهاءالله است دارند، تأثیر عمیقی گذاشته است. به آن مقام محترم اطمینان می‌دهد که بهائیان آمریکا مقام اعلیحضرت رضاشاه را گرامی داشته و آرزومند همکاری برای پیشرفت و ترقی ایران بوده و امید داریم که آوازه شهرت و حیثیت آن سرزمین بزودی در دنیا بلند شود. (۱۳)

این پیغام در ۲۱ اکتبر ۱۹۳۲ برای سفیر ایران در واشنگتن و نیز همزمان بیانیه‌ای به جراید آمریکا فرستاده شد به این مضمون که وزیر دربار شاهنشاهی ایران به خانم کیث رانسوم-کهلر اطمینان داده است که فرمان تحریم ورود نشریات بهائی به ایران بزودی لغو خواهد شد.

تجدید درخواست

در نامه‌ای که کیث به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۳۳ به محفل روحانی ملی آمریکا فرستاد گزارش می‌دهد که دستور یا قولی که وزیر دربار سابق درباره لغو قانون تحریم ورود نشریات بهائی به داخل کشور داده بود اجرا نشده و کتاب‌هایی که برای او از بیروت به ایران فرستاده بودند در گمرک ضبط و مصادره شده است. (باید به خاطر داشت که در این زمان تیمور تاش وزیر دربار و با قدرت ترین فرد ایران بعد از رضاه شاه از کار برکنار شده بود). لذا کیث مجدداً عرض حال دیگری به وزیر جدید دربار فرستاده و از جانب بهائیان آمریکا درخواست بررسی به وضع بهائیان را نمود. در نامه‌اش به وزیر می‌نویسد که در تبریز، پلیس جلساتی که بهائیان برای ملاقات با او ترتیب داده بودند تعطیل کرد و حاکم شهر حاضر به ملاقات با او نشد. چون تغییراتی در اوضاع سیاسی ایران و وزارت‌خانه‌ها داده شده بود لذا کیث وقت را تلف نکرده و فوری برای ملاقات منشی وزارت خارجه که امور اتباع خارجی بویژه آمریکائی‌ها را در اختیار داشت، اقدام کرد و نتیجه ملاقات را برای محفل روحانی ملی آمریکا فرستاد که خلاصه آن از این قرار است:

در ملاقات با منشی وزارت، آقای شایسته به کیث می‌گوید که اوضاع و موقعیت کشوری در زمان حاضر برای ورود کتب و نشر آثار بهائی مساعد نمی‌باشد و این دلائل را ارائه می‌کند که چون هر دیانتی پس از اسلام در ایران غیرقانونی است و کتب و نشریات آن نیز اجازه ورود و نشر در آن کشور را ندارد. بنا بر قانون اساسی ورود نشریات مخالف اسلام ممنوع است. در چنین موقعیت

سیاسی و اجتماعی انتشار کتب بهائی باعث بلوا و آشوب شده و ممکن است خطرات عظیمه‌ای برای بهائیان ببار آورد. (۱۴)

کیث رونوشت این ملاقات را در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۳۳ برای شاه می‌فرستد و در آن این فرد شجاع اضافه کرده که ناچار است در گزارش خود به محفل ملی آمریکا بنویسد که با این که در قانون اساسی ایران که او شخصاً تحقیق و مطالعه نموده هیچ اشاره‌ای به ادیانی که بعد از اسلام آمده، نشده است. و سپس اضافه می‌کند که هر فردی که علاقمند به ایمان به دیانت بهائی است باید حَقَّانیت حضرت محمد را قبول کرده و قرآن را وحی الهی بداند لذا مستثنی نمودن آنان از شهروندان دیگر به گناه مخالفت و دشمنی به اسلام نکته‌ای است که درک آن بسیار مشکل است. در انتهای عرض حال می‌نویسد در انتظار اقدام اعلیحضرت هستم تا نتیجه مذاکراتم را با منشی وزارت خارجه برای دنیای بهائی بفرستم و ابدأ نمی‌خواهم که برای بار دوم نظر شاه ایران را درست متوجه نشده باشم. این درخواست نامه به شاه نیز بدون جواب ماند. (۱۵)

محفل روحانی ملی آمریکا ناچار شد که به روزنامه‌های آمریکا اطلاع دهد که رفع تحریم ورود نشریات بهائی در ایران صورت عمل بخود نگرفته است. مجدداً در ۲۷ مارچ ۱۹۳۳ کیث درخواست نامه دیگری از جانب محفل روحانی ملی آمریکا و کانادا برای شاه فرستاد که مضمون قسمتی از آن بدین قرار است:

برحسب اخباری که به دست ما رسیده وعده اجازه ورود کتب و نشریات بهائی که وزیر دربار از جانب اعلیحضرت همایونی به بهائیان داده بود، اکنون لغو شده است. محفل ملی آمریکا و کانادا خلف این وعده را موافق میل و رضای اعلیحضرت نمی‌دانند، بویژه که این محفل گزارش اقدامات اخیر شاهنشاه برای آزادی ادیان و باز کردن درها برای ارتباط با جوامع بین‌المللی که مرسوم دنیای متمدن است را به اکثر روزنامه‌های آمریکا و کانادا فرستاده و از توجه اعلیحضرت به درخواست بهائیان ایران اظهار قدردانی نموده‌اند. فرستادن این خبر به جراید آمریکا برای بهائیان آمریکا که با ایمان به دیانت بهائی به کشور ایران علاقمند هستند بسیار مهم بود. نه تنها بهائیان آمریکا بلکه بهائیان دنیا با احترام و ستایش به عظمت تاریخی آن کشور نگریسته و اطمینان دارند که آینده‌ای با شکوه و نفوذی جهانی در انتظار آن سرزمین است. حال ناچاریم به نشریات آمریکائی اطلاع دهیم که خبری که با نهایت صداقت و اطمینان درباره آزاد شدن ورود نشریات

بهائی به ایران داده بودیم متأسفانه باید نفی کنیم. جراید آمریکا دارای نفوذ و قدرت زیاد هستند و در رابطه با آنها همواره سعی شده که تنها موضوعی را که به صحت آن صد در صد اعتماد باشد با آنان در میان گذاریم. آنها می‌دانند که محفل ملی آمریکا با اکثر کشورهای که دیانت بهائی در آن مستقر شده تماس داشته و بدین وسیله یکی از منابع موثق اخبار است و به تمسک و شهرت پیروان بهاءالله به صداقت و راستی آگاهند.

خانم کیث رانسوم-کهلر نماینده این محفل که تنها برای عرض دادخواهی به حضور اعلیحضرت همایونی به ایران سفر کرده است مدت زیادی است که در انتظار جوابی از آن رهبر بزرگ می‌باشد. (۱۶)

کیث در ۳ آپریل نیز نامه دیگری به شاه فرستاد که در آن راپورت مسافرت خود را به ایران و ملاقاتی که با وزیر دربار در ۲۰ اگست ۱۹۳۲ داشته به وضوح تشریح نموده است.

وزیر آموزش و پرورش در پاسخ به نامه سرگشاده‌ای که کیث در تاریخ ۲۸ آپریل ۱۹۳۳ به وزراء و وکلای مجلس فرستاده بود می‌نویسد به این مضمون:

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رساند که عموم افراد این کشور مسلمان یا پیروان ادیان و نژادهای دیگر که در تحت حمایت و در زیر سایه اعلیحضرت زندگانی می‌کنند مشمول قوانین این کشور هستند. ولی نشریات تازه‌ای که برخلاف دین رسمی کشور و یا سیاست آن است اجازه ورود به کشور را ندارد. (۱۷)

در ۸ جون ۱۹۳۳ کیث در نامه‌ای به شاه ایران مجدداً وضع اسفناک بهائیان ایران را بدینگونه توضیح داد که مضمون آن این است:

درست یکسال پیش در همین ماه، پس از مسافرتی به دور دنیا به نمایندگی محفل ملی آمریکا و کانادا به ایران وارد شدم تا لغو قانون تحریم ورود کتب و نشریات بهائی به ایران را از اعلیحضرت درخواست نمایم. این عرض حال به شاهنشاهی تقدیم شد که با اراده‌ای محکم و قدرتی شگفت‌انگیز، ایران، سرزمین مقدس ما را پیشرو ترقی و تجدد نموده است. با اقداماتی که آن رهبر کبیر برای نوآوری و آزادی شهروندان آن کشور نموده است، درخواست محفل روحانی ملی آمریکا برای رهایی بهائیان از آزار و اذیت و رفع تزییقات فراوان بویژه منع ورود و نشر کتب و آثار بهائی در ایران چندان تقاضای غیرقابل عملی نبود. بدون گمان چنین دادخواهی به حکومت‌های پیش از دولت شاهنشاهی کاری بیهوده و خواهشی بی‌ثمر به نظر می‌رسید چه که در آن زمان عدل و

انصاف در مورد بهائیان معنی حقیقی نداشت... سپس اعلیحضرت را متوجه می‌کند که بهائیان در ایران اقلیت ضعیف و ناتوانی نیستند بلکه یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی می‌باشند. و بنا بر گزارش اتحادیه حقوق بشر بهائیان چون بر حسب اصول و تعالیم دیانت خود دارای رفتاری مصالحه آمیز و دوستانه هستند، با نهایت صبر و سکون هرگونه مشقت و سختی را که توسط اولیای امور و دولت بر آنها وارد می‌آید تحمل می‌کنند، لذا سزاوار نهایت اعتماد هستند و وجودشان برای دولت باعث پشت گرمی و اعتبار است.

در تمام عرایضم به اعلیحضرت همایونی، از نخستین دیدار با وزیر دربار تا به امروز تنها یک مقصد داشته‌ام و آن این است که بدانم که آیا پاسخ درخواست‌های من نمودار منویات آن پادشاه بزرگ بوده است؟ (۱۸)

کیث در ۳ جولای ۱۹۳۳ نامه سرگشاده‌ای به تمام وزراء و اعضای مجلس شورای ملی ایران به این مضمون فرستاد:

افتخار دارد که با تقدیم برخی از آثار دیانت بهائی ثابت نماید که تا چه حدّ این دیانت در پیشبرد دیانت اسلام در کشورهای که با این دیانت نظر خوب و دوستانه ندارند کمک کرده است ولی در ایران این ادیان از آزادی برخوردار و کتب و نشریات مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان که با اسلام دشمنی دارند اجازه انتشار دارد. پس چرا آثار بهائی که در آن اسلام را با احترام یاد می‌کند و مردم را به قبول آن تشویق می‌نماید از این امتیاز محروم است؟ در اداره پست و تلگراف و در گمرک‌های ایران هزارها جلد از کتب بهائی مصادره و توقیف شده است. یک نظر کوتاه به هریک از این آثار ثابت می‌کند که بهاءالله حقیقت اسلام را اقرار و اطاعت و وفاداری به حکومت را یکی از اصول مهمّ دیانت بهائی می‌داند.

در همان روز باز این نماینده متهور و مُصِرّ احساس کرد که باید دوباره عرض حالی به شاه بفرستد به این مضمون:

اخبار سوزاندن عکس عبدالبهاء که در نزد بهائیان مقام مقدّسی را دارند در کرمانشاه، به وحشت و خوف هرچه بیشتر من افزوده است. اطمینان دارم که این اقدام توهین آمیز بدون اطلاع و اجازه شاهنشاه انجام گرفته است. چون این اقدام با اساس اصل احترام به هموعان و حمایت شهروندان که توسط پادشاه برای پیشبرد کشور ایران معمول گردیده مغایرت دارد. با اطمینان به این که این گونه بی‌احترامی‌ها و تجاوز به حقوق بهائیان بدون اطلاع شاهنشاه انجام گرفته این عریضه

را حضورتان تقدیم می‌کنم تا توجّه اعلیحضرت را به این عمل نامعقول و ناپسند که به دستور افرادی انجام شده که کوچکترین احساس مسئولیت وجدانی ندارند جلب نماید. در این که برای زندگی هر فردی عطیه‌ای با ارزش‌تر و مقدّس‌تر از دیانتش وجود ندارد جای تردید نیست. هزاران هزار بهائی، دارائی و جان خود را بدون تأمل و درنگ در راه عقیده خود فدا کرده‌اند و اکنون نور ایمان آن فداکاری‌ها هر گوشه و کنار جهان را روشن نموده است. هنوز نیز جامعه بهائی در هر موقعیت و هر جا حاضر به همه نوع فداکاری حتّی دادن جان برای عقیده خود هست. ولی توهین و بی‌احترامی به حضرت عبدالبهاء را که مثل آعلای یک انسان کامل بودند را تحمّل نکرده و دنیای بهائی با تمام قوا متحد شده و از این عمل منفور و ناشایسته رسماً شکایت خواهد کرد. لذا استدعای خاضعانه از شاهنشاه دارد که دستور دهند به آزار و اذیت بهائیان در ایران خاتمه داده شود و از ادامه تزییقات و مشکلاتی که حکومت پیشین برای بهائیان ایجاد کرده‌اند جلوگیری نمایند تا دنیا به این سرزمین مقدّس به نظر خواری و تحقیر ننگرد. (۱۹)

در اوّل جون ۱۹۳۳ پیش از کانونشن، محفل ملی آمریکا و کانادا متوجّه شد که بهبودی در وضع بهائیان داده نشده و مجدداً حمله و آزار بهائیان قوّت گرفته است. به راهنمایی حضرت شوقی ربّانی این گرفتاری‌ها برای نمایندگان کانونشن تشریح شد و تصویب گردید که هر اقدامی که محفل روحانی ملی در مورد رهائی بهائیان ایران از تزییقات و گرفتاری‌ها بگیرد، نمایندگان آن را پشتیبانی خواهند نمود. لذا در ۱۰ جولای ۱۹۳۳ محفل روحانی ملی آمریکا و کانادا نماینده‌ای برای سفارت ایران در واشنگتن فرستاد و بدین وسیله مستقیماً از جانب بهائیان آمریکا برای رهائی یاران ایران از ستم و آزار وارد مذاکره گردید. (۲۰)

کیث علیرغم کسالت و ناراحتی‌های جسمی که در ایران شدّت یافته بود ساکت نماند و به اقدامات خود ادامه داده و تصمیم داشت که از هر فرصتی استفاده کرده و از هیچ کوششی دریغ نرزد. آخرین درخواست نامه کیث به مقامات مسئول در طهران باز بدون جواب ماند و این خانم نتیجه را به محفل ملی آمریکا و کانادا در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۳ تلگرافاً گزارش داد. (۲۱)

در این زمان کیث متوجّه شد که هفت فقره درخواست‌نامه‌های متوالی که برای شاه فرستاده بود، از محوطه دربار و اطرافیان شاه خارج نشده و به دست اعلیحضرت نرسیده بود. مأیوس و ناامید که پس از ماه‌ها مساعی خستگی‌ناپذیر، کوشش‌های مستمرش برای رهائی بهائیان از قید

تضییقات گوناگون با مخالفت مسئولان امور در ایران مواجه گردیده و کوچکترین قدمی برای بهبودی وضع بهائیان ایران برداشته نشد.

کیث در جامعه بهائیان ایران

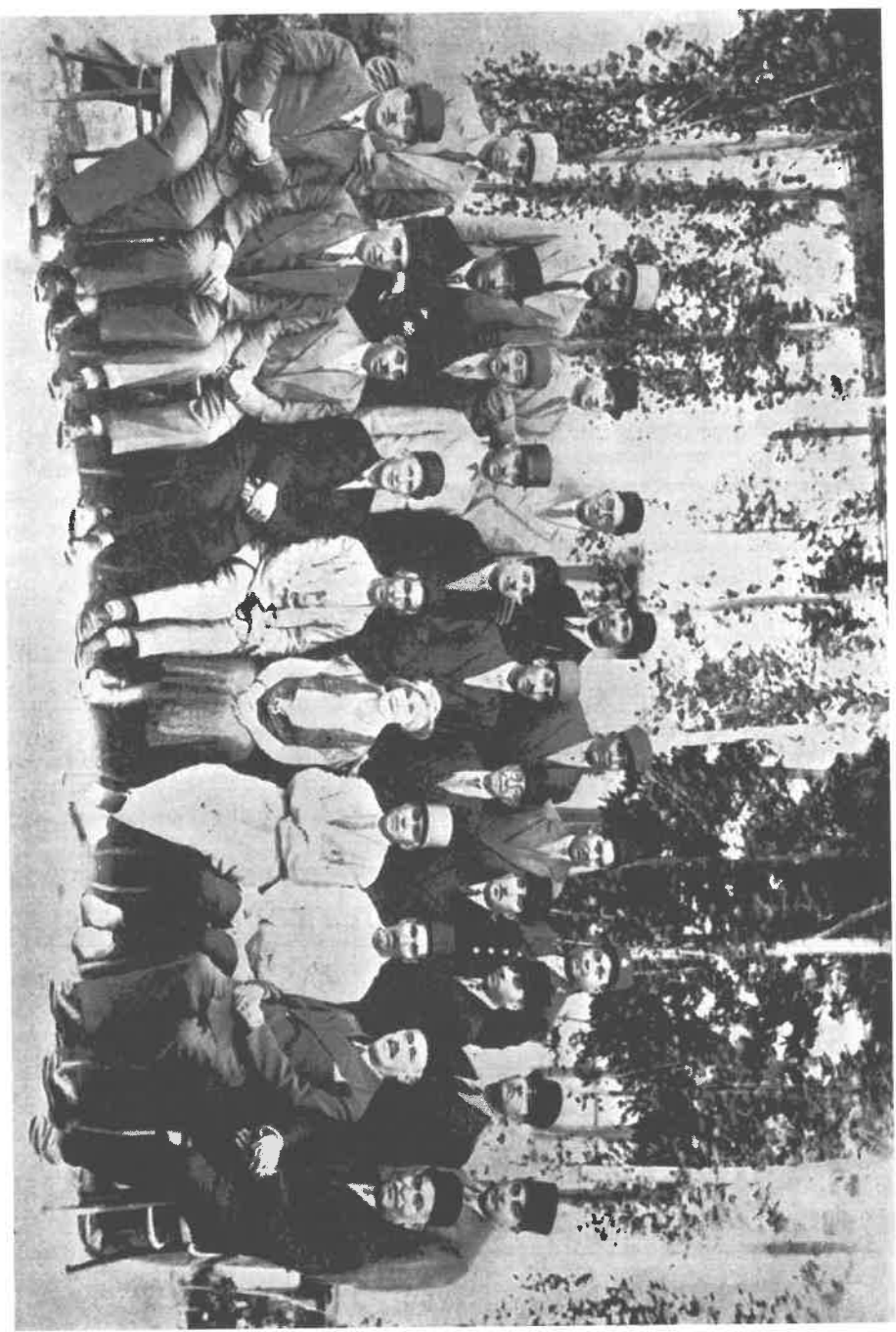
کیث رانسوم-کهلر در هنگام ورود به ایران حامل پیام پر محبت بهائیه خانم به فرد فرد احبّای ایران بود. متأسفانه چند هفته پس از ورودش در ۱۵ جولای ۱۹۳۲ حضرت ورقه علیا صعود نمودند و شنیدن پیغام مملوّ از مهر و پر شفقت حضرتش تسلی بخش قلوب متألّم جامعه بهائی در فقدان آن ورقه مبارکه گردید.

در ایران کیث به اکثر نقاط مسافرت کرد و در همه جا با استقبال و شور و اشتیاق بهائیان روبرو می شد. در طهران اعضای انجمن ویژه همراه با صدها بهائی در باغی در ۶-۷ کیلومتری شهر مقدمش را گرامی داشته و همراهش به طهران حرکت کردند. استقبال از خانم رانسوم-کهلر مانند استقبالی بود که از ملکه کشوری می کنند و تا آن روز در طهران چنین مراسمی برای میهمانی غربی دیده نشده بود.

در نوامبر ۱۹۳۲ محفل روحانی حیفا و فلسطین نامه‌ای به دنیای بهائی فرستادند به این مضمون:

کیث رانسوم-کهلر خانم با وفا و فعّال بهائی با حضورش شوق و شوری در ایران ایجاد کرده است. مجالس گوناگون در اکثر نقاط ایران برای او منعقد و زنان و مردان بهائی به دیدار این مبلغه بین المللی نائل و از شنیدن سخنانش استفاده فراوان نموده اند. هیجان و شور احبّاء که در اثر دیدار و ملاقات این مسافر غربی ایجاد شده باعث نگرانی رؤسا و پلیس تبریز شده و تعطیل محافل بهائی برای این خانم را اعلان کرده و از ایشان خواستند که از مسافرت به میلان خودداری کنند. ولی محفل روحانی با فرستادن نماینده به حکومت اطمینان داده است که بهائیان کوچکترین ناراحتی و شورش برای هموطنان خود ایجاد نخواهند کرد. سپس ادامه می دهند که سرور و شرف احبّاء از این بود که می دیدند بشارات حضرت عبدالبهاء به ایرانیان "که بزودی خواهران و برادران روحانی شما برای پیشرفت امر و یاری شما به ایران خواهند آمد" تحقّق پذیرفته است.

در سیسان چون جاده مناسبی برای رسیدن به آنجا وجود نداشت بهائیان با دست خود راهی به درازای ۸ کیلومتر ساختند و با لباس های تازه و تمیز به پیشواز این میهمان عالیقدر رفتند.



کیت رانسوم - کهلر در بين احباب طهران



کیت رانسوم - کهلر در بین شاگردان خود در طهران

در زنجان کیث به زیارت مقبره جناب حجّت رفت و ایرانیان را به شگفت انداخت که چگونه این خانم بسیار زیبا و آراسته به بهترین البسه و جواهرات در مقابل این خاک زانوزد و های های گریست.

در مشهد ملاّی بزرگ شهر که حفاظت و نگاهداری مقبره حضرت رضا را به عهده داشت این خانم را به خانه اش دعوت نمود و مؤسّسات وابسته به مقبره را به او نشان داد.

احبّای ساری و ماهروزک دوروز در خارج از شهر چادر زده و در زیر باران شدید منتظر ماندند که به میهمان عزیز خود خوش آمد گویند.

در تبریز و چند شهر دیگر مراسم استقبال و خوش آمد احبّاء از این خانم طوری بود که باعث ترس حکومت شد و ورود این خانم را به بعضی از شهرها ممنوع کردند.

در مسافرت به کاشان ۲۵۰ نفر از بهائیان برای استقبال به ۳۵ کیومتری شهر رفته و کیث را پیاده تا شهر همراهی کردند.

در این سفرها کیث با افراد مهمّ شهر ملاقات می کرد مانند مجتهد (ملاّی بزرگ) در مشهد، رئیس پلیس، شهردار شهر، مدیر اداره بهداشت و بازرگانی و رئیس پست و تلگراف.

سفرهای متمادی در محیط نامناسب ایران جسم ضعیف کیث را ناتوان تر کرده بود به نحوی که از رفتن به اصفهان منصرف شد. ولی شوق احبّاء برای دیدار این دوست غربی سبب شد که کیث ناراحتی جسمانی را فراموش نماید و به سوی اصفهان روانه گردد. بهائیان شهر و اطراف آن در چند کیلومتری شهر به استقبال آمده بودند و او را با چنان هلهله و شادی وارد شهر کردند که کیث خستگی خود را فراموش کرد. احبّاء با صدای بلند تکبیر الله ابهی می گفتند و دسته های گل تقدیمش می کردند. این احساسات تأثیر عمیقی در روح این خانم نمود.

متأسفانه در اصفهان کیث بیمار و پس از چند روزی بیماری او را آبله تشخیص دادند. دوران بیماری این خانم کوتاه و در ۲۳ اکتبر ۱۹۳۳ در سنّ ۵۷ سالگی روحش به ملکوت ابهی پرواز نمود و دنیای بهائی را با از دست دادن یکی از ستاره های درخشان دوره ولایت عزادار نمود. به دستور حضرت ولیّ امرالله جسد کیث در جوار مرقد سلطان الشهداء و محبوب الشهداء به خاک سپرده شد و نمایندگان بهائی از جانب حضرت شوقی ربّانی به زیارت مرقد کیث رفتند و سال بعد نیز دستور دادند که از جانب ایشان مرقد کیث را زیارت کنند. (۲۲)

حضرت ولیّ امرالله در مورد کیث رانسوم-کهلر فرموده اند:

کیث همراه با می مکسول May Maxwell و مارثا روت Martha Root "سه قهرمان دور
رسولی بهاء‌الله هستند" که ما برای همیشه به آنها مدیونیم و نسل‌های آینده به اهمیت آنان آگاه
خواهند شد. (۲۳)

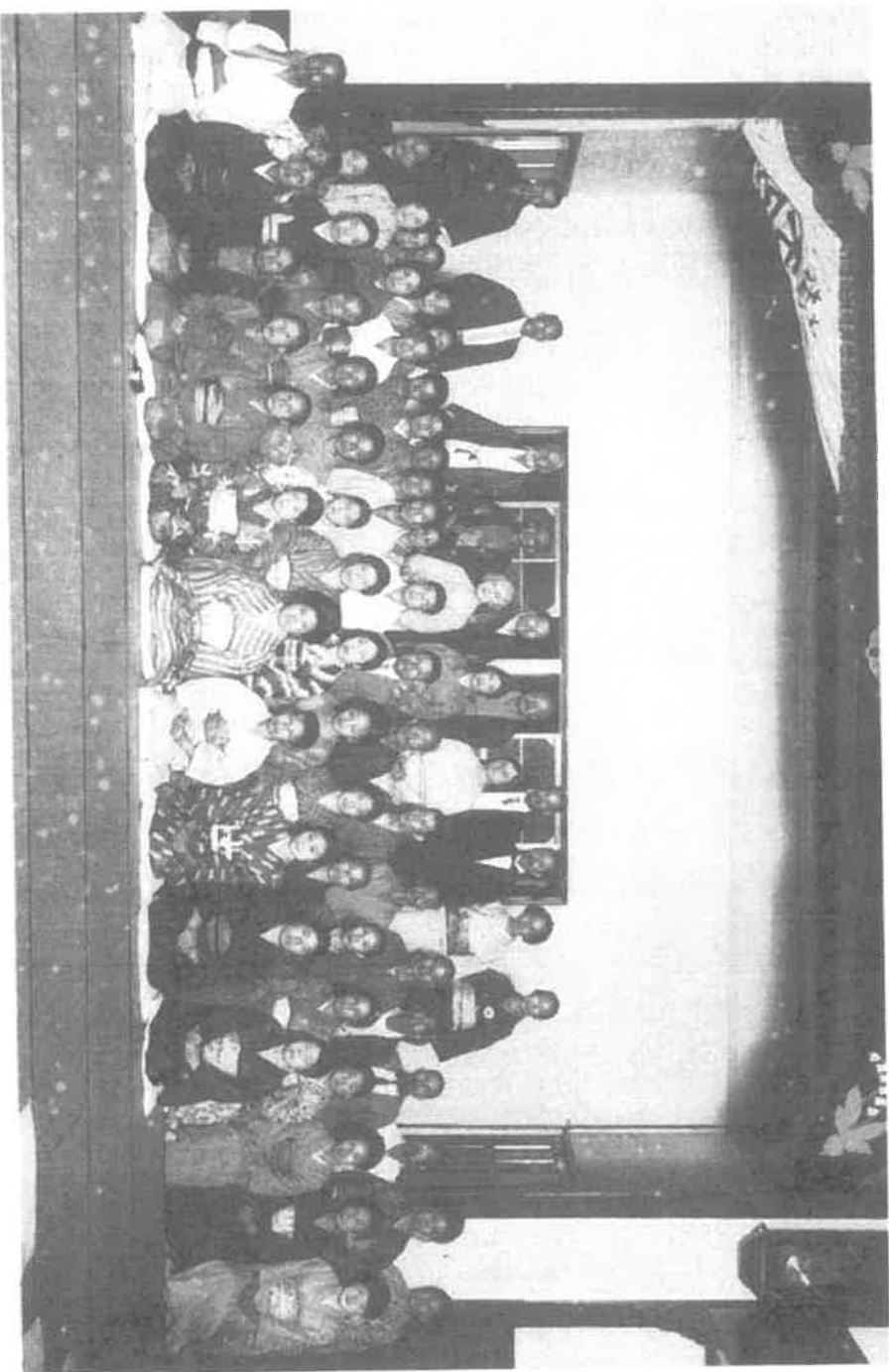
جامعه بابی- بهائی از آغاز تا به امروز در محلّ اشراق خود معرض آزار و اذیت قرار گرفته و با
انواع تضییقات و محرومیت‌ها روبرو بوده است.

در جریان این مشکلات و سختی‌ها بویژه در دوران اولیه امر بابی- بهائی شخصیت‌هایی چون
سفیر کشور جماهیر شوروی یا بعضی از کارمندان سفارت‌های خارجی مانند انگلستان و فرانسه یا
اطریش ناظر بی‌عدالتی و رفتار بی‌رحمانه دولتیان، علماء و ملت ایران بودند و مشاهده اعمال
ظالمانه و غیرانسانی مسلمانان بر بهائیان در برخی موارد برای این افراد غیرقابل تحمل بود.

در ۱۹۲۷ برای اولین بار مؤسسه رسمی بهائی کشور پیشرفته و با قدرتی چون آمریکا رسماً برای
رفع تضییقات و محرومیت و آزاری که بر بهائیان ایران وارد می‌شد دست به دادخواهی زد.

برای اولین بار عرض حال آن محفل توسط نماینده‌ای به شاه ایران تقدیم شد و فردی که
برای دادخواهی به ایران رفته بود یک خانم غربی بود که به فرموده حضرت شوقی ربّانی با
امتیازی کامل و اراده‌ای خلل‌ناپذیر و وفاداری و نهایت ثبوت و رسوخ با قوای ظلمت مصادف شد
و مبارزه کرد و سپس می‌فرمایند خسران عظیم ایران سربلندی عظیم آمریکا گردید.

صعود کیث رانسوم-کهلر خاتمه مأموریتی بود که یادآوری آن یکی از تلخ‌ترین و ناگوارترین
وقایع تاریخ اخیر دیانت بهائی را در خاطره‌ها زنده می‌کند. تلاش و کوشش این خانم برای آزادی
ورود و نیز انتشار کتب و نشریات بهائی به ایران و رهائی بهائیان آن سرزمین از قید آزار و سختی‌های
متوالی "مانند موجی بود که بارها با قدرت و فشار به صخره‌های مخالفت و نادرستی برخورد
می‌کرد و به دریا باز می‌گشت درحالی که موانع همانگونه برجای باقی می‌ماندند". (۲۴)



کیت در ژاپن در معبد بودائی ها



کیت رانسوم- کھلر

۱- فروغ ارباب، اختران تابان، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، دهلی نو، هندوستان ۱۹۹۹، ج

۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.

2- Ruhe-Schoen, Janet, Ransom-Kehler, Keith Bean (1876-1933)

<http://w.w.w.bahai-encyclopedia-project.org>: 20.03.2012, pp. 1-2.

3-Ruhe-Schoen Janet, pp. 2-3.

4-Ruhe-Schoen, Janet, p. 3.

۵- فروغ ارباب، اختران تابان، ص ۳۰۲.

6- The Baha'i World Vol II, 1926-1928, Baha'i Publishing Trust,

Wilmette, Illinois, 1980, pp.129-140.

7- The Baha'i World Vol II, pp. 400-407.

8- Ruhe-Schoen, Janet, p. 3 and Harper, Barron D., Lights of

Fortitude, George Ronald, 2007, pp. 88-89.

9- Ruhe-Schoen, Janet, pp. 3-4 and Harper, pp. 91-92.

10- The Baha'i World 1932-1934, Baha'i Publishing Trust,

Wilmette, Illinois, 1980, Vol V, p. 389.

11- The Baha'i World, Vol V, pp. 392-393 and Harper, pp. 91-92.

12- The Baha'i World, Vol V, p. 391.

13- The Baha'i World, Vol V, p. 391.

14- The Baha'i World, Vol V, p. 402 and Harper, p. 91.

15- The Baha'i World, Vol V, p. 393 and Harper, pp. 91-92.

16- The Baha'i World, Vol V, p. 393.

17- The Baha'i World, Vol V, p. 396.

18- The Baha'i World, Vol V, pp. 394-395.

19- The Baha'i World, Vol V, pp. 395-396.

20- The Baha'i World, Vol V, p. 397.

21- The Baha'i World, Vol V, p. 398.

22- Harper, p. 95.

23- Ruhe-Schoen, Janet, p. 6.

24- The Baha'i World, Vol V, p. 389.

آشنائی با نویسندگان

نوشین ثابتی دارای دکترای روانشناسی بالینی، درجات فوق لیسانس در رشته‌های روانشناسی مشاوره، روانشناسی آموزشی و عضو انجمن روانشناسان آمریکا هستند. ایشان همزمان با خدمات روان‌درمانی، بیش از پانزده سال به عنوان روانشناس آموزشی با اداره آموزش ایالت کالیفرنیا همکاری داشتند. از سال ۱۹۸۳ ضمن برگزاری نخستین سمینارهای آموزشی در لوس آنجلس، اقدام به تأسیس گروه‌های فرهنگی، آموزشی از جمله گروه "آینده سازان" و مؤسسه آموزشی "یانگ استارز Young Stars" کردند. از آغاز ایجاد رادیو تلویزیون‌های ماهواره‌ای از جمله تلویزیون پارس، تلویزیون ملی ایران-لوس آنجلس، اندیشه، جام جم، تصویر ایران و ایران فردا، برنامه‌هایی در رشته روانشناسی تحت عناوین "آرامش درون" و "در جستجوی معنی" را در اختیار عموم گذاشته و مصاحبه و گفتگوهای با رادیو تلویزیون‌های بهائی و همچنین مطبوعات آمریکا و اروپا انجام می‌دهند.

بهروز جباری دارای درجه مهندسی از دانشکده فنی طهران و درجه MSc از دانشگاه لندن است و علاقه به شعر و ادب را از پدر و مادر به ارث برده است. او دارای تألیفات ادبی به شرح زیر است: تنظیم مجموعه اشعار ورقای شهید تحت عنوان "نغمه‌های ورقا"، تنظیم چاپ دوم اشعار جناب هوشمند فتح اعظم تحت عنوان "در انتظار نم نم باران"، تنظیم دیوان خازن بختیاری، تنظیم اشعار تعدادی از شعرای بهائی که در ایران اجازه چاپ نیافتند تحت عنوان "شاعرانی در ورای مرزها" در دو جلد، "رد پای عمر" جلد اول اشعار و مقالات جلد دوم "طنزخرنومه"، "همزیانی و همدلی"، نمونه‌های اشعار شعرای معاصر افغانستان و مقالات متنوع در زمینه‌های شعر و ادب. **فرح دوستدار** نویسنده و محقق علوم سیاسی و اجتماعی است که از سال ۱۹۶۷ مقیم اروپا بوده و تحصیلات دانشگاهی خود را در علوم سیاسی، علوم اجتماعی و روانشناسی اجتماعی در آلمان به اتمام رسانیده و در رشته علوم سیاسی و فلسفه سیاسی به اخذ درجه دکترا نائل گردید. اکنون با فامیل درکشور لوکزامبورگ ساکن هستند. ایشان عضو انجمن محققین فلسفه کانت در آلمان و در پروژه‌های متعدد علمی فعال هستند.

دکتر دوستدار نویسنده زیر دست و به زبان‌های آلمانی و فارسی در زمینه‌های دموکراسی، فلسفه سیاسی و تحقیقات زنان مقالات متعدّد به زبان‌های آلمانی و فارسی نوشته‌اند و مؤلف کتاب‌های "زن و صلح"، "وداع با قدرت - دموکراسی و مسئولیت"، "پلورالیسم در فلسفه لیبرال کانت"، "زن و صلح"، "زن در سیاست" هستند. ایشان چهره شناخته شده در کنفرانس‌های بین‌المللی و در رادیو و تلویزیون بوده و مصاحبه‌های بسیاری از ایشان در دست است.

شاپور راسخ استاد سابق جامعه‌شناسی و پایه‌گذار دوره فوق لیسانس "تحقیقات جامعه‌شناسی" در دانشگاه طهران بوده و به سمت مشاور با یونسکو و دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت همکاری داشته‌اند. ایشان از مؤسّسین و همکاران انجمن ادب و هنر ایران در لندگ سوئیس، تامباخ و لندن می‌باشند. مقالات و سمینارهای دکتر راسخ در مجلّات آهنگ بدیع، عندلیب، پیام بهائی، خوشه‌ها، سفینه عرفان، سخن و نگین منتشر شده و اشعار دل‌انگیز ایشان در کتاب "سرود رهگذر" و کتاب "امیدها و نویدها" به چاپ رسیده است. دکتر راسخ سردبیر مجلّات پژوهشنامه و پیام بهائی و مؤلف کتبی مانند "دنیا نیازمند یک تمدن جهانی است" هستند.

پولین نویدی رأفت از دودمان حاج مهدی ارجمند و میرزا تقی خان قاجار بهین آئین در کودکی با خانواده خود به قصد مهاجرت به شهر ازمیر ترکیه نقل مکان نمود. تحصیلات خود را در ترکیه و سپس در طهران در مدارس ترکی و آمریکائی تکمیل کرده و در سال ۱۹۶۶ با همسر خود دکتر هوشنگ رأفت به کشور نروژ مهاجرت نمود. تحصیلات خود را در رشته خدمات اجتماعی و تخصّص در مشاوره خانوادگی به اتمام رسانید. پس از اتمام تحصیلات به عنوان مشاور مدارس جهت رسیدگی به مشکلات عاطفی، اجتماعی و خانوادگی کودکان و نوجوانان مشغول به کار شد. از ۱۹۸۵ برای مدّت پانزده سال به سمت مشاور قاره‌ای اروپا جهت تحکیم و پیشرفت مؤسّسات جدیدالتأسیس ملّی و محلّی و جوامع نوین‌یاد این ممالک و مؤسّسات آموزشی در سراسر اروپا به سفرهای متعدّد و گسترده مبارت ورزید. ایشان مقالات متعدّدی در نشریات بهائی به چاپ رسانده‌اند.

وحید رأفتی دکتر در ادبیات و علوم و معارف اسلامی از دانشگاه UCLA هستند که از سال ۱۹۸۰م تاکنون در مرکز جهانی بهائی در دایره مطالعات نصوص و الواح به خدمت و پژوهش اشتغال دارند. ایشان مؤلف کتب بسیار با ارزش و گرانبها هستند مانند: مآخذ اشعار در آثار بهائی

در ۵ جلد، کتاب‌های تاریخ امری همدان، نجف آباد و اردکان، تدوین و تهیه آثار دیگر از جمله محاضرات، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، کتاب قاموس توقیع منبع ۱۰۸، و آثار دکتر علی مراد داودی. مقالات دکتر آفتی به انگلیسی دانشنامه ایرانیکا و به فارسی در خوشه‌ها، سفینه عرفان، عندلیب، دانش و بینش و پیام بهائی به چاپ رسیده است.

فروغ صانعی سویتزر متخصص جامعه‌شناسی از ایران و در کانادا نیز در رشته Intercultural-International Education به درجه فوق لیسانس نائل گردید. برای مدت ۱۱ سال در مهاجرت آفریقا گذراند و از ۱۹۹۴ در کشور مجارستان به خدمت مشغول است. در دهه اخیر با گرفتن آموزش در رشته مشاوره زوجی به همراه همسرش Raymond Switzer متخصص در مشاوره زوجی اشتغال دارند و کتابی به نام *Mindful Matrimony* در این زمینه انتشار داده‌اند. از سال ۲۰۰۰ پروژه‌ای به نام *Your Story* در مجارستان تأسیس و اداره کرده که هدف آن تقویت و ترقی سوادآموزی بین طبقه فقیر و زنان Roma از طریق تشویق و تجهیز آنها به خواندن داستان برای بچه‌هایشان است. این پروژه تا به حال به ۵ کشور دیگر هم توسعه پیدا کرده. در ۲۰۱۵ جایزه "مادر طلائی" در زمینه آموزش و پرورش نصیب او شد. این جایزه به کسانی تعلق می‌گیرد که "به ترقی و پیشرفت جامعه قدم مؤثری برداشته‌اند". در سال ۲۰۱۶ مجدداً این پروژه به عنوان بهترین پروگرام آموزشی جایزه گرفت.

سلی شهور پژوهشگر ایرانی-اسرائیلی است که در کودکی با خانواده از ایران به اسرائیل کوچ کرد و تحصیلات عالی خود را در SOAS (Schools of Oriental and African Studies) دانشگاه لندن انجام داد. اکنون استاد بخش مطالعات خاور میانه و سرپرست مرکز عزری برای مطالعات ایران و خلیج پارس، سرپرست پروژه مطالعات بهائی در دانشگاه حیفا هستند، و همچنین سرپرست پروژه اینترنتی "تهران-حیفا-تل آویو" و ویراستار و نگارنده "سریال فرهنگ ایران"- سری کتاب‌های ترجمه شده (از فارسی به عبری) برای نزدیکی مردم ایران و اسرائیل. تحقیقات و نشریات ایشان حوزه وسیعی در مسائل مربوط به خاور میانه و ایران را در بر می‌گیرد از جمله *مدارس فراموش شده* (به انگلیسی و فارسی)، و *بهائیان ایران و ماوراء بحر خزر و قفقاز* (به انگلیسی و در دو جلد) و کتاب جدید *The Persian Gulf: New Directions in Interdisciplinary Research* (به زبان عبری)

منتشر شده است. مقالات دیگری مانند "جمهوری اسلامی ایران و یهودیان از نظر سیاسی و مذهبی" و "ایجاد خط تلگراف و اختلالات مرزی ایران و عثمانی" به چاپ رسیده است.

مینو دخت فؤادی متخصص بیماری‌های کودکان و امراض سرطانی خون از آمریکا و استاد سابق دانشکده پزشکی کالج سلطنتی لندن و در زمره ممتحنین رشته علوم پزشکی در دانشگاه لندن بوده‌اند. نامبرده سال‌ها ریاست بخش خون و سرطان بیمارستان‌های لندن را عهده دار بوده و نتیجه پژوهش‌های ایشان در زمینه حیات و تکثیر سلول‌های سرطانی و بیماری‌های خونی در نشریات علمی پزشکی از جمله Nature و مجلات انگلیسی، اروپائی و آمریکائی منتشر شده است. مقالات ایشان در دانشنامه ایرانیکا و نیز در نشریات بهائی به چاپ رسیده و کتاب تاریخ دیانت بهائی در خراسان، به قلم حسن فؤادی بشروئی توسط ایشان ویراستاری شده است.

محمود کوپر استاد سابق دانشگاه طهران دارای درجات دکتری در رشته تاریخ و فرهنگ ایران از دانشگاه‌های طهران، تبریز و اخیراً جایزه شعر و السن ادبی به ایشان داده شده است. در رشته سیستم آموزش و پرورش نیز دکترای خود را از دانشگاه مونتسوری در انگلستان دریافت کرده‌اند و به مدت ۱۷ سال است که به کار تدریس در این کشور اشتغال دارند. ایشان یکی از پرکارترین پژوهشگران ایرانی مقیم انگلستان هستند که تا کنون بیش از ۳۵ کتاب در زمینه‌های ادبیات بویژه شعر، تاریخ و ادبیات ایران به چاپ رسانده‌اند مانند: ماه در پیاله، بربال سیمرخ، جنبش دراویش در ایران، تاریخچه مزاح در ایران، ازلی‌ها، هزاره ققنوس- از ساسانیان تا سامانیان، سرگذشت شعر پارسی از سنگ تا چاپ سنگی، جستارهایی درباره شاهنامه فردوسی و بسیاری آثار نفیس دیگر.

ماه مهر وحدت - گلستانه فارغ التحصیل از دانشکده هنرهای تزئینی لندن در انگلستان با رتبه اول

در رشته هنرهای تزئینات دیواری و ساختمانی هستند. ایشان به مدت ده سال در دانشکده هنرهای دراماتیک طهران تدریس نموده و به عنوان اولین مهندس مشاور تزئینی در سازمان برنامه خدمت کردند. کارهای هنری این خانم در نقاشی با آب و رنگ، میناکاری، مس، کاشی و شیشه بوده و شامل طرح و اجرای دو برنامه تزئینی از سرامیک و شیشه در تالار رودکی طهران، تزئین و تکمیل داخلی ده بانک، دو هتل بزرگ، ساختمان وزارت کشاورزی، بیمارستان‌ها و بسیاری دیگر از کارهای ایشان است. ماه مهر علاوه بر نقاشی به تاریخ و شعر نیز علاقه‌مند بوده و کتاب‌هایی در این زمینه‌ها از وی به نشر رسیده است از جمله: سیمرغان بلند آشیانه- به یاد ژینوس و هوشنگ

محمودی، پروازها و یادگارها و کتاب یادواره‌ها. تاکنون بیش از ۸۰ نمایشگاه فردی و گروهی نقاشی در نقاط مختلف آسیا، اروپا و آمریکا از کارهای ایشان به نمایش درآمده است.

KHOOSH-I-HA'I AZ KHARMAN-I-ADAB VA HONAR (19)

Editor: Minou D. Foadi

Computer Typist: Zhená Goharriz

Society for Persian Arts and Letters, London, United Kingdom

Published by Asr-i-Jadid, Darmstadt, Germany

173 B. E. - 2016

Cover page: Shrine of the Báb in Haifa, by Hamid Jahanpour, UK

Back Page: Gardens in Bahji – Akká, by Giancarlo Gasponi, Italy

Editing photos: Giancarlo Gasponi

KHOOSH-I-HA'I AZ

KHARMAN-I-ADAB VA HONAR

19

Society for Persian Arts and Letters
London, United Kingdom

Asr-i-Jadid Publisher
Darmstadt, Germany

